



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

محمد رضا تهرانی

فلتات اهل ایمان در خطات متن ایقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلتات اهل ایمان در خطآت متن ایقان

نویسنده:

محمد رضا تهرانی

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	فلتات اهل ایمان در خطآت متن ایقان
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۹	کتاب فلتات اهل ایمان در خطآت متن ایقان
۱۰	نصره دین رحمن در ازاحه بدع ایقان
۱۰	غلط و خطاء (۰۱)
۱۱	غلط و خطاء (۰۲)
۱۱	غلط و خطاء (۰۳)
۱۲	غلط و خطاء (۰۴)
۱۳	غلط و خطاء (۰۵)
۱۴	غلط و خطاء (۰۶)
۱۵	غلط و خطاء (۰۷)
۱۷	غلط و خطاء (۰۸)
۱۷	غلط و خطاء (۰۹)
۱۷	غلط و خطاء (۱۰)
۱۹	غلط و خطاء (۱۱)
۱۹	غلط و خطاء (۱۲)
۲۰	غلط و خطاء (۱۳)
۲۱	غلط و خطاء (۱۴)
۲۱	غلط و خطاء (۱۵)
۲۳	غلط و خطاء (۱۶)
۲۴	غلط و خطاء (۱۷)

۲۵	غلط و خطاء (۱۸)
۲۶	غلط و خطاء (۱۹)
۲۷	غلط و خطاء (۲۰)
۲۸	غلط و خطاء (۲۱)
۲۹	غلط و خطاء (۲۲)
۳۱	غلط و خطاء (۲۳)
۳۱	غلط و خطاء (۲۴)
۳۲	غلط و خطاء (۲۵)
۳۲	غلط و خطاء (۲۶)
۳۳	غلط و خطاء (۲۷)
۳۳	غلط و خطاء (۲۸)
۳۴	غلط و خطاء (۲۹)
۳۵	غلط و خطاء (۳۰)
۳۶	غلط و خطاء (۳۱)
۳۷	غلط و خطاء (۳۲)
۳۸	غلط و خطاء (۳۳)
۳۹	غلط و خطاء (۳۴)
۴۱	غلط و خطاء (۳۵)
۴۱	غلط و خطاء (۳۶)
۴۲	غلط و خطاء (۳۷)
۴۲	غلط و خطاء (۳۸)
۴۴	غلط و خطاء (۳۹)
۴۷	غلط و خطاء (۴۰)
۴۹	غلط و خطاء (۴۱)

۵۰	غلط و خطاء (۴۲)
۵۰	غلط و خطاء (۴۳)
۵۰	غلط و خطاء (۴۴)
۵۱	غلط و خطاء (۴۵)
۵۲	غلط و خطاء (۴۶)
۵۳	غلط و خطاء (۴۷)
۵۳	غلط و خطاء (۴۸)
۵۵	غلط و خطاء (۴۹)
۵۶	غلط و خطاء (۵۰)
۵۹	غلط و خطاء (۵۱)
۶۰	غلط و خطاء (۵۲)
۶۳	غلط و خطاء (۵۳)
۶۴	غلط و خطاء (۵۴)
۶۶	غلط و خطاء (۵۵)
۶۹	غلط و خطاء (۵۶)
۷۱	غلط و خطاء (۵۷)
۷۲	غلط و خطاء (۵۸)
۷۴	غلط و خطاء (۵۹)
۷۶	غلط و خطاء (۶۰)
۷۸	غلط و خطاء (۶۱)
۷۸	غلط و خطاء (۶۲)
۸۰	غلط و خطاء (۶۳)
۸۴	غلط و خطاء (۶۴)
۸۶	غلط و خطاء (۶۵)

۹۱	غلط و خطاء (۶۶)
۹۳	غلط و خطاء (۶۷)
۹۴	غلط و خطاء (۶۸)
۹۴	غلط و خطاء (۶۹)
۹۶	غلط و خطاء (۷۰)
۹۶	غلط و خطاء (۷۱)
۹۷	غلط و خطاء (۷۲)
۹۸	غلط و خطاء (۷۳)
۱۰۰	غلط و خطاء (۷۴)
۱۰۲	غلط و خطاء (۷۵)
۱۰۳	غلط و خطاء (۷۶)
۱۰۴	غلط و خطاء (۷۷)
۱۰۶	غلط و خطاء (۷۸)
۱۰۶	غلط و خطاء (۷۹)
۱۰۶	غلط و خطاء (۸۰)
۱۰۶	غلط و خطاء (۸۱)
۱۰۷	غلط و خطاء (۸۲)
۱۰۷	غلط و خطاء (۸۳)
۱۰۸	غلط و خطاء (۸۴)
۱۰۹	غلط و خطاء (۸۵)
۱۰۹	غلط و خطاء (۸۶)
۱۱۱	پاورقی

فلمات اهل ایمان در خطات متن ایقان

مشخصات کتاب

مؤلف: محمد رضا تهرانی

مقدمه

بسمه تعالی قال رسول الله (ص) بنی الاسلام علی خمس خصال: الشهادتین و القرینتین و الصیام و حج البیت من استطاع الیه سیلا و ختم ذلک بالولایة باید دانست که دین خدای تعالی که عبارت است از اسلام مشتمل است بر دعائم یعنی اصول و غیر دعائم و فرق بین دعائم و غیر دعائم این است که جاهل به دعائم معذور نیست و از ربقه مؤمنین خارج است و جاهل بغیر دعائم معذور است و از سلسله مؤمنین خارج نیست پس عمده و مهم بیان دعائم و اصول دین اسلام است و او به اخبار متواتره پنج است: اول شهادتان که عبارت است از اقرار به شهادت [اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله] دوم ولایت سوم قرینتان که عبارت است از صلوة و زکوة چهارم حج پنجم صوم و از برای هر یک از این پنج دعامة و اصل اخیر که عبارت است از ولایة و صلوة و زکوة و حج و صوم چهار حد است اما چهار حد ولایة: اول دوستی ائمه اثنی عشر (ع) دوم برائت از اعداء ایشان سوم دوستی دوست ایشان چهارم دشمنی دشمن ایشان؛ اما چهار حد صلوة اول معرفت وقت دوم توجه به سوی قبله سوم رکوع چهارم سجود، اما چهار حد زکوة اول وقتی که واجب می شود زکوة در او دوم معرفت آن مقدار که زکوة واجب می شود و آن مقدار که واجب است اخراج کند سوم آن موضع که واقع می شود زکوة در او چهارم معرفت عددی که واجب می شود زکوة در او و معرفت آن عددی که واجب است اخراج او. و اما چهار حد حج اول احرام دوم طواف سوم سعی بین صفا و مروه چهارم وقوف بعرفه و مشعر. و اما چهار حد صوم اول اجتناب الکل و شرب دوم اجتناب قیء متعمدا سوم اجتناب ارتماس در آب چهارم اجتناب نکاح و آنچه متصل است به این حدود و جاری است مجرای آنها و بقیه احکام البتة که رسول الله آورده از نزد خدای تعالی داخل در غیر دعائم و اصول دین اسلام است. [صفحه ۲] الاثمه به فارسی ۶- کتاب مفاتیح الشرایع ۲ مجلد به عربی ۷- کتاب بلغة العقلاء در غربت سیدالشهداء علیه السلام ۸- کتاب اصلاح الامور و سایر کتب دیگر که همگی طبع شده و در دسترس عموم گذاشته شده است و همین کتاب است که دسترس خوانندگان محترم قرار گرفته لکن از آن جایی که طبع اول این کتاب نامطلوب واقع شد و استفاده‌ای از او برده نمی شد با توفیق خدا و سبحان و با همت بعضی از مؤمنین بار دیگر به طبع رسید و مزیتی که بر طبع سابق دارد آن است که آیات و روایات مندرجه در او که اغلب ترجمه نشده بود به زبان ساده ترجمه شده تا آنکه استفاده آن برای همه تا اندازه‌ئی سهل و آسان باشد. از خوانندگان محترم تقاضا می شود اولاً- قبل از مطالعه کتاب غلطهای او را که در آخر کتاب به صورت غلطنامه است تصحیح نمایند بعدا متن کتاب را مطالعه فرمایند و ثانیاً اگر قصوری از ناحیه مترجم در بعضی از عبارات ترجمه آیات و روایات شده امید است به مصداق حدیث شریف علیکم بالعفو فان العفو لا یزید العبد الاعزا با قلم عفو اصلاح فرمایند و السلام... [صفحه ۳]

کتاب فلمات اهل ایمان در خطات متن ایقان

فلمات جمع فلتة است به معنی لغزشها رب اعوذبک من همزات الشیاطین و اعوذبک رب ان یحضرین جاء الحق و زهق الباطل کان زهوقا باید اهل ایمان بدانند از جهت اینکه بدعة عبارت است از آنچه بعد از رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم احداث شده کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند در مجلد اول بحار که صاحب ایقان تمسک به اخبار او نموده است و ما

هم به اخبار همین کتاب تمسک می‌کنیم تا اینکه بر او حجت باشد [قال البدعة ما احدث بعده] [۱] و طریقه صاحب ایقان از جمله بدع مضله بود به آیات محکّمات و روایات وثیقات محکّمات و رد نمودن بدع حرام بود بر عالم بدین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم کما اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند در خبر بحار مجلد اول [قال اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه و ان لم یفعل فعلیه لعنة الله] رد شده است طریقه اهل ایقان برد کتاب ایقان که عمده است زیرا که کتاب ایقان متکفل اثبات دعوی سید علی محمد و میرزا حسین علی است از شارع بودن آنها و آوردن دینی جدید مثل اولی العزم از رسل نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ابطال این کتاب و شاریه آنها به حجه باطنه و حجه ظاهره دیگر وجهی نیست از برای ابطال بیان سید علی محمد و اقدس صاحب ایقان و غیر این دو از آنچه از اهل ایقان تا حال صادر شده است زیرا که ثبوت این کتب فرع ثبوت شاریه و رسولیت آنها است و بعد از بطلان شاریه و رسولیت آنها واضح است اکاذیب بودن آن کتب که افتراء اسناد به خدای تعالی داده‌اند و ابطال آنها بی نتیجه است کما اینکه غافلین از این نکته اتلاف [۲] اعمال نموده‌اند در این باب و باید اهل بها بدانند که حکومات آتیه در اغلاط آتیه [۳] موکول به خودشان شده است بعد از حکومات قرآنی و اخبار امامیه تا اینکه اعراض و اعتراض نکنند و سبب حقد و ضغن [۴] آنها نشود و الحاد انحراف از حق نمایند و منصرف و منقطع از باطل شوند برخلاف دیدن خود بها و کسانی که در این باب چیزی رقم نموده‌اند که خود حکومت نموده‌اند انا و ایاکم بعلی هدی او فی ضلال مبین ان علیک الا البلاغ فانما علیک البلاغ و علینا الحساب. [صفحه ۴]

نصره دین رحمن در ازاحه بدع ایقان

بسم الله الرحمن الرحیم ان تنصروا الله ینصرکم و یشب اقدمکم [الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد خیره المخلوقین و علی آله ساسة العباد اجمعین و اللعنة علی اعدائهم الکافرین آمین رب المربوبین] و بعد این متعلم از رسول خدا و ائمه هدی محمدرضا ملقب و معروف به افضل اقال الله زلاته در سطور بعد یک یک اغلاط و خطئات کتاب ایقان را که میرزا حسینعلی در اثبات ظهور سید علی محمد تألیف نموده تشریح و توضیح می‌دهد تا اینکه بر هر عالی و دانی مبرهن و مدلل باشد که صاحب ایقان مقبول القول نیست نزد جمیع عقلاء و اتباع او ضلال و تضلیل است و بعد از معلوم شدن مقبول القول نبودن او نزد جمیع عقلاء بهر یک هر یک اغلاط و خطئات این کتاب دیگر لایق نیست از برای احدی از سلسله‌ی اهل اسلام و غیرهم که با یکی از اهل ایقان مجادله نکند. زیرا که با بطلان اصل که کتاب ایقان است ابطال فرع که قول تابعین او باشد لغو و عبث است که عاقل اتباع نکند بلکه هر یک هر یک از اغلاط و خطئات دلیل و برهان است نیز بر بطلان کتاب بیان و اقدس و غیرهما کما اینکه ستره بر او نیست و سزاوار نیست از برای کسانی که مجادله به طریق احسن را یاد ندارند اینکه مجادله کنند با اهل ایقان و مجادله به طریق احسن چنانچه امام صادق علیه السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند: آن است که مجادل در مقام مجادله آن حجتی که خدای تعالی [صفحه ۵] در آن مقام نصب فرموده است آن را اقامه کند و حجه خدای تعالی چنانچه امام سابع علیه السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند دو است یکی حجه ظاهره و یکی حجه باطنه. [ان لله علی الناس حجتین حجه ظاهره و حجه باطنه فاما الحجة الظاهرة فالانبياء و الرسل و الائمة عليهم السلام و اما الحجة الباطنة فالعقول] [۵] و دلیل بر اینکه اکثر مجادلات بغیر طریق احسن است آن است که مجادل مغلوب خصم واقع می‌شود زیرا که اگر مجادل اقامه حجت خدای تعالی را نموده باشد در مقام مجادله مغلوبیت او لازم دارد مغلوبیت خدای تعالی را که غیر معقول است پس گفته می‌شود بعون الله تعالی (متمنی از ناظرین مذاقه کامله است) (یعنی دقت کامل)

از سه جهت است که گفته به لغت عربی که لسان او نیست قطعا [قد سوا انفسکم یا اهل الارض لعل تصلن الی المقام الذی قدر الله لکم و تدخلن فی سرادق الخ] [۶] جهت اولی آنکه لعل از خواص اسم است و او بر فعل داخل نموده است. جهت ثانیه آنکه نون تأکید از خواص فعل طلبی [۷] است و اولاً- حق نموده است بر تصلن و تدخلن که غیر طلبی است جهت ثالثه آن که الغا نمودن قواعد عربیه را بدون تعلیل الغاء طعن است در عربیت قرآن که مملو نموده است این کتاب ایقان را از شواهد آیات آن کما اینکه ستره بر او نیست و حکم طاعن قرآن کما اینکه بعد معلوم می‌شود با خود اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۰۲)

در صفحه سیم از چند جهت است نیز که گفته زیرا که اگر عبد بخواهد اقوال [صفحه ۶] و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حق و اولیاء او قرار دهد هرگز به رضوان معرفه رب العزه داخل نشود الخ. جهت اولی آنکه این تعلیل تکذیب و رد می‌کند قول امام صادق علیه‌السلام را در مجلد هفتم بحار که فرموده‌اند [و لولانا ما عرف الله] [۸] مثل قول امام باقر (ع) در آن مجلد [بنا عبدالله و بنا عرف الله و بنا وحد الله الخ] [۹] و تکذیب و رد آن حضرت (ع) با تمسک نمودن به قول آن در علامات قائم علیه‌السلام و سنه ظهور آن و غیرهما در این کتاب کما اینکه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی واضح است که تناقض است و تناقض گو حجت است بر خلق یا نه حکم او با اهل ایقان است و نیز راد بر آن حضرت راد بر خداست که در حد شرک به خداست کما اینکه در مجلد اول بحار فرموده‌اند [الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله] حال بهاء مشرک است به خدای تعالی یا نه حکم آن با اهل ایقان است. جهت ثانیه آنکه حکم بعدم فرق بین عالم و جاهل در عدم معرفت حق و اولیاء او حکم است به غیر آنچه خدای تعالی نازل فرموده است در آیه دوازدهم سوره زمر قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الباب [۱۰] که تسویه نیست بین عالم و جاهل و متذکر شود این را صاحبان عقل‌ها و حاکم بغیر ما انزل الله متصف است به حکم رب العالمین به سه صفت ظلم و فسق و کفر در سه آیه سوره‌ی مائده آیه (۴۸) [و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون] و آیه (۴۹) [و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون] و آیه (۵۱) [و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون] [۱۱]. [صفحه ۷] حال در بودن بهاء مصداق حقیقی این سه آیه یا نبودن او مصدق اهل بها هستند و نیز مشرک و ظالم و فاسق و کافر به حکم خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام معقول است که حجه بر خلق خدا باشد یا نه! تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است. جهت ثالثه آنکه ضرورت قاضیه است که واسطه بین عالم و جاهل نیست پس خود این شخص که صاحب ایقان است یا عالم است یا جاهل هر کدام باشد نباید عمل و قول و فعل او را میزان معرفت حق و اولیاء حق قرار داد به حکم خود همین شخص پس در این هنگام تمام کلمات او از درجه اعتبار و رتبه اعتماد ساقط و عاطل و باطل خواهد بود و از برای عامه عباد خدای تعالی به تصویب و تصدیق خودش علاوه بر این جهات مذکوره سؤال از اهل ایقان می‌شود آیا هیچ عاقلی از عقلاء متصور است که بگوید عالم و جاهل متساوی است در معرفت حق و اولیاء حق از حیث عمل و قول و فعل و ایضا واضح است که اعمال اعم از اقوال و افعال است پس عطف او بر اقوال چنانچه این شخص در عبارت مذکوره نموده است غلط و خطاء دیگر است و عبارت صحیحه اعمال و اقوال و افعال است.

غلط و خطاء (۰۳)

در صفحه ششم از چند جهت است که گفته و از جمله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه سال نوحه نمود و عباد را به وادی ایمن روح دعوت فرمود احدی او را اجابت نمود الخ جهت اولی آنکه این خبر رد و تکذیب می‌کند خبر خدای تعالی را در آیه (۴۲) سوره هود که قلیلی ایمان آوردند با نوح و ما آمن معه الا قلیل [۱۲] و واضح است که حال این را دو تکذیب یعنی گفتن خدا که قلیلی

ایمان آورده‌اند و گفتن این شخص که احدی اجابت نمود از دو وجه بیرون نیست یا به تعمد بوده که کفر او ثابت می‌شود یا به غیر تعمد بوده که جهل او ثابت می‌شود هر یک از دو وجه را قبول کنند اهل ایقان خودشان حکم بطی خواهند نمود که صاحبان ایقان لائق و صالح هیچ مرتبه از مراتب [صفحه ۸] نخواهد بود و تمام الفاظ و عبارات او در ایقان و غیره محل تعویل [۱۳] و تصدیق عاقل نیست. جهه ثانیه آنکه بعد از چند سطر از عبارت مذکوره گفته: باقی نماند از برای آن حضرت مگر چهل نفس و یا هفتاد و دو نفس چنانچه در کتب و اخبار مذکور است الی آخر زیرا که این کلام مناقض است کلام اول را که احدی او را اجابت نمود اگر کتب و اخبار که اسناد به آنها داده است صحیح است نزد او و اگر صحیح نیست آن کتب و اخبار ذکر او و تمسک به آنها لغو و عبث است و واضح است که متناقض گو و لاغی و عابث [۱۴] کلام او کلام حق نخواهد بود کما اینکه امام ثامن (ع) در خبر بحار مجلد اول فرموده‌اند [انا عن الله و عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نحدث و لا- نقول قال فلان و فلان فیتناقض کلامنا] [۱۵] پس در این هنگام عامه احتجاجات او در ایقان و غیره به آیات قرآنی و روایات امامیه (ع) محل ایتمان و وثوق عاقلی از عقلا- نخواهد بود چنانچه شبهه و ریب در او نیست نزد عاقل. جهه ثالثه آنکه با صحت کتب و اخبار نزد صاحب ایقان تردید نمودن او بین چهل نفس و هفتاد و دو نفس بینه واضحه و برهان قاطعی است بر جهل او مثل اصحاب کتب و اخبار و خفایی نیست در اینکه جاهل صالح و قابل هدایت و ارشاد نیست علاوه بر جهات مذکوره آنکه امام صادق علیه‌السلام در خبر بحار که قبول دارد صاحب ایقان اخبار او را کما اینکه اشاره شد در مجلد پنجم فرموده است مؤمنین از قوم آن حضرت صلی الله علیه و آله هشت نفر بودند [قال آمن مع نوح من قومه ثمانیه نفر] و از جمیع دنیا هشتاد نفر بودند [قال و کان الذین آمنوا به من جمیع الدنیا ثمانین رجلا] و از اینجا معلوم شد که صاحب ایقان هم در عبارت سابقه که احدی او را اجابت نمود و هم در [صفحه ۹] این عبارت که چهل نفس یا هفتاد و دو نفس بودن رد و تکذیب امام علیه‌السلام را نموده است که رد بر خدا است که در حد شرک است ای اهل ایقان انصاف دهید آیا بعد از این رد و تکذیب دیگر جایز است که صاحب ایقان تمسک کند بقول امام صادق علیه‌السلام در سنه ظهور و علامات آن و غیره و غیره از آنچه خواهد آمد حاشا و کلا- حال حکم اینکه در وقت تحریر ایقان شاعر بوده یا نه با اهل ایقان است که مشحون است از تناقض و ایضا احتجاج نمودن آن در عدد مؤمنین با نوح به کتب و اخبار بینه عادلانه است که منشأ علم او نبوده است مگر اقوال دیگران و خودش با قطع نظر از نقل دیگران جاهل به حکایات و تواریخ سابقه بوده است و واضح است که جاهل مورد ایتمان و وثوق عقلا نخواهد بود.

غلط و خطاء (۰۴)

در صفحه هفتم است که گفته و بعد از نوح جمال هود از مشرق ابداع مشرق شد و قریب هفتصد سنه او از ید به اختلاف اقوال مردم را به رضوان قرب ذی‌الجلال دعوت نمود الخ. جهه اولی آنکه باید بر ناظرین از عالی و دانی پوشیده نباشد که مدرک این تاریخ که اقوال است خالی نیست نزد صاحب ایقان یا حق و صواب است و یا باطل و خطاء است اگر حق و صواب باشد لازم آید رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام که فرموده‌اند در خبر بحار در مجلد پنجم که خودش به اخبار او احتجاج نموده است اعمار قوم هود علیه‌السلام چهارصد سال بوده است [قال کانت اعمار قوم هود اربعمأة سنه] و گذشت که راد و مکذب ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم مشرک به خدای تعالی است در خبر بحار نیز علاوه بر اینکه این رد و تکذیب با ایمان به قول آن حضرت علیه‌السلام در سنه ظهور قائم و علامات آن در آخر ایقان واضح است که ایمان به بعض و کفر آن به بعض است که باطل است به دلالت عقل خالص صحیح و صراحه نقل ثابت صریح مثل آیه (۷۹) سوره بقره افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل [صفحه ۱۰] ذلك منکم الاخری فی الحیوة الدنیا و یوم القیمه یرد الی اشد العذاب [۱۶] حال حکم صاحب ایقان حکمی است که خدای تعالی در این آیه شریفه فرموده است یا نه، با اهل ایقان است. و اگر اقوال نزد او باطل و خطا باشد لازم آید که صاحب ایقان

لغو و عیب نموده باشد در نقل تاریخ دعوت هود حال لاغی و عاقب مقبول القول و مرضی العمل است یا نه حکم با اهل ایقان است اگر اعتساف از انصاف نمایند آنها. جهه ثانیه آنکه اگر اقوال نزد صاحب ایقان حق و صواب باشد لازم آید از تردید نمودن او بین هفتصد سنه او از ید جهل او به تعیین مدت دعوت هود علیه‌السلام حال حکم این که جاهل قابل و صالح است از برای محل امانت الهیه و ودیعه ربانیه و ارشاد عامه خلق یا نه با اهل ایقان است. و اگر اهل ایقان بگویند باکی نیست به این جهل و امثال او جواب این است که این کلام رد و تکذیب می‌کند قول امام صادق علیه‌السلام را در خبر بحار که صاحب ایقان قبول دارد اخبار او را در مجلد هفتم [ان الله اجل و اعز و اعظم و اکرم من ان يفرض طاعة عبد يحجب عنه علم سمائه و ارضه ثم قال لا، لا يحجب ذلك عنه] [۱۷] و بد و چاره‌ای نیست از برای اهل ایقان در این هنگام یا باید رد کنند این خبر و امثال او را که می‌گویند محجوب نیست از مفترض الطاعة علم سما و ارض که در این حال شرک آنها به خدای تعالی ثابت می‌شود کما اینکه اشاره شد در خبر بحار و یا اینکه باید اطاعت نکنند صاحب ایقان را که ثابت شد جهل او حال مختارند در اختیار هر یک اگر بنای آنها مجاهده است نه تغالب و تجاهل در امور. جهت ثالثه آنکه اسناد این تاریخ متردد را به اقوال دادن با اینکه مفترض [صفحه ۱۱] الطاعة محجوب نیست از آن علم سما و ارض از اعاجیب دهر است ای اهل ایقان انصاف دهید نه این است که این اسناد مذکور دلیل و برهان است که صاحب ایقان منشأ علم او اقوال ناس بوده و خودش فی نفسه عالم نبوده است به چیزی.

غلط و خطاء (۰۵)

در صفحه هفتم از چند جهت است که گفته و بعد هیکل صالحی از رضوان غیبی معنوی قدم بیرون نهاد و عباد را به شریعت قرب باقیه دعوت نمود صد سنه او از ید امر به اوامر الهی و نهی از مناهی می‌فرمود الخ. جهه اولی آنکه بودن زمان دعوت صالح علیه‌السلام صد سنه و رد تکذیب است خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که در مجلد پنجم بحار است که زمان دعوت آن حضرت علیه‌السلام یکصد و چهارده سال بوده است [ان رسول الله صلی الله علیه و آله سئل جبرئیل کیف کان مهلك قوم صالح فقال یا محمد صلی الله علیه و آله ان صالحا بعث الی قومه و هو ابن ست عشر سنه فلبث فیهم حتی بلغ عشرين و مائة لا یجیبونه الی خیر الخ] [۱۸] و واضح است که رد و تکذیب رسول خدا (ص) ایذاء آن حضرت است حال صاحب ایقان مصداق آیه (۶۲) سوره‌ی توبه [و الذین یؤذون رسول الله (ص) لهم عذاب الیم] [۱۹] هست یا نه حکم او با اهل ایقان است و نیز رد و تکذیب آیه سوره نجم [و ما ینطق عن الهوی ان هو الا- وحی یوحی] نموده است که می‌گویند رسول الله نطق نمی‌کند از روی هوس یا نموده است و حکم راد و تکذیب قرآن چیست با اهل ایقان است با رعایت انصاف آنها ای اهل ایقان نه این است که رد این آیه مبارکه و قبولی سایر آیات که پر نموده است ایقان را از او مصداق حقیقی آیه ایمان به بعض کتاب و کفر آن به بعض است که ذکر شد حال خزی دنیا و عذاب آخرت از برای آن هست به حکم رب العالمین یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان [صفحه ۱۲] است لکن مشروط بر اینکه رفع ید از انصاف نشود از آنها. جهه ثانیه آنکه واضح است که تردید نمودن او بین صد سنه او از ید شاهد عادل و برهان قاطع است بر جهالت او حال جاهل مفترض الطاعة است یا نه! حکم با اهل ایقان است و اگر اهل ایقان گویند باکی نیست در اجتماع جهالت با افتراض طاعت لازم آید رد امام صادق در خبر مذکور که محجوب نیست از مفترض الطاعة علم سما و ارض و رد آن حضرت (ص) که قبول دارد صاحب ایقان او را علاوه بر اینکه او در حد شرک به خدای تعالی است کما اینکه گذشت در خبر بحار رد صاحب ایقان است حقیقتا پس حیل و چاره نیست از برای اهل ایقان یا باید در این باب تجهیل کنند صاحب ایقان را و یا تکفیر حال اختیار با خودشان است در اختیار هر یک اگر بناء آنها بر تحقیق از حق است حقیقتا. جهه ثالثه آنکه مقابل قرار دادن اوامر را با مناهی خلاف علوم ادبیه است چنانچه واضح است از برای اهلش و عبارت صحیحه این است امر به اوامر و نهی از نواهی یا امر به مامورات و نهی از منهیات مثل آنچه در صفحه قبل گفته است صدق از کذب و حق از باطل و هدایه

از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود الخ زیرا که مقتضای ادبیت گل از خار است مثل فقرات سابقه او نه عکس که این امور کاشفه است از غلط و خطاء او و حکم اینکه غلط و مخطی واجب الاطاعه است عقلا و نقلا یا نه! با اهل ایقان است اگر مجادله به طریق احسن را اراده دارند.

غلط و خطاء (۰۶)

در صفحه‌ی نهم است از چند جهت که گفته و بعد زمان او یعنی خلیل منقضى شد تا نوبت به موسی رسید و آن حضرت به عصای امر و بیضاء معرفه از فاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه‌ی ظهور ظاهر شد الخ حال ملاحظه نمائید. جهه اولی آنکه اگر مراد به عصا عصای امر باشد نه عصای معروفه چنانچه این شخص گفته لازم آید کذب قرآن در آیات دیگر مثل آیات سوره‌ی طه که هیچ معقول نیست از آنها که مراد عصای امر باشد و ما تلک بیمینک یا موسی قال هی عصای [صفحه ۱۳] اتوکو علیها واهش بها علی غمی ولی فیها مآرب اخری قال القها یا موسی فالقیها فاذا هی حیة تسعی قال خذها و لا تخف سعیدها سیرتها الاولى [۲۰] و کذا و کذا از اشباه این آیات و در این هنگام اهل ایقان چاره ندارند یا باید قائل شوند بکذب قرآن در خبر دادن به عصای موسی به نحوی که در این آیات مذکوره است و یا اینکه قبول کنند کذب صاحب ایقان را که گفته مراد از عصا عصای امر است و واضح است که اگر شق اول را اختیار کنند ساقط خواهد شد عامه‌ی احتجاجات او به آیات قرآن در ایقان و در غیر او از درجه‌ی اعتبار و مرتبه‌ی اعتماد و منزله‌ی تعویل به حکم آیه سوره حجرات [یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق نبأ فتنینوا الخ] [۲۱] زیرا که فاسق در این آیه عبارت است از کاذب کما اینکه امام صادق علیه السلام در خبر بحار که صاحب ایقان قبول دارد در مجلد (۲۲) فرموده‌اند قال سنلت ابا عبدالله علیه السلام عن الرفث و الفسوق و الجدل قال اما الرفث فالجماع و اما الفسوق فهو الکذب الا- تسمع قول الله عزوجل [یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق نبأ فتنینوا ان تصیبوا قوما به جهالة] [۲۲] حال اختیار با اهل ایقان است در اختیار هر یک از دو شق مذکوره شبهه نیست که در اختیار شق اول کفر آنها به قرآن ثابت می‌شود و در اختیار شق ثانی فسق آنها از جهت عمل نمودن به آیه مذکوره ثابت می‌شود کما اینکه شبهه در او و ستره بر او نیست ابداء. جهه ثانیه آنکه اگر مراد به عصای موسی عصای امر باشد لازم آید کذب خبر [صفحه ۱۴] صادق در مجلد پنجم بحار که صاحب ایقان قبول دارد اخبار آن را که می‌گوید مراد از عصا که اژدها باشد عصای معروفه است (قال فرعون لاصحابه اسمعوا قال انا ربکم و رب آبائکم الاولین ثم قال لموسی لئن اتخذت الها غیری لا جعلنک من المسجوقین قال موسی اولو جئتک بشیء مبین قال فرعون فأت به ان کنت من الصادقین فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین فلم یبق احد من جلساء فرعون الا هرب و دخل فرعون من الرعب ما لم یملک نفسه (الی ان قال) و ضمنت السحرة من فی الارض فقالوا لموسی اما ان تلقی و اما ان نکون نحن الملقین قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون فالقوا حبالهم و عصیتهم فاقلت تضطرب و صارت مثل الحیات فقالوا بعزة فرعون انا نحن الغالبون فهال الناس ذلک فواجس فی نفسه خیفه موسی فنودی لاتخف انک انت الاعلی و الق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا انما صنعوا کید ساحر و لا یفلح الساحر حیث اتی فالقی موسی العصى فذابت فی الارض مثل الرصاص و فتحت شفتها العلیا علی رأس قبه فرعون ثم دارت و ارخت شفتها السفلی و التقت عصى السحرة و حبالها و غلب کلهم و انهزم الناس حین رأوها و عظمها و هولها مما لم تر العین و لا- وصف الواصفون مثله قبل) [۲۳] تا آخر قول [صفحه ۱۵] آن حضرت علیه السلام حال باید از اهل ایقان چند سؤال شود و حاکم در این چند سؤال خودشان باشد اول آنکه نه این است که رد و تکذیب این امام صادق (ع) است در حد شرک به خدای تعالی است کما اینکه در خبر بحار که صاحب ایقان قبول خبر او را دارد گذشت پس حکم باینکه صاحب ایقان در این هنگام مشرک به خدای تعالی است یا نه با اهل ایقان است دوم آنکه رد و تکذیب نمودن امام صادق علیه السلام را در تفسیر عصای موسی در کتاب خدا و قبول نمودن خبر آن حضرت را در باب سنه ظهور و علامات قائم در آخر ایقان همان حدیث ایمان به بعض و کفر آن به بعض

است که در آیه سابقه گذشت از خزی دنیا و اشد عذاب یا نه حال مصداق او صاحب ایقان هست یا نه حکم با اهل ایقان است. سوم آنکه بعد از معلوم شدن از خود کتاب و عتره رسول الله (ص) که دو حجه است باخبر متواتره کما اینکه صاحب ایقان به او استدلال نموده در ایقان [انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی] [۲۴] الی آخر باینکه مراد به عصا عصای معروفه است نه عصایی امر حکم باینکه صاحب ایقان جاهل بوده است به قرآن و سنت و ساقط است عامه‌ی احتجاجات او در ایقان به آیات و روایات یا جاهل نبوده با اهل ایقان است. جهه ثالثه - آنکه اگر مراد از ید بیضاء موسی ید بیضاء معرفت باشد نه ید بیضاء معروفه کما اینکه این شخص گفته لازم آید کذب آیه بعد آیات مذکوره [و اضمم یدک الی [صفحه ۱۶] جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیه اخری] [۲۵] آیا راد و مکذب خدای تعالی جایز است که از ناحیه خدای تعالی مرشد و هادی خلق باشد یا نه حکم با اهل ایقان است اگر مجاهد از حق و راد شد هستند واقعا. جهه رابعه آنکه ید بیضا را بیضاء معرفت قرار دادن رد و تکذیب امام صادق است در معنای ید بیضاء در خبر مذکور (قال فرعون یا موسی انشدک الله و الرضاع الا ما کففتها عنی فکفها ثم ثم نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین) [۲۶] و خبر دیگر بحار از امام باقر (ع) فی قوله تعالی [و لقد آتینا موسی تسع آیات بینات] قال الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم و الحجر و البحر و العصا و یده [۲۷] پس سؤالات سابقه ثانیاً عودت نمود از مشرک بودن صاحب ایقان و ایمان به بعض و کفران به بعض قرآن و جاهل بودن به کتاب خدای تعالی و حکمهای آنها با اهل ایقان با مراعات انصاف در تمام حکومت خودشان. جهه خامسه - آنکه در تفسیر ثعبان در قرآن را به ثعبات قدرت رد و تکذیب خدای تعالی است در آیات مسموعه مثل آیه سوره‌ی اعراف [فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین] و نیز رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام در تفسیر ثعبان در خبر مذکور پس نیز عودت خواهد نمود اوصاف صاحب ایقان به حکم عقل و نقل اگر اهل ایقان تصدیق کنند. [صفحه ۱۷] جهه سادسه - آنکه تفسیر طور سینا را به سیناء نور رد و تکذیب این آیه است از سوره قصص [فلما قضی موسی الاجل و سار باهله آنس من جانب الطور ناراً] [۲۸] تا آخر آیات مذکوره در این باب و نیز اشکالات مذکوره عودت خواهد نمود حاصل آنکه دانی و جاهل چه رسد به عالی و عالم که الفاظ لغت عربیه را دانسته باشد بعد از تأمل جمیع آیات حاکیه از قصه موسی (ع) شک و شبهه نکند که معانی این شخص که مسموع شد به هیچ وجه من الوجوه نه تنزیلا و نه تأویلاً مطابقت به آیات مذکوره ندارد و در تمام آنها تکذیب خدا و ائمه هدی (ع) نموده است هر کس طالب باشد توضیح بیان را مراجعه کند به اخبار وارده در تفاسیر این الفاظ در مجلد پنجم بحار تا اینکه سبب ازدیاد صدق مطلب شود و به خوبی جهات فساد این تفاسیر معلوم و واضح خواهد شد.

غلط و خطاء (۰۷)

در صفحه هفتم از چند جهت است که گفته چنانچه همه انبیاء باذن و اجازه علماء عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و با علی افق عزت پرواز نمودند الخ جهه اولی - آنکه این خبر که همه انبیاء شهید شدند رد و تکذیب خدای تعالی است که خبر داده‌اند به رسول خود محمد بن عبدالله (ص) که تو میتی در آیه (۳۱) سوره زمر انک میت و تکذیب امام صادق علیه‌السلام است در خبر بحار مجلد پنجم که خبر داده است به موت آدم علیه‌السلام [قال لما مات آدم علیه‌السلام فبلغ الی الصلوۃ علیه قال هبۃ الله لجبرئیل تقدم یا رسول الله فصل علی نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم] [۲۹] و نیز رد و تکذیب می‌کند خبر آن حضرت علیه‌السلام را در همان مجلد که ملک الموت قبض روح نوح علیه‌السلام را نمود [قال عاش نوح علیه‌السلام الفی سنه و خمسماً سنه منها ثمانماً و خمسون سنه] [صفحه ۱۸] قبل ان یبعث و الف سنه الا خمسين عاما و هو یدعوهم و ماتا عام فی عمل السفینة و خمسماً عام بعد ما نزل من السفینة و نصب الماء فمصر الامصار و اسکن ولده البلدان ثم ان ملک الموت جائه و هو فی الشمس فقال السلام علیک فرد علیه نوح علیه‌السلام و قال له ما حاجتک یا ملک الموت فقال جئت الی قبض روحک فقال له تدعنی اتحول من الشمس الی الظل فقال له نعم فتحول نوح علیه‌السلام ثم قال یا ملک الموت فکان ما مر بی فی الدنيا مثل تحولی من الشمس الی الظل فامض

لما امرت قال فقبض روحه علیه السلام [۳۰]. و نیز رد و تکذیب خبر امام صادق علیه السلام است در همان مجلد در موت ابراهیم و اسمعیل (ع). [قال ان ابراهیم لما قضی مناسکه رجع الی الشام فهلک و کان سبب هلاکه ان ملک الموت اتاه ليقبضه فکره ابراهیم الموت فرجع ملک الموت الی ربه عزوجل فقال ان ابراهیم کره الموت فقال دع ابراهیم فانه یحب ان یعبدنی قال حتی رأى ابراهیم شیخا کبیرا یأکل و یخرج منه ما یأکله فکره الحیوة و احب الموت فبلغنا ان ابراهیم اتی داره فاذا فیها احسن صورة مار آها قط قال من انت قال ملک الموت قال سبحان الله من الذی یکره قربک و زیارتک و انت بهذه الصورة فقال یا خلیل - [صفحه ۱۹] الرحمن ان الله تبارک و تعالی اذا اراد بعبد خیرا بعثنی الیه فی هذه الصورة و اذا اراد بعبد شرا بعثنی فی غیر هذه الصورة فقبض بالشام و توفی اسمعیل بعده و هو ابن ثلاثین و مائة سنة فدفن فی الحجر مع امه] [۳۱] و نیز رد و تکذیب می کند خبر آن حضرت علیه السلام را در همان مجلد در موت موسی علیه السلام. [قال ان ملک الموت اتی موسی بن عمران فسلم علیه فقال من انت فقال انا ملک الموت فقال ما حاجتک فقال جئت اقبض روحک فقال له موسی من این تقبض روحی قال من فمک قال موسی کیف و قد کلمت ربی عزوجل قال فمّن یدیک فقال له موسی کیف و قد حملت بهما التوریه فقال من رجلیک فقال و کیف و قد و طأت بهما طور سینا قال و عد شیئا غیر هذا قال فقال له ملک الموت فانی امرت ان اترکک حتی تكون انت الذی ترید ذلک فمکث موسی ماشاء الله ثم مر برجل و هو یحفر قبرا فقال له موسی الا عینک علی حفر هذا القبر فقال له الرجل قال فاعانه حتی حفر القبر و لحد اللحد فاراد الرجل ان یسطجع فی اللحد لینظر کیف هو فقال له انا اضطجع فیہ فاضطجع [صفحه ۲۰] موسی فأری مکانه من الجنة فقال یا رب اقبضنی الیک فقبض ملک الموت روحه و دفنه فی القبر و سوی علیه التراب و قال و کان الذی یحفر القبر ملک الموت فی صورة الادمی فلذلک لا یعرف قبر موسی] [۳۲] و نیز رد و تکذیب می کند خبر امام باقر علیه السلام را در همان مجلد در موت سلیمان. [قال امر سلیمان بن داود الجن فصنعوا له قبة من قواریر فبینا هو متکئی علی عصاه فی القبة ینظر الی الجن کیف یعملون و هم ینظرون الیه اذ حانت منه التفاته فاذا رجل معه فی القبة قال من انت قال انا الذی لا اقبل الرشا و لا اهاب الملوک انا ملک. [صفحه ۲۱] الموت فقبضه و هو متکئی علی عصاه فی القبة و الجن ینظرون الیه الخ] [۳۳] و کذا و کذا از انبیاء که بموت الهی از دار دنیا رفتند که واضح است از برای هر کس متتبع اخبار و کتب تواریخ باشد حال حکم راد و مکذب خدای تعالی و ائمه‌ی هدی (ع) چیست از ظلم و فسق و کفر کما اینکه در آیات سابقه دانسته شد با اهل ایقان است با بودن انصاف در بین اگر اهل او هستند نه اعتساف از ایشان. جهة ثانیة آنکه ای اهل ایقان نه این است که خبر دادن به اینکه همه‌ی انبیاء شهید شدند کذب محض است با قطع نظر و غض بصر از آیات و روایات مذکوره آیا نه این است که عیسی و مثل بعضی از انبیاء فعلا زنده است کما اینکه در آیه ۱۵۶ سوره نساء است و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله و اما ثامن (ع) در مجلد پنجم بحار فرموده اند [قال (ع) ما شبه امر احد من انبیاء الله و حججه (ع) للناس الا- امر عیسی بن مریم وحده لانه رفع من الارض حیا و قبض روحه بین السماء و الارض ثم رفع الی السماء و رد علیه روحه و ذلک قوله عزوجل اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا] [۳۴]. [صفحه ۲۲] حال کاذب ممکن است که مفترض الطاعة باشد یا ممکن نیست حکم با اهل ایقان است ای اهل ایقان انصاف دهید هیچ عاقل و شاعر این نحو تکلم می کند و تاریخ نقل می کند که کذب محض باشد بسیار عجب است انسان در اول وهله از غثاء ناس چنین اصغاء می کند [۳۵] که کتاب ایقان اول کتاب است در عالم و بعد از مراجعت و تأمل در او متعجب می شود که از هیچ صیبی از صبیان و مجنونی از مجانین چنین کتاب تألیف نشده است که تمام او کذب و افتراء باشد با حکومت خود اهل ایقان و نیز انسان متحیر است که شیطان در نطفه‌ی این شخص چه تصرفی و مداخلت نموده است و به چه اجزائی این معجون عجین شده است و از آنچه تحریر شد واضح شد که اذن و اجازه علماء عصر را سبب و باعث شهادت انبیاء قرار دادن نیز کذب و افتراء دیگر است که به علماء عصر داده و تصدیق و تکذیب این نیز با اهل ایقان است سبحان الله عاقل این طور بی اطلاع می شود باحوال و قصص انبیاء سلف و خلف با ورود کثرت اخبار در آنها.

غلط و خطاء (۰۸)

در صفحه شانزدهم از چند جهت است که گفته [لعل یجری من هذا القلم ما یحیی به افئدة الناس لیقومن الکل عن مراقد غفلته و یسمعن اطوار و رقات الفردوس الخ] [۳۶] اصغاء نمائید ای اهل اصغاء. جهه اولی - آنکه گذشت که لعل از خواص اسم است در عربیت و او داخل نموده است بر فعل و نون تأکید از لواحق فعل طلبی است و اولاً- حق نموده است بر فعل غیر طلبی و حال آنکه مفترض الطاعة از جانب خدای تعالی باید عالم بلغات و السن باشد و حجت بر خلق نیست کسی که لغات ایشان را نداند کما اینکه در مجلد هفتم بحار است از امام ثامن علیه السلام که فرموده‌اند و ما کان لیتخذ حجة علی قوم و هولاء یعرف [صفحه ۲۳] لغاتهم أو ما بلغک قول امیرالمؤمنین علیه السلام او تینا فصل الخطاب فهل فصل الخطاب الا معرفة اللغات [۳۷] حال جاهل بلغت قومی حجت بر آن قوم هست یا نه حکم با اهل ایقان است علاوه بر آنچه سابقاً ذکر شد از الغاء نمودن عربیت را قبل از بیان وجه و علت الغاء طعن است در عربیت قرآن که خودش قبول دارد او را چنانچه رد است بر امام ثامن (ع) در خبر مذکور که در حد شرک است کما اینکه در خبر بحار سابقاً معلوم شد. جهه ثانیه - آنکه با حکومت اهل ایقان در مطلب سابقه مثل مطالب آتیه به اینکه تحریرات این کتاب ایقان کلا رد و تکذیب خدا و سلسله اهل عصمت علیهم السلام و کذب و افتراء است دیگر چگونه احیاء می شود افئده‌ی ناس به قلم این شخص که خبر داده در عبارت مذکوره‌ای اهل ایقان نه این است که این خبر محض کذب است حال قلم فاسق و ظالم و کافر به حکم خود اهل ایقان که در سه آیه سابقه گذشت ممیت است یا محیی با اهل ایقان است تصدیق او اگر در مقام انصاف باشند آنها. جهه ثالثه - آنکه بعد از معلوم و مبرهن شدن حال این شخص به لغت عربیه که قشر است آیا ممکن و معقول است که در معانی آیات قرآنی و کتب سماویه و روایات امامیه (ع) تعویل به ادراکات او نمود یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۰۹)

در صفحه هفدهم از چند جهت است که گفته روزی آن جمال غیبی یعنی عیسی (ع) به بعضی از اصحاب روحانی ذکر فراق فرمودند و نار اشتیاق افروختند و فرمودند من می روم و بعد می آیم الخ مذاقه نمائید جهات ذیل را با مراعات انصاف. جهه اولی - آنکه نقل این کلام با آنچه در غلط هفتم گفته بود از شهادت همه [صفحه ۲۴] انبیاء نه این است ای اهل ایقان تناقض محض است و آیا متناقض گو مفترض الطاعة می شود یا نه حکم با اهل ایقان است پس در این هنگام ساقط خواهد شد تمام کلمات ماضیه و آتیه او در این کتاب و غیره از تأویلات قرآنی و توجیهاات و به روایات امامیه (ع) از درجه اعتبار و رتبه اعتماد علاوه بر آنچه سابقاً دانسته شد در خبر امام ثامن علیه السلام که متناقض گو کلام او کلام خدا نخواهد بود و از اعاجیب است اگر من بعد خبر او را قبول کنند آنها. جهه ثانیه - آنکه در غلط ششم مدلل و مبرهن شد که این شخص مصداق حقیقی آیه نبأ است پس اگر اهل ایقان قبول کنند این نبأ و خبر را از او مخالفت آیه نبأ نموده‌اند پس امر ایشان دائر است بین اعتناء و التفات نمودن به خبر این شخص در اینجا و غیره و خلاف آیه نبأ را نمودن مختارند در اختیار هر یک. جهه ثالثه - آنکه این خبر که عیسی فرمودند من می روم و بعد می آیم رد و تکذیب می کند آنچه ذکر شد از آیات قرآنی و روایات امامیه در بلند نمودن خدا عیسی را به سوی خود و پاک فرمودن آن را از کفار حال ایقان بد و چاره ندارند یا باید این خبر را قبول کنند و آیات و روایات سابقه را تکذیب و رد کنند که در این هنگام کفر و شرک آنها ثابت می شود و یا اینکه رد و تکذیب کنند این خبر را که در این هنگام لازم آید به خبرهای او مطلقاً اعتناء و تعویل نکنند حال مختارند در اختیار هر یک اگر اذن و اعیه از برای آنها است.

غلط و خطاء (۱۰)

در صفحه هیجدهم از چند جهت است که گفته است. با اطالهی کلام در او در هر مقام علامتی ذکر فرمودند چنانچه در اناجیل اربعه مسطور است و این مظلوم یک فقره آن را ذکر می‌نمایم تا اینکه گفته و این طعامی است که ارواح و افنده‌ی منیره به او حیاة باقیه یا بند و این همان مائده‌ای است که می‌فرماید (ربنا انزل علینا مائده من السماء) الخ تأمل کنید ای اهل ایقان. [صفحه ۲۵] جهه اولی - آنکه ای اهل ایقان نه این است که تصدیق چهار بودن انجیل از این شخص رد و تکذیب آیات کثیره قرآنی است که می‌گوید انجیل یکی است مثل قرآن و تورا و زبور مثل آیه (۵۸) سوره آل عمران (و ما انزلت التوراء و الانجیل [۳۸] و آیه (۵۶) سوره اعراف یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراء و الانجیل و آیه (۱۱۲) سوره توبه [وعدا علیه حقا فی التوراء و الانجیل و القرآن] [۳۹] و آیه (۵۱) سوره مائده [ولیحکم اهل الانجیل ما انزل الله فیہ] [۴۰] و آیه (۲۷) سوره حدید [وقفینا بعیسی بن مریم و آتیناه الانجیل] [۴۱] و آیه (۲) سوره آل عمران [و انزلنا التوراء و الانجیل] [۴۲] و آیه (۴۳) همین سوره است [و یعلمه الكتاب و الحکمه و التوراء و الانجیل] [۴۳] حال راد و مکذب این آیات و امثال او حکم او چیست با اهل ایقان است از کفر و فسق و ظلم بعد از معلومیت او به آیات ثلاث سابقه و نیز حکم اینکه متصف باین اوصاف مفترض الطاعه هست از ناحیه الهیه یا نه با اهل ایقان است اگر حقیقه طالب رشد هستند نه غی و ضلال و نیز رد و تکذیب این آیات و تمسک و استشهاد به آیات کثیره قرآنی در ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقه دانسته شد یا نه با اهل ایقان است اگر ممشای آنها حق گوئی و حق شنوی است. جهه ثانیه - آنکه ای اهل ایقان نه این است که بعد از معلوم شدن نبودن چهار انجیل از خدای تعالی به آیات مذکوره اسناد ذکر علامت را به خدای تعالی دادن کذب محض است حال کاذب مقبول القول است در عامه‌ی اخبارات خود یا نه کما اینکه در آیه نبأ سابقه الذکر دانسته شد حکم او با اهل ایقان است و گذشت که اهل ایقان چاره [صفحه ۲۶] ندارند یا باید بعد از معلوم شدن کاذب بودن این شخص عمل به آیه نبأ نکنند که در این صورت فسق آنها ثابت می‌شود و یا باید آیات مذکوره را که می‌گوید انجیل یکی است رد کنند که در این هنگام ظلم و فسق و کفرشان ثابت می‌شود علاوه بر لازم داشتن این رد احب ایقان را که به آیات قرآنی استشهاد نموده است در ایقان. جهه ثالثه - آنکه ای اهل ایقان نه این است که قبول نمودن اناجیل اربعه از خدای تعالی رد و تکذیب امام ثامن (ع) است در خبر مجلد چهارم بحار که قبول دارد اخبار او را که فرموده است این اناجیل اربعه از مخترعات الوقا و مرقابوس و یوحنا و متی است که از علماء نصاری بودند قال الرضا یا جاثلیق الاتخبرنی عن الانجیل الاول حین افتقدتموه عند من وجدتموه و من وضع لکم هذا الانجیل قال ما افتقدنا الانجیل الا یوما واحدا حتی وجدناه غضا طریا فاخرجه الینا یوحنا فقال له الرضا علیه السلام ما اقل معرفتک بسنن الانجیل و علمائه فان کان کما تزعم فلم اختلفتم فی الانجیل و انما وقع الاختلاف فی هذا الانجیل الذی فی ایدیهم الیوم فلو کان علی العهد الاول لم تختلفوا فیہ و لکن مفیدک علم ذلک اعلم انه لما افتقد الانجیل الاول اجتمعت النصاری الی علمائهم فقالوا لهم قتل عیسی بن مریم و افتقدنا الانجیل و انتم العلماء فما عندکم فقال لهم الوقا و مرقابوس و یوحنا و متی و نحن نخرجه الیکم سفرا سفرا فی کل واحد فلا تحزنوا علیه و لا تخلوا الکنایس و انا سنتلوه علیکم فی کل احد سفرا سفرا حتی نجتمع کله فقص الوقا و مرقابوس و یوحنا و متی فوضعوا لکم هذا الانجیل بعد ما افتقدتم الانجیل الاول الخ [۴۴]. [صفحه ۲۷] و بعد از این بیانات واضح حال رد و تکذیب امام ثامن علیه السلام در حد شرک به خدای تعالی است کما اینکه در خبر بحار دانسته شد یا نه حکم با اهل ایقان است و در این هنگام مشرک به خدای تعالی مفترض الطاعه است به امر خدای تعالی یا نه حکم با اهل ایقان هست. جهه رابعه - ای اهل ایقان آیا نه این است که این اناجیل اربعه متفق است در قتل عیسی علیه السلام کما اینکه نیز در خبر مذکور نصاری گفتند از برای علماء خودشان و آیا نه این است که قبول این خبر با قبول قرآن و خبر بحار که در غلط هفتم گذشت که ناطق بودند که عیسی زنده به آسمان بالا رفت متناقض است ای اهل ایقان آیا هیچ ممکن است بعد از ثبوت این تناقض و امثال او از این شخص دیگر انسان عاقل التفات و اعتناء کند به اقوال او در این ایقان و غیره و او را مفترض الطاعه بداند از ناحیه الهیه حکم در این باب نیز با اهل ایقان است. انصفوا ان کتتم من المنصفین و لا تکونوا من المعتسین الغافلین [۴۵]. جهه خامسه -

آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است اگر مقصود از [ربنا انزل علینا مائده من السماء] یک فقره از اناجیل اربعه در ظهور علامت باشد لازم آید کذب آیات سابقه و آیات لاحقّه بر این آیه در سوره مائده. [صفحه ۲۸] [اذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائده من السماء قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین قال نرید ان نأکل منها و تطمئن قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا و نکون من الشاهدین قال عیسی بن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائده من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیه منک و ارزقنا و انت خیر الوارثین] [۴۶] آیا هیچ عاقل شاعر تطبیق می کند آیه مائده را با ملاحظه سابق و لاحق او بر علامت ظهور حال حکم این شخص که حکم به غیر ما انزل الله نموده چیست از ظلم و فسق و کفر کما اینکه در آیات سابقه دانسته شد با اهل ایقان است و این تطبیق کننده عاقل و شاعر بوده یا نه نیز حکم او با اهل ایقان است و دیگر این شخص قابلیت و صالحیت دارد از برای تفاسیر آیات قرآنی و کتب سماوی و غیرها حکم او نیز با اهل ایقان است و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا الا لعنة الله علی الظالمین [۴۷] پس باید تعقل کنند اهل بهاء.

غلط و خطاء (۱۱)

در صفحه نوزدهم از چند جهت است که گفته است [مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین] [۴۸]. [صفحه ۲۹] جهه اولی آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که بعد از ثابت شدن در غلط قبل که بیان این شخص در یک فقره از اناجیل اربعه از جهت متکاثر فاسد باطل است به حکومت اهل ایقان بعد حکومت آیات قرآنی و روایات امامیه واضح است که منطبق نمودن این آیه را به خودش در این بیان تفسیر آیه است برای خود در خلاف مقصود خدای تعالی بالبت و القطع حال مصداق حقیقی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است در خبر مجلد اول بحار است که فرموده خدای تعالی که ایمان به من نیاورده است کسی که تفسیر کند قرآن را برای خود قال الله جل جلاله ما آمن بی من فسر برآیه کلامی [۴۹] یا نیست حکم او با اهل ایقان است با عدم تعصب که خلاف انصاف است از آنها. جهه ثانیه - آنکه ای اهل ایقان نه این است که بعد از بطلان اناجیل اربعه به حکم قرآنی و روایات امامیه مذکوره بیانات این شخص در یک فقره از او مصداق حقیقی آیه (۳۲) سوره ابراهیم است و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجتث من فوق الارض ما لها من قرار [۵۰] حال حکم به اینکه این شخص تحریف نموده قرآن را و مصداق حقیقی این آیه را مصداق حقیقی آیه مثلا کلمه طیبه الخ قرار داد و متحد است در ملاک با یهود در آیه (۸۴) سوره نساء [من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه] [۵۱] یا نیست با اهل ایقان است اگر مسامحه در این باب اعمال ندارند آنها. جهه ثالثه - آنکه ای اهل ایقان نه این است که بیانات خود را در یک فقره از اناجیل اربعه باطله بحکم آیات مسموعه مصداق قرار دادن آن بیانات را از برای آیه مثلا کلمه طیبه الخ حکمی است بغیر ما انزل الله حال این حاکم بغیر ما انزل الله متصف به توصیفات آلهیه در سه آیه سابقه الذکر از ظلم و فسق و کفر هست یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و آیا ظلم و فسق و کافر اعمال او از اقوال و افعال [صفحه ۳۰] حجت است بر خلق خدای تعالی یعنی او حجه است بر من فی الارض در جمیع حرکات و سکنات حکم با اهل ایقان است و اگر شخص هم به حکومت الهیه متصف به صفت ظلم و فسق و کفر نمی شود حکم او نیز با اهل ایقان است اگر الهی غیر آلهه نفس خودشان معتقد باشند و السلام علی من اتبع الهدی و نهی النفس عن الهوی و العاقبه للتعوی.

غلط و خطاء (۱۲)

در صفحه بیست و دوم از چند جهت است که گفته بیان دیگر در انجیل هست که می فرماید [السماء و الارض تزولان و کلامی لا یزول] که معنی آن به فارسی این است که آسمان و زمین ممکن است که زائل و معدوم شوند اما کلام من هرگز زائل نمی شود الی

آخر آن چه گفته و تمنا از اهل ایقان دقت نظر در جهات ذیل است. جهه اولی: آنکه ای اهل ایقان نه اینکه تمسک نمودن با این فقره از انجیل فرع ثبوت این انجیل است از خدای تعالی و بودن او از کتب سماویه بعد از بطلان او به آیات قرآنی و روایات امامیه در غلط سابق علاوه بر خبر بحار از امام صادق علیه السلام که ناطق است به اسقاط و تبدیل و تحریف انجیل مثل بقیه کتب سماویه در کیفیت ظهور قائم [ثم یقرء صحف ابراهیم و التوراء و الزبور فبقول اهل التوراء و الانجیل و الزبور هذه و الله صحف ابراهیم و نوح حقا و ما اسقط منه و بدل و حرف منهم هذه و الله التوریه الجامعه و الانجیل الکامل و الزبور التام و انها اضعاف ما قرأنا منها] الخ [۵۲]. [صفحه ۳۱] و علاوه بر اختلاف اناجیل اربعه حکم به اینکه این شخص در این حال تمسک به باطل نموده یا نه با اهل ایقان است و به عبارت اخری بعد از بطلان اناجیل اربعه که فعلا در ایدی ناس است به حکومت آیات قرآنی و روایات امامیه بحاریه که هر دو را خود این شخص قبول دارد امر این شخص خالی از دو وجه نیست یا اینکه متعمدا استمساک به این فقره مذکوره نموده است و یا اینکه به غیر تعمد استشهاد کرده حکم در وجه اول به کفر او و عدم کفر او با اهل ایقان است و در وجه دوم به جهل او و عدم جهل او نیز با اهل ایقان است و کافر و جاهل در عداد کلمات خدای تعالی ممکن است که مفترض الطاعه باشد از نزد خدای تعالی نیز تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است. جهت ثانیه - آنکه واضح است بر هر کس که فی الجمله علوم عربیت بدانند حکم به زوال سما و ارض کما اینکه نص عبارت منقوله از انجیل است غیر امکان زوال آن دو است که این شخص گفته است حال ای اهل ایقان این حکمی است به غیر حکم انجیل که حکم خدای تعالی می‌داند این شخص یا نیست تصدیق و تکذیب او نیز با اهل ایقان است و حکم بغیر ما انزل الله حکم او چیست کما اینکه به کرات و مرات دانسته شد نیز با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۱۳)

در صفحه‌ی شانزدهم از چند جهت است که گفته در روایات و احادیث جمیع این مضامین هست که کفر عالم را فرو می‌گیرد و ظلمت احاطه می‌نماید الخ ای اهل ایقان به دقت کافیه ملاحظه نمائید. جهه اولی - آنکه اسناد این قضیه را که کفر عالم را فرو می‌گیرد به احادیث با اینکه نیست مضامین عامه احادیث مثل قول امام باقر علیه السلام در خبر بحار و امثال و اشباه او قال اذ قام قائم اهل البیت (ع) (الی ان قال) و یملاء الارض عدلا و قسطا و جورا و شررا، مگر پر شدن عالم از عدل و قسط و نور بعد از آنکه [صفحه ۳۲] پر شده است از ظلم و جور و شر نه کفر از دو شق خارج نیست یا عن عمد بوده است و یا عن جهل هر یک را اهل ایقان قبول کنند ساقط خواهد شد اخبارات او در ایقان و غیر ایقان از درجه ایتام و اطمینان از برای قاطبه‌ی ناس. جهه ثانیه ای اهل ایقان آیا قبل از ظهور نقطه بیان در شیراز سنه هزار و دویست و شصت کما اینکه خواهد آمد در اغلاط آتیه او کفر عالم را فرو گرفت پس اگر بگویند نعم مکذب آنها جمیع عقلاء عالم خواهد بود از جهت بداهت کذب این تصدیق و اگر بگویند لا، لازم آید که این روایات که خودش قبول دارد بینه و برهان باشد بر کذب ادعاء او به بودن نقطه بیان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کما اینکه در اغلاط آتیه توضیحات داده می‌شود حال حکم کاذب چیست کما اینکه در آیه نبأ سابقه الذکر دانسته شد در عامه اخبارات او با اهل ایقان است و حکم غیر عاملین باین آیه از کفر در صورت جحود و انکار و فسق در غیر صورت جحود و انکار نیز با خود اهل ایقان است. با مراعات انصاف در بین از آنها. جهه ثالثه آنکه از غرائب و عجایب این است که این شخص بعد از عبارت مذکوره گفته و این عید بواسطه شهرت این احادیث و اختصار دیگر متعرض ذکر عبارات حدیث نشده‌ام الخ زیرا که واضح است با مشهوریت این احادیث باید چنین اسناد کذب از او صادر نشود حال از اهل بهاء سؤال می‌شود کسی که با این شهرت احادیث با قرار خودش اسناد کذب از او صادر شود در غیر موارد شهرت اسناد کذب از او صادر نمی‌شود حاشا و کلا.

غلط و خطاء (۱۴)

در صفحه هفدهم از چند جهت است که گفته کذلک نعلمک من تأویل الاحادیث و نقلی علیک الخ [۵۳] تفکر کنید اهل ایقان در جهات ذیل. [صفحه ۳۳] جهه اولی - آنکه ای اهل ایقان بعد از حکومت خودتان به حکم آیات و روایات ماضیه در اکاذیب و اباطیل بودن بیانات این شخص در علامات اناجیل محرفه در ظهور بعد انشاء کذلک نعلمک من تأویل الاحادیث و به عبارت اخری حکم به تعلیم غیر و الغاء اسرار حکمت و معرفت کذب دیگر هست یا نه تصویب و تخطئه در این باب نیز با خودتان است آیا ممکن است که غیر گفته‌های خدای تعالی و سلسله معصومین (ع) علم و حکمت و معرفت باشد حاشا و کلا آیا اناجیل اربعه که حال او بحکم خدای تعالی و ائمه معصومین (ع) معلوم و میرهن شد علم و حکمت و معرفت است حاشا و کلا- و در این هنگام کاذب مقبول العمل و مقبول القول هست در عامه اعمال و کافه اقوال با ملاحظه آیه نبأ سابقه الذکر در توقف نمودن و حرکت و سکنه نمودن به طبق خبر کاذب یا نه حکم با اهل ایقان است. جهت ثانیه - آنکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مجلد اول بحار که این شخص اخبار او را قبول دارد فرموده است دنیا کل او جهل است غیر از مواضع علم [الدنیا کلها جهل الامواضع العلم] و نیز امام صادق علیه‌السلام در همین مجلد فرموده است ما علماء هستیم [ان الناس رجالان عالم و متعلم و سایر الناس غثاء فنحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سایر الناس غثاء] [۵۴] ای اهل ایقان شبهه و ریه هست نزد خودتان که این شخص متعلم از ائمه تعلیم یعنی ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام که مواضع علم هستند به حکم این اخبار و امثال کثیره او نیست حال آنکه حکم به اینکه این کلمه یعنی [کذلک نعلمک من تأویل الاحادیث] مصداق دارد در این شخص یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و بعد از ثابت شدن به حکم اهل ایقان که او متعلم از مواضع علم نبوده حکم به اینکه او از غثاء ناس بوده از جهت انحصار ناس به حکم اخبار مذکوره و امثال اینها در سه صنف یا نه حکومت قطعیه او نیز با اهل ایقان است. [صفحه ۳۴] جهه ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که بعد از معلوم شدن به حکم خودتان به حکومت اخبار مذکوره اینکه این شخص از مواضع جهل است تنزیل خود را منزله‌ی منزل قرآن که در سوره یوسف چنین قصه فرموده از برای رسول خدا [و کذلک یجتیبک ربک و یعلمک من تأویل الاحادیث] [۵۵] تنزیلی است فاسد و قیاسی است کاسد. حال در بودن او از جمله مصادیق کلام صدیق اکبر و فاروق اعظم یعسوب الدین امیرالمؤمنین (ع) در مجلد اول بحار که فرموده است زود است می آید قومی قیاس می کنند و آنها اعداء دین هستند. [قال و سیأتی قوم یقیسون و هم اعداء الدین] است یا نه حکومت بقیه او با اهل بهاء است [یا معشر البهائ ان کنتم فی ریب مما قرنا لکم و ادعوا من استطعتم فاتوا بمثله ان کنتم صادقین لا تاتون بمثله و لو کان بعضکم لبعض ظهیرا].

غلط و خطاء (۱۵)

در صفحه بیست و نهم از چند جهت است که گفت [فسبحان الله ان یعرف اصفیائه بغیر ذواتهم او یوسف اولیائه بغیر انفسهم فتعالی عما یدکر العباد فی وصفهم و تعالی عما یعرفون] [۵۶]. [صفحه ۳۵] جهت اول آنکه تعالی در دو موضع فعل مفردند که از باب تفاعل است وصف قرار دادن آنها را از برای اصفیاء و اولیاء که جمع صفی و ولی است باتفاق نحاء غلط است و عبارت صحیحه کما اینکه واضح است از برای هر مبتدی در علم نحو فضلا از متوسط و منتهی تعالوا است نه تعالی حال کسی که میز و فرق بین قشور که الفاظ است ندهد قابلیت و صلاحیت میز و فرق بین معانی عالیه از آیات الهیه و روایات امامیه (ع) خواهد داشت یا نه حکم با اهل ایقان است و در این هنگام آنچه نطق و تکلم نموده سابقا و لاحقا در این کتاب و غیر او از تأویلات آیات قرآنی و توجیهاات روایات معصومیه (ع) از درجه ایتمان و رتبه اطمینانها بط و ساقط است یا نه حکم با اهل ایقان است و گذشت گفتگوی الغاء قواعد عربیه در غلط اول که طعن در عربیه قرآن است که مملو نموده است ایقان را از آیات او. جهت ثانیه آنکه واضح است

انکار کنند ولایت و امامت بهاء را مثل باب از ناحیه الهیه بر خلق خدای تعالی که فاقد علامات هستند به حکم آیات قرآنی و روایات امامیه سابقه در اغلاط ماضیه و آتیه حال تکلیف خود دانند با خدای خودشان. چهارم آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که این کلام که شناخته نمی‌شود اصفیاء و اولیا مگر به ذوات خودشان گفته شده است از برای ابطال این اخبار از جهت اینکه خود و امثال خود فاقد این علامات بودند بالبت و القطع و آیا نه این است که اگر غیر اصحاب این علامات را شخص مفترض الطاعه نداند هر کس باشد گمان نیست که آن مذموم باشد نزد عقول اهل ایقان و کذا اگر ادعاء افتراض اطاعت کند شخص او را به حکم اخبار مذکوره سب و لعن کند گمان نیست که اصحاب ایقان ممقوت و مبعوض دارند زیرا که هر عاقل از عقلا اجازه و ترخیص کند این صفات را از خواص مفترض الطاعه. [صفحه ۳۹] پنجم آنکه ای اهل بهاء با قطع نظر از جواب اسکات طرف در انفس خودتان نظری و تاملی کنید که بهاء ختنه کرده از مادر ولادت نموده و وقت ولادت واقع شده است دو کف او بر زمین و بلند نموده صوت را به شهادتین و محتمل نمی‌شده و چشم او خواب نمی‌رفته و قلب او خواب نمی‌رفته و دهن دره نمی‌کرده و خمیازه نمی‌کرده و رؤیت می‌کرده از پشت خود مثل آنکه رؤیت می‌کرده از روبروی خود و غایت او مثل بوی مشک بوده و زمین موکل بوده بپوشاندن او و بلع کردن او و اگر زره رسول خدا را می‌پوشیده موافق او بوده و اگر غیر او می‌پوشیده کوتاه و بلند زیاد می‌شده بر او یک وجب و او محدث یعنی مفهم تا انقضاء ایام او.

غلط و خطاء (۱۶)

غلط و خطاء شانزدهم در صفحه بیستم از چند جهت است که گفته و اطلاق شمس بر آن انوار مجرده و در کلمات اهل عصمت بسیار شده و از آن جمله در دعاء ندبه می‌فرماید این الشمس الطالعه الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که از سلسله اهل عصمت است فرموده [اقرار العقلاء علی انفسهم جایز] [۶۱] و نه این است که اقرار نمود دعاء ندبه از اهل عصمت است و نه این است که دعاء ندبه منحصر نیست در همین یک فقره [این الشمس الطالعه] و نه این است از جمله فقرات او این فقره است فقال له انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی [۶۲] و نه این است که این شخص در صفحه ۱۶۲ گفته در عهد موسی توریه بود و در زمن عیسی انجیل و در عهد محمد رسول فرقان و در این عهد بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ [۶۳] و نه این است که این دو کلام متناقض است حال [صفحه ۴۰] مناقض گو مفترض الطاعه می‌شود یا نه حکم با اهل بهاء است پس تابعین او چاره ندارند یا باید او را در این کلام که در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ کاذب بدانند که در این هنگام عامه‌ی دعاوی کلمات او در این کتاب و غیره باطل خواهد شد بالبداهه و یا اینکه باید او را کاذب بدانند در اقرار مذکور یعنی اهل عصمت (ع) دانستن صاحب دعاء ندبه را که امام صادق علیه السلام است که در این هنگام نیز کاغذ دعاوی و کلمات او در این کتاب و غیره باطل خواهد شد بالضروره علاوه بر اینکه در اختیار هر یک از دو صورت مصداق حقیقی آیه نبأ سابقه الذکر خواهد بود پس نباید به اقوال او مطلقاً حرکت و سکنه نمود به حکم رب العالمین و اگر اهل بها در این باب رد قرآن کنند در حکم آیه نبأ واضح است که رد بهاء را نموده‌اند زیرا که بها قبول دارد قرآن را کما اینکه از اخبار منقوله در صفحه ۱۶۲ معلوم شد حال تکلیف اهل بها عقلاً چیست در اصغا نمودن فلمات و گفتارهای او مطلقاً در هر باب از هر حیث حاکم عقول خودشان است بعد حکومت حجت باطنه و حجت ظاهره که دو حجت الهیه است بر خلق کما اینکه در خبر بحار سابقاً دانسته شد در بطلان دعاوی و کلمات کاذب. جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه این است که از جمله فقرات دعاء ندبه این فقره است اللهم لك الحمد علی ما جرى به قضائك فی اولیائك الی ان قال فبعض اسكنته جنتك الی ان اخرجته منها و بعض حملته فی فلک الی ان قال و بعض اتخذته لنفسك خلیلا الی ان قال و بعض کلمته من شجرة تکلیما الی ان قال و بعض او لدته من غیر اب الی ان قال الی ان انتهیت بالامر الی حبیبك و نجیبك محمد صلی الله علیه و آله و سلم الی ان قال و وعدته ان تظهر دینه علی الدین کله [۶۴] الخ

آیا نه [صفحه ۴۱] این است که اگر در این عصر بیان و در عهد من بیعته الله کتاب او الخ باشد چنانچه این شخص گفته در صفحه مشار الیها انتها را به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این دعا کذب خواهد شد و آیا نه این است که در این هنگام عامه ایرادات مسموعه عوده خواهد نمود حال ای اهل بهاء اگر حیل می‌توانید بکنید در بیرون رفتن از آنها [فانفذوا لا- تنقذون الا بسطان]. جهت ثالثه آنکه ای اهل بهاء نه این است که قول امام صادق علیه‌السلام را در اطلاق شمس [۶۵] مذکور قبول نمودن و در بقیه اقوال آن حضرت را رد نمودن مثل قول آن حضرت در مجلد ششم بحار الانوار علاوه بر اقوال ماضیه و آتیه آن [فکل نبی جاء بعد المسیح اخذ بشر یعته و منهاجه حتی جاء محمد (ص) بالقرآن و شریعته و منهاجه فحلاله حلال الی یوم القیمه و حرامه حرام الی یوم القیمه مثل قول دیگر آن حضرت (ع) ان الله ختم بنبیکم الانبیاء فلا نبی بعده و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده] [۶۶] و کذا و کذا از امثال این اخبار ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقه الذکر معلوم شد حال اهل بهاء یا باید دعاء ندبه را مثل این اخبار رد کنند که در این صورت رد بهاء را نموده‌اند که تمسک به دعاء ندبه نموده است و یا باید این اخبار را قبول کنند که در این صورت تکذیب بها را نمایند در عبارت مسموعه در بودن در این عصر بیان و در عهد [صفحه ۴۲] من بیعته الله کتاب او الخ و کیف کان هر یک از دو شق را قبول کنند لازم آید باطل بدانند جمیع دعاوی او را در این کتاب ایقان و غیره ای اهل ایقان انصاف دهید هیچ متصور است که عاقل بگوید این شخص با این تناقضات مذکوره ائمه هدی را اهل عصمت می‌داند و این قول را در عبارۀ مسموعه از روی حقیقت گفته است حاشا و کلا ای اهل بها آیا خدای تعالی اظهار داد دین نقطه بیان را بر تمام ادیان کما اینکه در دعاء ندبه دانسته شد اگر بگویند بلی شکی و ریبی نیست که تمام اهل عالم تکذیب می‌کنند اظهار او را اگر بگویند لا لازم آید دعاوی نقطه بیان و نقطه اقدس باطل باشد تا اینکه خدای تعالی دین محمد بن عبدالله (ص) را غلبه دهد بر تمام ادیان و باقی نماند روی زمین مگر دین آن حضرت (ع) و کیف کان هر یک از دو وجه اخذ شود مقصود که بطلان و عامه دعاوی این شخص در ایقان و غیره است نزد اهل ایقان ثابت می‌شود بدون غموض و اشکال پس باید تعقل شود [ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون] [۶۷].

غلط و خطاء (۱۷)

غلط و خطاء هفدهم در صفحه سی‌ام است از چند جهت که گفته زیرا که جمیع این مراتب از کفر و ایمان و هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت و نور و ظلمت منوط به تصدیق آن شمس معنوی است الخ جهت اولی آنکه ای اهل ایقان آیا شبهه و شک است در اینکه ائمه اثنی عشر (ع) از جمله شمس معنویه هستند به اقرار خود صاحب ایقان در تمسک نمودن به فقره دعاء ندبه [و این الشموس الطالعه و این الاقمار المنیره و این الانجم الزاهره] الخ [۶۸] و آیا نه این است که این شخص اقرار نمود که کفر و ایمان [صفحه ۴۳] منوط به تصدیق این شمس معنویه است و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام که یکی از شمس معنویه است در دعاء ندبه فرمودند [فقال له انت منی بمنزلۀ هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی] مثل فقره دیگر که مسموع شد در غلط مقدم [الی ان انتهیت بالامر الی حبیبک و نجیبک محمد صلی الله علیه و آله و سلم الخ] و آیا نه این است که در صفحه‌ی ۱۶ این شخص گفته در این عصر بیان و در عهد من بیعته الله کتاب او الخ و آیا شک و ریب است در اینکه این کلام رد و تکذیب است امام صادق علیه‌السلام را در دو فقره دعاء ندبه مذکوره و آیا شک و شبهه است در اینکه امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار که سابقا ذکر شد فرموده‌اند راد بر ما در حد شرک به خداست حال بعد از مقدمات مسلمه دیگر جحود و انکاری هست در شرک صاحب ایقان به تصدیق این امام صادق علیه‌السلام که از جمله شمس معنویه است. جهت ثانیه آنکه آیا نه این است که ای اهل ایقان از آنچه در این جهه گفته شد مدلل و مبرهن شد که این شخص اتباع نموده است ائمه هدی را در دعاء ندبه و امثال او و آیا نه این است که اضل است کسی که اتباع نکند ائمه هدی را کما اینکه در مجلد اول بحار است [عن الثمالی قال سئلت ابا جعفر

علیه‌السلام عن قول الله عزوجل و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله قال عنی الله بها من اتخذ رأیه من غیر امام من ائمه الهدی] [۶۹] یا بعد از این مقدمات مسلمه شک و شبهه هست در اینکه این شخص اضل است به تصدیق این شمس معنویه. جهت ثالثه ای اهل ایقان نه این است که بعد از مدلل و مبرهن شدن از جهت مذکوره به مقدمات مسلمه که صاحب ایقان به تصدیق شمس معنویه مشرک و ضال بوده در حیوة دنیا تا اینکه منقضی شده اجل او آیا ای اهل ایقان شرک و ضلال سعادت است [صفحه ۴۴] حاشا و کلا آیا نه این است که حقیقت سعادت آن است که ختم عمل شخص شود به سعادت، و شقاوت آن است که ختم عمل شخص به شقاوت بشود کما اینکه امیر علیه‌السلام فرموده‌اند در مجلد سوم بحار [حقیقه السعاده ان یختم الرجل عمله بالسعاده و حقیقه الشقاوه ان یختم عمل المرء بالشقاوه] [۷۰] حال بعد از این مقدمات مسلمه بهاء به تصدیق صدیق اکبر مصداق حقیقی شقا خواهد شد ولو اینکه اهل او التفات به این نکته تا حال پیدا نکرده باشند. جهت رابعه آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام صادق علیه‌السلام که از جمله شمس معنویه است در مجلد هفتم بحار فرموده است نور منحصر است در چهارده نفر [قال ان الله تبارک و تعالی خلق اربعه عشر نورا قبل خلق الخلق باربعه عشر الف عام فهی ارواحنا فقیل له یابن رسول الله و من الاربعه عشر فقال محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و ائمه من ولد الحسین آخرهم القائم الذی یقوم بعد غیبه فقتل الدجال و یطهر الارض من کل جور و ظلم] [۷۱]. آیا نه این است ادعاء نوریه در غیر این انوار چهارده گانه مثل نقطه باب و نقطه بها و امثال اینها رد و تکذیب این امام صادق است در تصدیق نوریه پس اهل بهاء چاره ندارند یا باید این خبر و امثال او را رد کنند که در این هنگام رد بها را نموده‌اند که صاحب این خبر و امثال او را اهل عصمت می‌دانند و یا اینکه بهاء و امثال او را [صفحه ۴۵] ظلمت بدانند هر یک را اختیار کنند مختارند و کیف کان در این هنگام عامه کلمات و کافه دعاوی او در این کتاب و غیره هابط و ساقط خواهد شد به حکم حجه باطنه و حجه ظاهره که در حجه الهیه است بر خلق کما اینکه در خبر بحار دانسته شد. جهه خامسه آنکه مقتضای استحسانات کلامیه این است که گفته شود از ایمان و کفر به تقدیم حق بر باطل مثل سایر فقرات مذکوره نه عکس کما اینکه در عبارت مذکوره است که دلالت دارد بر غلط و خطاء و مثل عبارت دیگر او در صفحه مقابل که گفته شاید از شام ضلالت به نور هدایت راجع گردد که حق عبارت این است که گفته شود شام ضلالت به نهار هدایت یا ظلمت ضلالت به نور هدایت آنچه مذکور شد حال از اهل بهاء سؤال می‌شود آیا کسی که میز و فرق نمی‌گذارد در الفاظ میز و فرق می‌گذارد در معانی کلمات سماویه و عبارات امامیه (ع) حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۱۸)

غلط و خطاء هیجدهم در صفحه سی ام است که گفته و اطلاق شمس بر علماء به مناسبت علو و شهرت و معروفیت است مثل علمای عصر که مشهود بلاد مسلم‌اند بین عباد و اگر حاکی از شمس الهی باشند از شمس عالیّه محسوبند و الا از شمس سچین چنانچه می‌فرماید [و الشمس و القمر بحسبان الخ] جهت اولی آنکه گفته: ای اهل ایقان نه این است که مبرهن و مدلل شد در عامه اغلاط ماضیه کما اینکه مبرهن و مدلل می‌شود در اغلاط آتیه انشاءالله که این شخص حاکی نیست از شمس عالیّه و آنچه گفته است رد و تکذیب شمس عالیّه است در آیات قرآنی و روایات امامیه (ع) حال خودش مصداق حقیقی شمس سچین هست یا نه حکم با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه آیا نه این است که قرآن تصدیق می‌کند بعضی او بعضی دیگر او را کما اینکه امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه فرموده‌اند [ان القرآن یصدق] [صفحه ۴۶] بعضا لان الله عزوجل قال و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا] [۷۲] و آیا نه این است که آیه ۹۶ سوره انعام [و جعل اللیل سکننا و الشمس و القمر حسبانا] [۷۳] مصداق این آیه مذکوره است که آیه ۴ سوره الرحمن است [الشمس و القمر بحسبان] [۷۴] و مصداق هر دو آیه است آیه ۷ سوره زمر [و سخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمى] [۴] و آیا نه این است که تفسیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مجلد چهاردهم بحار در آیه اخیره راجع است به

جميع آیات مذکوره ان للشمس ماء و ثمانین منزلا فی ماء و ثمانین یوما ثم انها تعودہ مره اخرى الی واحد واحد منها فی امثال تلک الایام و مجموع تلک الایام سنه [۷۵] آیا نه این است که در این هنگام تفسیر این شخص که گفته مراد از شمس در آیه حاکی از غیر شمس الهی است رد است بر تمام آیات مذکوره و قیم قرآن که امیرالمؤمنین (ع) است آیا نگذشت در خبر بحار که راد بر ائمه هادیه (ع) در حد شرک به خدای تعالی است آیا نگذشت در خبر بحار نیز که ایمان به خدا نیاورده است کسی که تفسیر کند قرآن را برای خود حال این شخص مشرک هست یا نه و ایمان آورده است به خدا یا نه حکم با اهل ایقان است. جهه ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام ثامن (ع) در کتب احادیث و اخبار که بهاء تمسک نموده است به آنها در این کتاب چنانچه در باب عمر نوح و غیره [صفحه ۴۷] گذشت مثل تفسیر علی بن ابراهیم و بحار قسم یاد فرموده است که خدای تعالی به شمس و قمر در آیه مذکوره غیر از ابابکر و عمر را قصد نفرموده. [قلت الشمس و القمر بحسبان قال هما یعدبان قلت الشمس و القمر یعدبان قال سئلت عن شیء فاتقنه ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله یجریان بامرہ مطیعان له ضوئہ من نور عرشه و جرمہما من جهنم فاذا کانت القیمه عادا الی العرش نور ہما و الی النار جرمہما فلا تکون شمس و لا قمر و انما عنا ہما لعنہما الله الیس قد روی الناس ان رسول الله صلی الله علیہ و آلہ و سلم قال ان الشمس و القمر نوران فی النار قلت بلی قال او ما سمعت فلان و فلان شمسی ہذہ الامه و نوربہما و ہما فی النار و الله ما عنی غیرہما] [۷۶] حال در تأویل این آیه نیز رد امام ثامن را نموده است یا نه حکم با اهل بهاء است ای اهل بهاء کونوا من المنصفین آیا هیچ متصور است که بهاء که ائمه اثنی عشر را در این کتاب اهل عصمت گفته از روی حقیقت و صدق گفته حاشا و کلا چگونہ تصور کند انسان و حال آنکه آنچه تکلم نموده در این کتاب جمیعا رواست بر اهل عصمت کما اینکه در اغلاط ماضیہ معلوم شد و در اغلاط آتیہ نیز معلوم می شود ان الله لا یصلح [صفحه ۴۸] عمل المفسدین [۷۷].

غلط و خطاء (۱۹)

غلط و خطاء نوزدهم در صفحه سی و یکم از چند جهت است که گفته [کذلک یعطیکم من شجره العلم لتکونن فی رضوان حکمہ الله لمن المتحیرین الخ] جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص اقرار نمود در فقره دعاء ندبه به اهل عصمت بودن ائمه اثنی عشر (ع) و آیا نه این است که امام باقر علیہ السلام در مجلد اول بحار فرموده اند آنچه از این بیت اهل عصمت بیرون نیاید باطل است [قال کما لم یخرج من هذا البیت فهو باطل] آیا ای اهل ایقان مبرهن و مدلل نشد در اغلاط ماضیہ کما اینکه مبرهن و مدلل خواهد شد در اغلاط آتیہ که آنچه از این شخص صادر شده در این کتاب ایقان خارج نشده است از بیت اهل عصمت (ع) حال قول او در عبارت مذکوره که همچین عطا می کنیم شما را از شجره علم کذب محض است یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. جهت ثانیہ آنکه آیا نه این است که عالم آل محمد یعنی موسی بن جعفر علیہ السلام در مجلد اول بحار فرموده است به نحو انحصار که علم سه چیز است آیه محکمہ و فریضه عادله و سنه قائمہ [قال انما العلم ثلاثه آیه محکمہ او فریضه عادله او سنه قائمہ و ما خلا هن فهو فضل] [۷۸] ای اهل ایقان نه این است که آنچه این شخص ایراد نموده در این کتاب رد و تکذیب این سه چیز است کما اینکه معلوم شد و بعد نیز معلوم می شود حال حکم به اینکه این شخص اعطاء اجاهیل جهال و اضالیل ضلال را نموده یا اعطاء به علم که عبارت است از سه چیز مذکور حکم با اهل ایقان است بعد از حکومت حجه باطنه و حجت ظاهره [صفحه ۴۹] جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه حکمت عبارت است از معرفت و تفقه در دین، کما اینکه امام صادق (ع) در مجلد اول بحار فرموده اند در تفسیر آیه و من یؤتی الحکمہ فقد اوتی خیرا کثیرا فقال ان الحکمہ المعرفه و التفقه فی الدین فمن فقه منکم فهو حکیم [۷۹] و آیا نه این است که آنچه در این کتاب ایقان گفته است چنانچه فی الجمله واضح شد و بعد هم واضح خواهد شد کلا- خارج از معرفت و تفقه است حال در این کلام که گفته تا اینکه بوده باشید البتہ در رضوان حکمت از متحیرین تکلم تصدیق نموده کذب محض، حکم با اهل ایقان است و آیا کاذب مرضی القول هست نزد عقلاء یا نه نیز حکم با اهل

ایقان است علاوه بر جهات مذکوره ای اهل ایقان نه این است که اعطاء دو مفعول طلب است و او مفعول ثانی او را با من آورده است که نحو غلط است و عبارت صحیحه این است که گفته شود [نعطیکم بعض اثمار شجره العلم] مثل لا- حق نمودن غیر فعل طلبی را به نون تاکید آیا نه این است که امام صادق (ع) در مجلد اول بحار فرموده است تعلم کنید عربیه را پس او کلام خداست تکلم می نماید به او خلق خود را قال [تعلموا العربیه فانها کلام الله الذی یکلم به خلقه] [۸۰] حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید رد و تکذیب کنند. امام صادق علیه السلام را در اینکه امر فرموده اند به تعلم عربیت که در این هنگام رد و تکذیب نموده اند بها را که قبول دارد آن حضرت را که اهل عصمت است و یا اینکه باید بگویند که بها جاهل بوده به علم عربیت پس اگر شق اول را اختیار نمایند واضح است که رد و تکذیب بها را لازم دارد که اهل بها اعتماد و اعتناء نکنند به هیچ قولی از اقوال بهاء، چه در ایقان و چه در غیر ایقان چه در حق خودش و چه در حق غیر خودش زیرا که بعد از رد و تکذیب بهاء در اینجا و قبول در غیر اینجا ایمان به بعض و کفران به بعض [صفحه ۵۰] است که عقلا- قبیح است و اگر شق دوم را اختیار نمایند معلوم است که جاهل قابل و صالح نیست به حکومت عقلیه و نقلیه از برای ارشاد و هدایت ناس. و در اینجا یک سؤال می شود و او این است آیا نه این است که بهاء قرآن را قبول دارد، و آیا نه این است که در آیه دوم سوره یوسف است [انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون] و آیا نه این است که الغاء کردن عربیه را طعن است در عربی بودن قرآن و آیا طاعن قرآن مسموع القول و مقبول الکلمه هست یا نه تصدیق و تکذیب او با خود اهل بهاء است و آیا بعد از این طعن در قرآن ممکن است که گفته شود که بهاء قرآن را قبول دارد که از جمله کتب سماویه است حاشا و کلا و آیا به قبول او قرآن را چنانچه عبارت او در این باب اشاره شد ما فی الحقیقه اغفال عوام و غثاء ناس هست یا نه قبول و رد او نیز با خود اهل بهاء است. حاصل کلام در این مقام آن است که اهل بها را باید بگویند که عربیت کلام معنی ندارد و فضلی را مترتب نیست که در این صورت تنقیح و تکذیب آیه مذکوره و اشباه او را نموده اند و واضح است که در این هنگام کفر آنها به بهاء ثابت می شود زیرا که بها قرآن را از جمله کتب سماویه می داند و یا باید اهل بها بگویند که بها جاهل به علم عربیه بوده که اول مرتبه علم است که در هر صورّه گفته می شود کسی که جاهل است به اول مرتبه علم آیا ممکن و متصور است که گفته شود که او ادراک معانی کتب سماویه و احادیث نبویه و امامیه را می کند حاشا و کلا، ای اهل بها بدانید [ان الله لا یصلح عمل المفسدین] و کیف کان من تعجب از بها ندارم ولیکن تعجب از اهل بها دارم که یک نفر از ایشان از اهل زکاوه و فطانت و مهارت در علم عربیت نبوده است تا اینکه عیوب و مساوی و زلات او را در عربیه مطلع شود زیرا که اکتفاء کرده اند به مجرد عربیه بهاء ولو اینکه مخالف قواعد عربیه باشد و هیچ یک از مهره فن عربیت امضاء و تصدیق نداشته باشد او را [و لقد صدق مولانا الامیر فی نهج البلاغه من عشق شیئا اعشى بصره و امراض قلبه فهو یسمع باذن غیر سمیع و ینظر بعین غیر صحیحه و قد خرقت الشهوات عقله و امات الدنیا قلبه] [۸۱] و در این باب چیزی [صفحه ۵۱] یعنی وجه صحیحی به نظر نمی رسد مگر حب اهل بها که آنچه بها گفته کائنا ما کان و بالغما ما بلغ چه صحیح و چه فاسد تصدیق و قبول می کنند و ابدا مذاقه و ملاحظه نمی کنند که آیا گفته های این شخص مأخذی صحیحه دارد یا نه بلکه همان مقدار که او گفته است کلام را تام می دانند و حال آنکه علامت صدق و کذب کلام به حکم آیهی [هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] اقامه برهان است بر طبق کلام و دعوی نه مجرد قول و ادعا چنانچه شخص بها طریقه قرار داده است در این کتاب ایقان با اینکه هنوز ثابت نشده است اهل عصمت بودن او.

غلط و خطاء (۲۰)

در صفحه سی و یکم نیز از چند جهت است که گفته مثل صلوئه و صوم که در شریعت فرقان بعد از اخفای جمال محمدی از جمیع احکام محکمتر و اعظمتتر است چنانچه احادیث و اخباره شعر بر آن است و به علت شهرت احتیاج ذکر نیست الخ. جهت اولی شبهه و شک نیست آنکه جمیع اخبار ناطق است با اینکه آنچه محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم از نزد خدای تعالی آورده

است که عبارت است از دین و اسلام دو نحو است دعائم که شخص معذور نیست در جهل آنها و بعبارۀ آخری اگر شخص آنها را جاهل باشد خارج است از سلسله‌ی مؤمنین و غیر دعائم که شخص معذور است در جهل آنها و بعبارۀ آخری اگر شخص آنها را جاهل باشد داخل است در سلسله مؤمنین و دعائم اسلام پنج چیز است: شهادتان، و ولایۀ ائمه هدی علیهم السلام و قریتان، و حج و صوم کما اینکه رسول خدا فرموده‌اند: [بنی الاسلام علی خمس خصال، الشهادتین، و القریتین، قیل له اما الشهادتان فقد عرفنا هما فما القریتان قال الصلوۀ و الزکوۀ فانه لا تقبل احديهما الا بالآخری [صفحه ۵۲] و الصیام و حج البیت من استطاع الیه سبیلا و ختم ذلك بالولایة [۱]] و افضل دعائم بعد از شهادتین ولایۀ است و بعد صلوۀ و بعد زکوۀ و بعد حج و بعد صوم است کما اینکه امام باقر علیه السلام فرموده‌اند. [بنی الاسلام علی خمسۀ اشیاء: علی الصلوۀ و الزکوۀ و الحج و الصوم و الولایة. قال زرارة قلت و ای شیء من ذلك افضل فقال الولایة افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن قلت ثم الذی یلی ذلك فی الفضل فقال الصلوۀ قلت ثم الذی یلیها فی الفضل قال الزکوۀ لانه قرنھا بها و بدأ بالصلوۀ قلت فالذی یلیها فی الفضل قال الحج قلت ماذا یتبعه قال الصوم] الخ [۸۲] و هر یک از این پنج یعنی: ولایت و صلوۀ و زکوۀ و حج و صوم چهارم حد دارد، کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند. [فما فرضه الله عزوجل من الفرائض فی کتابه فدعائم الاسلام و هی خمس دعائم، و علی هذه الفرائض بنی الاسلام فجعل سبحانه لكل فریضه من هذه الفرائض [صفحه ۵۳] اربعه حدود لا یسع احد جهلھا الخ] [۸۳] و از این بیانات اهل عصمت (ع) معلوم شد که احکام در شریعت فرقان بعد از شهادتین ولایۀ است؛ بعد صلوۀ است، بعد زکوۀ است، بعد حج است، بعد صوم است. نه اینکه اعظم آنها صلوۀ و صوم است حال از اهل بهاء چند سؤال می‌شود: اول آنکه اسناد اعظمت صلود و صوم از بین جمیع احکام شریعت فرقان با احادیث کذب است یا نه حکم با اهل ایقان است، و کاذب مقبول القول است در عامه اخبارات و دعاوی خود یا نه حکم با اهل ایقان است. دوم آنکه ای اهل ایقان آیا کسی که این مقدار جاهل بشریعت فرقان باشد که هنوز میز و فرق نگذارد بین اعظم و افضل احکام او متصور و ممکن است که صاحب شریعت و منهاجی باشد با جهل او به شریعت سابقه حکم با اهل ایقان است. سیم آنکه ای اهل بهاء نه این است که حکم به اعظمت صلوۀ و صوم در شریعت فرقان رد و تکذیب اخبار مذکوره و امثال آنها هست یا نه، حال حکم راد اهل عصمت (ع) چیست نیز با اهل ایقان است، با مضایقه نمودن از مراعات انصاف. جهۀ ثانیه آنکه از اعجاب است که بهاء ادعای شهرت احادیث نموده و حال آنکه یک خبر نیست که بگوید صلوۀ و صوم اعظم احکام شریعت فرقان است پس کاذب از این جهت نیز قابل و صالح هست از برای اتباع یا نه حکم با اهل ایقان است با اغماض نمودن از نصفه در این باب. جهۀ ثالثه آنکه ای اهل ایقان کسی که با شهرت احادیث به اقرار خودش این نحو اشتباه کند در غیر او اشتباه نمی‌کند حکم با اهل ایقان است حاصل بیان در این مقام این است که حال بهاء از دو وجه خالی نیست یا متعمدا اخبار مذکوره را رد و تکذیب نموده و یا غیر متعمد هر یک اختیار شود ساقط خواهد شد از مفترض الطاعه بودن، زیرا که [صفحه ۵۴] محل کفر و جهل محل امانت و رسالت الهیه و ودیعه ربانیه نخواهد شد به حجۀ باطنه و حجۀ ظاهره که دو حجۀ الهیه است بر عامه خلق.

غلط و خطاء (۲۱)

در صفحه سی و پنجم از چند جهت است که گفته این است معنی آیه مبارکه می‌فرماید؛ [فلا أقسم برب المشارق و المغارب] زیرا که از برای هر شمسی از این شمس مذکوره محل اشراق و غروب است الخ جهۀ اولی - آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص اقرار نمود در فقره‌ی دعاء ندبه به بودن ائمه اثنی عشر (ع) اهل عصمت و آیا نه این است امام المتقین امیرالمؤمنین علیه السلام که از اهل عصمت است در تفسیر آیه‌ی مذکوره فرموده‌اند که از برای شمس سیصد و شصت برج است هر روز طلوع می‌کند از یک برج و غروب می‌کند در برجی دیگر عودت نمی‌کند به سوی او تا سال دیگر [قال: لها ثلثمائة و ستون برجا تطلع کل یوم من برج و تغیب فی آخر فلا- تعود الیه الا- من قابل من ذلك الیوم] حال این شخص رد و تکذیب امیر علیه السلام را نموده در

تفسیر آیه یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد بر امیر (ع) چیست چنانچه گذشت در خبر بحار نیز با اهل ایقان است با ملاحظه انصاف ایشان. جهت ثانیه - آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که اگر مراد از مشارق و مغارب شرقه محال علم و غروب آنها باشد در آیه مذکوره لازم آید تعارض و تناقض بین آیه مذکوره و آیه (۱۶) سوره‌ی رحمن که می‌گوید پروردگار دو مشرق و دو مغرب [و رب المشرق و رب المغربین] و آیه (۹) سوره بقره که می‌گوید از برای خدا است مشرق و مغرب [و لله المشرق و المغرب] پس اهل بهاء چاره ندارند یا باید بگویند در قرآن اختلاف و اعوجاج است که در این هنگام رد آیات که می‌گوید اختلاف و اعوجاج نیست نموده‌اند و لازم این رد بهاء است که قبول دارد قرآن دارد قرآن را و یا باید بگویند که بهاء در این حال تفسیر به رأی نموده است و مصداق حقیقی خبر سابق است از بحار که خدای [صفحه ۵۵] فرموده که ایمان به خدائی من نیاورده است هر کس تفسیر کند کلام را به رأی خود اختیار دارند در هر یک. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که رفع اختلاف بین این سه آیه مذکوره چنان است که صدیق اکبر از اهل عصمت فرموده‌اند در خبر احتجاج که مشرق تابستان علیحده است و مشرق زمستان علیحده [یا امیرالمؤمنین سمعته یقول رب المشارق و المغرب و قال فی آیه‌ی آخری رب المشرق و رب المغرب قال ثلثک امک یابن الکوا هذا المشرق و المغرب و اما قوله رب المشرقین و رب المغربین فان مشرق الشتاء علی حده و مشرق الصيف علی حده اما تعرف ذلك من قرب الشمس و بعدها و اما قوله رب المشارق و المغرب فان لهما] تا آخر [۸۴] آنچه مذکور شد آیا ای اهل ایقان عالم و جاهل مستوی است اگر بگوئید بلی رد و تکذیب آیه‌ی سابقه ذکر نموده‌اید [هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون] و حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اید که حکم او یعنی حاکم [صفحه ۵۶] بغیر ما انزل الله در سه آیه سابقه ذکر بیان شد و اگر بگوئید لا، لازم آید جمیع بیانات بهاء را در این کتاب ایقان قبول نکنید از جهت بودن او در سلسله جهال، حال خودتان اختیار دارید در قبول و رد هر یک از دو شق مذکور که مناصی نیست از اختیار یکی از آن دو صورت.

غلط و خطاء (۲۲)

در صفحه بیست و پنج از چند جهت است که گفته و هم چنین از این بیانات واضحه محکمه متقنه غیر متشابهه تفسیر سماء را که از علائم ساعه و قیامت است ادراک نما این است که می‌فرماید [اذا السماء انفطرت] مقصود سماء ادیان [۸۵] است که در هر ظهور مرتفع می‌شود و به ظهور بعد شکافته می‌گردد یعنی باطل و منسوخ می‌شود الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که قرآن تصدیق می‌کند بعضی او بعضی او را کما اینکه در کلام اهل عصمت به اقرار این شخص از نهج البلاغه دانسته شد و آیا نه این است که از جمله قرآن است آیه (۱۱) سوره تکویر [اذا السماء کشطت] [۸۶] با ملاحظه آیات سابقه او که عبارت است از [اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و اذا الجبال سیرت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا البحار سجرت و اذا النفوس زوجت و اذا الموءده سئلت بای ذنب قتل و اذا الصحف نشرت] [۸۷] و آیات لاحقیه او که عبارت است از [و اذا الجحیم سعرت و اذا الجنة ازلفت علمت نفس ما احضرت] [۸۸]. [صفحه ۵۷] آیا نه این است که از جمله قرآن است آیه ۱ سوره انشقاق اذا السماء انشقت [۸۹] با ملاحظه آیات لاحقیه او [اذنت لربها و حقت و اذا الارض مدت و القت ما فیها و تخلت] آیا هیچ معقول است ای اهل ایقان مقصود از کشط سماء در آیه ثانیه با ملاحظه و مراعات آیات سابقه و لاحقیه آنها کشط و انشقاق سماء ادیان باشد حاشا و کلا آیا یک کلام متصل شرط و معتبر نیست اجزاء او متناسب و مربوط به یکدیگر باشد حاشا و کلا حال این شخص قرآن را تفسیر به رأی نموده است و مصداق اخبار تفسیر به رأی که یکی از آنها سابقا ذکر شد که خدای تعالی فرموده‌اند ایمان به خدائی من نیاورده است کسی که تفسیر کند قرآن من را به رأی خود هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا کافر به خدای تعالی مفترض الطاعه از طرف خدای تعالی است یا نه حکم او نیز با اهل ایقان است. جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء آیا سوره‌ی انفطارت همین یک آیه [اذا السماء انفطرت] است حاشا و کلا و آیا نه این است که جواب اذا در این فقره و فقرات بعد که عبارت است از [و اذا الکواکب

انتشرت و اذا البحار فجرت و اذا القبور بعثت علمت نفس ما قدمت و اخرت] [۹۰] آیا هیچ متصور و معقول است که مقصود از انفتار در این فقره با ملاحظه جواب او و فقرات بعد انفتار ادیان باشد که این شخص گفته است حاشا و کلا آیا می‌شود گفت که این بیان و تفسیر در آیه مذکوره در حال غیر سکر بوده حکم با اهل ایقان است و آیا او ایمان به خدای تعالی آورده یا نه حکم با اهل بهاء است ای اهل ایقان آیا همین یک فقره اذا السماء انفترت از سوره‌ی انفتار حجه‌ است و بقیه‌ی فقرات او حجه‌ نیست حکم با اهل ایقان است، سبحان الله انسان متحیر است که این شخص را به چه اسم از اسماء تسمیه و به چه وصفی از اوصاف توصیف کند هیچ همچو [صفحه ۵۸] غلاط و خیاط دیده شده است در عالم یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. و آیا در این هنگام این شخص مصداق حقیقی آیه (۱۴۵) سوره‌ی انعام فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغیر علم ان الله لا یهدی القوم الظالمین [۹۱] هست یا نه حکم با اهل ایقان است؛ لیکن به شرط آنکه تعصب مانع نشود از انصاف. جهه‌ ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مجلد سیم بحار فرموده‌اند: یا عباد الله ان بعث البعث ما هو اشد من القبر یوم یشیب فیه الصغیر و یسکر فیه الکبیر و یسقط فیه الجنین و تذهل کل مرضعه عما ارضعت یوم عبوس قمطیر کان شره مستطیرا، ان فرغ ذلک الیوم لیرهب الملائکه الذین لا ذنب لهم و ترعد منه السبع الشداد و الجبال الاوتاد و الارض المهاد و تنشق السماء فیهی یومئذ واهیه و تتغیر فکانهما وردة کالدهان و تکون الجبال سراها مهیلا بعد ما کانت صلابا و ینفخ فی الصور فیفزع من فی السموات و الارض الا من شاء الله فکیف من عصی بالسمع و البصر و اللسان و الید و الرجل و الفرج و البطن ان لم یغفر الله له و یرحمه من ذلک الیوم لانه یصیر الی نار قعرها بعید و حرها شدید و شرابها صدید و عذابها جدید و مقامها جدید لا یتغیر عذابها و لا یموت ساکنها دار لیس فیها رحمه و لا تسمع لاهلها دعوة [۹۲]. [صفحه ۵۹] ای اهل ایقان نه این است که هر یک از ثقل اکبر یعنی قرآن و ثقل اصغر یعنی عترت رسول منبئی و مخبر از یکدیگر است کما اینکه در خطبه غدیری که از جمله‌ی اخبار متواتره است فرموده‌اند معاشر الناس ان علیا و الطیین من ولدی هم الثقل الاصغر و القرآن هو الثقل الاکبر کل واحد منهما منبئی عن الآخر موافق له لایخاف احدهما الآخر الخ [۹۳] و آیا نه این است که امیرالمؤمنین که قیم و ترجمان قرآن است باخبار متواتره نیز از جمله عترت است و آیا نه این است که جمیع فقرات خبر مذکور انباء و اخبار است از آیات مسموعه و اشباه آنها از آنچه نازل شده در احوال و کیفیات و صفات روز محشر مثل آیه (۱۷) سوره‌ی مزمل [یوما یجعل الولدان شیبا السماء منفطر به کان وعده مفعولا] [۹۴] و آیات اوائل سوره‌ی حج [یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم، یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها، و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری ولكن عذاب الله شدید [۱۱]. [صفحه ۶۰] و آیه ۹ - سوره‌ی دهر] انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیرا [۹۵] و آیه (۳۷) سوره رحمن [فاذا انشقت السماء فکانت وردة کالدهان [۱۳] و آیه ۱۴ - سوره مزمل] یوم ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا] [۱۴] و آیه ۸۹ - سوره نمل] و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله و کل اتوه داخرین [۹۶] و کذا و کذا از نظایر این آیات حال چند سؤال می‌شود از اهل ایقان اول آنکه این شخص در تفسیر آیه‌ی اذا السماء انفترت که مقصود از او انفتار سماء ادیان است رد و تکذیب جمیع آیات مذکوره و عترت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هست یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت به عدل نمودن آنها نه مطلقا دوم آنکه راد و مکذب قرآن و عترت که ثقلین است متصور و معقول است که قبول داشته باشد آن دو را یا نه حکم با اهل ایقان است با ملاحظه انصاف سیم آنکه راد و مکذب این دو در اینجا و قبول این دو چیز در غیر این مقام عاقل است یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت عادل‌ه‌ی از ایشان چهارم آنکه متناقض گو متصور است از ناحیه الهیه مفترض الطاعه باشد حکم با اهل ایقان است اگر بناء آنها بر عدالت است نه اعتساف از حق پنجم آنکه این شخص با این صفات مذکوره دیگر ادراکات او در کلمات سماویه و غیرها حجت است نزد عقلا یا نه حکم با اهل ایقان است حال این شخص مصداق واقعی آیه ۵ - سوره‌ی لقمان [و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب الیم [۱۶] هست یا نه حکم بتی در این باب با اهل ایقان

است اگر طالب باشند اصابه حق را. [صفحه ۶۱]

غلط و خطاء (۲۳)

در صفحه بیست و هفتم از چند جهت است که گفته و هم چنین معنی تبدیل ارض را ادراک نما که غمام رحمت آن سما بر قلوب نیشان مکرمت مبذول داشت تبدیل شد به اراضی آن قلوب بارض معرفت و حکمت الخ بدقت ملاحظه باید بشود جهات ذیل بدون مسامحه از اهل ایقان. جهه اولی آنکه ای اهل بهاء آیا نه این آیه ۴۹ - سوره‌ی ابراهیم است آیا سوره‌ی ابراهیم منحصر است در همین یک آیه آیا نه اینکه آیات متصله با این [و تری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد سرایلهم من قطران و تغشی وجوههم النار لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب [۱] آیا هیچ مناسبت و ملائمت هست بین این معنی و آیات مذکوره حاشا و کلا حال این شخص آیه مذکوره را تفسیر به رأی نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و در این حال مصداق اخبار تفسیر قرآن به رأی هست یا نه حکم با اهل ایقان است و این شخص ایمان به خدای تعالی آورده است یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت عادلانه. جهه ثانی آنکه ای اهل ایقان نه اینکه امام باقر علیه السلام که از اهل عصمت است به اقرار خودش در مجلد سیم بحار فرموده است در تفسیر آیه‌ی یوم تبدیل الارض قال تبدیل خبزه نقیه یا کل منها حتی یفزع من الحساب قال الله تبارک و تعالی و ما جعلناهم جسدا لا یأکلون فقال له قائل انهم لفی شغل یومئذ عن الاکل و الشرب قال ان الله خلق ابن آدم اجوف فلا بدله من الطعام و الشراب اهم اشد شغلا یومئذ ام من فی النار فقد استغاثوا و الله یقول و ان یتغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب [۲]. [صفحه ۶۲]

غلط و خطاء (۲۴)

در صفحه (۳۸) از چند جهت است که گفته و دیگر معنی این آیه را ادراک نما که می فرماید [و الارض جمیعا قبضته یوم القیمه و السموات مطویات بیمیانه سبحانه و تعالی عما یشرکون] مضمون آن این است که همه زمین اخذ شده در دست اوست روز قیامت و آسمان پیچیده شده در دست راست او است حال قدری انصاف می خواهد که اگر مقصود این است که مردم ادراک نموده اند چه حسن بر آن مترتب می شود تا اینکه می گوید مقصود از ارض، معرفت و علم است و از سموات، سموات ادیان است الخ. [صفحه ۶۳] جهه اولی آنکه ای اهل ایقان تا حال یک نفر از شماها مراجعت ننموده به سوره‌ی زمر که آیات در آن است چگونه انسان گمان کند که این آیات را تأمل نمودید با آیات متصله به آنها و معدلک باقی ماندید به اغفالات این شخص آیا نه این است که آیات متصله چنین است [و نفخ فی الصور فصعق من السموات و من فی الارض الامن شاء الله ثم نفخ فیها اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرفت الارض بنور بها و وضع الكتاب و جیء بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون] [۹۷] تا آخر آیات راجعه به این باب ای عقلاء اهل ایقان و ای ادباء اهل ایقان و ای عرفاء اهل ایقان اگر نزد خودتان مقدساتی است شما را به آن مقدسات قسم می دهم که مقدار یک ساعت او اقل او اکثر از اعمار خودتان را در تأمل این آیات مذکوره و کذا در آیات سابقه و لاحقیه صرف کنید بعد از تأمل مراجعه با نفس خودتان کنید و با عین قلوب رؤیت کنید که هیچ مقصود از ارض ارض معرفت و از سماء سماء ادیان است سبحان الله انسان از خود این شخص متعجب نیست زیرا که یک نفر مطلبی نیست که مریض شود به امراضی که ناشی شود از او این نحو از اباطیل و اکاذیب کما اینکه عادم النظائر نیست در عالم بلکه کثیر النظائر است و لکن تعجب و تحیر از عقلا و شعراء و عرفاء این سلسله است که چگونه زیر بار این نحو از کلمات مزخرفه باطله رفته اند و حال آنکه گمان نیست که اگر خودشان تدوین دیوانی و تصنیف کتابی نمایند هیچ تعقل نمی شود چنین امور فاسده کاسده در او ادراج کنند و در این باب یعنی اتباع این عقلاء و شعراء و عرفاء این شخص را هیچ به نظر نمی رسد مگر مجرد تقلید و اتباع رجال، ای اهل ایقان نه این است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند [ان دین الله [صفحه ۶۴] لا یعرف بالرجال] آیا این اتباع

و اشباع به این خبر عمل نموده‌اند با اینکه مرشد و هادی آنها که بها است آن حضرت علیه‌السلام را اهل عصمت گفته در این کتاب و بعد اللتیا و التی حاکم در اینکه بهاء تفسیر به رأی نموده در آیات مذکوره یا نه اهل بها خواهند بود اگر بناء آنها بر حکومت عادلانه نمودن است حقیقه. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص ائمه هادیه علیهم‌السلام را در این کتاب اهل عصمت گفته و آیا نه این است که امام عسکری علیه‌السلام در مجلد دوم بحار آیهی [و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات مطویات بیمنه] را چنین تفسیر فرموده فقال ذلک تغیر الله تبارک و تعالی لمن شبهه بخلقه الا تری انه قال و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ان الارض جمیعا قبضته یوم القیامة و السموات مطویات بیمنه کما قال الله عزوجل و ما قدروا الله حق قدره و اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء ثم نزه الله نفسه عن القبضة و الیمین فقال سبحانه و تعالی عما یشرکون [۹۸] حال از اهل بها چند سؤال می‌شود لکن با انصاف آنها اول آنکه هیچ بها موارد و مصادر آیه را ملتفت شده یا نه حکم با اهل ایقان است با این بیان عالی امام علیه‌السلام. دوم آنکه اشکالی که در معنای آیه ایراد نموده بود که چه حسن بر آن [صفحه ۶۵] مرتب می‌شود وارد است یا اینکه هیچ ادراک معنی او را ننموده حکم با اهل ایقان است. سیم رد و تکذیب امام حادی عشر را نموده یا نه حکم با اهل ایقان است حال حکم غافل و جاهل و راد امام علیه‌السلام چیست نیز با اهل ایقان است. جهه ثالثه آنکه صرف دادن معنای آیه مذکوره را به معنای دیگر با قطع نظر از عیوب و غض به نصر از تقوض مذکوره تحریف قرآن است که متحد است در مصداق آیه تحریف سابقه الذکر یا نه حکم با اهل ایقان است به شرط حکومت عادلانه.

غلط و خطاء (۲۵)

در صفحه چهل از چند جهت است که گفته شمس نبوت محمدی از مشرق بطحا به یثرب رو به بیت المقدس توجه می‌فرمودند در وقت صلوة الخ. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیهی (۱۳۹) بقره: [قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضیها] الخ فرموده که مدت استقبال بیت المقدس سیزده سال بود و در یثرب هفده ماه [قال فکان رسول الله (ص) یفعل ذلک طول مقامه بها ثلاث عشر سنه فلما کان بالمدينة و کان متعبدا باستقبال بیت المقدس استقبله و انحرف عن الکعبه سبعة عشر شهرا الخ] [۹۹]. حال اسناد به اینکه به بیت المقدس توجه می‌فرمودند کذب است یا نه حکم با اهل ایقان مشروط به اعمال انصاف نه اعتساف از آنها. جهه ثانیه آنکه کسی که این مقدار بی‌اطلاع باشد از حکایات ماضیه قابل و صالح است از برای افتراض طاعت از طرف خدای تعالی حکم با اهل ایقان است. [صفحه ۶۶] سیم آنکه راد و مکذب اهل عصمت علیهم‌السلام در این باب و قبول از آن در باب دیگر کافر به بعض و مؤمن به بعض است یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم کفران به بعض و ایمان به بعض چیست چنانچه در آیهی سابقه الذکر دانسته شد تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است با اعتساف نمودن از حق و صواب.

غلط و خطاء (۲۶)

در صفحه چهل و دوم از چند جهت است که گفته در آیه (۱۳۸) سورهی بقره [و ما جعلنا القبلة التي كنت علیها الا لنعلم من یتبع ممن ینقلب علی عقبیه] [۱۰۰] صلوة را باطل نموده فرار می‌نماید. جهت اولی آیه امر به تحول از بیت المقدس به سوی کعبه آیه سابقه است یعنی: قد نری تقلب وجهک الخ کما اینکه در کتاب فقیه که از جمله کتبی است که به کرات و مرات مستمسک شده است به آنها در این کتاب [قال ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم - الی ان قال - جاء جبرئیل فقال له قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام ثم اخذ بیده النبی فحول وجهه الی الکعبه و حول من خلفه و جوههم حتی قام الرجال مقام النساء و النساء مقام الرجال] [۱۰۱] نه آیهی و ما جعلنا القبلة الخ که آیهی (۱۳۸) است و آیهی قد نری الخ

(۱۳۹) است که اشاره شد حال کسی که این مقدار میز و فرق بین معانی آیات و شأن نزول آنها نگذارد صلاحیت از [صفحه ۶۷] برای تفاسیر آیات دارد یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت عادل. جهت ثانیه آنکه نه این است که در تفسیر عسکری علیه‌السلام است [فقیل یابن رسول الله فلم امر بالقبلة الاولى قال لما قال الله عزوجل و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها و هی بیت المقدس الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه الا- لنعلم ذلك منه وجودا بعد ان علمناه سيوجد و ذلك ان هوی اهل مكه كان في الكعبة فاراد الله ان يبين متبعی محمد صلی الله علیه و آله و سلم من مخالفیه باتباع القبلة التي کرهها و محمد يأمر بها و لما كان هوی اهل المدينة فی بیت المقدس امرهم بمخالفتها و التوجه الى الكعبة لیبين من یوافق محمدا فیما یکرهه فهو مصدقه و موافقه] [۱۰۲] الخ حال در تفسیر آیه این شخص تفسیر برأی نموده در مقابل تفسیر اهل عصمت به اقرار خودش یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم کسی که تفسیر به رأی کند کما اینکه دانسته شد سابقا با اهل ایقان است. جهت ثالثه آنکه خبر دادن این شخص به باطل نمودن صلوة خودشان و فرار نمودن با اینکه در خبر مذکور معلوم شد مردان ایستادن مقام زنان و زنان مقام مردان کذب [صفحه ۶۸] محض و افتراء بحث بر نماز گذاران هست یا نه حکم با اهل ایقان است و نیز این شخص با تعقل و تفکر و تعمق این آیه و امثال او را تفسیر نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و مصداق این آیه (۱۰) از سوره ی ملک و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا من اصحاب السعیر فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر [۱۰۳] هست یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است با حکومت به قسط.

غلط و خطاء (۲۷)

در صفحه چهل و چهار از چند جهت است که گفته در بیان آیهی نوزدهم سوره ی شعراء [قال فعلتها اذا و انا من الضالین] [۱۰۴] الخ و خود هم اقرار به ظلم می نماید. جهت اولی واضح است اقرار به ضلال و گم بودن غیر اقرار به ظلم است و اول لازم ندارد معصیت را به خلاف دوم و آیه مذکوره ضالین است نه ظالمین حال اسناد معصیت به موسی که از جمله ی انبیاء اولی العزم و ساداه انبیاء است و معصومند از گناه کبیره و صغیره کما اینکه امام ثامن علیه‌السلام فرموده در مجلد پنجم بحار قال له المأمون یابن رسول الله الیس من قولک ان الانبیاء معصومون قال بلی قال فما معنی قول الله عزوجل و عصی آدم ربه فغوی فقال علیه‌السلام ان الله تبارک و تعالی - الی ان قال - و کان ذلك من آدم قبل النبوة و لم یکن کبیر استحقق به دخول النار و انما کان من الصغائر الموهوبه التي تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحي فلما اجتباه الله و جعله نبیا کان معصوما لا یذنب صغیره و لا کبیره الخ [۱۰۵] افتراء است یا نه حکم با اهل ایقان است [صفحه ۶۹] و مفتری بر اولوالعزم از انبیاء آیا مقبول القول هست در اخبارات خود یا نه حکم او نیز با اهل ایقان است. جهت ثانیه آنکه این شخص در معنای آیهی مذکوره رد و تکذیب نموده امام ثامن علیه‌السلام را نیز در تفسیر آن کما اینکه در ذیل خبر مذکور است [قال المأمون جزاک الله خیرا یا اباالحسن فما معنی قول موسی لفرعون فعلتها اذا و انا من الضالین قال الرضا علیه‌السلام ان فرعون قال لموسى لما اتاه و فعلت فعلتک التي فعلت و انت من الکافرین بی قال موسی فعلتها اذا و انا من الضالین عن الطريق بوقوعی الی مدینه من مدائنک ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین] [۱۰۶] حال راد و مکذب اهل عصمت (ع) حکم او چیست حکم او با اهل ایقان است بعد از حکومت امام صادق علیه‌السلام در خبر سابق الذکر. جهت ثالثه آنکه ای اهل بهاء چرا تعقل نمی کنید آیا کسی که فارق و مائر نیست بین ضال و ظالم که مرحله قشور است که اول مرتبه علم عربیت است فارق و مائر خواهد شد در تصویب و تخطئه آیات قرآنی و روایات امامیه حاشا و کلا ای اهل ایقان من [صفحه ۷۰] که متضجر شدم از کثرت خبط این خباط جهالات و جهل این رکاب شبهات و شماها مختارید و لقد صدق مولانا الامیر علیه‌السلام فی نهج البلاغه ان من ابغض الرجال لعبدا و کله الله الی نفسه جائر عن قصد السبیل سائر بغیر دلیل [۱۰۷].

غلط و خطاء (۲۸)

در صفحه (۴۵) از چند جهت است که گفته و سی سنه او اقل بر حسب ظاهر در بیت فرعون تربیت یافته الخ. جهه اولی آنکه تردید بین سی سال او اقل برهان و بینه است بر جهل او به سنین لبث و درنگ و واضح که جاهل هادی و مفترض الطاعه نخواهد شد و اگر اهل ایقان بگویند که این تردید از طرف ناقلین است جواب اینکه نقله و مخبرین امر ایشان از دو وجه خارج نیست یا هر دو مؤتمن وثقه بوده‌اند یا غیر مؤتمن اگر اول را اختیار کنند لازم همان است که تحریر شد از جهل کما اینکه واضح است و اگر اختیار کنند ثانی را لازم آید که این شخص نقل لغو نموده باشد و معلوم است که لاغی مفترض الطاعه نخواهد شد. جهه ثانیه اگر بنا بر نقل اقوال است در سنین لبث و درنگ موسی در مجلد پنجم بحار ابن عباس نقل نموده هیجده سنه بوده است و قول دیگر چهل سال بوده است و قول دیگر سنین کثیره [۱۰۸] بوده است [و قال الطبرسی ای اقامت سنین کثیره عندنا و هی ثمانی عشره سنه. عن ابن عباس و قیل ثلاثین سنه و قیل اربعین سنه] پس اختیار این دو قول از بین این اقوال بی وجه است و کما اینکه واضح است در آیه‌ی مذکوره که زمان تربیت غیر زمان لبث است و این اقوال در لبث است نه در زمان [صفحه ۷۱] تربیت چنانچه این شخص گفته آیا نه این است آیه‌ی مبارکه الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا من عمرک سنین است [۱۰۹] الخ. علاوه بر اینکه زمان تربیت چگونه سی سال می شود خصوصا در موسی و از اینجا واضح شد غلط دیگر که عبارت است از تربیت موسی در بیت فرعون سی سال حال از اهل ایقان سؤال می شود که هیچ معقول است که این شخص با این همه اغلاط و خطئات در تفسیر یک فقره از قرآن لائق و صالح و مقبول القول باشد در تفاسیر آیات و بیان روایات حاشا و کلا و در این باب اهل بهاء بسیار باید تأمل کنند تا اینکه خوب بر آنها مبرهن و مدلل شود مبلغ علم او در ادراکات کتب سماویه و غیرها با دعوای او در عبارت آتیه که خود را بحر معانی گفته.

غلط و خطاء (۲۹)

در صفحه پنجاه و یک از چند جهت است که گفته دوست ندارم حکایات واقعه‌ی قبل از ذکر نمایم تا اینکه می گوید این عبد اشتغال به این مقالات را ذنبی عظیم می دانم و عصیان کبیره می شمرم الخ. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که صریح آیه (۷۸) سوره‌ی مؤمن است [و لقد ارسلنا رسلا من قبلک منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک] [۱۱۰] و صریح آیه (۱۶۲) سوره نساء است و رسلا قد قصصناهم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک [۱۱۱] آیا خدای تعالی در قصه و حکایت احوال رسل خود که مستعلین بودند ذنب [صفحه ۷۲] عظیم و عرصیان کبیر بعمل آورده که می گوید من ذنب عظیم و عصیان کبیر می دانم حکم با اهل ایقان است حال حکم کسی که اسناد ذنب عظیم و عصیان کبیر به خدای تعالی داده باشد چیست با اهل ایقان است زیرا که خود را مظهر خدا می داند ای اهل ایقان نه این است که در آیه (۹۲) سوره‌ی نحل است که خدا نهی می کند از فحشاء و منکر [ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و نهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون] [۱۱۲] آیا نه این است در آیه (۷) سوره‌ی حجرات تکریمه فرموده است به سوی خلق خود عصیان را [و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان] [۱۱۳] حال چگونه متصور است خود ناهی و منکر از فحشاء و عصیان، عامل آنها باشد ای اهل ایقان آیا نه این است که این شخص فی الحقیقه رد و تکذیب خدا نموده حال حکم احکام این شخص با اهل ایقان است بعد از معلوم بودن. جهه ثانیه آیا نه اینکه کتاب بحار و غیره که این شخص قبول دارد او را مملو و مشحون است از حکایت نمودن اهل عصمت ائمه عشر علیهم السلام احوال راجعه‌ی به انبیاء قبل را کما اینکه اشاره به بعض آنها در ضمن اغلاط شد و نیز خواهد شد آیا نه این است که ذنب عظیم و عصیان کبیر بودن حکایات انبیاء قبل و اهل عصمت دانستن ائمه اثنی عشر را کما اینکه مکرر در این کتاب گفته تناقض است و جائز دانسته ذنب و عصیان را بر سلسله معصومین (ع). جهه ثالثه آیا نه این است که اخبار کثیره وارده است از اهل عصمت که از جمله اقسام قرآن خبر و قصص است مثل قوم امام ثامن (ع) در مجلد نوزدهم [انه سئل عن القرآن فقال لعن الله المرئیة و لعن الله ابا حنیفه انه کلام الله غیر مخلوق حیث تکلمت به و حیث ما قرأت و نطقت فهو کلام و خبر و قصص] [۱۱۴] آیا این اهل عصمت اسناد ذنب [

صفحه ۷۳] عظیم و عصیان کبیر در این اخبار به خدای تعالی داده‌اند حاشا و کلا حال چه سزاوار است که گفته شود به این شخص حکم با اهل ایقان است. جههٔ رابعه آنکه آیا نه این است که جمیع حکایات متعلقه به سلسله انبیاء را اصحاب کتب و اخبار نقل نموده‌اند که لا یزال این شخص در کلمات ماضیه و آتیه احتجاج و استدلال باخبار آن کتب می‌کند پس اگر حکایات آنها ذنب عظیم و عصیان کبیر باشد به اقرار خودش عامه‌ی احتجاجات و استدلالات به اخبار این کتب از درجه اعتبار و رتبه اعتماد ساقط می‌شود، در این هنگام کما اینکه واضح است پس احتجاجات و استدلالات او باخبار این کتب یا از جهل بوده و یا از عمد هر کدام اختیار شود لازم آید ضلال و اضلال این شخص اگر اهل بهاء تصدیق کنند. جههٔ خامسه آنکه اگر حکایات واقعه قبل، ذنب عظیم و عصیان کبیر است نزد او آنچه سابقا حکایت نموده و نیز لاحقا حکایت می‌کند ولو به طریق اجمال و نحو اختصار باشد کما اینکه پوشیده نیست بر هر متأهل در این کتاب ذنب عظیم و عصیان کبیر است به اقرار و تصدیق خودش [و اقرار العقلاء علی انفسهم جائز] این است عبارت او در صفحه پنجم بعضی از حکایات انبیاء مجملا در این الواح ذکر می‌شود و واضح است به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره مذنب و عاصی محل نبوت الهیه و رسالت ربانیه نخواهد بود حال جمیع دعاوی او در این کتاب و غیره باطل است یا نه حکم با اهل ایقان است علاوه بر جهات مذکوره اگر حکایات انبیاء قبل ذنب عظیم و عصیان کبیر است اسناد او را به خدا در صفحه (۹) و غیره که گفته چنانچه حکایت نموده او را رب العزّه برای حبیب خود [و قال رجل مؤمن] الخ ثابت می‌کند ظلم و فسق و کفر او را یا نه حکم با اهل ایقان است با معلوم بودن اینکه او حکم بغیر ما انزل الله نموده است ای اهل ایقان اگر نزد خودتان چیزی بزرگ می‌دانید شما به او قسم داده می‌شوید قدری تفکر [صفحه ۷۴] کنید که این شخص چه گفته است و ممکن است که گفته شود شاعر بوده در وقت رقم نمودن این عبارت گمان نیست یک نفر از عقلاء و ادباء و عرفاء این سلسله تصدیق و تصویب کند حال خود دانید [ولکن ینبغی للمؤمن ان یصون لسانه من تلک المزخرفات الکاذبه فی اندیه الرجال [۶] و السلام علی من اتبع الهدی].

غلط و خطاء (۳۰)

در صفحه پنجاه و دو از چند جهت است که گفته و آثار باطنیه که مردم را در ارض بشارت می‌دادند به ظهور آن شمس هویهٔ چهار نفر بودند واحدا بعد و چنانچه روز به که موسوم به سلمان شد به شرف خدمتشان مشرف بود الخ. جههٔ اولی آنکه کسانی که سلمان به خدمتشان مشرف شد سه نفر بودند نه چهار نفر کما اینکه در آخر مجلد ششم بحار است از امام سابع موسی بن جعفر علیه‌السلام [ان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و سلمان و اباذر و جماعه من قریش کانوا مجتمعین عند قبر النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال امیرالمؤمنین علیه‌السلام لسلمان، یا اباعبدالله الا تخبرنا بمبدء امرک فقال و الله یا امیرالمؤمنین لو ان غیرک سئلنی ما اخبرته انا کنت رجلا من اهل شیراز من ابناء الدهاقین و کنت عزیزا علی والدی فینا انا سائر مع ابی فی عید لهم اذا انا بصومعه و اذا فیها رجل ینادی اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فرصف حب محمد فی لحمی و دمی فلم یهنثنی طعام و لا شراب فقالت لی امی یا بنی مالک الیوم لم تسجد لمطلع الشمس قال فکابرتها حتی سکتت فلما انصرفت الی منزلی اذا انا بکتاب معلق فی السقف لامی ما هذا الکتاب فقال یا روزبه ان هذا الکتاب لما رجعلنا من عیندنا رأیناه معلق فلا تقرب ذلک المکان فانک ان قربته قتلک ابوک قال فجاهدتها حتی جن اللیل و نام ابی و امی فقمتم و اخذت الکتاب فاذا فیہ بسم الله الرحمن الرحیم هذا عهد من الله الی آدم انه خالق [صفحه ۷۵] من صلبه نبیا یقال له محمد یا محمد یا امر بمکارم الاخلاق و ینهی عن عباده الاوثان. یا روزبه ایت وصی عیسی فآمن و اترک المجوسیة قال فصعقت صعقه و زادنی شدهٔ قال فعلم ابی و امی بذلک فاخذونی و جعلونی فی بئر عمیقہ و قالوا ان رجعت و الا قتلناک فقلت لهم افعلوا بی ماشئتم حب محمد لا یذهب من صدري قال سلمان و الله ما کنت اعرف العربیه قبل قرائتی الکتاب و لقد فهمنی الله العربیه من ذلک الیوم قال فبقیت فی البئر فجعلوا ینزلون الی قرصا صغارا فلما طال امری رفعت یدی الی السماء فقلت یا رب انک حبیب محمدا و وصیه الی فبحق و سلیته عجل فرجی و ارحمنی مما انا فیہ فاتانی آت علیه ثياب بیاض قال

قم یا روزبه فاخذ بیدی و اتی بی الی الصومعة فانشأت قول اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فاشرف علی الدیر انی فقال انت روزبه فقلت نعم قال اصعد فاصعدنی الیه و خدمته حولین عاملین فلما حضرته الوفاة قال انی میت فقلت له فعلی من تخلفنی فقال لا اعرف احدا یقول بمقالتی الا راهبا بانطاکیه فاذا لقیته فاقرأه منی السلام و ادفع الیه هذا اللوح و صرت الی انطاکیه و اتیت الصومعة و انشأت اقول اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فاشرف علی الدیر انی فقال لی انت روزبه فقلت نعم فقال اصعد فصعدت الیه فخدمته حولین کاملین فلما حضرته الوفاة قال لی انی میت فقلت علی من تخلفنی فقال لا اعرف احدا یقول بمقالتی الا راهبا بالاسکندریه فاذا اتیته فاقرء منی السلام و ادفع الیه هذا اللوح فلما توفی غسلته و کفنته و دفنته و اخذت اللوح و اتیت الصومعة و انشأت اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فاشرف علی الدیر انی فقال انت روزبه فقلت نعم فقال اصعد فصعدت الیه و خدمته حولین کاملین فلما حضرته الوفاة قال لی انی میت قلت علی من تخلفنی فقال لا اعرف احدا یقول بمقالتی فی الدنیا و ان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب قد جائت ولادته فاذا اتیته فاقرء منی السلام و ادفع الیه هذا اللوح [الخ. ۱۱۵] حال از اهل ایقان سؤال می شود کسی که ادراک او این مقدار باشد که سه [صفحه ۷۶] راهب را که عبارت است از راهب اول و راهب انطاکیه و راهب اسکندریه چهار راهب ادراک کند با وضوح روایت مذکوره و امثال او دیگر حقیق و جدیر است که عاقل [صفحه ۷۷] باخبارات او و این کتاب و غیره اعتماد و تعویل کند حکومت با شما است در این باب اگر عصیبت مانع و حاجز از انصاف نشود. [صفحه ۷۸] جهه ثانیه آنکه آیا اخبار به چهار نفر بودن رد و تکذیب صدیق اکبر امیرالمؤمنین (ع) هست که خبر دادن به سه نفر بودن یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد صدیق اکبر چیست نیز با اهل ایقان است رد و تکذیب در اینجا و قبول قول آن در غیر اینجا کفران به بعض و ایمان به بعض هست یا نه حکم با اهل ایقان است چنانچه حکم او در آیه سابقه الذکر دانسته شد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که چهار نفر گفتن این شخص رد و تکذیب اصحاب کتب و اخبار است نیز که نقل اخبار سه نفر را نموده اند آیا با این رد و تکذیب نه این است آنچه در این کتاب از اخبار این اصحاب نقل نموده است تماما ساقط خواهد شد از درجه اعتبار، حال بعد از این زلالت و عثرات ثانیاً ایتمان به اخبارات او می کنید یا نه خود دانید من که از حال او متعجب نیستم بلکه از حال عقلاء این سلسله متعجب هستم که اگر هر یک خواسته باشند کتاب و دیوانی تألیف کنند چنین اکاذیب باطله را در او درج نکنند که بر هر دانی فضلا از عالی واضح و مبرهن باشد آیه نقل می کند غلط و روایت نقل می کند غلط، و تفسیر می کند غلط، و حکایت می کند غلط و تکلم می کند غلط کما اینکه جمیعا معلوم شد و بعد نیز معلوم می شود.

غلط و خطاء (۳۱)

در صفحه پنجاه و پنج است از چند جهت که گفته لفظ سماء در بیانات شمسو معانی بر مراتب کثیره اطلاق می شود تا اینکه می گوید مثلا [و فی السماء رزقکم و ما توعدون] و حال آنکه رزق از ارض انبات می نماید. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که این آیه مبارکه آیه (۲۲) سوره زاریات است و آیا نه این است که آیه متصله به او این آیه است [فورب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون] [۱۱۶] الخ آیا نه این است که مرجع ضمیر آیه رزقکم [صفحه ۷۹] است آیا غیر او معنی دیگر متصور است کلا- آیا نه این آن است که قرآن بعض او تصدیق می کند بعض دیگر را کما اینکه از نهج البلاغه سابقا ذکر شد، آیا نه این است که آیه (۲۰) سوره بقره تصدیق می کند این آیه را که می گوید انزال ماء از سماء می شود از برای اخراج ثمرات به او از جهت رزق شما [و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم] [۱۱۷] آیا هیچ معنی این شخص در این آیه‌ی که تصدیق آیه‌ی اولی را می کند متصور و معقول است حاشا و کلا- حال حکم به اینکه این شخص آیه او را تحریف نموده و از معنی خود به معنی دیگر صرف داده و متحد است در حکم با یهود در آیه‌ی سابقه الذکر با اهل ایقان است و این تفسیر تفسیر است به رأی و محکوم

است این شخص به احکام تفسیر به رأی تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است نیست روزی از بدء خلق دنیا مگر اینکه آسمان باریده است کما اینکه رسول خدا در کتاب فقیه که خودش قبول دارد فرموده‌اند ما اتی علی اهل الدنیا یوم واحد منذ خلقها الله عزوجل الا و السماء فیها یمطر فیجعل الله ذلک حیث یشاء [۱۱۸] و بعبارة اخری نه این است که جمیع انهار و عیون و آبار از ماء آسمان است کما اینکه امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهی [و انزلنا من السماء ماء بقدر فاسکناه فی الارض] فرموده‌اند: فهی الانهار و العیون و الآبار [۱۱۹] و آیا نه این است که احیاء و انشاء هر چیز به ماء است مثل آیه (۳۱) سورهی انبیاء و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون [۱۲۰] و آیهی متصله به آیهی مذکوره یعنی: [صفحه ۸۰] [و انزلنا من السماء ماء بقدر الخ - فانشأنا به جنات من نخیل و اعناب فیها فواکه کثیره و منها تأکلون و شجرة تخرج من طور سیناء تثبت بالدهن و صبغ للاکلین] [۱۲۱] و آیا بدون انزال ماء از سماء رزق به خلق داده می‌شود با این بیان آیات و روایات حاشا و کلا حال این شخص در عبارت ماضیه گفته و حال آنکه رزق از ارض انبات می‌نماید رد و تکذیب خدای تعالی و رسول آن و ائمه هدی را نموده است یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد و مکذب چیست نیز با اهل ایقان است و این شخص رائحه ادراک کلام الهی و رسول و ائمه هدی را داشته یا نه حکم با اهل ایقان است و دیگر بعد از این خبط و خطاء نزد خواص و عوام دیگر صالح و قابل است که انسان اعتماد و اعتناء کند به تأویلات و توجیهاات بی‌مأخذ و مدرک او در آیات قرآنی و روایات امامیه تصدیق او نیز با اهل ایقان است حال این مقدار ای اهل ایقان تکلیف ما بود در مقام تنبیه غافل و ارشاد جاهل و تکلیف خودتان را لابد می‌دانید لکن بدانید ای اهل ایقان که امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند مردم چهار صنف هستند یک صنف می‌داند و می‌داند که می‌داند پس آن عالم و مرشد است اتباع کنید آن را و یک صنف می‌داند و نمی‌داند که می‌داند پس آن غافل است بیدار کنید آن را و یک صنف نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند پس آن جاهل است تعلیم کنید آن را و یک صنف نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند پس آن ضال است ارشاد کنید آن را [قال الناس اربعة رجل یعلم و یعلم انه یعلم فذاک مرشد عالم فاتبعوه و رجل یعلم و لایعلم انه یعلم فذاک غافل فایقظوه و رجل لایعلم و یعلم انه لایعلم فذاک جاهل فعلموه و رجل لایعلم و یعلم انه لایعلم فذاک ضال فارشدوه. جهه ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص ائمه اثنی عشر (ع) را در این کتاب اهل عصمت گفته چنانچه در ضمن اغلاط دانسته شد و آیا نه این است [صفحه ۸۱] که امام دوم حسن مجتبی علیه‌السلام در کتب اخبار که خودش تمسک به آنها نموده است فرموده است بعد از سؤال از ارزاق خلایق (فی السماء الرابعة تنزل بقدر و تبسط بقدر) [۱۲۲] مثل کلام امیر علیه‌السلام در نهج البلاغه اما بعد فان الامیر ينزل من السماء كقطر المطر الى كل نفس بما قسم لها من زیاده و نقصان [۱۲۳] و آیه نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد هفدهم بحار فرموده است در تفسیر آیه که این شخص تأویل نموده باین مسعود لاتهتمن بالرزق فان الله تعالی قال و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و قال و فی السماء رزقکم و ما توعدون [۱۲۴] حال حکم این شخص که رد نموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم‌السلام را چیست با اهل ایقان است آیا حکم غیر کفر است نیز تصدیق او با اهل ایقان است اگر مضایقه از حکومت عادلانه نکنند.

غلط و خطاء (۳۲)

در صفحه پنجاه و شش از چند جهت است که گفته این است که می‌فرماید [السالك فی نهج البیضاء و الرکن الحمراء] الخ [۱۲۵]. جهه اولی نهج و رکن مذکر است و بیضاء و حمراء مؤنث است و لازم است نحواً مطابقه نمودن صفت با موصوف در تذکیر است و عبارت صحیحه فی النهج [صفحه ۸۲] الابيض و الرکن الاحمر است نه آنچه گفته است حال کسی که این مقدار از علوم عربیت را فرق و میز نگذارد که قشور است دیگر چگونه ایتمان و اطمینان می‌شود نمود به او در معانی الفاظ عربیت که لغت و لهجه خود این شخص نیست فضلا از آیات الهیه و روایات امامیه حال تصدیق و تکذیب در این باب با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه ای اهل

ایقان نه این است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ملجود اول بحار فرموده‌اند علوم چهار است فقه از برای ادیان و طب از برای ابدان و نحو از برای معرفت لسان و نجوم از برای معرفت ازمان [العلوم اربعة: الفقه للادیان و الطب للابدان و النحو للسان و النجوم لمعرفة الازمان] پس در این حال چاره ندارند یا باید بگویند نحو علم نیست که در این هنگام رد و تکذیب نموده‌اند صدیق اکبر و فاروق اعظم را که صاحب ایقان آن را اهل عصمت گفته پس بالاخره و المثال رد و تکذیب صاحب ایقان است علاوه بر شرک راد و مکذب آن کما اینکه سابقا ذکر برهان او شده و یا باید بگویند صاحب این عبارت مذکور مثل ناقل او که صاحب ایقان است جاهل به علم نحو بوده است و جاهل بلغت قومی چگونه حجه بر آن قوم می‌شود کما اینکه امام ثامن در مجلد هفتم بحار فرموده‌اند [و ما کان لیتخذ حجة علی قوم و هو لا- يعرف لغاتهم او ما بلغک قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام او تینا فصل الخطاب فهل فصل الخطاب الا معرفة اللغات] حال اهل بهاء اختیار دارند در تصویب هر یک از دو شق. جهه ثالثة آنکه امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار امر فرموده‌اند به تعلم عربیت زیرا که او کلام خدای تعالی است [قال تعلموا العربیة فانها کلام الله الذی یکلم به خلقه] الخ حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید امر به تعلم عربیت را نعوذ بالله لغو و عبث بدانند که در این صورت طعن در کلام خدا نیز لازم آید چنانچه واضح است و یا اینکه بگویند منشأ النهج البیضاء و الرکن الحمراء مثل راوی او جاهل بوده هر یک را قبول کنند مقصود بطلان هر دو شخص ثابت می‌شود نزد جمیع عقلاء و عرفاء و ادباء و اهل ایقان حال مختارند در اختیار. [صفحه ۸۳]

غلط و خطاء (۳۳)

در صفحه پنجاه و هفت از چند جهت است که گفته و هم چنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزت و ذلت و نوم و یقظه و امثال آن از چیزهایی که مردم را به شبهه می‌اندازد و منع می‌نماید همه این حجبات به غمام تعبیر شده تا اینکه می‌گویند چنانچه می‌فرماید [یوم تشق السماء بالغمام] الخ. جهه اولی آنکه ای عقلاء اهل ایقان نه این است که این آیه (۲۷) سوره فرقان است و آیا نه این است که آیات متصله به او چنین است [و یوم تشق السماء بالغمام و نزل الملائکة تنزیلا الملک یومئذ الحق للرحمن و کان یوما علی الکافرین عسیرا] [۱] تا آخر آیات راجعه به این باب هیچ تنزیل ملائکه و بودن حق در روز تشقق سماء از برای رحمن و بودن آن روز سخت بر کافرین مناسبت و ملائمت دارد با معنای این شخص اگر بگویند نعم قاطبهی عقلاء عالم تخطئه خواهند نمود آنها را و اگر بگویند لا گفته می‌شود این تفسیر یا تعمدا بوده و یا بغیر تعمد اگر اول را اختیار کنند لازم آید بودن او مصداق آیه تحریف که سابقا دانسته شد و همچنین مصداق اخبار تفسیر به رأی که نیز فی الجمله اشاره شد و اگر ثانی را اختیار کنند جهل او ثابت می‌شود به آیات الهیه که در این هنگام قابل و صالح نخواهد بود از برای ارشاد و هدایت به حجت باطنه و حجه ظاهره حال اختیار دارند در اختیار هر یک. جهه ثانی آنکه ای عقلاء اهل ایقان آیا کلمه‌ی غمام منحصر است در همین یک جا حاشا و کلا و آیا نه از آن جمله است آیه‌ی (۱۶۰) - سوره اعراف] و ظللنا علیهم الغمام الخ [۱۲۶] و آیه (۲۰۶) سوره بقره است [هل ینظرون الا- ان یأتیهم الله فی ظل من الغمام] الخ [۱۲۷] ای عقلاء اهل ایقان هیچ متصور است تفسیر این شخص در غمام در [صفحه ۸۴] این آیات حاشا و کلا- حال چه فرق است بین غمام در این آیات و آیه‌ی یوم تشقق السماء بالغمام الخ آیا نه این امور برهان قاطع و دلیل ساطع است که این شخص بدون مأخذ و مدرک یعنی به خیال خود تفسیر این آیه را نموده است. جهه ثلثه‌ای عقلاء اهل ایقان نه این است که قرآن تصدیق می‌کند بعضی بعض او را کما اینکه در کلام صدیق اکبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام از نهج البلاغه دانسته شد و آیا نه این است آیه‌ی اول سوره انشقاق [اذا السماء انشقت] و کذا آیه اول سوره انفطار [اذا السماء انفطرت] تصدیق می‌کند آیه‌ی [یوم تشق السماء بالغمام را] غایه امر این است که در این آیه بیان شده که انشقاق و انفطار به غمام است چنانچه مولانا الامیر علیه‌السلام فرموده‌اند که انشقاق و انفطار آسمان از سفیدی است که دیده می‌شود در آسمان [قال تشق من المجره] حال این شخص رد و تکذیب نموده این آیات را مثل آیه‌ی سوره رحمن [فاذا انشقت

السماء فكانت وردة كالدهان] و در روایت مذکوره و روایت سابقه الذکر از امیر علیه السلام و تنشق السماء فهی یومئذ واهیه [۱۲۸] و اشباه این دو را نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد و مکذب خدا و اهل عصمت (ع) چیست نیز با اهل ایقان است ای عقلاء ایقان اگر مسامحه کنید در تأمل در این بیانات واضحه لابد دیگران از عقلاء عالم تأمل خواهند نمود در آنها و امثال آنها پس در این صورت تعجب نکنند مگر از شماها که از جمله عقلاء عالم بودید و هیچ گونه تفکر نمودید در این بیانات و مجرد تقلید را حجه دانستید بر خودتان با اینکه ملاک صدق اتیان برهان است کما اینکه در قرآن است [هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] و السلام علی من اتبع الهدی.

غلط و خطاء (۳۴)

در صفحه شصت و یک است که گفته چنانچه می فرماید: [هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام] [۱۲۹] و علماء ظاهر بعضی این آیه را از علائم قیامت موهوم [صفحه ۸۵] که خود تعقل نموده اند گرفته اند تا اینکه می گوید و حال آنکه این مضمون در اکثر کتب سماوی مذکور است و در همه اماکن در ذکر علامات ظهور بعد ذکر فرموده اند چنانچه از قبل ذکر شد و همچنین می فرماید [یوم تأتي السماء بدخان مبين يغشى الناس هذا عذاب اليم] الخ [۱۳۰]. جهه اولی آنکه ای صاحبان فکر و نظر از اهل ایقان آیا از بین اجزاء متصله یک کلام باید یک جزء از او را اخذ نمود و بقیه را طرح کرد کما اینکه این شخص نموده و این دیدن و دأب اوست در آیات و روایات از برای اغفال بندگان خدای تعالی حاشا و کلا و آیا نه این است که تمام آیه مذکوره که آیهی (۲۰۶) سوره ی بقره است که اشاره شد این است [هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظل من الغمام و الملائكة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور] و آیا متصور است که منفصل شود و الملائكة از جزء پیش و حال آنکه او فاعل است از برای یأتیهم نیز حاشا و کلا ای اهل ایقان بنا بر تفسیر این شخص آمدن ملائکه و گذاشتن امر و برگشتن امور به سوی خدا چه معنی دارد هیچ متصور است که ربط و دخل داده شود با آمدن خدا ایشان را در سایه های از ابر بنا بر تفسیر او حاشا و کلا حال این شخص در این آیه تفسیر به رأی نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و مصداق آیه تحریف سابقه الذکر و اخبار تفسیر بر رأی است یا نه حکم با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه آیا نه این است که در کتاب عیون که از جمله کتبی است که این شخص به آنها تمسک نموده است امام ثامن علیه السلام فرموده است تنزیل آیه مذکوره چنین [الا ان يأتيهم الله بالملائكة في ظل من الغمام قال و هكذا نزلت] الخ حال در تفسیر بر رأی مذکور تکذیب این امام علیه السلام که از اهل عصمت می داند نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد که شرک است کما اینکه در روایت سابقه دانسته شد در او جاری است یا نه با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه ای اهل فکر و نظر از اهل بهاء آیا راد و مکذب خدای تعالی ایمان [صفحه ۸۶] و تصدیق خدای تعالی را نموده است حاشا و کلا و آیا نه این است که موهوم قرار دادن قیامت را چنانچه گفته است در عبارت مذکوره رد و تکذیب آیات متواتره است در کیفیت قیامت که قابل و صالح توجیه و تأویل نیست ای اهل دقت و فکرت نظر کنید از آن جمله آیه (۶) سوره قمر است [یوم يدع الداع الی شیء نکر خشعا ابصارهم یخرجون من الاجداث كأنهم جراد منتشر مهطعين الی الداع یقول الکافرون هذا یوم عسر] [۱۳۱] و آیه (۴۶) همین سوره است [بل الساعة موعدهم ادهی و امر و ان المجرمین فی ضلال و سحر یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس سقر] [۱۳۲] و از آن جمله آیه (۴۹) سوره ی واقعه است [قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم ثم انکم ایها الضالون المکذبون لآکلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شرب الیهم هذا نزلهم یوم الدین] [۱۳۳]. و از آن جمله آیه (۱۴) سوره حدید است [فالیوم لایؤخذ منکم فدیة و لامن الذین کفروا مأویکم النار] الخ [۱۳۴] و از آن جمله آیه (۴۲) سوره ی قلم است یوم [صفحه ۸۷] یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا تستطیعون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة و قد کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون [۱۳۵] و از آن جمله آیه (۱۳) سوره ی حاقه است [فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة فحملت الارض

و الجبال فد کتادکة واحدة فیومئذ وقعت الواقعة و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه و الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیة فاما من اوتی کتابه بیمنه فیقول هاؤم اقرءوا کتابیه [۱۳۶] تا آخر آیات راجعه به این باب. و از آن جمله آیه (۴) سوره‌ی معارج است [تعرج الملائکة و الروح الیه فیه یوم کان مقداره خمسين الف سنة] [۱۳۷] و آیه‌ی (۸) همین سوره است یوم تكون السماء کالمهل و تكون الجبال کالعهن و لایسئل حمیم حمیما یبصرونهم یود المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ بنیه و صاحبته و اخیه و فصیلته الی تؤویه و من فی الارض جمیعا ثم ینجیه کلا انها لظی [۱۳۸] تا آخر آیات متعلقه‌ی به این باب و از آن جمله آیه‌ی (۶) [صفحه ۸۸] سوره قیمة است [یسئل ایاں یوم القیامة فاذا برق البصر و خسف القمر و جمع الشمس و القمر یقول الانسان یومئذ این المفر کلا لاوزر الی ربک یومئذ المستقر ینبؤ الانسان یومئذ بما قدم و اخر] [۱۳۹] و از آن جمله آیه‌ی (۳۵) سوره مرسلات است هذا یوم لاینطقون و لایؤذن لهم فیعتذرون [۱۴۰] تا آخر آیات راجعه‌ی به این باب و از آن جمله آیه (۱۸) سوره عم است یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا و فتحت السماء فکانت ابوابا و سیرت الجبال فکانت سرابا [۱۴۱] تا آخر آیات متعلقه به این آیات و از آن جمله آیه‌ی (۶) سوره‌ی نازعات است یوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة قلوب یومئذ واجفة [۱۴۲] تا اینکه می‌فرماید یوم یتذکر الانسان ما سعی و برزت الجحیم لمن یری [۱۴۳] تا آخر آیات راجعه‌ی به این باب و کذا و کذا از آیات متواتره که پوشیده نیست بر هر کس که تلاوت نموده باشد قرآن را. حال ای اهل فکر و ذکر از اهل ایقان، این شخص مصداق حقیقی این آیه (۱۰) سوره مطفین [ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین و ما یکذب به الاکل معتد اثیم] [۱۴۴] است یا نه حکم با خودتان است ای اهل ایقان [صفحه ۸۹] تا حال یک نفر از شماها تلاوت این قرآن ننموده‌اید و تفکر و تأمل در آیات نکرده‌اید این چه دین و این چه مذهب است که باید هر چه این شخص بگوید از اختلاف و تناقض در کلام و خلاف ضروریات اهل جمیع عالم قبول نمود آیا با این همه آیات متواتره که اشاره به قلیلی از آنها شد و از برای هیچ عاقلی از عقلاء عالم محل شک و شبهه نیست چگونه قبول گردید از او موهومیت قیامت را آیا با انکار و جحود این آیات محکمات متواتره ممکن است که گفته شود او قرآن و آورنده قرآن را که محمد بن عبدالله است قبول دارد حاشا و کلا تعجب من در این است که معروف در السن غثا ناس این است که از مننه روز بروز در ترقی است و اشخاص این دوره با هوش و زکی‌ت راز اشخاش دوره قبل است و کله‌های اصحاب این برهه از زمان حاضرتر است از برای قبول حق و صواب و حال آنکه این مطلب داخل اصل مروی از قائم آل محمد است در مجلد سیزدهم بحار [رب مشهور لا اصل له] و تصدیق او همین آیات مشار الیه است که در این زمان با فطانت و زکاوت بعض اهل ایقان یک نفر امعان نظر و تعمیق فکر نکرده در آنها تا اینکه نصره الله اکبر از روی تعجب بکشد بر اهل ایقان که این چه مذهب است که ما قبول کردیم که گفته قیامت موهوم است به اینکه می‌گوید در عبارت صفحه (۶۲) و در عهد رسول فرقان الخ. ای اهل ایقان از اینجا یعنی از اقرار به قرآن و منکر و جحود به آیات متواتره او معلوم شد حال اقرار او به اهل عصمت بودن ائمه اثنی عشر علیه‌السلام و کتب اخبار و انکار و جحود او به روایات متواتره او که وارد است در کیفیت قیامت کما اینکه مثل آفتاب واضح است از برای هر کس که مراجعه کند به جلد سیم بحار و امثال او و در اینجا از جهة اختصار اکتفا می‌شود به یک روایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال اسمع یا ذا الغفلة و التصریف من ذی الوعظ و التعریف جعل یوم الحشر یوم العرض و السئوال و الحباء و النکال یوم یقلب الیه اعمال الانام و تحصی فیه جمیع الآثام یوم تذوب من النفوس احداق عیونها و تضع الحوامل ما فی بطونها و تفرق من کل نفس و حبیبها و یحار فی تلک الاهیال عقل لیبها اذ تنکرت الارض [صفحه ۹۰] بعد حسن عمارتها و تبدلت بالخلق بعد انیق زهرتها اخرجت من معادن الغیب اثقالها و نفضت الی الله احمالها یوم لا ینفع الحذر اذا عاینوا الهول الشدید فاستکانوا و عرف المجرمون بسیماهم فاستبانوا فانشقت القبور بعد طول انطباقها و استسلمت النفوس الی الله باسبابها و کشف عن الآخرة غطاؤها فظهر للخلق انبأؤها فدکت الارض دکأدکأ و مدت لامر یراد بها مدامدا و اشتد المبادرون الی الله شدا شدا و تراحفت الخلائق الی المحشر زحفا زحفا ورد المجرمون علی الاعقاب ردا ردا وجد الامر ویحکک یا انسان جدا جدا و قربوا للحساب فردا فردا

و جاء ربك و الملك صفا صفا یستلهم عما عملت حرفا حرفا و جیء بهم عراء الابدان خشعا ابصارهم امامهم الحساب و من ورائهم جهنم یسمعون زفیرها و یرون سعیرها فلم یجدوا ناصرا و لاولیا یجیرهم من الذل فهم یعدون سراعا الی مواقف الحشر یساقون سواقا فالسموات مطویات یمینه کطی السجل للکتب و العباد علی الصراط و جلت قلوبهم یظنون انهم لایسلمون و لایؤذن فیتکلمون و لایقبل فیتعذرون قد ختم علی افواههم و استنطقت ایدیهم و ارجلهم بما كانوا یعملون یا لها من ساعه ما اشجی مواقعها من القلوب حتی میز بین الفریقین فریق فی الجنه و فریق فی السعیر من مثل هذا فلیهرب الهاربون اذا كانت الدار الآخرة لها یعمل العاملون [۱۴۵].

[صفحه ۹۱] ای اهل ایقان نه این است که اگر انسان قابل و لائق پند و نصیحت باشد کافی و شافی است آن را این خطبه که در حقیقت تفسیر و بیان آیات ماضیه و امثال آنها است از این تحریرات حال تفسیر به رأی این شخص در آیهی یوم تأتي السماء الخ معلوم شد که سابقا نیز اشاره شد علاوه بر قول صدیق اکبر در تفسیر در خبر جوامع (قال دخان يأتي من السماء قبل قیام الساعة تدخل فی اسماع الکفره حتی یكون رأس الواحد [صفحه ۹۲] کالرأس الخیل و یعتبری المؤمن منه کهیئه الزکام و یكون الارض کلها کبیت او قد فیہ لیس فیہ خصاص یتمد ذلک اربعین یوما [۱۴۶] حال این شخص در تفسیر به رأی خود در این آیه رد صدیق اکبر را نموده باز حکم با اهل ایقان است و حکم راد چیست نیز با اهل ایقان است و بعد از این فضایح و رسوائیها دیگر محل اعتناء و التفات است یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۳۵)

در صفحه شصت و دو از چند جهت است که گفته و تمیز می‌دهد سعید را از شقی و معرض را از مقبل الی آخر. جهه اولی ای ادباء اهل بهاء نه این است که فصیح عبارت از این است که گفته شود مقبل را از مدبر به تقدیم حق بر باطل مثل فقره اول علاوه بر بودن مقبل مقابل مدبر نه معرض حال کسی که این مقدار از استحسنات را که شغل و وظیفه ادباء است ملتفت نیست و مقام و مرحله قشر است دیگر چگونه تعویل بر او می‌شود کرد در مقام و مرحله لب خصوصا در کلمات الهیه و روایات امامیه ای اهل ایقان نظر نمودید کلام افصح الفصحاء امیر المؤمنین علیه السلام را در نهج البلاغه که فرموده است در صفات متقی مقبلا خیره و مدبرا شره [۱۴۷] که از هر دو حیث مذکور مصون است. جهه ثانیه آنکه چه شده است که هر چه این شخص غلط و خطا کند در الفاظ و عبارات رفع القلم شده است به خلاف دیگران و حال آنکه عالم مأخوذ است باشد از جاهل و [صفحه ۹۳] لذا مروی است در بحار از امام صادق علیه السلام که خدا می‌بخشد از برای جاهل هفتاد گناه را قبل از اینکه ببخشد از برای عالم یک گناه را [ان الله یغفر للجاهل سبعین ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنبا واحدا].

غلط و خطاء (۳۶)

در صفحه شصت و سه از چند جهت است که گفته لعل تکون فی مناهج العلم و الحکمه باذن الله سالکا الخ - [۱۴۸]. جهه اولی بکرات و مرات گفته شد که لعل از خواص اسماء است و او به فعل داخل نموده است که نحو غلط است و واضح است که غلط و مخطی در الفاظ که اول مرتبه علم عربیت است به طریق اولی غلط و مخطی است در معانی خصوصا در کلمات الهیه و روایات امامیه. جهه ثانیه آنکه گذشت از صدیق اکبر که علوم چهار است یکی از آنها علم نحو است از برای معرفت لسان پس در این هنگام اهل ایقان یا باید رد این خبر کنند و یا باید جاهل دانند بهاء را و تالی فاسد هر گاه معلوم شد سابقا علاوه بر اینکه دانسته شد در خبر امام ثامن علیه السلام که حجه بر خلق باید عارف به لغات باشد. جهه ثالثه آنکه گذشت از صدیق اکبر امام صادق علیه السلام امر به عربیت که او کلام الله است که الغاء و لغو گرفتن عربیت در این هنگام طعن در قرآن است کما اینکه واضح است و در سابق عیوب این جهت نیز بیان شد مراجعه کن.

غلط و خطاء (۳۷)

در صفحه شصت و پنج از چند جهت است که گفته و چگونگی میان سعید و شقی و مجرم و متقی تفصیل می‌شود الخ. [صفحه ۹۴]
جهت اولی آنکه عبارت فصیح شقی و مجرم است مثل فقره اولی نه عکس. جهت ثانیه و ثالثه آن است که در غلط و خطاء لعل گذشت.

غلط و خطاء (۳۸)

در صفحه شصت و هفت از چند جهت است که گفته و می‌گویند فلان حدیث که از علائم ظهور قائم است هنوز ظاهر نشده است با اینکه راتحه معانی حدیث را ابدا ادراک نمودند غافل از اینکه جمیع علامات ظاهر شد تا اینکه می‌گوید قل یا ملاء الجهال فانظروا کما کان الذین من قبلکم لمن المنتظرین [۱۴۹] الخ. جهت اولی آنکه ای عقلاء و عرفاء و شعراء ایقان این شخص خبر داد که جمیع علامات ظاهر شده بعد از حفظ و ضبط این مقدمه در خاطر خودتان گفته می‌شود که واضح است که علامات ظهور قائم علیه‌السلام در اخبار بحار و غیره از آنچه این شخص قبول دارد دو نحو است یک نحو علامات قبل از ظهور قائم و یک نحو علامات بعد از ظهور قائم و در این هنگام از هر یک چند علامت ذکر می‌شود و تصدیق و تکذیب در ظهور و عدم او به خودتان واگذار می‌شود اما اخبار راجعه به علامات قبل از ظهور یکی خبر مجلد سیزدهم بحار است از امام صادق علیه‌السلام که قبل از قیام قائم دو موت است موت احمر و موت ابیض یعنی شمشیر و طاعون تا اینکه از هر هفت نفر پنج نفر برود [و قال قدام القائم موتان موت احمر و موت ابیض حتی یذهب من کل سبعة خمسة الموت الاحمر السیف و الموت الابيض الطاعون] حال این قضیه در عالم واقع شده است یا اخبار به وقوع او کذب محض است و تصدیق او با اهل ایقان است. و یکی خبر امام باقر علیه‌السلام است در مجلد مذکور که قبل از قیام قائم علیه‌السلام پنج شب خسوف قمر و پانزده روز خسوف شمس خواهد شد که از زمان هبوط آدم چنین چیز نشده است [قال آیتان بین یدی هذا الامر خسوف القمر بخمس و خسوف [صفحه ۹۵] الشمس بخمس عشر و لم یکن ذلک منذ هبط آدم الی الارض و عند ذلک سقط حساب المنجمین] [۱۵۰]. حال این حادثه در عالم واقع شده یا اینکه اخبار وقوع او کذب بحت است تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است و یکی مسخ شدن شخصی است بین عیال خود و این امر در خبر امام صادق علیه‌السلام است در کتاب مذکور قال و ای خزی ابابصیر اشد من ان یکون الرجل فی بینه و فی حجاله و علی اخوانه وسط عیاله اذشق اهله الجیوب علیه و صرخوا فیقول الناس یا هذا فیقال مسخ فلان الساعة فقلت قبل قیام القائم او بعده قال لابل قبله [۱۵۱]. حال چنین حادثه در عالم واقع شده یا اینکه اخبار به وقوع او کذب صرف است تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است و کذا و کذا الی ما شاء الله که بعد انشاء الله تعالی به بعض آنها اشاره می‌شود که بالقطع و البت آنها در عالم ظاهر نشده نزد جمیع سلسله عقلاهی اهل ایقان نه این است که علامات قبل از قیام قائم علیه‌السلام دو قسم است یک قسم محتوم و یک قسم موقوف کما اینکه امام باقر علیه‌السلام در کتاب مذکور فرموده‌اند [ان من الامور امورا موقوفا و امورا محتومة و ان السفیانی من المحتوم الذی لا بد منه]. حال در ادعاء این شخص که گفته جمیع علامات ظاهر شد رد و تکذیب این [صفحه ۹۶] امام از اهل عصمت (ع) را نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا خروج سفیانی که از علامات محتومه است در عالم شده است یا نه حکم با اهل ایقان است و کذا نداء آسمانی که نیز از علامات محتومه است کما اینکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده است [قال النداء من المحتوم] در عالم واقع شده است یا نه حکم با اهل ایقان است و کذا قتل النفس الزکیة من المحتوم] و کذا و کذا و کذا از علامات محتومه که هنوز واقع نشده است در عالم بالقطع و البت. حاصل اینکه ای اهل ایقان خبط و خطا در اینجا از دو حیث شده یکی آنکه گفته جمیع علامات ظاهر شده و یکی

آنکه فرق نگذاشته بین محتومه و غیرمحتومه که لابد نیست در واقع شدن آنها و باید اهل ایقان بدانند در تشریح و توضیح این سه علامت از جمله علامات محتومه که سفیانی عبارت است از عثمان بن عنبسه اموی از اولاد یزید بن معویه کما اینکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده [و هوی السفیانی عثمان بن عنبسه الاموی من ولد یزید بن معویه لعنهم الله] و بیرون خواهد آمد از وادی یا بس و پدر متصل او عنبسه است و او مردی است چهار شانه و بزرگ است کدوی سر او و دارای روی وحشی و در صورت او اثر آبله است زمان رؤیت گمان می شود چپ بودن او کما اینکه صدیق اکبر فرموده اند [یخرج ابن آکله الاکباد من الوادی الیابس و هو رجل ربعه و حش الوجه ضخم الهامه بوجهه اثر الجدری و اذا رأیته حسبته اعور اسمه عثمان و ابوه عنبسه من ولد ابوسفیان] الخ و خروج او و قائم در یکسال است کما آنکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده السفیانی و القائم فی سنه و مدت ملک او به قدر حمل زن است که نه ماه است کما اینکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده اند [و ان کان ذلک خرج لیملک قدر حمل امرأه تسعه اشهر] الخ. و استیلاء پیدا کند پنج شهر را دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب کما اینکه همان حضرت در کتاب مذکور فرموده اند اذا استولی السفیانی علی الکور الخمس فعدوا له تسعه اشهر و زعم هشام ان الکور الخمس دمشق و فلسطین و الاردن و حمص و حلب. [صفحه ۹۷] حال اهل بهاء بعد از خبر سیزدهم بحار از قائم عجل الله فرجه [الامن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه و هو کذاب مفتر] [۱۵۲] مختارند در کتاب در مفتری دانستن این شخص را و ندانستن و نداء عبارت است از دو صوت که بشنود او را من فی الشرق و الغرب که هر خوابیده از او بیدار شود و هر نشسته بایستد و هر ایستاده بنشیند از جهت نزع اول صوت جبرئیل است در اول نهار دوم صوت ابلیس است در آخر نهار که امام باقر علیه السلام در کتاب مذکور فرموده اند قال ینادی مناد باسم القائم یسمع من فی المشرق و المغرب لایبقی راقدا الا استیقظ و لا قاعد الا قام علی رجلیه فرعا من ذلک الصوت رحم الله من اعتبر بذلک الصوت فاجاب فان الصوت الاول و هو صوت جبرئیل الروح الامین و قال علیه السلام الصوت فی شهر رمضان فی لیلۃ الجمعه لیلۃ ثلاث و عشرين فلا تشکوا فی ذلک و اسمعوا و اطیعوا و فی آخر النهار صوت ابلیس اللعین ینادی الا ان فلانا قتل مظلوما لیشکک الناس و یفتنهم فکم ذلک الیوم من شاک متحیر قد هوی فی النار و اذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان فلا تشکوا صوت جبرئیل و علامته ذلک انه ینادی باسم القائم و اسم ابیه حتی تسمعه العذراء فی خدرها یحرص اباهما و اخاهما علی الخروج و قال علیه السلام لابد من هذین الصوتین قبل خروج القائم صوت من السماء و هو صوت جبرئیل و صوت بین الارض فهو صوت ابلیس اللعین ینادی باسم فلان انه قتل مظلوما یرید الفتنة فاتبعوا الصوت الاول و ایاکم و الآخر ان تفتنوا به الخ. [۱۵۳] و نفس زکیه عبارت است از محمد بن الحسن از آل [صفحه ۹۸] محمد که کشته شود بین رکن و مقام کما اینکه امام باقر علیه السلام در کتاب مذکور فرموده [و قتل غلام من آل محمد بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن و نفس الزکیه] و بین قتل نفس زکیه و قیام قائم علیه السلام پانزده شب باشد کما اینکه امام صادق علیه السلام در کتاب مذکور فرموده اند [قال لیس بین قیام القائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیه الاخمسه عشر لیله]. و اما اخبار راجعه‌ی به علامت بعد از ظهور یکی خبر امام باقر علیه السلام در مجلد سیزدهم بحار است که فرمود قائم رد می شود بر آن حمیراء و حد زدن او را او انتقام کشیدن از او برای فاطمه (ع) [قال اما ان قام قائمنا لقدردت الیه الحمیراء حتی یجلدها الحد و حتی ینتقم لابنه محمد فاطمه منها قلت جعلت فداک و لم یجلدها الحد قال لفریتها علی ام ابراهیم صلوات الله علیه قلت فکیف اخره الله للقائم فقال له ان الله تبارک و تعالی بعث محمدا صلی الله علیه و آله رحمه و بعث القائم نومه] [۱۵۴] و یکی خبر امام صادق علیه السلام در [صفحه ۹۹] مجلد مذکور که تمام انخفاض و ارتفاع زمین برداشته می شود که اگر در مشرق چیزی باشد در مغرب دیده شود به منزله یک موی در کف دست باشد [قال انه اذا تناهت الامور الی صاحب هذا الامر رفع الله تبارک و تعالی کل منخفض من الارض و خفض له کل مرتفع حتی یکون الدنیا عنده بمنزله راحتیه فانکم لو کانت فی راحتیه شعرة لم تبصرها] و یکی خبر امام صادق علیه السلام است در کتاب مذکور که در زمان قائم علیه السلام مردم مستغنی می شوند از نور آفتاب و عمر می کنند در سلطنت آن تا اینکه متولد می شود از برای مرد هزار ولد ذکر و متولد

نمی‌شود در آنها انثی الخ [قال ان قائمنا (ع) اذا قام اشرفت الارض بنور بها و استغنی العباد من ضوء الشمس و يعمر الرجل فی ملكه حتی یولد له الف ذکر و لا یولد فیهم انثی] الخ حال امر از دو شق خارج نیست یا اینکه اهل بهاء می‌گویند این علامات مذکوره و امثال آنها ظاهر شده در عالم که در این شق قاطبه‌ی عقلاء عالم آنها را تخطئه و تکذیب می‌کنند و اگر بگویند ظاهر نشده لازم آید که این شخص که خبر داد به ظهور جمیع علامات مصداق حقیقی قول باقر علیه‌السلام باشد در کتب اخبار [قال للشر اقفالا مفتاحها الخمر و اشر من ذلك الکذب] [۱۵۵] مثل قول رسول خدا صلی الله علیه و آله جعل الخبائث فی بیت و مفتاحه الکذب [۱۵۶] و تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است و در این هنگام که معلوم شد مصداق این دو خبر و اشباه او بودن، ساقط خواهد شد عامه‌ی نبأ و خبر او در این کتاب و غیره به حکم آیه نبأ سابقه‌ی الذکر [ان جائکم فاسق ای کاذب] به تصدیق خود اهل ایقان ای اهل ایقان از عقلاء و عرفاء این است [صفحه ۱۰۰] توصیه نزد شماها که انسان تکلم کند به کذب محض و بعد خطاب کند عامه سلسله منتظرین را به خطاب یا ملأه الجهال الخ. جهه‌ی ثانیه آنکه ای عرفاء اهل ایقان آیا در این چند روایت از علامات که به منزله قطره است نسبت به بحر متصور است توجیه اقاویل به اینکه مقصود غیر معانی است که تمام اهل عالم از کسانی که لغت عربی را عالمند و می‌دانند حاشا و کلا و حکم این شخص که در عبارت مذکوره گفته رانحه معانی احادیث را ابدا ادراک نموده‌اند صدق گفته یا کذب و افتراء است بر کافه عقلاء با اهل ایقان است سبحان الله هر چه انسان غور و خوض می‌کند در کلمات این شخص که فی الحقیقه مریض بوده به امراض هوش تعجب و بهت آن در عرفا و ادباء و شعراء قائلین این مذهب زیاده می‌شود این اشخاص چگونه نفس خودشان را اقناء و اقناع نموده‌اند با قطع نظر و غض بصر از حال دیگران در قبول و عدم یا اهل البهائ [اما قرأتم قوله تعالی ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون].

غلط و خطاء (۳۹)

در صفحه شصت و هشت از چند جهت است که گفته است از جمله آنها علامات ظهور اشراق شمس محمدی است چنانچه مذکور شد و برحسب ظاهر هیچ یک ظاهر نشد معذک که به چه دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را رد می‌نمایند و حکم به کفر آنها نموده‌اند چون عاجز از جواب می‌شوند تمسک به این می‌نمایند که این کتب تحریف شده الخ. جهه‌ی اولی آنکه ای اهل ایقان گذشت در غلط دهم در صفحه هیجدهم به حکم آیات قرآنیه متکاثره و روایات امامیه و افره بطلان اناجیل اربعه و تمسک به علامات مزبوره در آنها که به اقرار خودش هر دو را قبول دارد حال چه دلیل و برهان اقوی‌تر است از این دو در تحریف انجیل و نحو او پس از اینجا واضح شد که اعتراض نمودن بر سلسله اهل اسلام که به چه دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را رد [صفحه ۱۰۱] می‌نمائید الخ فی الحقیقه و المآل اعتراض است بر آیات قرآنیه و روایات امامیه که اهل این سلسله نیستند مگر مبلغین از این دو که عبارت است از کتاب و عترت که به اخبار متواتره که به بعض آنها سابقا اشاره شد امر شده است تمسک به آنها حال حکم راد بر آیات قرآنیه و روایات امامیه چیست با اهل ایقان است و این نقض یا رد این دو حقیقت قبول دارد این دو را در تمسک به آیات و روایات در این کتاب تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و حکم مؤمن به بعض و کافر به بعض که در آیه‌ی سابقه‌ی الذکر گذشت در او جاری است یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است علاوه بر این امور مذکوره گفته شد در علامات قائم علیه‌السلام که علامات دو نحو است محتومه و غیر محتومه و محتومه از آنها لابد منها است از ظهور نه مطلق علامات پس مجرد ظاهر نشدن علامات برهان و دلیل نیست بر نفی شمس محمدی کما اینکه واضح است بر عاقل یقظان و از اینجا واضح شد خبط دیگر این شخص از برای اهل ایقان. جهه‌ی ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که از جمله علامات آن حضرت صاحب جمل احمر بودن است و مؤمن و مهیمن بودن آن است بر کتب و راکع و ساجد و راغب و راهب بودن آن است و اخوان آن مساکین است و انصار آن قوم آخرین است و می‌بوده باشد در زمان آن شدت و ضیق و زلزال و قتل و قله از مال، اسم آن احمد محمد امین است؛

از باقیین از سه نفر مثل سه نفر از اولین ماضین است ایمان می آورد به جمیع کتب و تصدیق می کند مر مسلمین را و شهادت می دهد به اخلاص از برای جمیع نبیین الخ و کذا و کذا و کذا از آنچه که در مجلد هفدهم بحار است که خود این شخص قبول دارد در مناجات خدای تعالی با موسی علیه السلام اوصیک یا موسی وصیة الشفیق المشفق - الی ان قال - و من بعده به صاحب الجمل الاحمر الطیب الطاهر المطهر فمثله فی کتابک انه مؤمن مهیمن علی الکتب کلها و انه راکع ساجد راغب راهب اخوانه المساکین و انصاره قوم آخرون و یکون فی زمانه ازل و زلازل و قتل و قله من المال اسمه احمد محمد الامین من الباقین من ثلاثه کثلاثه الاولین الماضین يؤمن بالکتب کلها و یصدق جمیع المرسلین و یشهد بالاخلاص لجمیع النبیین - الی ان قال - امته [صفحه ۱۰۲] مرحومه مبارکه ما بقوا فی الدین علی حقایقه لهم ساعات موقتات یؤدون منها الصلوة اداء العبد الی سیده ناقلته فصدق مناوجه فاتبع فانه اخوک یا موسی فانه امی و هو عبد صدق مبارک له فیما وضع یده علیه و یبارک علیه كذلك کان فی علمی و كذلك خلقته به افتتح الساعه و بامته اختم مفاتیح الدنیا فمر ظلمة بنی اسرائیل ان لا یدرسوا اسمه و لا یتخذوه و انهم لفاعلون و حبه لی حسنة فانا معه و انا من حزبه و هو من حزبی و حزبهم الغالبون فتمت کلماتی لاظهرن دینه علی الادیان کلها و لا عبادن بكل مکان و لا نزلن قرآنا فرقانا شفاء الما فی الصدور من نفث الشیطان فصل علیه یابن عمر ان فانی اصلی علیه و ملائکتی - الخ [۱۵۷] و آیا نه این است که در کتاب مذکور است [صفحه ۱۰۳] در مواعظ خدای تعالی از برای عیسی وصیت می کنم تو را به سید المرسلین و حبیب خودم از ایشان احمد صاحب جمل احمر و وجه اقمر مشرق است به نور طاهر القلب است شدید الباس است زنده متکرم است و رحمت از برای عالمین و سید ولد آدم است روزی که ملاقات کند من را اگر سابقین است و غیره و غیره از علاماتی که در این خبر است. [انی اوصیک یابن مریم البکر البتول بسید المرسلین و حبیبهم منهم فهو احمد صاحب الجمل الاحمر و الوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشدید البائس الحی المتکرم بانه رحمة للعالمین و سید ولد آدم عندی یوم یلقانی اکرم السابقین علی و اکرم المرسلین منی العربی الامی الادیان بدینی السابق الصابر فی ذاتی المجاهد للمشرکین بیدیه عن دینی یا عیسی آمرک ان تخبر به بنی اسرائیل و تأمرهم ان یصدقوا به و یؤمنوا به و ان یتبعوه و ینصروه قال عیسی الهی من هو قال یا عیسی ارضه فلك الرضا قال اللهم فمن هو قال هو محمد رسول الله الی الناس كافة اقریهم منی منزله و احبهم عندی شفاعة طوبی له من نبی و طوبی لامته ان هم لقونی علی سبیله یحمده اهل الارض و یتستغفر له اهل السماء امین میمون طیب خیر الماضین و الباقین عندی یکون فی آخر الزمان اذا خرج ارخت السماء غزالها و ارخت الارض زهرتها و ابارک فیما وضع یده کثیر الأزواج قلیل الاولاد یسکن بمکه موضع اساس ابراهیم یا عیسی دینه الحنفیه و قبلته مکیه و هو من حزبی و انا معه فطوباه طوباه له الکوثر و المقام الاکبر من جنات عدن یعیش اکرم معاش و یقبض شهیدا له حوض ابعده من مکة الی مطلع الشمس من رحیق مختوم فیه آئیة مثل نجوم السماء و اکواب مثل مدر الارض مأوه عذب فیه من کل شراب و طعام کل ثمار فی الجنة من شرب منه لم یظماً بعدها ابداً بعثه علی فترة بینک و بینه یوافق سره علانیته و قوله فعله لا یأمره الناس الا بما یدئهم به دینه الجهاد [صفحه ۱۰۴] فی عسر و یسر تنقاده البلاد و یخضع له صاحب الروم و دینه دین ابیه ابراهیم یسمى عند الطعام و یفشی السلام و یصلی و الناس نیام له کل یوم خمس صلوات متوالیات ینادی الی الصلوة کنداء الجیش بالشعار یفتتح بالتکبیر و یختم بالتسلیم و یصف قدمه فی الصلوة کما تصف الملائکة اقدامها و یخضع لی قلبه، النور فی صدره و الحق فی لسانه و هو الحق حیث ما کان اصله یتیم ضال برهه من زمانه عما یراد به تنام عیناه و لاینام قلبه له الشفاعة و علی امته تقوم الساعه و یدی فوق ایدیهم اذا بایعوه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله و فیت له فی الجنة فمر بنی اسرائیل ان لا یدرسوا کتبه و لا یحر فواستته و ان یقرؤه السلام فان له فی المقام شأناً من الشأن [۱۵۸] . [صفحه ۱۰۵] ای اهل ایقان نه این است که این دو خبر را صاحب بحار از کتاب کافی نقل نموده است که مقبول این شخص است و هر دو را ثقة می داند حال چند سؤال می شود لیکن مشروط به اینکه انصاف لنفسه در بین مراعات شود و مسئله عصیبت مذهبی و حمیت [صفحه ۱۰۶] قومیت از بین الغاء شود زیرا که با بودن این امراض باطنیه هرگز رشد از غی و حق از باطل و هدایت از ضلالت ممتاز و مفترق نشود از جهة آنچه

امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه فرموده‌اند: [من عشق شیئا اعشى بصره و امراض قلبه فهو ينظر بعین غیر بصیره و یسمع باذن غیر سمیعۀ قد خرقت الشهوات عقله و اماتت الدنيا قلبه] الخ [۱۵۹]. اول آنکه علامات مذکوره در این دو خبر که خدای تعالی الی خبر داده است به موسی و عیسی درباره محمد بن عبدالله ظاهر شده یا نه اگر بگوئید لا قاطبهی اهل عالم تخطئه و تکذیب می‌کنند شما را و اگر بگوئید نعم لازم آید کذب محض بودن خبر این شخص در عبارت مذکوره که بر حسب ظاهر هیچ یک ظاهر نشده الخ حال حکم کاذب چیست با اینکه معلوم است از کتاب خدای تعالی علاوه بر خبر رسول خدا و امام باقر علیه‌السلام سابق الذکر [فنجعل لعنة الله علی الکاذبین] در آیه (۵۴) سوره بقره حکم با اهل ایقان است و کاذب مقبول القول است با بودن آیهی نبأ سابقه الذکر در بین یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است سبحان الله ایشان این نحو دروغ جعل می‌کند که تا حال گمان نیست که از هیچ غیبی و بلید و کودن صادر شده باشد و عجب از عقلا و ادباء و عرفاء این طریقه است نه از این شخص مریض. دوم ای اهل ایقان و زکا و هوش نه این است که اگر این دو خبر رد و تکذیب شود باطل خواهد شد عامه استدلالات و احتجاجات این شخص در این کتاب به اخبار بحار زیرا که ایمان به بعض و کفران به بعض باطل است به حجة باطنه و حجة ظاهره و آیا ممکن است که بعض فقرات این دو خبر مبارک را قبول و امضاء نمود و بعض فقرات دیگر این دو را الغاء و طرح نمود حاشا و کلا- از جهت علت مذکوره آیا نه از جمله فقرات خبر اول این فقره است [به افتتاح الساعة و بامته اختم مفاتیح الدنيا] تا اینکه فرموده‌اند [لاظهرن دینه علی الادیان کلها] و آیا نه از جمله فقرات خبر دوم این فقره است [و علی امته تقوم الساعة] که عین مضمون خبر اول است حال تصدیق این دو خبر که محیص نیست از رد او با قول این شخص در صفحه (۱۶۲) که در عهد محمد رسول الله [صفحه ۱۰۷] فرقان و در این عصر بیان الخ تناقض صریح واضح است یا نه و متناقض گو حکم او چیست در عامه دعاوی او با عرفاء و حکماء و عقلاء اهل ایقان است. سیم آنکه ای قائلین مذهب بهاء آیا هیچ متصور و ممکن است فقرات این دو خبر که مطابق و موافق است با عامه اخبار واردهی در علامات محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم توجیه و تأویل در آنها حاشا و کلا حاصل کلام در این مقام با این سلسله بهاء این است که آنها محیص ندارند یا باید رد و تکذیب کنند این دو کتاب را که نقل این دو خبر را نموده‌اند که در این هنگام لازم آید رد و تکذیب بها که قبول دارد آنها را و یا باید باطل بدانند کافه دعاوی او را در این کتاب و غیره حال مختارند در اختیار. جهة ثالثة آنکه ای باهوش و گوش از اهل ایقان نه این است که از جمله فقرات خبر اول این فقره است [فمر ظلمة بنی اسرائیل ان لاید رسوا اسمهم و لا یخذلوه و انهم لفاعلون]. و از آن جمله فقرات خبر ثانی این فقره است [یا عیسی آمرک ان تخبر به بنی اسرائیل و تأمرهم ان یصدقوا به و یؤمنوا به و ان یتبعوه و ینصروه] تا اینکه فرموده‌اند «فمر ظلمة بنی اسرائیل ان لاید رسوا کتبه و لایحرفوا سنته» [۱۶۰] که مفاد او عین مفاد خبر اول است و آیا این دو بزرگوار از اولی العزم از سادات انبیاء امثال امر پروردگار را نمودند به اینکه امر کردند هر یک امت خودشان را به ایمان به محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و درس و کهنه نمودن کتب و تحریف نمودن سنت آن را یا نه اگر اهل ایقان بگویند لا، لازم آید که رد و تکذیب بهاء را نموده باشند که ایشان را نبی و اهل عصمت گرفته در صفحه (۱۶۲) که گفته در عهد موسی توریۀ بود و در زمن عیسی انجیل الخ و اگر بگویند بلی لازم آید که امت هر یک عالم باشند بصدق رسولیت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه خبر دادن نبی خودشان کما اینکه این بیان در تفسیر الم ذلک الکتاب از تفسیر عسکری علیه‌السلام است مراجعه کن. [صفحه ۱۰۸] و آیا نه این است که میزان و معیار کفر و جهل به توحید و رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم جملتا است کما اینکه در اخبار متواتره است مثل اصول کافی که خود این شخص قبول دارد [قال قلت لابی‌عبدالله حدثنی عما بنی علیه دعائم الاسلام اذا انا اخذت بها زکی عملی و لم یضرنی جهل ما جهلت بعده فقال شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و الاقرار بما جاء به من عندالله] الخ [۱۶۱]. و آیا نه این است که امت یهود و امت نصاری به سبب اخبار نبی خودشان کما اینکه دانسته شد عالم هستند با این دعائم حال اعتراض بهاء در عبارت مذکوره به اینکه به چه دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را حکم به کفر آنها نموده‌اید الخ. ناشی شده از جهل بهاء به

میزان کفر و اسلام در دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم یا نه تصدیق و تکذیب او با عقلاء این سلسله است سبحان الله از غرائب و عجائب است که این شخص معیار کفر و اسلام را هنوز یاد ندارد معذکک چه داعیه‌ی کبری دارد. ای اهل ایقان اگر غیر عالمین به کتاب و سنت آنها را کفار گفته‌اند آیا این باعث است که اعتراض شود بر عالمین به کتاب و سنت حاشا و کلا ای اهل ایقان آیا نه این است که کفار نجس است در دین اسلام و حال آنکه اخبار متواتره است در طهارت اهل کتاب و از جهت نمونه اختصار به یک خبر و سائل از امام ثامن علیه السلام می‌شود [قال قلت للرضا علیه السلام الجاریة النصرانیة تخدمک و انت تعلم انها نصرانیة لا تتوضأ و لا تغتسل من جنابة قال لا بأس تغسل یدیها] الخ [۱۶۲]. [صفحه ۱۰۹] و بعد از این بیانات غیر قابل‌الرد و الانکار به نوع حقیقت از عقلاء و اهل فطانت و زکاوت این طائفه انصاف خواسته می‌شود شخص بهاء که هنوز دعائم و اصول اسلام را ندانسته کافر است یا اهل کتاب که فی الجمله دانسته‌اند به برکت اخبارات انبیاء خودشان. ای اهل بها گمان نداری هیچ طیبی از حدائق اطباء جهالات قادر و متمکن باشد در معالجه امراض جهالت غیر متناهی این شخص و الا لازم آید رد و تکذیب آیه (۵) سوره زمر [ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار] حال خود دانید در کفر و ایمان و السلام علی من اتبع الهدی.

غلط و خطاء (۴۰)

در صفحه هفتاد و دو از چند جهت است که گفته چنانچه الیوم مشاهده می‌شود که چه مقدار از رد بر این امر بدیع علماء جاهل عصر نوشته‌اند و گمان می‌کنند که این مفتریات مطابق آیات و معانی و موافق کلمات اولی الالباب است الخ جهة اولی آنکه ای متفکرین و ای متذکرین و ای متعقلین از اهل ایقان نه این است که این شخص آیات قرآنی و روایات امامیه را در این کتاب مثل عبارت مذکوره قبول نموده چنانچه در اغلاط ماضیه معلوم و در اغلاط آتیہ نیز معلوم می‌شود و آیا نه این است که کتاب بحار و نحو او را قبول دارد و لذا نقل از آنها در این کتاب نموده پس ما هم در این مقام اکتفا می‌کنیم به همین دو حجت تا اینکه چاره از فرار نباشد پس گفته می‌شود امر بدیع در عبارت مذکوره اگر مقصود شرع جدید است کما اینکه در صفحه (۱۹۹) گفته و از جمله کلمات مدله بر شرع جدید و امر بدیع الخ آیات محکمت قرآنی و روایات امامیه قائم است بر بطلان این ادعاء از جمله آیات ناطقه آیه‌ی (۴۲) سوره فصلت است [لا یأتیه الباطل من بین یدیہ و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید] نیاید کتاب عزیز را باطل کننده از قبل او و نه از بعد او تنزیل است از حکیم حمید. حال ای عقلاء ایقان در آیه مبارکه چه می‌گوئید یا می‌گوئید که باطل در این [صفحه ۱۱۰] آیه به معنی مبطل و باطل کننده است که در این هنگام باید رد و تکذیب کنید بهاء را در این دو کلمه از امر بدیع و شرع جدید مثل کلمه دیگر او در صفحه (۱۶۲) در این عصر بیان الخ و یا اینکه می‌گوئید که باطل در این آیه به معنای زائل است در مقابل حق که به معنای ثابت است که در این هنگام لازم آید کذب قرآن تا حال چه بسیار باطل آمده چه از مذاهب باطله و چه از غیر مذاهب باطله و این قضیه لازم دارد بطلان دعاوی این شخص را که قبول دارد حجیه قرآن را کما اینکه در صفحه (۶۵) گفته زیرا حجت منحصر است بدو: یکی کتاب و دیگر عترت الخ. حاصل این است که اهل ایقان در اینجا حیل و چاره ندارند یا باید قرآن را کاذب بدانند که در او تکذیب بهاء است و یا باید او را کاذب بدانند در ادعاء امر بدیع حال خودشان مختارند و از این بیان حال آیه‌ی (۲۷) سوره‌ی سبأ معلوم شد [و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا] نفرستادیم تو را مگر از برای مردم جمیعا بشیر و نذیر زیرا که اهل بهایا می‌گویند مقصود از ناس در این آیه ناس زمان نقطه‌ی قرآن تا زمان نقطه‌ی بیان است که سنه ستین است کما اینکه در صفحه (۱۹۴) گفته چنانچه آن جمال ازلی در شیراز در سنه ستین ظاهر شد الخ که در این صورت کذب قرآن نیز لازم آید در این اخبار زیرا که بالبداهه مردمان این برهه از زمان بعض ناس است نه جمیع ناس که در آیه است و لازم این کذب رد و تکذیب بهاء است که قبول دارد حجیه قرآن را و اگر بگویند جمیعا در معنای خود است لازم آید که بهاء را در این کلمه امر بدیع رد و تکذیب کنند حال مختارند در اختیار هر یک از دو صورت و از اینجا حال دلالت بقیه آیات متعلقه به این باب معلوم شد

مثل آیه (۵۲) سوره قلم و يقولون انه لمجنون و ما هو الا ذكر للعالمين [۱۶۳] و آیه (۴۰) سوره‌ی احزاب [ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبیین] [۱۶۴] و نیز دانسته شد در کلام صدیق اکبر و فاروق اعظم در نهج البلاغه که قرآن تصدیق کند بعض او بعض او را به حکم آیه (۸۴) سوره‌ی نساء [و لو كان من [صفحه ۱۱۱] عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافًا كثيرًا] و اگر مراد در این آیات ذکر و پند بودن رسول الله است از برای بعض عالمین و ختم شده به آن بعض انبیاء است لازم آید اختلاف بین این آیات و آیات مقدمه که قبول او از اهل ایقان است نیز لازم دارد رد و تکذیب بهاء را کما اینکه اشاره شد و از جمله روایات محکمه یکی فقره‌ی دعاء ندبه سابق الذکر است که خودش در سابق به بعض فقرات او تمسک نموده و او این است [الی ان انتهیت الامر الی حبیبک و نجیبک محمد صلی الله علیه و آله و سلم] تا اینکه فرمودند و وعدته ان تظهر دینه علی الدین کله تا اینکه فرمودند [فقال له انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی] الخ و از جمله روایات محکمه فقرات وصایا و مواعظ خدای تعالی است که در امر موسی و عیسی علیه السلام در غلط سابق توضیح داده شد [یا موسی - الی ان قال - و من بعده به صاحب الجمل الاحمر الطیب الطاهر المطهر فمثله فی کتابک انه مؤمن مهیم علی الکتب - الی ان قال - به افتح الساعة و بامته اختم مفاتیح الدنیا - الی ان قال - لاظهرن دینه علی الادیان کلها یا عیسی! - الی ان قال - و علی امته تقوم الساعة] الخ [۱۶۵]. ای اهل ایقان گوش دارید تا اینکه از مجلد پنجم و ششم بحار که خود این شخص قبول دارد و در همین کتاب نقل نموده است نقل نمائیم آیا نه این است که امام ثامن علیه السلام در مجلد پنجم فرموده‌اند شریعت محمد صلی الله علیه و آله نسخ نمی شود تا روز قیامت پس کسی که ادعاء کند بعد از او نبوت را یا بیاورد بعد از قرآن کتابی پس خون او مباح است از برای هر کس که بشنود از او این را [قال شریعه محمد لا تسخ الی یوم القیمه و لا نبی بعده الی یوم القیمه فمن ادعی بعده نبوه اواتی بعد القرآن بکتاب فدمه مباح لكل من سمع ذلك منه] و آیا نه این است که امام صادق فرموده است در همین مجلد هر نبی که آمد بعد عیسی اخذ نمود به شریعت آن و منهاج آن تا اینکه آمد محمد صلی الله علیه و آله پس آورد به قرآن و شریعت خود و منهاج خود پس حلال آن حلال است تا روز قیامت و حرام آن حرام است تا روز قیامت [قال فکل نبی جاء بعد [صفحه ۱۱۲] المسيح اخذ بشریعته و منهاجه حتی جاء محمد فجاء بالقرآن و شریعته و منهاجه فحلاله حلال الی یوم القیمه و حرامه حرام الی یوم القیمه] الخ مثل خبر دیگر آن حضرت که خداوند فرستاد محمد صلی الله علیه و آله را پس ختم فرمودند به آن انبیاء را پس نیست نبی بعد از آن و نازل فرمودند در آن کتابی پس ختم فرمود به آن کتب را [قال ان الله بعث محمدا فختم به الانبیاء فلان نبی بعده انزل علیه الکتب فکتب فلا کتاب بعده] نیست بعد از او کتابی الخ. ای اهل ایقان نه این است که در مجله پنجم مذکور است که رسول خدا (ص) خبر داده‌اند که انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار بوده‌اند و کتب سماویه یکصد و چهار بوده عن ابی ذر قال قلت یا رسول الله کم النبیین قال مائة ألف و اربعه و عشرون الف نبی - الی ان قال - قلت کم انزل الله من کتاب قال مائة کتاب و اربعه انزل الله تعالی علی شیث علیه السلام خمسين صحیفه و علی ادریس ثلاثین صحیفه و علی ابراهیم عشرين صحیفه و انزل التوریه و الانجیل و الزبور و القرآن [۱۶۶] و کذا و کذا از امثال این اخبار متواتره. حال ای اهل بهاء در این اخبار متواتره محکمه چه می گوئید اگر رد و تکذیب کنید آنها را در این صورت رد و تکذیب کرده‌اید بها را که قبول دارد کتاب و عترت و این کتب را و اگر قبول نمائید روایات را لازم است که رد و تکذیب کنید این شخص را در ادعاء امر بدیع و شرع جدید حال مختارید ای اهل بهاء آیا قبول کردن کتاب و عترت کما اینکه دانسته شد در عبارات مذکوره او دیگر چه حرفی باقی می ماند از برای او با این آیات و روایات محکمه که قابل و صالح رد و انکار نیست از برای هر کس از عقلاء عالم که فی الجمله امعان نظر کند در آنها. [صفحه ۱۱۳] جهه ثانیه آنکه ای اهل بهاء سؤال می شود باید در جواب او با ملاحظه انصاف داده شود و او این است که ردی که علماء عصر بر این امر بدیع نوشته‌اند از دو شق خارج نیست یا این است که این دو در همین آیات و روایات محکمه است که در جهت اولی فی الجمله ذکر شد و یا غیر این آیات و روایات محکمه است اگر اختیار کنید شق اول را لازم آید عیوبی که چاره نباشد که فرار کنید از آنها. عیب اول آنکه واضح

است که این آیات و روایات مشارالیه از دست سابقین از علماء بعد از عترت تا زمان نقطه بیان به دست علماء عصر رسیده و در این هنگام لازم آید نسبت به جهل را به جمیع علماء سلف و خلف داده باشد نه بخصوص علماء عصر و حال آنکه آنچه نقل نموده است در این کتاب از آیات و روایات به توسط همین علماء بدست او رسیده است پس اهل بهاء چاره ندارند یا باید بها را رد و تکذیب کنند در این اسناد جهل و یا او را رد و تکذیب کنند در استدلال به این آیات و روایات. عیب دوم آنکه لازم این اختیار این است که آیات قرآنی و روایات امامیه را این شخص مفتريات نامیده باشد کما اینکه واضح است پس نتیجه این می‌شود که آنچه در این کتاب از آیات و روایات استدلال نموده مفتريات باشد بالبداهه و اگر شق ثانی را اختیار کنند واضح است که این رد او مطابق آیات کتاب و موافق کلمات اولی الالباب است که دانسته شد عنقریب پس اسناد و افتراء به آنها حقیقه اسناد افتراء است به آیات و روایات کما اینکه پوشیده نیست حال حکم کسی که آیات کتاب و روایات اولی الالباب را مفتريات بگوید حکم او چیست با اهل ایقان است و متحد است در حکم با کسانی که گفتند افتراء بسته محمد بن عبدالله بر خدا در آیه (۱۶) سوره ی هود [ام یقولون افتراء قل فأتوا بعشر سور مثله مفتريات] یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۴۱)

در صفحه هشتاد و سه از چند جهت است که گفته زیرا که بعد از آنکه جمال عیسی از میان قوم غایب شد به فلک چهارم ارتقاء فرمود و کتاب حق جل ذکره که [صفحه ۱۱۴] اعظم برهان اوست میان او آن هم غایب شد دیگر آن خلق از زمان عیسی تا زمان اشراق محمدی به چه متمسک و به کدام امر مأمور الخ. جهه اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که شخص بهاء عترت را حجت دانسته کما اینکه نقل عبارت او در این باب شده در غلط مقدم و آیا نه این است که امام صادق علیه السلام از عترت است در مجلد ثانی بحار فرموده که در عالم دو فتره واقع شده است که در آن دو حجه روی زمین نبوده و بعبارۀ اخری دو فتره بدائیه در عالم شده است [عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له كانت الدنيا منذ كانت و ليس في الارض حجة قال كانت الارض و ليس فيها رسول و لا نبي و لا حجة و ذلك بين آدم و نوح في الفترة و لو سئلت هؤلاء لقالوا لن تخلو الارض من حجة و كذبوا انما ذلك شيء بدالله عزوجل فبعث النبيين مبشرين و منذرين و قد كان بين عیسی و محمد فتره من الزمان لم يكن في الارض نبي و لا رسول و لا عالم فبعث الله محمدا بشيرا و نذيرا] [۱۶۷]. ای اهل ایقان نه این است که مطابق است این خبر شریف با آیه مبارکه ۲۲ سوره ی مائده یا اهل الكتاب قد جائكم رسولنا بين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا ما جائنا من بشير و لا نذير فقد جائكم بشير و نذير [۱۶۸] چنانچه مطابق است آیه شریفه [صفحه ۱۱۵] را كلام صديق اكبر فاروق اعظم در نهج البلاغه قال ارسله حين فترة من الرسل و طول هجعه من الامم الخ [۱۶۹] و بعد از ثبوت بد او فتره از حجه بین عیسی و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم به آنچه حجه است نزد این شخص از کتاب و عترت و دائر بودن تکالیف الهیه مدار حجت و تبیین کما اینکه در آیه ی (۱۱۶) سوره ی توبه است و ما كان الله ليضل قوما بعد اذ هديهم حتى بين لهم ما يتقون [۱۷۰] و آیه (۵۹) سوره ی قصص و ما كان ربك مهلك القرى حتى يبعث في امها رسولا- يتلو عليهم آياتنا و ما كنا مهلكي القرى الا- و اهلها ظالمون [۱۷۱] آنچه این شخص گفته در عبارت مذکوره از اینکه به چه متمسک و به کدام امر مأمور الخ از دو وجه بیرون نیست یا از روی تعمد و علم گفته که در این صورت رد و تکذیب دو حجه مذکوره را نموده است و یا از روی جهل و غفلت گفته که در این صورت ساقط و هابط خواهد بود ایضا از رتبه‌ی اعتماد و منزلت اعتناء در عامه دعاوی حال اهل بهاء اختیار دارند در تصویب هر یک از دو شق. جهه ثانیه‌ای اهل ایقان نه این است که این شخص در صفحه سیزدهم گفت که همه انبیاء به اذن و اجازه‌ی علماء عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند حال چگونه اقرار نمود در عبارت مذکوره اینکه شمس جمال عیسی از میان قوم غائب شد و به فلک چهارم ارتقاء فرمود الخ. ای اهل ایقان هیچ عاقل و شاعر تناقض می‌گوید و هیچ تناقض گو مفترض الطاعه می‌شود حاشا و کلا جواب دیگران در این خبط و خطا به زمین در

انفس خودتان چه خواهید [صفحه ۱۱۶] کرد واقعا قبول این شخص از امثال شماها و اتباع دعاوی او در این کتاب و غیره از اعاجیب است و در این باب چیزی که عاقل یقظان و عالم زکوان را ساکت کند به نظر نمی‌رسد مگر قول امام باقر علیه‌السلام از عترت در مجلد اول بحار ان الناس اشباه الغنم الا قلیلا من المؤمنین [۱۷۲] حال این وظیفه اهل قرآن است به موجب آیه (۹) سوره‌ی اعلی فذکر ان نفع الذکری سیدکر من یخشی [۱۷۳] و آیه (۵۵) سوره زاریات و ذکران الذکری تنفع المؤمنین [۱۷۴] . من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال دیگر خود دانید به مضمون آیه (۲۹) سوره دهر ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سیلا [۱۷۵] .

غلط و خطاء (۴۲)

در صفحه (۷۵) از چند جهت است که گفته (اسمعوا یا اهل الییمان ما وصیناکم بالحق لعل تسکنن فی ظل کان فی ایام الله ممددا الخ [۱۷۶] و در صفحه بعد گفته [نظهر لک من اسرار الامر و نلقى علیک من جواهر الحکمه لتطیرن الخ]. جهة اولی آنکه گذشت در اغلاط ماضیه لعل از خواص اسماء است و او داخل نموده بر فعل و نون تأکید از خواص فعل طلبی است و اولاً حق نموده بر فعل غیر طلبی و نظهر [صفحه ۱۱۷] از باب افعال و متعدی است و اتیان من در مفعول او نموده و عبارت صحیحه نظهر لک بعض اسرار الامر است و کذا الکلام در نقلی و عبارة صحیحه نقلی بعض جواهر الحکمت است که تمام این امور عربیه نحو غلط است حال کسی که عربیه لسان غیر او است نداند چگونه تصدیق او متصور است در بیانات او در کلمات عربیه لاسیما آیات قرآنی و روایات امامیه (ع) آیا نه این است که الفاظ قوالب معانی است و آیا نه این است که انفهام معانی از الفاظ و اختلاف او از اختلاف تراکیب است حال کسی که بصیرت در قشور ندارد چگونه مقبول القول می‌شود در لبوب و اصلاب و در این هنگام ساقط خواهد شد کافه توجیهات و عامه تأویلات او در آیات قرآنی و روایات امامیه بحجه باطنه. جهة ثانیه آنکه گذشت در اغلاط ماضیه امر امام صادق از عترت به تعلم عربیت که کلام الله است و از امام المتقین امیرالمؤمنین علیه‌السلام که نحو از جمله علوم است حال اهل بهایا باید رد و تکذیب کنند این دو امام را که در این صورت رد و تکذیب بها را نموده‌اند که این دو را حجه می‌دانند و یا آنکه باید بگویند که بها جاهل بوده به علم نحو و کیف کان مفترض الطاعه نخواهد بود در آنچه گفته است و گذشت نیز از امام ثامن علیه‌السلام از عترت که و ما کان الله لیتخذ حجه علی قوم و هو لا- یعرف لغاتهم او ما بلغک قول امیرالمؤمنین او تینا فصل الخطاب فهل فصل الخطاب الا معرفة اللغات [۱۷۷] حال خود دانید در اطاعت و عدم اطاعت او [انما یتذکر اولوا الالباب ذلک لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید].

غلط و خطاء (۴۳)

در صفحه صد و هفتاد و هفت از چند جهت است که گفته تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و سازج قدمیه الخ. جهة اولی آنکه واضح است که سازج مفرد مذکر است که معرب ساده است [صفحه ۱۱۸] توصیف او به قدمیه که مفرد مؤنث است دلیل و بینه است بر جهل تحریر کننده که به حجه باطنه ساقط است از مرتبه وثوق و اعتناء در عربیت خصوصا در تفاسیر آیات قرآنی و بیانات روایات امامیه. جهة ثانیه چنان است که در جهت ثانیه در غلط مقدم اشاره شد مراجعه کن اگر بنا دارید که تحقیق از حق نمائید در عالم.

غلط و خطاء (۴۴)

در صفحه هفتاد و هشت است از چند جهت که گفته و ایشان مخازن علوم ربانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و

مطالع شمس لا یزال الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان یاء نسبتاً از خواص اسماء است، و اولاً حق نموده بلا یزال که فعل است و نیز شمس مؤنث سماعی است که نعت او باید لاتزال باشد نه لایزال و آیا نه این است که به این تعبیرات که حقایقی ندارد کسر اب بقیعه یحسبه الظمان ماء حتی جائه لم یجده شیئا [۱۷۸] اغفال و انساء بندگان خدای تعالی نموده یا نه تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است. جهه ثانیه چنان است که در جهت ثانیه مقدمه گذشت مراجعه کن.

غلط و خطاء (۴۵)

در صفحه هشتاد و سه است از چند جهت که گفته سؤال از آن شده بود که سلطنت قائم (ع) با آنکه در احادیث مأثوره از انجم مضمیئه وارد شده با وجود این اثری از سلطنت ظاهر نشد بلکه خلاف آن تحقق یافت تا اینکه می گوید بلکه مراد از سلطنت سلطنتی است که در ایام ظهور هر یک از شمس حقیقت بنفسه لئفسه ظاهر می شود و آن احاطه باطنیه که به آن احاطه می نماید [کل من فی السموات و الارض] الی آخر. [صفحه ۱۱۹] جهه اولی آنکه نه آن است که از جمله ی احادیث مأثوره از انجم مضمیئه حدیث مفضل بن عمرو است در بحار که خود بهاء در ایقان به بعض فقرات او تمسک نموده و ما هم در این مقام از این حدیث تجاوز نمی کنیم تا آنکه بر اهل بهاء حجه باشد و از فقرات آن حدیث این فقره است [قال المفضل یا مولای فقولہ لیظہرہ علی الدین کلہ ما کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ظہر علی الدین کلہ؟ قال یا مفضل لو کان رسول اللہ ظہر علی الدین کلہ ما کانت مجوسیة و لا یهودیة و لا صائبیة و لا نصرانیة و لا فرقة و لا خلاف و لا شک و لا شرک و لا عبدة اصنام و لا اوثان و لا اللات و العزراء و لا عبدة الشمس و القمر و لا النجوم و لا النار و الحجارة و انما قوله لیظہرہ علی الدین کلہ فی هذا الیوم و هذا المہدی و هذه الرجعة و هو قوله و قاتلوہم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین کلہ لله فقال المفضل اشہد انکم من علم اللہ علمتم و بسلطانہ و قدرته قدرتم و بحکمته نطقتم و بامرہ تعملون] گفت مفضل ای آقای من پس قول خدای تعالی که فرموده اند هر آینه غلبه می دهد رسول خود را بر دین کل او، نبود رسول خدا غلبه کند بر دین تمام او؟ فرمودند امام صادق علیه السلام ای مفضل اگر رسول خدا غلبه نموده بود بر دین تمام او نبود طائفه مجوسیة و نه یهودیة و نه صائبیة و نه نصرانیة و نه فرقة و نه خلاف و نه شک و نه شرک و نه عابدان صنمها و نه بتها و نه لات و نه عزا و نه عابدان شمس و نه قمر و نه ستاره‌ها و نه آتش و نه سنگ و این است نه غیر این قول خدای تعالی هر آینه غلبه می دهد آن را بر دین تمام او در این روز است و در این مهدی و در این رجعت است و او قول خدای تعالی است و مقاتله نما آنها را تا آنکه نبوده باشد فتنة و بوده باشد دین کل او از برای خدای تعالی مفضل گفت شہادت می دهم به درستی که از علم خدا تعلیم شده‌اید و به سلطان آن و قدرت آن قادر شده‌اید و به حکمت آن نطق فرموده‌اید و به امر آن عمل می کنید. حال ای اهل بهاء باید تأمل کنید در این فقره آیا ممکن است که گفته شود که غلبه نمودن قائم (ع) بر تمام مذاهب و ملل عالم از شرق و غرب به مقاتله و جهاد کما اینکه نص این خبر است که احاطه باطنیه باشد حاشا و کلا پس در این هنگام اهل بها [صفحه ۱۲۰] چاره نداند یا باید امام صادق (ع) که آن را از عترت می دانند تکذیب کنند در این خبر که در این تکذیب نیز تکذیب بها را نموده‌اند که آن حضرت علیه السلام را قبول دارد. یا اینکه باید تأویل بها را در احادیث تکذیب کنند و واضح است که هر یک را اختیار کنند ساقط خواهد شد عامه اخبارات بها در این کتاب و غیره از درجه اعتماد و اعتناء به حکم آیهی نبأ سابقة الذکر که در او خدای تعالی امر فرمودند به توقف نمودن و حرکت و سکنة نمودن در قول کاذب و نیز واضح است که اگر جاحد این آیه شوند علاوه بر اینکه جاحد بهاء شده‌اند که قرآن را قبول دارد کفر آنها به خدا ثابت می شود. جهه ثانیه آنکه ای اهل بها نه این است که امام صادق (ع) از اهل ذکر است در آیهی [فاسئلوا اهل الذکر ان یتعلمون] کما اینکه سابقاً اجمالی در او شد مراجعه کن و آیا نه این است که در جواب سؤال از اهل ذکر از تفسیر آیه (۳۳) سوره توبه [هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ و لو کرہ المشرکون] چنان است که در خبر مفضل مذکور شد که بها قبول دارد و آیا در این هنگام یعنی بعد از بیان اهل

ذکر در این آیه که مراد خدای تعالی از اظهار غلبه دادن رسول خود بر تمام ادیان اظهار و غلبه‌ی قائم آل محمد است بر تمام ادیان از قاف الی قاف ممکن و متصور است توجیه و تأویل در آیه مذکوره حاشا و کلا حال سؤال می‌شود از اهل بهاء چند سؤال اول آنکه بهاء در تأویل در سلطنت قائم علیه‌السلام رد و تکذیب خدای تعالی را نموده است یا نه حکم با اهل بهاء است. دوم آنکه بهاء در توجه سلطنت رد و تکذیب اهل ذکر را در تفسیر مذکور نموده است یا نه حکم با اهل بهاء است سوم آنکه حکم بهاء در این باب سلطنت قائم علیه‌السلام خلاف ما انزل الله هست یا نه حکم با اهل بهاء است و نیز رد بها در این مقام کتاب و عترت را و قبول بهاء این دو را در احتجاجات او در این کتاب ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض هست یا نه حکم او با اهل بهاء است و بعد از این مفاسد در بیان احادیث مأثوره در سلطنت قائم (ع) دیگر بهاء محل اطمینان و ایتمان است در بیانات عترت و تفاسیر آیات الهیه حکم با اهل بهاء است. حال ای اهل بها خود دانید در باقی ماندن بر این مذهب و رجوع کردن در [صفحه ۱۲۱] آیه (۲۴) سوره شوری است [و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات و یعلم ما تفعلون و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من احسن فیما بقی من عمره لم یؤاخذ به بما مضی من عمره و من لم یحسن فیما بقی من عمره اخذ بالاول و الاخر] [۱۷۹] [ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سیلا]. جهه ثالثه آنکه ای اهل بهاء نه این است که آیه مبارکه مذکوره و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یکون الدین کله لله [۱۸۰] که در آیه (۴۰) سوره انفال است و نه این است که امام صادق علیه‌السلام که از عتره است تفسیر نمودند او را و تطبیق فرمودند آن را با آیه‌ی لیظهره علی الدین کله و فرمودند که مراد از هر دو آیه شریفه مقاتله و جهاد نمودن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است تا اینکه مرتفع شود فتنه از روی زمین و شود تمام دین از برای خدای تعالی. حال اگر اهل بهاء بگویند سید علی محمد مصداق این دو آیه مذکوره با این امام صادق علیه‌السلام واقع شد با اینکه خود مقتول شد قاطبه‌ی اهل عالم آنها را تخطئه و تکذیب می‌کنند. و اگر بگویند که او مصداق این دو آیه واقع نشده وارد خواهد آمد عامه سؤالاتی که در جهت ثانیه گفته شد حال [و من شاء فلیؤمن و من شاء فکیفر] [۱۸۱].

غلط و خطاء (۴۶)

در صفحه هشتاد و هفتم است از چند جهت که گفته ولیکن آن سلطنت که [صفحه ۱۲۲] مفقود است لم یزل و لا یزال طائف حول ایشان است. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که لم یزل و لا یزال هر دو فعل معایب مذکر است و آیا نحو صحیح است ارجاع ضمیر مستتر در هر دو که هو است به سوی سلطنت که مؤنث است حاشا و کلا و آیا مخطی و غلط در قشور که الفاظ است مصیب و ثابت در لبوب است که معانی است می‌باشد حاشا و کلا لا سیما در تفاسیر آیات قرآنی و کلمات امامیه که لغت و لهجه او نیست. جهه ثانیه آنکه نه اینکه صدیق اکبر در خبر بحار سابقا فرمودند که نحو از جمله علوم است پس اهل بها چاره ندارند یا باید تغلیط صدیق اکبر را نمایند که در این حین تغلیط بها را نموده‌اند که قبول دارد آن حضرت را و یا باید بگویند که بها جاهل بوده است به علم عربیه و اگر اهل بها بگویند باکی نیست به جهل بها در علم عربیت جواب این است که در این هنگام رد و تکذیب نموده‌اند ثامن از عترت را که بها قبول دارد عترت را که فرموده است کما اینکه اشاره شد سابقا [و ما کان الله لیتخذ حجه علی قوم و هو لا- یعرف لغاتهم] نبوده است خدا اتخاذ کند حجتی بر قومی و حال اینکه آن حجت نداند لغات آن قوم را. جهه ثالثه آنکه گذشت در کلام امام صادق علیه‌السلام در خبر بحار از امر به تعلم عربیت که او کلام خالق است [قال تعلموا العربیه فانها کلام الله الخ. علاوه بر آیه سوره فصلت (قرآنا عربیا لقوم یعلمون] [۱۸۲] و آیه سوره زخرف انا جعلناه قرآنا عربیا لعلمهم یعقلون] [۱۸۳] حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید دست از کتاب و عترت که هر دو را بهاء قبول دارد بردارند که در این صورت دست برداشته‌اند از بها نیز و یا باید بها را جاهل در علم عربیت بدانند که در این صورت هابط و ساقط خواهد شد عامه‌ی توجیهات و تأویلات او در کلمات قرآنی و روایات امامیه که بلغت عرب است در این کتاب ایقان و غیره و واضح است که جاهل مطلقا مفترض الطاعه نخواهد

[صفحه ۱۲۳] شد کما اینکه اشاره شد در جهه ثانیه حال خود اختیار دارید اهل بها در این باب نیز واضح است که اسماع نمی‌شود مگر مؤمن به آیات الهیه کما اینکه در آیه (۵۲) سوره‌ی روم است [و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الامن یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون [۳] .

غلط و خطاء (۴۷)

در صفحه هشتاد و نه از چند جهت است که گفته و دیگر چقدر از مردم مختلف العقائد و مختلف المذهب و مختلف المزاج که از این نسیم رضوان الهی و بهارستان تفرید نوشیدند این است معنی حدیث مشهور که فرموده گرگ و میش از یک محل آب می‌خورند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل بهاء اگر اذن و اعیه و قلوب فقیهه دارید گوش دهید و بفهمید تا اینکه آنچه صدیق اکبر و فاروق اعظم در این باب خبر داده است از سیزدهم بحار که قبول دارید او را نقل کنم تا اینکه تحکیم نمایم خودتان را در این باب قال علیه‌السلام (و لو قام قائمنا لا نزلت السماء مطرها و لا خرجت الارض نباتها و لذهبت الشحاء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم حتی تمشی المرئه من العراق و الشام لا تضع قدمیها الا علی النبات و علی رأسها زینتها لا یهجیها سبع و لا تخافه)

غلط و خطاء (۴۸)

در صفحه نود و دو از چند جهت است که گفته چون معانی کلمات الهیه را ادراک ننمودند و از مقصود اصل محتجب ماندند لهذا به قاعده‌ی نحو استدلال نمودند اذا که بر سر ماضی در آید معنی مستقبل افاده می‌شود و بعد در کلماتی که اذا نازل نگشته متحیر ماندند مثل اینکه می‌فرماید و نفخ فی الصور ذلک یوم الوعد و جائت کل نفس معها سائق و شهید [۱۸۴] تا اینکه گفته ملاحظه فرمائید چه قدر بی ادراک و تمیزند نفخه [صفحه ۱۲۵] محمدیه را که به این نصریحی می‌فرماید ادراک نمی‌کنند و از افاضه این فقره الهیه خود را محروم می‌نمایند و منتظر صور اسرافیل که یکی از عباد او است می‌شوند تا اینکه می‌گویند بلکه مقصود از صور صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شده و قیامت قیام آن حضرت بود بر امر الهی الخ. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان در اینجا چند سؤال می‌شود باید بدون اغراض و مضایقه جواب بدهید اول آنکه نه این است که این آیه نفخ فی الصور آیه (۱۹) سوره ق است دوم آنکه نه این است که این سوره منحصر نیست در این یک آیه سیم آنکه نه این است که آیه‌ی قبل او این است [و جائت سکره الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید] [۱۸۵] و آیا نه این است که آیات بعد او این است [لقد کنت فی غفله من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید و قال قرینه هذا مالدی عتید القیافی جهنم کل کفار عنید مناع للخیر معتد مریب [۳] . ای اهل ایقان مگر شما از جمله عقلاء عالم نیستید هیچ معقول است معنای این شخص در این آیه با ملاحظه قبل و بعد او آیا اجزاء یک کلام نباید مربوط به هم باشد حاشا و کلا و آیا خودتان در بیان و اقدس و این کتاب ایقان عملتان بر این طریقه است که یک جزء از کلام متصل را اخذ می‌کنید و بقیه را طرح می‌کنید حاشا و کلا حال حکم این شخص چیست و در این طریقه که برخلاف عقلاء عالم است از جهه اغفال و اضلال از برای عوام بندگان خدای تعالی در این آیه و سایر آیات و روایات که به بعض اشاره شد و نیز اشاره می‌شود و در این هنگام متحد است در مصداق آیه (۴۸) سوره‌ی نساء (من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه) [۱۸۶] و آیه‌ی (۱۶) سوره‌ی مائده [صفحه ۱۲۶] و جعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه [۱۸۷] و آیه (۴۵) همین سوره من الذین هادوا سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یأتوک یحرفون الکلم عن بعد مواضعه [۱۸۸] یا نه حکم با اهل ایقان است اگر عصیبت آنها را حاجز نشود از تصدیق و در این هنگام حکم یهود چیست و محرفین کتاب خدای تعالی ممکن است که تبلیغ رسالت و سفارت نمایند از خدای تعالی یا نه نیز حکم او با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان ایضا در اینجا چند سؤال می‌شود اول آنکه نه این است که قرآن تصدیق می‌کند بعض او بعض او را کما اینکه مترجم و قیم قرآن که از جمله اهل ذکر است

در نهج البلاغه فرموده‌اند چنانچه سابقا در این باب نقل کلام آن حضرت شد. دوم آنکه نه این است که آیات نفخ صور منحصر نیست در قرآن به همین آیه که این شخص ذکر نموده. سیم آنکه نه این است که از جمله آیات نفخ صور آیه (۹۹) سوره ی کهف است ملاحظه نمائید با آیات قبل و بعد او [فاذا جاء وعد ربی جعله دکا و کان وعد ربی حقا و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا و عرضنا جهنم یومئذ للکافرین عرضا الذین کانت اعینهم فی خطاء عن ذکری و کانوا لا یستطیعون سمعا] [۱۸۹] و از آن جمله آیه (۵۱) سوره یس است با ملاحظه آیات بعد او و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون قالوا یا ولینا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون ان کانت الا صیحة [صفحه ۱۲۷] واحده فاذا هم جمیع لدینا محضرون فالیوم لا تظلم نفس شیئا و لا تجزون الا ما کنتم تعملون [۱۹۰]. و از آن جمله آیه سوره ی زمر است با مراعات آیات بعد او و نفخ فی الصور و صعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیها اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرفت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون [۱۹۱] تا آخر آیات راجعه به این آیات مراجعه نمایند به دقت کافی و کذا و کذا و کذا از آیات نازله‌ی در باب نفخ صور حال حکم به اینکه این شخص رد و تکذیب این آیات متواتره را که تصدیق می کند آیه‌ی و جائت سکره الخ را نموده است یا نه حکم با اهل ایقان است و راد و مکذب خدای تعالی ممکن است که مفترض الطاعه باشد از ناحیه الهیه یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و جحد و انکار او این آیات متواتره را و تمسک نمودن او در این کتاب ایقان به آیات قرآنیه ایمان به بعض و کفران به بعض هست یا نه. و احکام مؤمن به بعض و کافر به بعض که در سابق دانسته شد در آیه (۷۹) سوره ی بقره [افنؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم القیمه یردون الی اشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون اولئک [صفحه ۱۲۸] الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة فلا ینفخ عنهم العذاب و لا هم ینصرون] [۱۹۲] در او جاری هست یا نه حکومت او نیز با اهل ایقان است با معلوم بودن او نزد هر عاقل از عقلاء اگر خودشان حکومت نکنند از جهت تعصب مذهبی و اولی دانستن عار را از نار. جهة ثالثه آنکه ای اهل بها آیا نه این است که بها عترت را حجت می داند و آیا نه این است که سجاد علیه السلام از جمله عترت است و آیا نه این است که امام سجاد علیه السلام نفخ در آیه و نفخ فی الصور که اولی است یا نفخه ثانیه را که در آیه اخیر مقدمه دانسته شد ثم نفخ فیها اخری الخ که نفخ اولی نفخه صعقه و نفخه ثانیه نفخه بعثت است در خبر بحار که خودش قبول دارد بیان فرموده‌اند که لازم است بر اهل بهاء که با کمال صداقت ملاحظه نمایند. [سئل علی بن الحسین (ع) کم بین النفختین قال ما شاء الله فقیل له فاخبرنی یابن رسول الله کیف ینفخ فیها فقال اما النفخة الاولى فان الله یأمر اسرافیل فیهبط الی الدنیا و معه صور و للصور رأس واحد و طرفان و بین طرف کل رأس منهما ما بین السماء و الارض قال فاذا رأت الملائكة اسرافیل و قد هبط الی الدنیا و معه الصور قالوا قد اذن الله فی موت اهل الارض قال فینفخ فیها نفخة فیخرج الصوت من الطرف الذی یلی الارض فلا یبقی ذو روح الا صعق و مات و ینفخ فیها نفخة فیخرج الصوت من الطرف الذی یلی السموات فلا یبقی فی السموات ذو روح الا صعق و مات الا اسرافیل قال فبقول الله لا اسرافیل مت فیموت اسرافیل فیمکثون فی ذلک ما شاء الله ثم یأمر الله السموات فتمور و یأمر الجبال فتسیرو هو قوله یوم تمور السماء مورا و تسیر الجبال سیرا یعنی تبسط و تبدل الارض غیر الارض یعنی بارض لم یکتسب علیها الذنوب بارزة [صفحه ۱۲۹] لیس علیها الجبال لا نبات کما دحیها اول مرة و یعید عرشه علی الماء کما کان اول مرة مستقلا بعظمته و قدرته قال فعند ذلک ینادی الجبار جل جلاله بصوت جهوری ینفخ فیها نفخة فیخرج الصوت من الطرف الذی یلی السموات و الارضین لمن الملک فلا یجیبه فینفخ فیها نفخة فیخرج الصوت من الطرف الذی یلی السموات فلا یبقی فی السموات احد الا حی و قام کما کان، و یعود حملة العرش و یحضر الجنة و النار و یحشر الخلائق للحساب الخ] [۱۹۳]. [صفحه ۱۳۰] حال اهل بهاء بعد از مذاقه در این حدیق عترت چاره ندارند یا باید رد و تکذیب کنند این اهل عترت را که در این صورت رد و

تکذیب نموده‌اند بها را که قبول دارد حجیه آن حضرت و حجیه کتاب بحار را و یا اینکه باید رد و تکذیب کنند بهاء را در تفسیر آیه مذکوره و بعد از ثبوت کذب او در هر شق که اختیار کنند یا اینکه به آیه نبأ ان جائکم فاسق الخ که سابقا از اهل ذکر امام صادق علیه‌السلام دانسته که مراد از فاسق در این آیه ان جائکم کاذب است عمل می‌کنند یا رد می‌کنند اگر عمل کنند لازم آید که عامه اخبارات بها را کذب بدانند چه در ایقان و چه در غیر ایقان و اگر رد کنند کفر آنها به بهاء ثابت می‌شود زیرا که بها قرآن را حجیه الهیه می‌داند پس باز نباید عامه اخبارات او را قبول کنند لکن [ان فی ذلک ذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید]. جهه رابعه آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که از این آیات و روایات مسموعه که هر دو حجیه است نزد بهاء مدلل و مبرهن است که تفسیر بهاء در آیه مذکوره برخلاف مراد خدای تعالی بوده بلی بالقطع و البت حال آنچه در عبارت متقدمه گفته چون معانی کلمات الهیه را ادراک نمودند و از مقصود اصلی محتجب ماندند تا آخر [صفحه ۱۳۱] کذب گفته یا نه و قضیه به عکس است یا نه حکم با اهل ایقان است. جهه خامسه آنکه ای اهل بهانه این است که قرآن به تصدیق می‌کند بعضی او بعضی او را کما اینکه گذشت در کلام امیر علیه‌السلام در نهج البلاغه آیا نه این است که تصدیق می‌کند آیه مذکوره را که بهاء ذکر نموده که بدون اذاست آیه (۱۸) سوره نبأ [یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا و فتحت السماء فکانت ابوابا و سیرت الجبال فکانت سرابا] تا آخر آیات راجعه به این باب و کذا و کذا از امثال این آیه. ای اهل بهاء در این آیه و امثال او که اذاست ندارد چه می‌گوئید آیا معقول و متصور است که مراد نفخه محمدیه باشد حاشا و کلا. و بعد اللتیا و التی ای اهل بهاء نه این است که از جمله مهره و خیریت صناعت نحو ابن هشام صاحب مغنی اللیب است و آیا نه این است که او در این کتاب تنزیل مستقبل واجب الوقوع را منزله ما وقع از جمله قواعد مسلمة نحو ذکر نموده کما اینکه گفته در نحو [و الجمهور لا- یثبتون هذا القسم و یجعلون] الآیه من باب و نفخ فی الصور اعنی تنزیل المستقبل الواجب الوقوع منزله ما وقع عجب است که این بهاء از مسلمات مسائل نحویه اطلاع نداشته چه رسد به غیر مسلمات و آیا نه این است ای اهل بهاء که در مجلد نوزدهم بحار است از صدیق اکبر که آنچه در قرآن به لفظ ماضی است و معنای او مستقبل است اخبار قیامت و بعث و نشور و حساب است به آن [و اما ما لفظه ماض و معناه مستقبل فمنه ذکره عزوجل اخبار القیمه و البعث و النشور و الحساب فلفظ الخبر ما قد کان و معناه انه سیکون قوله و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الی قوله و سیق الذین اتقوا ربهم الی الجنه زمرا لفظه ماض و ما معناه مستقبلا] تا آخر خبر مراجعه کنید حال آنچه نسبت داده در عبارت سابقه از اینکه متحیر ماندند رد صدیق اکبر و افتراء محض و حرمتی است از نزد آن نموده یا نه حکم با اهل بهاء است علاوه بر جهات مذکوره یکی از اهل بهاء سؤال کند اگر مقصود از نفخ فی الصور در آیه مذکوره نفخه محمدیه است نفخه اخری که در آیه دیگری دانسته شد چه معنی دارد سبحان الله چه می‌شود گفت به این شخص و کذا کسانی که اصغا کرده یا می‌کنند و اتباع کرده یا می‌کنند دعاوی او را با این اباطیل [صفحه ۱۳۲] و اکاذیب در تفسیر یک آیه از آیات قرآنیه به حکومت اهل بهاء حال قائلین این تفسیر را از بهاء با این مفاسد مسموعه مصداق این آیه از سوره ی فرقان هستند ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا- کالانعام بل هم اضل سیلا [۱۹۴] یا نه حکم با اهل ایقان است نیز و از آنچه مسموع شد از آیات و روایات محکمه به تفاسیر اهل ذکر ائمه هادیه علیهم‌السلام به کمال خوبی واضح شد که آنچه این شخص بهاء تحریر نموده در این مقام در باب حیوة و ممات و قبر و بعث و حشر و صراط و نار و غیر ذلک از تأویلات و توجیهاات تماما رد و تکذیب بر آیات قرآنیه و روایات امامیه است که لفظا هر دو را قبول دارد نه عملا و اعاده‌ی هر یک هر یک بعد از ثبوت بطلان توجیهاات و تأویلات سابقه او در آیات و روایات بی‌فائده و ثمره است از برای عاقل یقظان و شاعر زکوان از عقلاء اهل ایقان.

غلط و خطاء (۴۹)

در صفحه نود و چهار از چند جهت است که گفته و معتکف بودند به تمائیلی که علماء عصر با افکار عاقل و باطل جسته‌اند تا

اینکه گفته در همه کتب مذکوره ثبت شده مدل است بر این مطلب عالی و کلمه مقالی تا اینکه گفته و از مقصود لا یزالی بی بهره نشوید. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که افکار جمع فکر است مثل اذکار جمع ذکر، و آیا نه این است که گفته باید صفة مطابقت کند موصوف را و آیا باطل و عاقل که صفت افکار است مطابقت نموده است موصوف را! حاشا و کلا و آیا نه این است که عبارت صحیح افکار عاقله باطله است حال کسی که این مقدار غفلت دارد در تعبیر در الفاظ که اول مرتبه عربیت است دیگر چه انتظار دارد انسان از او در انفهام معانی کلمات عرب لا سیما کلمات سماویه و روایات امامیه علاوه بر آنچه در جهات غلط [صفحه ۱۳۳] لفظی داشته باشد از بودن علم نحو از جمله علوم مأمور بها در کلام صدیق اکبر و امام صادق علیه السلام و اتخاذ نمودن خدای تعالی جاهل بلغت قومی را حجه بر آن قوم و غیر ذلک. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان توصیف کلمه به متعالی خبط است نیز نزد علوم ادبیت و عربیت و عبارت سدیده کلمه متعالیه است سبحان الله اغلاط لفظیه و معنویه چه مقدار و دعوای عاقله باطله به چه اندازه پس عودت خواهد نمود آنچه در جهه اولی گفته شد مراجعه کنید با دقت نظر و فکر، اعاده فائده ندارد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان یاء نسبت از خواص اسماء است لا حق بر افعال نمی شود و لا یزال فعل مغایب منفی است و عبارت صحیحه لا- یزال است نه لا- یزالی ای عرفاء و ادباء و شعراء از اهل ایقان این همه در عالم اهل انشاء و انشاء و ادیب و اریب و اهل کتب و صحف آمده هیچ دیده شده که یک نفر از آنها این اغلاط و خطآت را نماید در تعبیر الفاظ و نسخ کلمات پس در این هنگام اهل بهاء چاره ندارند یا باید عامه اهل معرفت را رد و تکذیب کنند که این اشخاص را تصدیق کردند در این نحو از کمالات و ادبیات که در این صورت حجتی از برای آنها در نزد اهل معرفت باقی نماند و یا باید حکم کنند که بهاء جاهل بوده به علوم عربیت و فنون ادبیت که در این هنگام اعتبار دعوای او در معانی کلمات خصوصا آیات قرآنی و روایات ساقط خواهد شد علاوه بر جهات مذکوره. در جهه اولی کما اینکه واضح است اگر اهل بها در این باب اغماض و مضایقه از تعقل و تفکر نکنند تا اینکه حقیقت امر را در فکر مشاهده کنند کما اینکه صدیق اکبر فرموده [الفکر مرآة صافیة].

غلط و خطاء (۵۰)

در صفحه صد و یک است از چند جهه که گفته دیگر آنکه اگر مقصد از غلبه و قدرت قدرت، و غلبه‌ی ظاهری باشد کار بسیار بر آن جناب سخت می شود مثل آنکه می فرماید [و ان جندنا لهم الغالبون] [۱۹۵] تا اینکه می گوید و اگر مقصود این باشد که این [صفحه ۱۳۴] همج رعاء می گویند مفری برای ایشان نمی ماند مگر انکار جمیع کلمات قدسیه و اشارات ازلیه را نمایند زیرا که جندی از حسین بن علی اعلی در ارض نبوده که اقرب الی الله باشد تا اینکه می گوید حال اگر بر حسب ظاهر تفسیر کنید این آیه را هیچ در حق اولیاء خدا و جنود او بر حسب ظاهر صادق نمی آید که آن حضرت جندیتش مثل آفتاب لائح و واضح است در نهایت مغلوبیة و مظلومیت در ارض طف کأس شهادت را نوشیدند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان در اینجا چند سؤال می شود اول آنکه نه این است که این شخص در صفحه (۷۳) اعتراف نمود به حق و لا- ریب بودن سلطنت قائم در کتب چنانچه در آنجا گفته بلی سلطنتی که در کتب در حق قائم علیه السلام مذکور است حق و لا- ریب فیه، و لکن آن نه از سلطنت و حکومتی است که هر نفسی او را ادراک نماید الخ. دوم آنکه نه این است که [اقرار العقلاء علی انفسهم جائز] را رسول خدا فرموده اند. سوم آنکه نه این است که خودتان این شخص را از جمله عقلاء عالم می دانید. چهارم آنکه نه این است که از جمله کتبی که حاکی است از سلطنت قائم آل محمد علیه السلام سیزدهم بحار است که خود این شخص در این کتاب ایقان به او تمسک نموده در سنه ظهور قائم در آخر ایقان. حال ما هم در این مقام اقتصار می کنیم به چند فقره از خبر مفضل بن عمر که خود او نیز تمسک به او نموده در سنه ظهور تا اینکه اهل بهاء به هیچ وجه من الوجوه قدرت و قوت از فرار و انکار او نداشته باشند. علاوه بر فقره‌ی دیگر این خبر که در بیان آیه لیظهره علی الدین کله که سابقا دانسته شد که اظهار دین عبارت بود از رفتن جمیع ملل و مذاهب از روی زمین بمقاتله و جهاد که

نیست معنی سلطنت ظاهره مگر همین. گوش دارید ای اهل ایقان اگر اذن واعیه دارید. [صفحه ۱۳۵] فقره اولی [قال المفضل یا سیدی و یظهر الملائکة و الجن للناس قال ای و الله یا مفضل یخاطبونهم كما یكون الرجل مع حاشیة قلت یا سیدی و سیرون معه قال ای و الله و لیزلن ارض الهجرة ما بین الکوفه و النجف و عدد اصحابه حیثذ سنه و اربعون الفا من الملائکة و مثلها من الجن بهم ینصره الله و یفتح الله علی یدیہ] گفت مفضل ای آقای من و ظاهر می شود ملائکه و جن از برای مردم فرمودند بلی قسم به خدا و مخاطبه می کنند ملائکه و جن مردم را مثل آنچه مخاطبه می کند مرد با اطراف خود گفتم ای آقای من سیر می کنند ملائکه و جن با آن حضرت فرمودند بلی قسم به خدا هر آینه نازل می شود ارض هجرت را مابین کوفه و نجف و عدد اصحاب آن در آن وقت چهل و شش هزار از ملائکه و مثل آن از جن است به برکت این چهل و شش هزار ملائکه و جن، نصره می دهد خدا قائم را و فتح می کند خدا بر دو دست آن. حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید بگویند که اسناد بهاء سلطنت باطنیه را به کتب احادیث کذب و افتراء است و یا باید رد و تکذیب کنند امام صادق علیه السلام را در این فقره از حدیث که در این صورت رد و تکذیب نموده اند بها را که قبول دارد هم مروی عنه و هم راوی را و کیف کان هر صورت را قبول و اختیار کنند واضح خواهد شد نزد اهل بهاء که این شخص مصداق حقیقی آیهی نبأ است [یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق نبأ] الخ که دانسته شد به بیان اهل ذکر یعنی همین امام صادق (ع)؛ فاسق در این آیه عبارت است از کاذب پس اگر من بعد ذلک اتکال و اعتماد نمایند نبأ و خبر او در هر مقام از مقامات اگر بر سیل جحود و انکار باشد واضح است که از اصحاب آیه (۴۸) سوره عنکبوت خواهد شد و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون [۱۹۶] و نیز از اصحاب آیه (۴۶) همین سوره خواهند شد [و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون] [۱۹۷] و اگر بر سیل غیر جحود و انکار باشد از اصحاب آیه (۱۷) سورهی نساء خواهند بود و من یعص الله و رسوله [صفحه ۱۳۶] و یتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین [۱۹۸] و نیز از اصحاب آیه (۷۶) سورهی طه خواهند بود انه من یأت ربه مجرماً فان له جهنم لا یموت فیها و لا یحیی [۱۹۹] فقرهی ثانیه [قال المفضل یا سیدی فما یصنع بالیت قال ینقضه فلا یدع الا القواعد الی الی اول بیت وضع للناس ببکة فی عهد آدم علیه السلام و الذی رفعه ابراهیم و اسمعیل منها و ان الذی بنی بعدهما لم ینه نبی و لا وصی ثم ینهیة کما یشاء الله و لیعین آثار الظالمین بمکة و المدینة و العراق و سایر الاقالیم ولیهد من مسجد الکوفه و لینهیة علی بنیانه الاولی و لیهد من القصر العقیق ملعون ملعون من بناه] گفت مفضل ای آقای من پس چه به جا می آورد قائم به خانهی خدا فرمودند خراب خواهد نمود او را پس باقی نگذارد از او مگر قواعد و اصول آن چنانی که اول بیت گذاشته شده بود از برای مردم به کعبه در عهد آدم و آنچه بلند نمود آن را ابراهیم و اسمعیل از او به درستی که آنچه بنا شده است بعد آن دو، بنا نموده او را نبی و نه وصی و بعد بنا می کند آن را مثل آنچه بخوهد خدا و ازاله خواهد نمود آثار ظالمین را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم و هر آینه خراب خواهد نمود مسجد کوفه را و هر آینه بنا می کند او را بر بنیان اول او و هر آینه خراب خواهد نمود قصر عقیق را ملعون است ملعون است کسی که بنا کرده است او را. حال ای اهل ایقان چه می گوئید در این امور غریبه واقعه در این فقره که ستره و شبهه نیست که از لوازم سلطنت ظاهره است و اگر بگوئید که این گونه امور عجیبه مثل بناء کعبه و ازاله آثار ظالمین در عامه اقالیم از لوازم سلطنت ظاهره نیست عامه عقلاء عالم تکذیب می کنند شما را و اگر تسلیم نمائید که این امور غریبه عجیبه در عالم از مساوقات سلطنت ظاهره است لازم آید که رد و تکذیب بها در معنای سلطنت در کتب [صفحه ۱۳۷] احادیث حال مختارید در اختیار هر یک و یک فقره این است [قال المفضل قلت یا سیدی و رسول الله و امیر المؤمنین یکونان معه فقال لابدان یطأ الارض ای و الله حتی ماوراء القافای و الله و ما فی الظلمات و ما فی قعر البحار حتی لا یبقی موضع قدم الا و طأه و اقاما فیہ الدین الواجب لله] گفت مفضل گفتم ای آقای من و رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلام می بوده باشند با قائم پس فرمودند لابد است اینکه پا نهند آن دو ارض را بلی قسم به خدا تا بعد قاف بلی قسم به خدا و آنچه در ظلمات است و آنچه در قعر دریاها است تا اینکه باقی نماند جای قدمی مگر اینکه پای نهند او را و برپا کنند در او دین واجب را از برای خدا. حال ای اهل بهاء در این امور که از جمله غرائب و عجائب است چه

می گوئید جاحد و منکرید که از توابع و لواحق سلطنت ظاهره است یا قابل و مدغن اگر شق اول اختیار شود واضح است تخطئه قاطبه عقلا- شما را و اگر شق ثانی اختیار شود ناچار باید رد و تکذیب کنید بها را در بیان معنی سلطنت که وارد است در کتب احادیث حال مختارید در اختیار هر یک و بعد از انفهام و ادراک این چند فقره از خبر مفضل اگر اهل بهاء بناء انصاف و اعتدال را دارند بدون اعتساف و انحراف از حق چند سؤال از آنها می شود. اول آنکه سید علی محمد که در شیراز ظهور نمود کما اینکه این شخص گفته در این کتاب ایقان در سنه ستین چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار جن با او بود به نوعی که مردان با آنها مخاطبه می کردند مثل آنچه شخص با حواشی و اطراف مخاطبه می کند و به برکت آنها فتوحات عالم بدست او شد و نیز سید علی محمد بنیان کعبه را نقض و خراب کرد و آثار ظالمین را در عامه اقلیم سبعة ازاله نمود و مسجد کوفه را خراب نمود و بعد بنا کرد به بنیان اول او و تیز رسول خدا و امیرالمؤمنین پا نهادند زمین را تا پشت قاف و آنچه در ظلمات است و آنچه در ته دریاها است تا اینکه باقی نماند جای پائی مگر اینکه پای گذاشتن و اقامه فرمودند در او دین واجب را از برای خدا حاشا و کلا. [صفحه ۱۳۸] دوم آنکه این شخص آنچه در معنی سلطنت قائم ذکر کرده رد و تکذیب امام صادق را نموده یا نه. سوم آنکه ای اهل ایقان آیا قبول بهاء امام صادق را در همین خبر مفضل در فقره سنه ظهور قائم که در آخر ایقان گفته و رد آن حضرت در این فقرات خبر مفضل متضاد و متناقض هست یا نه و حکومت در هر یک از سه سؤال بعد از معلوم بودن از آنچه در آیات و روایات گذشت با اهل ایقان است. حال ای اهل ایقان بعد از ظهور و وضوح این مفاسد دیگر بندگان خدا اغفال می شوند به فلمات و گفتارهای این شخص در ایقان و غیره دیگر خود دانید با عقولتان [قال الامیر العاقل من وضع الشیء فی موضعه] [۲۰۰]. جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء در اینجا چند سؤال است به دقت و فکرت گوش دارید تا اینکه نتیجه کامله و ثمره تامه اخذ نمائید. اول آنکه آیا نه این است که امام عالم یعنی موسی بن جعفر علیه السلام که از جمله عتره است فرموده اند که حجت خدا بر خلق دو حجه است یکی ظاهره سلسله اهل عصمت که عبارة از رسل و انبیاء و ائمه و یکی عقول کما اینکه در مقدمات کتاب از آن حضرت نقل شد مراجعه کنید ثانیاً دوم آنکه آیا نه این است که مجادله به طریق احسن آن است که شخص مجادل در مقام مجادله آن حجتی که خدای تعالی نصب فرموده است اقامه کند نه که عکس حرام است کما اینکه امام صادق علیه السلام فرموده اند چنانچه در اول کتاب اشاره شد در قول بحار [قیل یابن رسول الله فما الجدل بالتی هی احسن و بالتی لیست باحسن قال اما الجدل بغیر التی هی احسن فان تجادل به مبطلا فیورد علیک باطلا فلا ترده بحجة قد نصبها الله ولكن تجحد قوله و اما الجدل بالتی هی احسن فهو ما امر الله تعالی به نیبه ان یجادل به من جحد البعث بعد الموت و احیاؤه له] [۲۰۱] الخ [صفحه ۱۳۹] سوم نه این است که حجه ظاهره که عبارت بود از رسل و انبیاء و ائمه علیهم السلام عامه مجادلاتشان با خصوم ازمنه‌ی خودشان به طریق احسن بوده که مأمور به است در آیه (۱۲۶) سوره‌ی نحل [ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن] [۲۰۲] الخ نه غیر احسن که در او مخالفت این امر است که منافی عصمت ایشان است که واضح است حال بعد از ثبت و حفظ از سه مقدمه مسلمه در خاطر. ای اهل بهاء چه می گوئید در جنود الهیه که عبارت از سلسله رسل و ائمه (ع) و کسانی که حرکت و سکنت کرده و می کنند به طبق وفق ایشان طبق النعل بالنعل در اینکه ایشان در ازمنه دهور خودشان با مخالفین و خصماء مجادله‌ی به طریق احسن می کردند یا به طریق غیر احسن اگر بگوئید مجادله بغیر طریق احسن می کردند لازم آید نقض امر سیم را نموده باشید که ایشان اهل عصمت هستند و معصیت از ایشان صادر نمی شود و اگر بگوئید مجادله به طریق احسن می کردند با اینکه آن حجتی که خدای تعالی نصب فرموده است اقامه می کردند لازم است که جنود الهیه دائماً غالب و قاهر باشند در مقام مجادله و احتجاج و الا لازم آید مغلوبیت و مقهوریت خدای تعالی و اگر این امر یعنی غالبیت و قاهریت جنود الهیه مدلل و مبرهن شد نزد اهل بهاء مثل شمس فی وسط السماء گفته می شود بعون الله تعالی. ای اهل بهاء نه این است که در اخبار متواتره بحار و غیره است کما اینکه خود [صفحه ۱۴۰] بها در این کتاب ایقان گفته که رسول خدا فرموده اند ثقل و حجه بین شما دو چیز است کتاب خدا که ثقل و حجه کبری است و عترت که ثقل و حجه صغری است هر

یک منبّی و مخبر از دیگری و موافق است مخالفت نکند یکی از آن دو دیگری را [قال فی الخطبة الغدیة معاشر الناس ان علیا و الطیبین من ولدی هم الثقل الاصغر و القرآن و هو الثقل الا- کبر فکل واحد منبّی عن صاحبه موافق له لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الخ] [۲۰۳] و آیا نه این است در این هنگام ثقل و حجة صغری انباء و اخبار داده است از آیه (۱۷۳) سوره صافات [و ان جندنا لهم الغالبون] و از آیه (۲۱) سوره مجادله [لاغلبن انا و رسلی] [۲۰۴] و از آیه (۱۴۰) سوره نساء و لن یجعل الله للكافرین علی المؤمنین سیلا [۲۰۵]. حال چاره و حیل از برای شما نیست یا باید رد و تکذیب کنید قول رسول خدا را در این اخبار متواتره که خود صاحب ایقان قبول دارد که می گوید هر یک از کتاب و عترت از یکدیگر خبر می دهد و هر یک موافق است دیگری را و مقترن نشود دیگر را که در این هنگام رد و تکذیب بهاء شده است که گفته در صفحه (۱۶۲) و در عهد محمد رسول الله فرقان الخ و یا باید رد و تکذیب کنید صاحب ایقان را در آنچه گفته در آیه [و ان جندنا لهم الغالبون] که مقصود از او احاطه باطنیه است و در این هنگام اهل بهاء تحکیم می شوند در چند حکم لکن با اینکه انصاف را از دست ندهند. اول آنکه بعد از ثابت شدن اینکه از برای این آیه شریفه معنای دیگر است به برکت عترت علیهم السلام واضح است که این آیه داخل آیات متشابهات است که او اتباع نموده است او را کما اینکه امیر علیه السلام در خبر (۱۹) بحار فرموده اند [قال و اما المتشابه من القرآن فهو الذی انحرف منه متفق اللفظ مختلف المعنی] الخ [۲۰۶] و آیا [صفحه ۱۴۱] در این هنگام مصداق حقیقی آیه (۵) سوره آل عمران فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل [۲۰۷] الخ هست به حکم رب العالمین یا نه حکم با اهل ایقان است. دوم آنکه بعد از معلوم شدن به برکت عترت که مقصود از غلبه در احتجاج و اقامت حجة است لا غیر و این شخص تحریف معنای آیه را نموده به صرف دادن معنای او را به معنای دیگر از جمله مصادیق قول رسول صلی الله علیه و آله در خبر احتجاج علاوه بر تحریف آیه سابقه الذکر [فقال لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعه] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. سوم آنکه حکم نمودن بهاء به معنایی که خود توهم نموده و رد و انکار کردن غیر او را رد و انکار کتاب و عترت هست یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد و منکر این دو چیست نیز با اهل ایقان است و از آنچه مسموع شد رد بهاء امام ثامن علیه السلام را که از عترت است معلوم شد در عاشر بحار [قال و اما قوله عزوجل لن یجعل الله للكافرین علی المؤمنین سیلا یقول لن یجعل الله لكافر علی مؤمن حجة و لقد اخبر الله عن کفار قتلوا النبیین بغیر الحق و مع قتلهم ایاهم لن یجعل الله لهم علی انبیائهم سیلا من طریق الحجة] [۲۰۸]. جهة ثانیه ای اهل ایقان آیا نه این است که شیعیان و تابعین ایشان که متعلم [صفحه ۱۴۲] هستند از ایشان و تجاوز نمی کنند از حلم ایشان قول آنها همان است که معلمین آنها گفتند در آیه [فان جندنا لهم الغالبون بلا شک و لا ریب] حال آنچه در عبارت سابقه اسناد داده به آنها و اگر مقصود این باشد که این همج رعاع می گوید حقیقه و بالاخره این اسناد به معلمین آنها ائمه هدی (ع) است یا نه حکم با اهل ایقان است. حال حکم به اینکه بهاء از جمله نصاب هست از جهة قول امام صادق علیه السلام در وسائل لیس الناصب من نصب لنا اهل البیت لانک لاتجد رجلا یقول انا ابغض محمدا و آل محمد ولكن الناصب من نصب لکم و هو یعلم انکم تتولانا و انکم من شیعتنا [۲۰۹] یا نه حکم نیز با اهل ایقان است و بعد از این همه مساوی و مفاصد باز اهل ایقان اتباع می کنند او را یا نه نمی دانم لکن صدیق اکبر در بحار چنین فرموده اند الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضیوا بنور العلم و لم یلجئوا الی رکن وثیق [۲۱۰]. [صفحه ۱۴۳]

غلط و خطاء (۵۱)

در صفحه صد و پنج از چند جهت است که گفته [کذک نذکر لکم من بدایع امرالله و نلقى علیکم من نعمات الفردوس] [۲۱۱] تا اینکه در صفحه (۱۰۶) گفته شخصی از اصحاب در خدمت آن حضرت اظهار فقر نمود آن جمال لایزالی الخ. جهة اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که تکلم به عربی لغت و لهجه بهاء نبوده است و آیا نه این است که نذکر و نلقى هر دو فعل متعدی است که

هر دو را متعددی به من نموده است و آیا نه این است که یاء نسبت از خواص اسم است و اولاً- حق نموده است به فعل لا-یزال و عبارت صحیحه نذکر لکم بدایع امرالله و نقلی علیکم نغمات الفردوس و لایزال است و آیا نه اینکه واضح است که تکلم هر اهل لغتی بلغتی دیگر غلطاً دلیل و کاشف است از جاهل بودن آن به آن لغت حال متصور است اطمینان و ایتمان به تفاسیر این شخص در کلمات عربیه لا- سیما در کلمات الهیه و روایات امامیه (ع) حکم با اهل ایقان است. جهت ثانیه آنکه واضح است الغاء نمودن قواعد عربیه را طعن است در آیات مثل آیه سوره‌ی زخرف [انا جعلنا قرآنا عربیا لعلمهم یعقلون] که قبول دارد بهاء بودن قرآن را از خدای تعالی. جهه‌ی ثالثه آنکه گذشت در کلام صدیق اکبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام که علوم چهار است یکی از آنها علم نحو است پس در این صورت اهل بها چاره ندارند یا باید بگویند بها جاهل بوده به این علم و یا باید رد و تکذیب کنند صدیق اکبر را و واضح است اختیار اشق اول مسقط عامه دعاوی او است زیرا که جاهل بلغت قومی حجت بر آن قوم نمی‌شود کما اینکه در کلام امام ثامن دانسته شد [و ما کان الله لیتخذ حجه علی قوم و هو لا یعرف لغاتهم]. [صفحه ۱۴۴] علاوه بر حجت باطنه کما اینکه واضح است و اگر اختیار کنند شق ثانی را بدیهی است که رد و تکذیب نموده‌اند بها را که قبول دارد صدیق اکبر را حال مختارند در اختیار جهت رابعه. جهه‌ی رابعه آنکه ای اهل بهاء نه این امام صادق که از عتره است کما این که در سابق دانسته شد فرمودند [تعلّموا العربیة فانها کلام الله] الخ و آیا نه این است که الغاء نمودن عربیت را رد و تکذیب این امر است از امام صادق علیه‌السلام و آیا نه این است که رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام در حد شرک است کما اینکه گذشت برهان او مراجعه کنید حال مشرک به خدای تعالی مفترض الطاعه می‌شود یا نه حکم با اهل ایقان است. ای اهل بهاء منم که متضرر شدم از کثرت مفساد معانی و الفاظ کلام این شخص و ندیدم او را مگر مصداق حقیقی کلام صدیق اکبر در نهج البلاغه با حکومت خودتان و آخر قد تسمی عالما و لیس به فاقبتس جهائل من جهال و اضالیل من ضلال و نصب للناس اشراکا من حباثل غرور و قول زور و قد حمل الکتاب علی آرائه و عطف الحق علی اهوائه یؤمن من العظائم و یهون کبر الجرائم یقول اقف عند الشبهه و فیها وقع و یقول اعتزل البدع و بینهما اضطجع فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان لایعرف باب الهدی فیتبعه و لا باب العمی فیصد عنه فذلک میت الاحیاء [۲۱۲]. [صفحه ۱۴۵] تا آخر کلام آن حضرت مراجعه کنند تا اینکه حقیقه امر مکشوف گردد انشاءالله تعالی.

غلط و خطاء (۵۲)

در صفحه صد و نه از چند جهت است که گفته دیگر آنکه بر آن جناب محقق و معلوم بوده آنچه را یهود و نصاری به آن تمسک جسته‌اند و بر جمال محمدی اعتراض می‌نمودند بعینه در این زمان اصحاب فرقان به همان تشبث نموده و بر نقطه بیان روح من فی ملکوت الامر فداء اعتراض می‌نمایند این بی‌خردان را مشاهده فرما که حرف یهود را الیوم می‌گویند و شاعر نیستند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان اصحاب فرقان که معترضین بر نقطه بیان هستند اختصاص دارد به معترضین عصر نقطه بیان از بدء ظهور او در شیراز سنه ستین و من بعد ذلک و یا اختصاص ندارد به ایشان و کیف کان اگر بگویند از قبل خودشان من دون برهان از کتاب و عترت (ع) اعتراض نمودند لازم آید آنچه در اغلاط سابقه از آیات متواتره و روایات متکاثره دانسته شد در بطلان شرع جدید و امر بدیع و همچنین خواهد آمد رد و تکذیب نموده باشید زیرا که موردی در این هنگام از برای آنها باقی نماند کما اینکه واضح است و رد و تکذیب آیات و روایات فی الحقیقه رد و تکذیب بهاء است که قبول دارد این دو را و اگر بگوئید از قبل خودشان نبوده بلکه به برکت این آیات و روایات بوده واضح است که اعتراض بهاء در عبارت مذکوره بالاخره اعتراض به آیات قرآنی و روایات امامیه (ع) است و حکم معترض بر کتاب و عترت چیست با اهل ایقان است و از برای اینکه اهل بهاء فراموش نکنند و از اصل مقصود غفلت و ذهول نمایند نیز اقامه دلیل دیگر بر بطلان شرع جدید و امر بدیع می‌شود. ای اهل ایقان نه این است که در مجلد چهارم بحار است که خودش قبول دارد از امام ثامن حضرت رضا علیه‌السلام بعد از اینکه مأمون سؤال نمود از آن حضرت از محض اسلام

بعد از شهادت به توحید فرمودند و ان محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبده و رسوله و امینه و [صفحه ۱۴۶] صفیه و صفوته من خلقه و سید المرسلین و خاتم النبیین و افضل العالمین لا نبی بعده و لا تبدیل لملته و لا تغییر لشریعتہ و ان جمیع ما جاء به محمد بن عبدالله هو الحق و التصدیق و بجمیع من مضی قبله من رسل الله و انبیائه و حججه و التصدیق بکتابه الصادق العزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا- من خلفه تنزیل من حکیم حمید و انه المهیمن علی الکتب کلها و انه حق من فاتحته الی خاتمتہ تا اینکه فرمودند [لا یقدر واحد من المخلوقین ان یأتی بمثلہ] الخ فرمودند و به درستی که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا است و برگزیده خدا است از خلق خدا و آقای تمام رسولان و ختم کننده جمیع انبیاء و افضل تمام عالمین است نیست نبیی بعد از آن تبدیل نمی شود ملت آن و تغییر نیست از برای شریعت آن. و به درستی که جمیع آنچه آورده است به او محمد بن عبدالله او حق است و تصدیق به او و به جمیع آنچه گذشته است پیش از آن از رسولان و انبیاء و حجج و تصدیق به کتاب صادق آن که غالب است نیاید او را باطل کننده ای از پیش و نه از بعد تنزیل است از حکیم حمید و آن کتاب شاهد است بر کتب کل آنها و آن کتاب حق است از اول او تا آخر او تا اینکه فرمودند قدرت ندارد احدی از مخلوقین تا اینکه بیاورد بمثل او. حاصل اینکه یا اهل ایقان نه این است که اسلام عبارت است از این امور که در این حدیث مذکور است علاوه بر آنچه در غلط چهل و سه دانسته شد مراجعه کن ای اهل ایقان نه این است که دین عبارت است از اسلام کما اینکه در آیهی هفدهم سوره ی آل عمران است [ان الدین عندالله الاسلام] آیا نه این است که هر کس طلب کند غیر اسلام را قبول نخواهد شد او را و آن از خاسرین است به حکم آیه هفتاد و نه همین سوره [و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره، من الخاسرین]. حال از شما سؤال می شود ای اهل ایقان سید علی محمد آنچه آورده است دین و اسلام مذکور بوده است یا غیر او اگر صورت اولی را اختیار کنید واضح [صفحه ۱۴۷] است که رد و تکذیب خودتان و صاحب ایقان را نموده اید که در صفحه صد و شصت و دو گفته در این عصر بیان الخ. و اگر اختیار کنید صورت ثانیه را گفته خواهد شد که به حکم رب العالمین از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از خاسرین است و بعد از مدلل و مبرهن شدن به حکم رب العالمین که آنچه نقطه بیان آورده است غیر دین خدای تعالی و اسلام بوده است که قبول نخواهد شد از او و از قائلین این دین مثل شمس وسط السماء مقایسه کردن بهاء در عبارت مذکوره اصحاب فرقان را در مقابل سید علی محمد بر یهود و نصاری در مقابل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که گفته این بی خردان را مشاهده فرما که حرف یهود را الیوم می گویند و شاعر نیستند الخ. مثل مقایسه ابلیس است در آیه (۱۱) سوره اعراف [قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقتہ من طین] [۲۱۳] یا نه حکم با اهل بهاء است حال حکم بهاء در اینکه او بر دین خدای تعالی بوده یا نه از جهت خبر بحار قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال جل جلاله و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی [۲۱۴] تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان علما و اتباع ایشان در عامه ازمان از بعد نقطه فرقان تا زمان سید علی محمد بدیهی است که از اصحاب فرقان بودند حال اگر ایشان مثل یهود باشند کما اینکه بهاء در عبارت مقدمه گفته مشاهده فرما که حرف یهود را الیوم می گویند و شاعر نیستند واضح است که لازم این کلام آن است که عامه آیات نازله در مذمت یهود از ظلم و فسق و کفر صادق باشد در اصحاب فرقان یکی از بهاء سؤال کند دیگر به چه وجه تمسک نمودید در این کتاب به اخبار و کتب و آیا نه این است که عامه کتب احادیث از مؤلفات و مصنفات اصحاب فرقان است ای بالقطع و آیا خبر ظالم و فاسق و کافر حجه است حاشا و کلا ای اهل ایقان نه این است که در این هنگام که [صفحه ۱۴۸] بهاء در این کتاب احتجاج نموده به اخبار این کتب مخالفت کرده این آیه از قرآن را [ان جائکم فاسق بنبا فتینوا] الخ نعم بالبت حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید قائل و مقرر شوند بکفر بها اگر مخالفت این آیه را بر وجه تعمد نموده باشد و یا باید قائل و مدعن بشوند به فسق او اگر مخالفت بر وجه غیر تعمد باشد حال مختارند در اختیار هر یک سبحان الله انسان این مقدار بذی و بی حیا می شود که قاطبه اصحاب فرقان که مسلم است از جمله ایشان است اصحاب رسول الله مثل امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله ابن مسعود که زمین از برای ایشان خلق شده است کما

اینکه امیر علیه‌السلام در خیر خصال صدوق فرموده [قال خلقت الارض لسبعة بهم يرزقون و بهم يمطرون و بهم ينصرون ابوذر و سلمان و المقداد و عمار و حذیفه و عبدالله بن مسعود و انا امامهم و هم الذين شهدوا الصلوة على فاطمة عليهما السلام] [۲۱۵]. و نیز از جمله ایشان است ائمه علیهم‌السلام کما اینکه از صدیق اکبر است در خبر وسائل [ان الله جعلنا مع القرآن و القرآن معنا] [۲۱۶] آن را مثل یهود و نصاری در مقابل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد با اینکه معلوم است آنچه خدای تعالی در حق این دو نازل فرموده در قرآن که لایزال این شخص در این کتاب آن آیات را تطبیق می‌کند یک نوبه به علماء عصر سید علی محمد یک نوبه بر تمام مثل عبارت مذکوره. ای اهل ایقان این است طریق ارشاد و هدایت که این شخص کرده یا چنان است که در آیه (۱۹) سوره‌ی آل عمران فرموده [فانما عليك البلاغ و الله بصير بالعباد] [۲۱۷] و در آیه سوره‌ی مائده فرموده‌اند [فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبين] و در آیه (۹۹) [صفحه ۱۴۹] همین سوره فرموده‌اند [ما علی الرسول الا البلاغ و الله يعلم ما تبدون و ما تكتمون] و در آیه (۲۷) فرموده‌اند فهل علی الرسل الا البلاغ المبين و در آیه ۱۶ سوره یس فرموده‌اند [و ما علينا الا البلاغ المبين] و در آیه (۴۷) فرموده‌اند [ان عليك الا البلاغ] الی ما شاء الله جل جلاله. حال بهاء در این باب در عبارت مذکوره و کذا در کثیری از عبارات این کتاب صراحتاً و کنایه در نازل نمودن امت محمد بن عبدالله را بدون استثناء منزلت یهود و نصاری و هر لفظ قبیح و کلمه خطا را بر آنها اطلاق کرده کما اینکه بعضی از آنها گذشت در ضمن اغلاط ماضیه و خواهد آمد نیز در ضمن اغلاط آتیه مخالفت این آیات متواتره را نموده یا نه حکم با اهل بهاء است و مخالفت اگر از روی حکم بوده او فسق است نیز تطبیق او با اهل ایقان است حال بعد از مدلل و مبرهن شدن نزد اهل بهاء مخالفت بها با خدا و انبیاء و ائمه هدی علیه‌السلام باز گوش به حرفهای او می‌دهند یا نه خودشان می‌دانند [و لا تزر وازرة وزر اخرى و ان تدع مثقلة الی حملها لا یحمل منه شیئا و لو کان ذا قربی] [۲۱۸].

جهت ثالثه آنکه از اهل بهاء چند سؤال می‌شود نیز. اول آنکه محمد بن عبدالله در مقابل یهود و نصاری اقامه برهان که قاطع عذر آنها باشد و الزام نماید، نمود یا نه اگر بگویند لا، لازم آید که کاذب بدانند محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را به حکم آیه (۱۰۵) سوره‌ی بقره [قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] [۲۱۹] و واضح است که کاذب دانستن آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را لازم دارد کاذب دانستن بهاء را که اقرار نموده است در این کتاب ایقان به کرات و مرات به رسول و نبی بودن آن حضرت از طرف خدای تعالی و اگر بگویند نعم لازم آید که آیات نازله در مذمت [صفحه ۱۵۰] و ملعنت یهود و نصاری در مقابل برهان و حجت الهیه باشد که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از طرف خدای تعالی آورده و او یعنی برهان و حجت الهیه معیار و میزان مذمت و ملعنت است و بس و در این هنگام لازم می‌شود که اهل بهاء نقطه بیان را کاذب بدانند به حکم آیه‌ی مذکوره [قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] و کذا بهاء را از جمله نبودن برهان از برای بهاء در تنزیل نمودن سید علی محمد را منزلت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و بعد از ثبوت کذب هر دو به حکم رب العالمین آنچه این دو گفته‌اند یا اهل بهاء حرکت و سکنت به طبق او می‌کنند یا نه اگر حرکت و سکنت می‌کنند معلوم است مخالفت آیه نبأ را نموده‌اند به تفصیلی که ذکر شد عنقریب از صورت عمد و جهل و اگر حرکت و سکنت نمی‌کنند واجب است که هر دو را به حکم خدا و رسول و ائمه هدی (ع) ذم و لعن کنند مثل اینکه اصحاب فرقان ذم و لعن می‌کنند بلی در اینجا سؤالی از اهل بهاء باقی ماند و او این است که از طرف بهاء بگویند که سید علی محمد در مقابل اصحاب فرقان برهان و حجة الهیه آورده است مثل محمد بن عبدالله در مقابل یهود و نصاری و او بیان است چنانچه در صفحه صد و شصت و دو گفته و در این عصر بیان الخ. جواب این است که در این هنگام اهل بهاء حکم به غیر ما انزل الله نموده‌اند زیرا که خدای تعالی فرموده است در آیه (۹۰) سوره‌ی بنی‌اسرائیل اگر انس و جن اجتماع نمایند اینکه بیاورند مثل این قرآن از مثل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بیاورند مثل او ولو اینکه یار شوند بعضی بعضی را [قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا] و نیز در آیه (۴۲) سوره فصلت فرموده نیاید قرآن را باطل کننده کما اینکه سابقاً بیان او شد مراجعه کن [لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید].

حاصل کلام آنکه قرآن گفته که مثل قرآن نخواهد آمد کتابی که باطل کند قرآن را مثل توریه نسبت به کتب قبل و انجیل نسبت به توریه و قرآن نسبت به انجیل که هر لاحق باطل کننده‌ی سابق بود و اهل بهاء از طرف بهاء می‌گویند که مثل قرآن آمده و باطل کننده او آمده که کتاب بیان است و هکذا و حاکم بغیر ما انزل الله به حکم قرآن که بهاء قبول [صفحه ۱۵۱] دارد بودن آن را حجه الهیه ظالم و کافر است به سه آیه از سوره‌ی مائده که سابقا ذکر شد [و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم] حال هم ناصر و هم منصور به حکم رب العالمین ظالم و فاسق و کافر هست یا نه حکم با اهل ایقان است. ای اهل ایقان این است مجادله به طریق احسن که واجب است به حکم رب العالمین در آیه [و جادلهم بالتی هی احسن] که اقامه شود آن حجتی که خدای تعالی نصب فرموده‌اند تا اینکه صادق باشد آیات سابقه‌ی الذکر [و ان جندنا لهم الغالبون و لن یجعل الله للكافرین علی المؤمنین سیلا و لا غلبن انا و رسلی] الخ حال دیگر خود دانید با دعاوی بهاء [و تمت کلمه ربک لاملئن جهنم من الجنه و الناس اجمعین و ارتقبوا انی معکم رقیب] [۲۲۰].

غلط و خطاء (۵۳)

در صفحه صد و ده از چند جهت است که گفته از جمله اعتراضات علماء یهود آن بود که بعد از موسی نبی مبعوث نشود تا اینکه گفته این است که از لسان آن ماندگان وادی بعد و ضلالت، سلطان احدیت می‌فرماید و قالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان [۲۲۱] تا اینکه گفته اگر چه شرح نزول این آیه را علماء تفسیر مختلف ذکر نموده‌اند و لکن بر مقصود ناظر شوید که می‌فرماید نه چنین است یهود خیال نمودند که سلطان حقیقی طلعت موسوی را خلق نموده و خلعت پیغمبری بخشید و دیگر دستهایش مغلول و بسته شد و قادر نیست بر ارسال بعد از موسی الخ جهه اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که این شخص بهاء امام صادق علیه‌السلام را از جمله عترت که حجه است می‌داند در این کتاب ایقان و آیا نه این است که کتاب [صفحه ۱۵۲] بحار را قبول دارد و نقل نموده است از این امام علیه‌السلام و این کتاب در علامات قائم در آخر کتاب ایقان. و آیا نه این است که همین امام صادق در همین کتاب در مجلد دوم فرموده است در تفسیر آیه‌ی مذکوره که یهود گفتند که خدای تعالی فارغ شده از امر پس زیاده و نقصان نشود و به عباره‌ی آخری خدا تقریرات و تدبیرات را نموده است بعد دیگر شغلی و امری ندارد از محو و اثبات، پس تکذیب فرمود قول آنها را که از برای خدا است انفاق هر نحو که بخواهد از محو و اثبات [قال فی قول الله عزوجل و قالت الیهود یدالله مغلوله لم یعنوا انه هکذا و لکنهم قالوا قد فرغ من الامر فلا یزید و لا ینقص فقال جل جلاله تکذبا لقولهم غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء الم تسمع الله عزوجل یقول یمحو الله ما یشاء و یشب و عنده ام الکتاب] [۲۲۲] و آیا نه این است ای اهل ایقان از این بیان. و تفسیر امام صادق علیه‌السلام که از اهل ذکر است بیان و تفسیر عامه آیات بدائیه معلوم شد مثل آیه (۲۶) سوره رحمن [کل یوم هو فی شأن] [۲۲۳] و آیه چهارم سوره‌ی روم [لله الامر من قبل و من بعد] [۲۲۴] و مثل آیه سی و نهم سوره‌ی رعد که امام صادق (ع) تطبیق فرمودند بر آیه‌ی مذکوره حال از اهل بهاء چند سؤال می‌شود. [صفحه ۱۵۳] اول آنکه بهاء در تفسیر آیه مذکوره رد و تکذیب جمیع این آیه بدائیه نموده یا نه. دوم آنکه راد و مکذب خدای تعالی مفترض الطاعه از ناحیه خدای تعالی می‌شود یا نه سوم با تحریف نمودن آیه‌ی مذکوره را از معنای خود به سوی معنائی که ذکر نموده در تحت آیه تحریف و روایت تحریف که سابقا دانسته شد هست یا نه. چهارم آنکه رد و تکذیب این آیات در این مقام و استدلال نمودن به آیات قرآنی در ایقان کفران به بعض و ایمان به بعض هست یا نه تا اینکه در تحت آیه هفتاد و نه سوره‌ی بقره که سابقا نیز دانسته شده باشد [افتؤنمون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض] الخ یا نه پنجم در این تفسیر رد امام صادق علیه‌السلام را که در حد شرک به خدا است کما اینکه برهان او گذشت نموده است یا نه. ششم آنکه این شخص با تفسیر برأی مصداق اخبار تفسیر برأی مثل قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده‌اند خدای تعالی که ایمان به خدائی من نیاورده است کسی که

تفسیر کند کلام مرا برای خود کما اینکه ذکر حدیث او شد؛ هست یا نه. هفتم آنکه رد و تکذیب امام صادق در اینجا و قبول خبر آن در علامات قائم علیه‌السلام در آخر کتاب ایقان ایمان ببعض و کفران ببعض هست یا نه حکومت در تمام این هفت سؤال با اهل بهاء است با معلوم بودن آنها به آیات قرآنی و روایات امامیه که در اغلاط ماضیه ذکر شد مراجعه کن. ای اهل بهاء دیگر عذری دارید که متعذر شوید نزد پروردگار در قبول کردن این مذهب با این بیانات و بیانات سابقه و لاحقۀ تأمل و تفکر و تعمق کنید در این آیه ۱۱۶ سوره‌ی توبه [و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی تبین لهم ما یتقون] [۲۲۵]. جهه‌ی ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه این است که در قرآن اختلاف نیست کما اینکه در آیه (۸۴) سوره‌ی نساء است [افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیرالله لوجدوا] [صفحه ۱۵۴] فیه اختلافا کثیرا] [۲۲۶] و اعوجاج نیست در او کما اینکه در آیه (۲۹) سوره‌ی زمر است [قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلمهم یتقون] [۲۲۷] و آیا نه این است که اگر معنی آیه مذکوره چنان باشد که بهاء گفته از برای مدعای خود که بطلان ختمیت نبوه است کما اینکه در ذیل عبارت مذکوره گفته و هزار سال پیش می‌گذرد که این آیه را تلاوت می‌نمایند و بر یهود من حیث لایشعر اعتراض می‌نمایند و ملتفت نشدند و ادراک نمودند به اینکه خود سرا و جهرای می‌گویند آنچه را که یهودیان معتقدند چنانچه شنیده‌اید که می‌گویند جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی‌شود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از غیب ربانی هیكلی مشهود نیاید این است ادراک این همج رعاع الی آخر. اختلاف و اعوجاج خواهد شد بین این آیه و آیات متواتره سابقه‌ی الذکر از آیه (۴۲) سوره‌ی فصلت [لایاتیه الباطل] الخ و آیه ۲۷ سوره‌ی [و ما ارسلناک الا کافه] الخ و آیه ۵۲ سوره قلم [و یقولون انه لمجنون] الخ و آیه ۴۰ سوره احزاب [و ما محمد ابا احد] الخ و غیرها از آیاتی که گذشت با تفاسیر آنها از اهل ذکر عترت رسول صلی الله علیه و آله مراجعه کنید اگر از خاطر رفته است. حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید مدعن شوند با اختلاف و اعوجاج قرآن که در این صورت حکم نموده‌اند بغیر ما انزل الله و گذشت اوصاف حاکم بما انزل الله در سه آیه سوره‌ی مائده و یا اینکه به نحو قطع حکم کنند که بها در آیه مذکوره حکم بغیر ما انزل الله نموده و محکوم است به حکم آیات ثلاث مذکوره حال مختارید در اختیار هر یک ولیکن بعد اللتیا و التی امید است که عرفاء و عقلاء و شعراء از این مذهب متنبه شوند از این خواب غفلت به آیه (۶۰) سوره یس الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعدونی هذا صراط مستقیم و لقد اضل منکم جبلا کثیرا] [صفحه ۱۵۵] افلم تکنونوا تعقلون [۲۲۸]. جهه‌ی ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که آیه مذکوره و قالت اليهود الخ با قطع نظر از آیات بدائیه مسموعه که هر یک تصدیق می‌کند او را و شخص بصیر از تفسیر امام صادق علیه‌السلام که دانسته شد صادق است بر او معنای متشابه که عبارت بود از اینکه لفظ یکی و معنی مختلف است کما اینکه در کلام صدیق اکبر گذشت و به عبارۀ اخری چنانچه متصور است مراد از او معنای بها باشد متصور است مراد از او معنا بداء مذکور باشد حال بهاء در تمسک و احتجاج به این آیه متشابهه از جمله مصادیق آیه (۵۶) سوره آل عمران [فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویلہ] [۲۲۹] است یا نه حکم با اهل ایقان است و با بودن او به حکم رب العالمین از اهل زیغ و فتنه ممکن است که از طرف رب العالمین هادی و مرشد خلق باشد نیز حکم با اهل ایقان است. حال ای اهل ایقان ان تتولوا فانما علینا البلاغ و الله بصیر بالعباد [۲۳۰].

غلط و خطاء (۵۴)

در صفحه صد و دوازده از چند جهت است که گفته و همین ذلت کافی است این گروه را که از اصل مقصود محروم ماندند و از لطیفه و جوهر امر محجوب گشتند لاجل آنکه منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاء الله و عرفان است که کل به او وعده داده شده‌اند تا اینکه می‌گویند با اینکه چقدر از آیات منزله که صریح به این مطلب عظیم و امر کبیر است مع ذلک انکار نمودند و به هوای خود تفسیر کرده‌اند چنانچه می‌فرماید [و الذین کفروا بآیات الله و لقاؤه اولئک یشوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب] [۲۳۰].

صفحه ۱۵۶] الیم] و همچنین می‌فرماید [الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون] و در مقام دیگر [قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة] و در مقامی دیگر [فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا] و در مقامی دیگر [یدبر الامر یفصل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون] [۲۳۱] جمیع این آیات مدله بر لقاء را که حکمی محکمر از آن در کتب سماوی ملحوظ نگشته انکار نموده‌اند الخ. جهه اولی ای اهل بهاء آیا شک و شبهه است که بهاء لقاء را در جمیع این آیات به معنای رؤیه گرفته که مقصود رؤیه سید علی محمد است حاشا و کلا- و آیا نه این است که قیم و ترجمان قرآن صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علیه‌السلام است زیرا که بالبداهت مشاهده می‌شود مبطلین در عالم به آیات قرآنی احتجاج می‌کنند و غلبه می‌کنند محقین را با اینکه حجتی بزرگتر و بینه‌ی روشنتر از او نیست از برای مردم که لازم از مغلوبیت خدای تعالی است که محال است عقلا- پس باید از برای قرآن قیم و ترجمان باشد کما اینکه این بیان را امام صادق علیه‌السلام که بها آن را حجه می‌داند تصدیق فرمودند در خبر وسائل از منصور بن حازم قال قلت لابی‌عبدالله ان الله اجل و اکرم - الی ان قال - قلت للناس الیس تعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان الحجئه من الله علی خلقه قالوا بلی قلت فحین مضی رسول الله من کان الحجئه علی خلقه قالوا القرآن فنظرت فی القرآن فاذا هو یخاصم به المرجئی و القدری و الزندیق الذی لایؤمن به حتی یغلب الرجال بخصومته فعرفت ان القرآن لایکون حجئه الا بقیم فما قال منه من شیء کان [صفحه ۱۵۷] حقا - الی ان قال - فاشهد ان علیا علیه‌السلام کان قیم القرآن و کانت طاعته مفترضه و کان الحجئه علی الناس کلهم بعد رسول الله و ان ما قال فی القرآن فهو حق فقال رحمک الله [۲۳۲]. و آیا ای اهل ایقان نه این است که از جمله استشکالاتی که زندیقی از زنادقه در آیات به این قیم و ترجمان قرآن نموده چنانچه در خبر احتجاج و غیره است همین آیات مذکوره بوده که متناقض است با آیه [انهم عن ربهم یؤمنون لمحبوبون] و امثال او و آیا نه این است که این قیم و ترجمان در جواب این زندیق فرموده‌اند مراد خدای تعالی از لقاء در این آیات بعث است نه رؤیه کما اینکه بها ادراک نموده و ترجمه کرده. قال علیه‌السلام و اما قوله عزوجل هم بلقاء ربهم کافرون و قوله الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و قوله الی یوم یلقونه و قوله فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا یعنی البعث فسماه لقاء و كذلك قوله من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لآت یعنی من کان یؤمن انه مبعوث فان وعدالله لآت من الثواب و العقاب فاللقاء هی هنا لیس بالرؤیه و اللقاء هو البعث و كذلك تحیتهم یوم یلقونه سلام یعنی انه لا یزول الایمان عن قلوبهم یوم یبعثون [۲۳۳]. [صفحه ۱۵۸] حال از اهل بهاء چند سؤال می‌شود لکن مشروط به اینکه قضا حتمی و حکم بتی کنند اگر بناء انصاف دارند. اول آنکه بهاء در تفسیر آیات مذکوره رد و تکذیب صدیق اکبر را نموده یا نه دوم آنکه راد و مکذب قیم و ترجمان قرآن که فاروق اعظم است شرک به خدای تعالی است از جهه قول امام صادق علیه‌السلام در خبر مستدرک علاوه بر قول آن حضرت علیه‌السلام که سابقا از بحار نقل شد قال ویحک یا با سلیمان ان الله لا یغفران یشرک به و الجاهدین لعلی کعابد الوثن [۲۳۴] یا نه حکم با اهل ایقان است. سوم آنکه شخص بهاء با تحریف او این آیات متواتره را و صرف دادن آنها را از معنای خودشان به معنایی که توهم نموده بود مصداق آیات و روایات تحریف که سابقا اشاره شد فی الجملة هست یا نه حکم با اهل ایقان است. چهارم آنکه رد و تکذیب نموده امیر را در معانی این آیات در این مقام و استشهاد نمودن به کلام آن حضرت علیه‌السلام به کرات و مرات در کتاب ایقان کفران بعض و ایمان بعض هست یا نه حکم با اهل ایقان است و بعد از این رد و تکذیب [صفحه ۱۵۹] دیگر جایز هست که استشهاد نماید به کلام آن حضرت علیه‌السلام در موردی از موارد حکم نیز با اهل ایقان است. پنجم آنکه این شخص با این مفاصد واضحه و مبادی لائحه در تفسیر آیات مذکوره در مصب اخبار تفسیر برأی واقع هست مثل قول امام صادق علیه‌السلام در خبر وسائل علاوه بر آنچه سابقا دانسته شد [قال من فسر آیه من کتاب الله فقد کفر] [۲۳۵] یا نه حکم با اهل ایقان است. و بعد از محکوم بودن بهاء به این پنج حکم به حکومت آیات و روایات که هر دو نزد بهاء حجئه است حرکت و سکنه نمودن اهل بهاء به گفته‌های او تناقض هست یا نه نیز امر در او موکول است به اهل بهاء حال ای اهل بهاء اگر قبول نمودید شبهه و ستره نبودن کفر او و تابعین او را به حکم دو حجئه

مذکوره یعنی کتاب و عتره (ع) دعا می‌کند در حق آنها به دعاء نوح علیه‌السلام در آیه (۳) سوره‌ی نوح علیه‌السلام [رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لایلدوا الا فاجرا کفارا] [۲۳۶] یا نه خود دانید. جهه‌ی ثانیه آنکه ای اهل بهانه این است اگر غمض عین و غض بصر شود از تفسیر صدیق اکبر علیه‌السلام که قیم و ترجمان قرآن است در آیات مذکوره واضح است آیات مذکوره نشانی ندارد در تعیین معنی بهاء که عبارت است از رؤیه سید علی محمد و امثال او بلکه از جمله مصادیق متشابهات آیات است از جهه‌ی صدق تعریف متشابه بر آنها که عبارت است از متحد اللفظ و مختلف المعنی باشد در خبر بحار سابقا دانسته شد پس چنانچه احتمال است که مراد از این آیات رؤیه باشد کما اینکه زندیق توهم نموده همچنین احتمال است که مراد معنای صدیق اکبر علیه‌السلام باشد کما اینکه در آیه گفته می‌شود [هو السميع البصیر] و حال آنکه سمع و بصری در آنجا متصور [صفحه ۱۶۰] نیست عقلا و نقلا حال بها مصداق حقیقی آیه (۵) سوره آل عمران [فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویلہ] [۲۳۷] الخ هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا اهل زیغ و فتنه قابل و صالح ارشاد و هدایت هستند یا نه نیز حکم با اهل ایقان است با معلوم بودن او به حجه باطنه و حجه ظاهره که دو حجت الهیه است بر خلق این است اهل بهاء آیه ۱۸۷ سوره‌ی بقره [و الفتنة اشد من القتل] [۲۳۸] و آیه (۲۱۴) سوره [و الفتنة اکبر من القتل] [۲۳۹]. جهه‌ی ثالثه آنکه ای اهل بهاء نه این است که امام باقر فرمود که صدیق اکبر یعسوب - الدین امیرالمؤمنین فرموده‌اند در خبر وسائل که محکم دو چیز نیست یک چیز است و بعبارة‌ی آخری متحد اللفظ و متحد المعنی است قال علیه‌السلام [و المحکم لیس بشیئین انما هو شیء واحد] الخ و آیا نه این است که معنای آیات مسموعه محتمل دو چیز است با قطع نظر از آنچه قیم قرآن در آنها فرموده‌اند بلی بلاشک و لاریب که معنی متشابه است که در جهه‌ی ثانیه دانسته شد مراجعه کنید حال حکم بها در عبارت مذکوره از اینکه گفته حکمی محکمتر از آن در کتب سماوی ملحوظ نگشته الخ. اولاً کذب محض هست یا نه حکم با اهل ایقان است و ثانیاً رد و تکذیب صدیق اکبر را نموده در تفسیر محکم از قرآن یا نه حکم با اهل ایقان است و ثالثاً آنکه اسناد محکمتری را به کتب سماوی داده افتراء هست یا نه حکم او نیز با اهل ایقان است و رابعاً راد و مکذب صدیق اکبر مشرک هست یا نه حکم با اهل ایقان است و خامساً آنکه رد و تکذیب صدیق اکبر در تفسیر محکم در اینجا و استشهاد به کلمات عالیه آن حضرت علیه‌السلام در این کتاب ایقان کفران ببعض و ایمان ببعض هست یا نه حکم با اهل ایقان است حال ای عقلاء اهل بهاء این است طرق اغفال مغفلین و اضلال مضلین و ابداع مبتدعین در این چند روزه کما اینکه خدای تعالی امهال فرموده و شیطان تسویل نموده کما اینکه [صفحه ۱۶۱] در آیه ۱۲۷ سوره‌ی محمد است که تنزیل او است کما اینکه صدیق اکبر فرموده‌اند [ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم] الخ [۲۴۰] که به کلمه حق از آیات قرآنی و روایات امامیه احتجاجات می‌کنند و لکن اراده‌ی باطل به آنها می‌نمایند مطلع نشود بر این طریقه مگر کسانی که متعلمین از اهل علم ائمه اثنی عشر (ع) اند چنانچه مولانا صدیق اکبر (ع) در بعض مقامات می‌فرماید [هذا کلمة حق یراد بها الباطل] پس باید این چند آیه را در خاطر منظور دارید از سوره نازعات [یوم یتذکر الانسان ما سعى و برزت الجحیم لمن یری و اما من طغی و آثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی المأوی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی] [۲۴۱].

غلط و خطاء (۵۵)

در صفحه (۱۱۲) از چند جهه است که گفته این است ادراک این همج رعاع فیض کلیه و رحمة منبسطه که به هیچ عقلی و ادراکی انقطاع آن جایز نیست جایز دانسته تا اینکه گفته و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود و این است معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده‌اند به آن یوم الخ. جهت اولی آنکه ای اهل بهاء آیا نه اینکه به آیات متواتره و روایات متواتره در اغلاط ماضیه مدلل و میرهن شد ختم شدن انبیاء به رسول الله محمد

بن [صفحه ۱۶۲] عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پس نیست بعد از آن نبی و ختم شدن کتب به کتاب آن پس نیست کتاب بعد او و اگر باز اهل ایقان در این باب توضیحات خواسته باشند علاوه بر آنچه گذشت نیز مضایقه نیست پس گفته می‌شود ای اهل بهاء نه این است که از جمله آیات قرآنیه آیه (۷) سوره آل عمران و امثال متکاثره اوست که خدای تعالی خلف وعده نمی‌کند [ان الله لا یخلف المیعاد]. و نیز تعبیر و توضیح فرموده‌اند از خلف وعده در آیه (۲) سوره ی صف [یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون] [۲۴۲] و آیا وعده نفرموده خدای تعالی در آیه ۲۲ سوره توبه اینکه غلبه دهد دین رسول خود را بر جمیع ادیان [هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون] و همچنین است، در آیه (۹) سوره صف و آیه (۲۸) سوره فتح و آیا نه این است که غلبه دین آن حضرت صلی الله علیه و آله بر کل ادیان عبارت است از مرتفع شدن و رفتن جمیع ملل و مذاهب از روی زمین کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در خبر مفضل که خود بهاء هر دو را قبول دارد به او تمسک نموده در آخر ایقان فرموده [قال المفضل یا مولای و ما تأویل هذه قوله تعالی لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون قال هو قوله تعالی و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه و یكون الدین کله لله فوالله یا مفضل لیرفع الملل و الادیان و الاختلاف و یكون الدین کله واحدا] الخ [۲۴۳]. حال گفته می‌شود آیا ای اهل بهاء خدای تعالی قبل از ظهور سید علی محمد در شیراز [صفحه ۱۶۳] سنه ستین کما اینکه گفته دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را غلبه داد بر جمیع ادیان و تمام ملل و ادیان و اختلاف از روی زمین برداشته شد اگر بگوئید نعم واضح است که قاطبه اهل عالم از عقلا شما را رد و تکذیب می‌کنند و اگر بگوئید لا، در این هنگام ملزم هستید به قبول یکی از دو امر یا اینکه مقرر شوید به خلف وعده خدای تعالی که اظهار و غلبه نفرمودند دین رسول خود را بر جمیع ادیان قبل از ظهور مذکور که در این مورد شبهه نخواهد بود در کفر شما به قرآن و به بها که قرآن را قبول دارد و یا آنکه مدعن شوید به کذب و افتراء بهاء در عبارت مذکوره این است ادراک این همج رعاع الخ. حال مختارید در اختیار هر یک و بعد از این توضیح به اضافه بیان سابقه به حکومات آیات و روایات، آیا نه این است ای اهل بها اسناد همج رعاع در عبارت مذکوره او فی الحقیقه و بالاخره اسناد به این آیات و روایات است و انکار و جحد تمام آنها است بلی بالقطع از جهت بداهت اینکه اصحاب قرآن که رد و تکذیب فرمودند ظهور سید علی محمد را به شرح جدید و امر بدیع نیست شأن ایشان مگر تبلیغ آیات و روایات مذکوره و بس حال همج رعاع این اصحابند که نیست علمشان مگر همین آیات و روایات و بس یا خود بها که بر ضد آیات و روایات مذکوره تکلم نموده حکم با اهل ایقان است لکن تعجب از این است که عقلاء این طریقت در این مدت مدیده یک نفر از آنها یک روز صرف عمر و بذل فکر نکرده در آیات قرآنیه و روایات امامیه (ع) بلکه اقتصاد و اکتفاء نموده به صرف عمر و بذل فکر در ادراک و فهم ایقان و الا چگونه انسان متصور کند که آنها دقت نظر و فکر در آیات و روایات نموده‌اند و معذک قانع نشده‌اند در خاتمیت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و نیامدن نبی بعد از آن و نیامدن کتابی بعد از قرآن با این کثرت و وفرة آیات محکمت و روایات وثیقات که به حد تواتر است بلا ارتیاب در او و کیف کان الیوم. ای اهل بهاء امر چنین است که مشاهده می‌شود [قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الاسلام یجب ما قبله] اسلام قطع می‌کند امور قبل را [قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام فی نهج البلاغه فاین تذهبون و انی توفکون و الاعلام قائمه و الآیات واضحه و المنار منصوبه فاین یتاه بکم] [صفحه ۱۶۴] بل کیف تعمهون و بینکم عتره نیکم] [۲۴۴] الخ. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص ادعا نموده که معنای قیامت که در کتب مسطوره است و جمیع بشارت داده شده‌اند به آن یوم قیام نفس الله به مظهر کلیه خود که مطابق است با آنچه در غلط (۳۸) گفته بود از موهوم بودن قیامت و به عباره آخری می‌گوید قیامت که خبر داده شده است در جمیع کتب سماویه و غیرها قیام ذات الله است به مظهر کلیه خود که از آن جمله قیام سید علی محمد و هکذا و آیا نه این است که از جمله کتب صحف ابراهیم و موسی است و آیا نه این است که قرآن که حجه است نزد بهاء خبر داده است که آخرت که عباره آخری است از قیامت در صحف ابراهیم و موسی است که بهتر و باقی مانده‌تر است از دنیا در آیات اخیره سوره ی اعلی [بل تؤثرون الحیوه

الدنیا، و الاخره خیر و ابقی؛ ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی]. ای اهل ایقان دنیا و آخرت که در این آیات است یک چیز است حاشا و کلا ای اهل بهانه این است که امام صادق علیه‌السلام و کتاب بحار نزد این شخص حجه است و آیا نه این است که امام صادق در هفدهم بحار فرموده در نقل مواعظ لقمان از برای پسر خود ای پسر از روزی که ساقط شدی به سوی دنیا استدبار نمودی او را و استقبال کردی آخرت را [قال یا بنی انک منذ سقطت الی الدنیا استدبرتها و استقبلت الاخره] و نیز فرموده ای پسر بترس خدا را ترسیدنی اگر بیائی روز قیامت به خوبی ثقلین بترس اینکه عذاب کند تو را و امیدوار باش خدا را امیدی که اگر موافق کنی روز قیامت به گناه ثقلین امید داشته باشی آمرزش را و آیا همین امام علیه‌السلام در همین مجلد نفرموده که عیسی علیه‌السلام گفت اشتداد نموده است مؤنه‌ی دنیا و مؤنه‌ی آخرت اما مؤنه [صفحه ۱۶۵] دنیا پس به درستی که نکشی دست خود را به سوی چیزی مگر اینکه یا بی‌فاجری را که سبقت نموده است تو را به سوی او و اما مؤنه‌ی آخرت پس نیایی اعوانی که اعانت کند تو را بر او [و قال علیه‌السلام اشتدت مؤنه [۴] الدنیا و مؤنه الاخره اما مؤنه الدنیا فانک لاتمد یدک الی شیء منها الا وجدت فاجرا قد سبقک الیها و اما مؤنه الاخره فانک لاتجد اعوانا یعینوک علیها] و کذا و کذا و کذا الی ما شاء الله از ذکر قیامت و آخره در مقابل دنیا در کتب و صحف انبیاء سلف و خلف که انسان قادر بر ذکر جمیع آنها نیست. ای اهل بهاء هیچ تلاوت قرآن ننموده‌اید در تمام عمر خودتان حال گوش دارید تا اینکه ذکر بعض آیات بشود شاید از خواب بیدار شوید و از جمله آیات قیامت علاوه بر آنچه در اغلاط ماضیه دانسته شد آیه (۷۹) سوره بقره است افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الاخری فی الحیوة الدنیا و یوم القیمة تردون الی اشد العذاب [۲۴۵] و از آن جمله آیه (۱۰۷) همین سوره است [قاله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون] [۲۴۶] و از آن جمله ۱۵۵ سوره آل عمران است [و ما کان لنبی ان یغل و من یغلل یأت بما غل یوم القیمة] [۲۴۷] و از آن جمله (۱۸۲) سوره آل عمران است [کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القیمة] [۲۴۸] الخ الی غیر ذلک از آیات متواتره که هیچ معقول و متصور نیست معنائی که بها گفته مراد باشد کما اینکه شبهه و ستره نیست در او از برای هر دانی فضلا از عالی که فی الجمله تأمل کند در آنها ای اهل بهانه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد هفدهم بحار فرموده است یابن مسعود علیک بالسرائر فان الله یقول یوم تبلی السرائر [صفحه ۱۶۶] فماله من قوه و لا ناصر یابن مسعود احذر یوما تنشر فیه الصحائف و تقضح فیه الفضائح فان الله یقول و نضع الموازین السقط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبه من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین یابن مسعود ایاک ان تدع طاعه و تقصد معصیه شفقه علی اهلک لان الله تعالی یقول یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما لا تجزی والد عن ولده و لا مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا فلا تغرنکم بالله الغرور [۲۴۹] و غیره الی ما شاء الله حال بعد از مدلل و مبرهن شدن از این کتب و صحف که از بحری قطره‌ای و از یمی نمی ذکر شد چند سؤال می‌شود. اولاً آنکه این شخص اسناد کذب و افتراء به جمیع کتب و صحف داده است یا نه. و ثانیاً رد و تکذیب جمیع انبیاء و رسل را که خبر داده‌اند به قیامت و آخرت نموده است یا نه. سوم آنکه بعد از رد و تکذیب این کتب دیگر جایز است تمسک به آن کتب نماید یا نه. چهارم آنکه آیه و روایه تحریف که سابقاً ذکر شد درباره‌ی او جاری است یا نه [صفحه ۱۶۷] پنجم آنکه این شخص در مصب اخبار تفسیر به رأی است یا نه با اینکه حکم هر یک از اسؤله خمسسه واضح است به حجت باطنه و حجه ظاهره ولیکن ای عقلاء اهل بهاء من از شما تعجبم بیشتر است از خود بهاء که چگونه در این باب تصفح و تتبع نکردید و به مجرد فلتات این شخص اقتصار کردید گوش دارید نصیحت صدیق اکبر را در نهج البلاغه فلا یکن افضل ما نلت فی نفسک من دنیاک بلوغ لذه او شفاء غیظ و لکن اطفاء باطل او احیاء حق ولیکن سرورک بما قدمت و اسفک علی ما خلفت و همک فیما بعد الموت [۲۵۰]. جهه ثالثه آنکه فیض مفرد مذکر است توصیف به او به کلیه که مؤنث است خبط و غلط است در لغت عربیت که کاشف است از جهل بلسان عربی که ممدوح است در سوره زخرف [انا جعلناه قرآنا عربیا لعلمهم یعقلون] و در سوره فصلت [قرآنا عربیا لقوم یعلمون] و نیز امر فرموده‌اند امام صادق علیه‌السلام به تعلم او در خبر بحار [تعلموا العربیه فانها کلام

الله [الخ پس اهل بهاء علاجی از برای آنها نیست یا باید بگویند بهاء جاهل بوده بلسان عرب که در این صورت اعتبار کلمات او در لسان عرب خصوصا آیات قرآنی و روایات امامیه ساقط خواهد شد و یا اینکه باید رد و تکذیب کنند آنچه ذکر شد از آیه و روایتی که در این هنگام رد و تکذیب بهاء را که قبول دارد این دو را نموده‌اند حال مختارند و بعد از این جهات مذکوره سؤال می‌شود از اهل بهاء اگر قیامت موهوم و قیام نفس الله و ذات الله به مظهر کلیه خود دیگر مرغب و مرهب اوامر و نواهی بیان و اقدس به چه خواهد بود و ملزم اهل بهاء مثل اهل باب در امتثال امر و انتهای از نهی چیست آیا نه این است که ترغیب به جنت و ترهیب بنار ملزم است کما اینکه صدیق اکبر در خبر مجلد سیم بحار فرموده‌اند [ایها الناس ان الله تبارک و تعالی لما خلق خلقه و اراد ان یکونوا علی آداب رفیعة و اخلاق شریفة فعلم انهم لم یکونوا کذلک الا بان یعرفهم ما لهم و [صفحه ۱۶۸] ما علیهم و التعریف لایکون الا بالامر و الامر و النهی لا یجتمعان الا بالوعد و الوعد، و الوعد لایکون الا بالترهیب و الوعد لایکون الا بالترغیب و الترغیب لایکون الا بما تشتهیه انفسهم و تلذوا عینهم و الترهیب لایکون الا بضد ذلک ثم خلقهم فی داره و اراهم طرفا من اللذات لیستدلوا به علی ما روئهم من اللذات الخاصة التي لاتشوبها الم الاوهی الجنة و اراهم طرفا من الالام لیستدلوا به علی ما روئهم من الالام الخالصة لا یشوبها لذة و هی النار فمن اجل ذلك ترون نعیم الدنیا مخلوطا بمحنتها و سرورها ممزوجا بکدرها و غمومها] [۲۵۱]. حال بهاء صدیق اکبر را رد و تکذیب نموده در عبارت مذکوره یا نه و راد و مکذب آن شرک به خدای تعالی هست یا نه حکم با اهل بهاء است بعد از معلوم بودن به آنچه در سابق گذشت مراجعه کنید و باز گوش می‌دهید به اکاذیب و اباطیل او در این کتاب به حکم آیات و روایات خواهید بود از کسانی که صدیق اکبر در نهج البلاغه فرموده است صم ذو و اسماع و بکم ذو و کلام و عمی ذو و ابصار [۲۵۲] خود دانید لکن [صفحه ۱۶۹] [و من اصدق من الله فیلا انک لاتهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء] [۲۵۳] حال امید است که حکم به عدل کنید به آیه (۶۱) سوره نساء [و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل] درباره آنها با انکار قیامت مصداق این آیات از سوره‌ی واقعه است یا نه [قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم ثم انکم ایها الضالون المکذبون لآکلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شرب الهیم هذا نزلهم یوم الدین نحن خلقناکم فلولا تصدقون] بگو ای محمد به درستی که اولین و آخرین هر آینه جمع شونده هستند به سوی وقت روز معلوم پس به درستی که ای گمراهان تکذیب کنندگان هر آینه خورند گانید از درختی از زقوم آشامید گانید مانند آشامیدن شتران این است ورود آنها روز جزا ما خلق کردیم شما را پس چرا تصدیق نکردید و آیا بهاء با این انکار خصیم پروردگارتان در آیه (۷۷) سوره یس اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین [۲۵۴] تا آخر آیات هست یا نه حکم نیز به عدل با اهل بهاء است ای اهل بهاء مقصودین به این آیات نه چنان است که در آیه بعد است [و ضرب لنا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم] [۲۵۵] و آیا نه این موهومیت قیامت که بها گفته ملازم است به این معنی بلی بالقطع حال دیگر خود دانید.

غلط و خطاء (۵۶)

در صفحه (۱۱۹) از چند جهت است که گفته از جمله روزی جمعی از [صفحه ۱۷۰] مجاهدان آن جمال بی‌مثال و محرومان از کعبه لایزال از روی استهزاء عرض نمودند [ان الله عهد الینا الا نؤمن لرسول حتی یأتینا بقریان تأکله النار] تا اینکه می‌گوید در جواب فرمودند (قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلم فلم قتلتموهم ان کتم صادقین [۲۵۶] تا اینکه گفته حال انصاف دهید برحسب ظاهر آن عباد که هزار سال فاصله بود از عهد آدم تا آن زمان معدلک چرا از جوهر صدق نسبت قتل هابیل و یا انبیای دیگر را به عباد در زمان خود فرمودند چاره نداری یا اینکه نعوذ بالله نسبت کذب و یا کلام لفظ به آن حضرت بدهی یا بگوئی آن اشقیای همان اشقیای بودند که در هر عصر با نبیین و مرسلین معارضه می‌نمودند تا اینکه بالاخره همه را شهید نمودند الی آخره. جهت اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که امام صادق علیه‌السلام از جمله اهل ذکر است که ناس مأمورند به حکم آیه [فاسئلوا اهل

الذکران کنتم لاتعلمون] [۲۵۷] رجوع به ایشان نمائید در آنچه نمی‌دانید و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام در خبر کافی کافی فرموده است که وجه اسناد قتل بیهود در زمان رسول الله (ص) با اینکه قاتلین دیگران بودند رضای آنها بود به قتل قاتلین [قال کان بین القاتلین خمسماً عام فالزهمم الله القتل برضاهم بما فعلوا]. و ایضا ای اهل ایقان نه این است که عاقر و پی کننده ناقه صالح یک نفر بوده و خدای تعالی الی نسبة عقر و پی کردن را به تمام قوم صالح داده است در آیه (۱۴) سوره‌ی شمس [فکذبوه فعقروها] و آیا جهه صحه اسناد عقر به سوی جمیع غیر از رضای جمیع بوده است حاشا و کلا کما اینکه صدیق اکبر تصریح و تنصیح فرموده‌اند در نهج البلاغه به نحو قاعده با اینکه رضا و سخط جامع ناس است و قصه پی نمودن ناقه از جمله [صفحه ۱۷۱] فروع است این قاعده است [قال علیه‌السلام انما یجمع الناس الرضا و السخط و انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا فقال سبحانه فعقروهما فاصبحوا نادمین] [۲۵۸] حال چند سؤال از اهل بها می‌شود لکن به شرط آنکه در جواب آنها تقصیر نکنند. اول آنکه جمیع احتمالات بهاء در آیه مذکوره در مقابل بیان قیم و ترجمان قرآن امیرالمؤمنین و امام صادق علیه‌السلام اجتهاد مقابل نص که باطل است عقلا- و نقلا- هست یا نه. دوم آنکه آنچه بهاء گفته و یا آنکه بگوئی این اشقیاء همان اشقیاء بودند که در هر عصری با نبیین و مرسلین معارضه می‌نمودند رد و تکذیب صدیق اکبر و امام صادق علیه‌السلام هست یا نه. سوم آنکه رد و تکذیب ایشان شرک به خدای تعالی هست یا نه. چهارم آنکه رد و تکذیب این دو از عتره در این مقام و استشهاد و استدلال به کلام ایشان در ایقان کفران به بعض و ایمان به بعض هست یا نه. پنجم آنکه بهادر آیه مذکوره که مطابق آن است آیه فعقروها تفسیر برای نموده است یا نه. ششم آنکه با احتمالات خود بهاء آیه مذکوره از متشابهات آیات هست یا نه. پس اگر حکام بعدل هستند نه بجور باید احکامات این هفت سؤال که به حکم آیات و روایات سابقه دانسته شد از حرمت اجتهاد مقابل نص امام علیه‌السلام و کفر مکذب امام علیه‌السلام و خزی دنیا و عذاب آخره از برای مؤمن به بعض و کافر به بعض و بودن از اهل زیغ در اتباع متشابهات آیات و روایات درباره‌ی او جاری نمائید ای اهل ایقان ممکن است که گفته شود این شخص اطلاعی داشته از کلمات سلسله اهل عصمت با کثرت اخبار در این باب مثل قول رسول الله [من شهد امرافکره کان کمن غاب عنه و من غاب عن امر [صفحه ۱۷۲] فرضیه کان کمن شهده] [۲۵۹] و مثل قول امیر علیه‌السلام الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فیه و علی کل داخل فی باطل ائمان اثم العمل به و اثم الراضی به [۲۶۰] و مثل قول صادق علیه‌السلام اذا خرج القائم (ع) قتل ذراری قتله الحسین بفعال آبائهم فقال هو كذلك فقيل قول الله عزوجل و لا ترر وازره و زر اخرى ما معناه قال صدق فی جمیع اقواله ولکن ذراری قتله الحسین یرضون بفعال آبائهم و یفتخرون بها و من رضی شیئا کان کمن اتاه و لو ان رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عندالله عزوجل شریک القاتل و انما یقتلهم القائم (ع) اذ اخرج لرضاه بفعل آبائهم و کذا و کذا الی ما شاء الله [۲۶۱] حاشا و کلا و کسی که این مقدار بی اطلاع باشد از آیات و روایات با این وفور اخبار از اهل عصمت علیه‌السلام جایز است که گفته شود اهل ادراک و فهم بوده و تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و آیا با ترک جمیع [صفحه ۱۷۳] این بیانات اولی الالباب و ابداء احتمالات از نزد خود نمودن مصداق این آیه از سوره فرقان ارأیت من اتخذ الهه هواه [۲۶۲] و این آیه از سوره اعراف و ان یروا سبیل الغی یتخذوه سییلا ذلک بانهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین و ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سییلا [۲۶۳] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. جهه ثانیه اینکه ای اهل ایقان نه این است که امام صادق علیه‌السلام در خبر مذکور فرمودند که زمان این قاتلین و قاتلین پانصد سال بوده، حال نه این است که آنچه بهاء گفته چند هزار سال فاصله بود از عهد آدم تا آن زمان رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام را نموده که در حد شرک است و آیا نه این است که کلام در آوردن رسل به بینات و قرآن است که این ربط بهاء به این که از غیر رسل است و نیاورده بینة و نه قربان ندارد کما اینکه مضمون آیه مذکوره است حال آنچه بهاء گفته از قتل‌ها بیل هیچ ادراک مطلب را نموده یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است سبحان الله انسان این مقدار بی‌مدرک و مشعر می‌شود در عالم و معدلک ادراک جمیع عالم را تکذیب و تخطئه کرده در این کتاب ایقان اگر اهل بها انصاف را در این باب مثل سایر ابواب ملحوظ دارند

و بعد از این نخوت از خطّات که از ادانی صادر نشود دیگر اعتماد به گفته‌های او می‌شود یا نه خود دانید. ای اهل بهاء واضح است انسان دشمن است آنچه را که نمی‌داند [قال الصادق علیه‌السلام الناس اعداء ما جهلوا] و تکذیب می‌کند آنچه را که احاطه به علم او ندارد چنانچه در آیه ۴۰ سوره یونس است [بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه] الخ. جههٔ ثالثهٔ آنکه ای اهل بهاء آیا نه این است که اول آیه مذکوره که آیه (۱۷۹) سوره آل عمران است [الذین قالوا ان الله عهد الینا] الخ که خالی است از گفتن از روی استهزاء کما اینکه بهاء از نزد خود اجتهاد کرده و تفسیر برای نموده که داخل در اخبار تفسیر برای است که احکام او فی الجمله معلوم شد سابقا مثل اسناد قتل [صفحه ۱۷۴] هابیل را به خدای تعالی در عبارت مذکوره که گفته و معذکک چرا آن جوهر صدق نسبت به قتل هابیل الخ که نیز واضح است که اسناد کذب است. حاصل آن است کی خدا خبر داد که یهود از روی استهزاء گفتند و کی خبر داد که هابیل را کشتند چنانچه این بهاء گفته حال با این نحو از اسنادات کاذبه دیگر جایز است در معانی آیات و روایات رجوع به او نمود یا نه حکم با اهل ایقان است با ملاحظه قول امیر علیه‌السلام [البعرة تدل علی البعیر و الروثة علی الحمیر] [۲۶۴].

غلط و خطاء (۵۷)

در صفحه (۱۲۱) است که گفته و همچنین در آیه دیگر می‌فرماید تعرفا به اهل زمان [و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائهم ما عرفوا کفروا به فلعنهُ الله علی الکافرین] [۲۶۵] تا اینکه می‌گوید حال ملاحظه فرمائید از آیه چنین مستفاد می‌شود که مردم زمان آن حضرت همان مردمی بودند که در عهد انبیاء قبل برای ترویج شریعت و ابلاغ امرالله مجادله می‌نمودند و حال آنکه مردم عهد موسی و عیسی غیر مردم زمان آن حضرت بودند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام صادق در کتاب کافی فرموده‌اند در تفسیر این آیه مذکوره قومی بودند بین زمان عیسی و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم وعده شرمی دادند بت پرستان را با اینکه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم می‌آید و بتهای شما را می‌شکنند پس زمانی که آمد ایشان را کافر شدند به آن حضرت [انه سئل عن هذه الایة فقال کان قوم فیما بین محمد و عیسی و کانوا یتوعدون اهل الاصلنام بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم و یقولون لیخرجن نبی فیکسرن اصنامکم و لیفعلن بکم فلما خرج رسول الله کفروا به]. [صفحه ۱۷۵] حال از اهل بهاء چند سؤال می‌شود اولاً آنکه از این تفسیر امام صادق علیه‌السلام که حجهٔ است مدلل و مبرهن شد که به هیچ وجه من الوجوه آیه ربط و دخلی به آیه سابقهٔ الذکر [ان الله قد عهد الینا] الخ ندارد و چنانچه معنی آیه سابقهٔ الذکر را ادراک ننموده بود و برخلاف مراد خدای تعالی تفسیر نموده بود و همچنین معنای آیه را ادراک ننموده و به طبق آن آیه تفسیر نموده که مردم زمان آن حضرت مردمی بودند که در عهد انبیاء قبل برای ترویج آن شریعت و ابلاغ امرالله مجادله و محاربه می‌نمودند. و در این هنگام اهل بها مخلص و چاره ندارند یا باید امام صادق علیه‌السلام را در تفسیر این آیه تکذیب و نسبت به خطا بدهند و یا باید بها را در تفسیر خود تکذیب و نسبت به خطا بدهند اگر شق اول را اختیار کنند واضح است بالاخره بها را تکذیب و نسبت به خطا داده‌اند زیرا که بها امام صادق علیه‌السلام را که از عترهٔ است حجهٔ می‌داند در این کتاب ایقان و اگر شق ثانی را اختیار کنند واجب است مثل شق اول که به خیر کاذب حرکت و سکنت نکنند از جههٔ آیه سابقهٔ البیان [ان جائکم فاسق] که دانسته شد در تفسیر امام صادق علیه‌السلام که مراد از فاسق در این آیه کاذب است که اگر اهل بها با جحد مخالفت این آیه را نمایند به اینکه عمل کنند به گفته‌های بهاء من بعد واضح است کفر آنها و اگر مخالفت نکنند بدون جحد واضح است فسق آنها که برهان هر یک به آیات قرآن ثابت شد. و ثانیاً آنکه بهاء با این تفسیر برای مصداق اخبار تفسیر برای هست یا نه. و ثالثاً آنکه رد نمودن بها امام صادق علیه‌السلام را در تفسیر این آیه و قبول کلام آن حضرت در این کتاب ایقان کفران به بعض و ایمان به بعض که باطل است عقلا و نقلا هست یا نه و رابعاً آنکه بر فرض احتمال معنای بهاء در این آیه با معنی امام صادق علیه‌السلام واضح است که آیه از متشابهات آیات خواهد بود که استشهاد نموده است به او و در این هنگام بها داخل آیه (۵) سوره آل عمران فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون

ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله است یا نه. [صفحه ۱۷۶] خامسا آنکه جواب از این سؤالات با اینکه احکام آنها معلوم شد به حکم آیات و روایات سابقه می‌دهید یا اینکه مطلب را به مسامحه می‌گذرانید و باز منتظر و متوقع هستید مردم اتباع نمایند طریقه بهاء را. ای اهل بها این است نبأ و خبر خدای تعالی در سوره‌ی اعراف در تقاوت اهل جنت و اهل نار که در دنیا صد و منع نمودن راه خدا را و طلب نمودن کجی او را و به آخرت کافر شدند مثل بهاء و اتباع او چنانچه سابقا اقرار نمود [و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله على الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا و هم بالاخره کافرون] [۲۶۶]. جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه این است که امام صادق علیه‌السلام در خبر وسائل قسم یاد نمود دو نوبت که علم کتاب کل او نزد ما است [قال علم الکتاب کله و الله عندنا علم الکتاب کله و الله عندنا] و آیا نه فرموده است در همین کتاب در تفسیر آیه [و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم] راسخون در علم امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام است قال و الراسخون فی العلم امیرالمؤمنین و الائمة علیهم‌السلام و آیا نه فرموده است در آیه [و من عنده علم الکتاب] که ما را قصد فرموده است خدا [قال ایا ناعنی و علی اولنا] [۲۶۷] و آیا نفرموده است. [صفحه ۱۷۷] در تفسیر آیه [بل هو آیات بینات فی صدور الذین اتوا العلم] [۲۶۸] چه کس زود است بوده باشد غیر ما [قال من عسی ان یکونوا غیرنا]. حال با این آیات متواتره چه شده است که بهاء در یک آیه از آیات در این کتاب ایقان رجوع ننموده است به این عتره و جمیعا را خود تفسیر نموده است با اینکه علم کتاب به حکم این آیات و امثال آنها در نزد او نبوده است و همین امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند نیست چیزی دورتر از عقلهای مردم از تفسیر قرآن [قال لیس شیء ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن] و امام باقر علیه‌السلام در همین کتاب فرموده‌اند اهتداء در تفسیر قرآن به سوی ما است [قال اذا احتاج الناس الی تفسیر القرآن فلاهتداء بنا و الینا] و رسول خدا در همین کتاب فرموده‌اند جایز نیست تفسیر قرآن مگر باثر صحیح و نص صریح [قال صلی الله علیه و آله لا یجوز تفسیر القرآن الا بالاثر الصحیح و النص الصریح] و غیره و غیره الی ما شاء الله از اخبار متواتره از ائمه طاهره علیهم‌السلام حال اهل بهاء محیص ندارند یا باید بگویند بهاء معانی آیات مذکوره و اشباه آنها را ندانسته و اخبار مذکوره و انحاء آنها را جاهل بوده و یا باید بگویند رد و تکذیب این آیات متواتره و روایات متواتره را نموده که در یک مورد رجوع به این راسخین علم ننموده در تفسیر آیات قرآنی پس اگر اختیار صورت اولی را نمایند لازم است که دیگر او را در امر دین اتباع نکنند زیرا که به حجه باطنه و حجه ظاهره جاهل هادی و دال حق نخواهد بود [قال الامیر ما یفسده الجاهل اکثر مما یصلحه و الجاهل من وضع الشیء فی غیر موضعه] [۲۶۹] و اگر اختیار کنند صورت ثانیه را واضح خواهد شد نزد بهاء که بهاء هیچ ایمان به خدا و انبیاء و ائمه (ع) نداشته آنچه از آیات و قصص انبیاء و ائمه هدی (ع) در این کتاب ایقان نقل کرده با سرها به هوای نفس بوده و خدائی غیر از نفس نداشته و جمیع این امور را وسیله رسیدن به غرض خود که اتباع هوی است نموده [قال مولانا الامیر علیه‌السلام] [صفحه ۱۷۸] فی نهج البلاغه و ان اخوف ما اخاف علیکم اتباع الهوی] [۲۷۰] حال مختارید ای اهل بهاء در اختیار و لا ینبئکم مثل خبیر.

غلط و خطاء (۵۸)

در صفحه (۱۳۲) است از چند جهت که گفته (زیرا که آنچه طلعت ختم بر آن قیام می‌نماید بعینه همان است که جمال بدر بر آن قیام فرموده و این مطلب با اینکه چقدر واضح است نزدشان به آن صهبای علم و ایقان معذک که چه مقدار از نفوس که به سبب عدم بلوغ به این مطلب بذکر خاتم النبیین محتجب شده از جمیع فیوضات محجوب و ممنوع شد الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان، آیا نه این است که مسئله خاتمیة محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله تحت احکامات عقلیه نیست بلکه دائر است مدار حکم کتب سماویه و اخبار انبیاء و ائمه هدی (ع) اگر چه بالاخره حجه جمیع راجع می‌شود به حکومت عقلیه کما اینکه عند التأمل واضح است. حال در این مقام از هر یک چند فقره که مسلم است نزد بها ذکر می‌شود تا اینکه به طور قطع در اینجا حکومت عادلانه کنند

ای اهل بهانه این است که کتاب بحار نزد بهاء حجه است و الا نقل اخبار او در این ایقان لغو و عبث خواهد بود پس ملزم هستند از جهة این علت قبول کنند اخبار بحار را تا اینکه ایمان به بعض و کفران به بعض که باطل است عقلا و نقلا نشود و آیا نگذشت فقرات وصیت خدای تعالی در مجلد هفتم بحار از برای موسی در ضمن اغلاط ماضیه دربارهی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود [فمثله فی کتابک انه مؤمن مهیمین علی الکتب کلها] تا اینکه فرمود لایظهن دینه علی الادیان کلها و به افتح الساعه و بامته ختم مفاتیح الدنیا و همچنین فقرات مواعظ خدای تعالی از برای عیسی دربارهی آن حضرت که فرموده‌اند و علی امته تقوم الساعه فمر ظلمه بنی اسرائیل ان لاید رسوا کتبه و لایحرفوا [صفحه ۱۷۹] سننه الخ [۲۷۱] و آیا نه این است که امام باقر (ع) در مجلد چهارم بحار فرموده در آیه (۴۲) سورهی فصلت [لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه] نیاید از بعد از قرآن کتابی که باطل کند او را [قال لایأتیه الباطل من قبل التوریه و لا من قبل الانجیل و الزبور و اما من خلفه لایاتیه کتاب بیطله] [۲۷۲] و ایضا ای اهل بهاء خدای تعالی خلف وعده می‌کند حاشا و کلا- کما اینکه در آیات متواتره است [ان الله لایخلف المیعاد] و آیا وعده نداده است محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را در آیات کثیره اینکه اظهار و غلبه دهد دین آن را بر تمام ادیان [هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله] آیا ای اهل بهاء قبل از انجام وعده و ایفاء به او جایز است نسخ شریعت و منہاج آن حاشا و کلا و آیا قبل از سید علی محمد خدای تعالی انجام وعده و ایفاء به او فرموده و دین آن را اظهار داشت بر تمام ادیان و جمیع ادیان و اختلافات از روی زمین برداشته شد حاشا و کلا. و ایضا ای اهل بهاء آیا خدای تعالی کذب می‌گوید حاشا و کلا کما اینکه فرموده [و من اصدق من الله قیلا] و آیا نفرموده در حق رسول خود [و ما هو الا ذکر للعالمین] و آیا ذکریت و پسند بودن آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا ظهور سید علی محمد ذکر و پسند عالمین است حاشا و کلا و آیا فرق است بین العالمین در این آیه و العالمین در آیه و الحمد لله رب العالمین حاشا و کلا. و ایضا ای اهل بهاء آیا خدای تعالی امر می‌کند به چیزی که وقوع پیدا نخواهد نمود حاشا و کلا کما اینکه فرموده‌اند [لا یکلف نفسا الا ما آتاها] و آیا نفرموده است [و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه و یکون الدین کله لله] و آیا این قضیه یعنی مقاتله فرمود رسول تا اینکه باقی نماند فتنه و گردید تمام دین از برای خدا بذهاب جمیع ادیان و اختلاف از روی زمین کما اینکه در آیه سابقه دانسته شد [صفحه ۱۸۰] حاشا و کلا و آیا نه این است امام ثامن علیه السلام از عتره حضرت رسول در مجلد چهارم بحار فرموده است نیست نبی بعد از محمد بن عبدالله و تبدیل نیست از برای ملت آن و نه تغییر قال ان محمدا سید المرسلین و خاتم النبیین و افضل العالمین لانبی بعده و لا تبدیل لملته و لا تغییر. و ایضا آیا نفرموده است صدیق اکبر در نهج البلاغه که مبعوث فرمود خدای تعالی محمد رسول الله را از برای انجام وعده خود و تمام شدن نبوت و خبر خود [قال الی ان بعث الله سبجانہ محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لانجاز عدته و تمام نبوته] الخ الی غیر ذلک از آیات و روایات که در اغلاط ماضیه بیان شد مراجعه کنید و اگر اهل بهاء بگویند زنا بیانا گفته می‌شود آیا خدای تعالی فاعل عبث است حاشا و کلا کما اینکه در آیه [افحسبتم انا خلقناکم عبثا] [۲۷۳] و آیا نه این است که خدای تعالی تمام فرموده است دین خود را که عبارت است از آنچه امیر علیه السلام فرموده‌اند از تمام نمودن نبوت خود و آیا نه این است که فرموده‌اند اکمال نمودم از برای شما دین را در آیه [الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی] و آیا نه این است که ای اهل بهاء اگر بعد از دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله دینی مثل دین محمد بن عبدالله فرستد اولاً عبث لازم آید و ثانیاً نسخ نخواهد بود و اگر بهتر از او فرستد لازم آید کذب در آیه [الیوم اکملت لکم دینکم] حال چه می‌گوئید مفری ندارید یا باید جمیع این آیات محکمات و روایات محکمات را رد و تکذیب کنید که در این صورت رد و تکذیب بهاء شده است زیرا که او قبول دارد علی الفرض این دو را، استشهادات و احتجاجات نموده است به آنها در این کتاب ایقان و باید تظلم و تفسیق و تکفیر کنید بها را به حکم مالک یوم الدین در سه آیه سورهی مائده و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم که باطل دانسته خاتمیت محمد بن عبدالله را در عبارت مذکوره حال مختارید [ان ربک لبالمرصاد] [۲۷۴]. [صفحه ۱۸۱] جهة ثانیه ای اهل بهاء نه این است که هر یک از شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد لاحق از آنها

ناسخ سابق از آنها بوده کما اینکه امام ثامن علیه‌السلام فرموده‌اند [قال انما سمی اولوا العزم لانهم اصحاب العزائم و الشرايع و ذلك ان کل نبی کان بعد نوح کان علی شریعتہ و منہاجہ و تابعاً لکتابہ الی زمن ابراهیم و کل نبی کان فی ایام ابراهیم و بعده کان علی شریعۃ ابراهیم و منہاجہ تابعاً لکتابہ الی زمن موسی و کل نبی کان فی زمن موسی و بعده کان علی شریعۃ موسی و منہاجہ و تابعاً لکتابہ الی ایام عیسی و کل نبی کان ایام عیسی و بعده علی منہاج عیسی و شریعتہ و تابعاً لکتابہ الی زمن نبینا محمد صلی الله علیه و سلم فهؤلاء الخمسة اولوا العزم و هم افضل الانبياء و الرسل و شریعۃ محمد لا تنسخ الی يوم القيامة و لا نبی بعده الی يوم القيامة فمن ادعی بعده نبوة او اتی بکتاب قدمه مباح لكل من سمع ذلك منه] [۲۷۵] و گذشت در ضمن اغلاط سابقه از امام صادق علیه‌السلام همین بیان عالی در کیفیت اولی العزم از رسل مراجعه کنید. حال در اینجا چند سؤال از اهل بهاء می‌شود: اول آنکه بهادر عبارت مذکوره که [صفحه ۱۸۲] آنچه طلعت ختم بر آن قیام می‌نماید بعینه همان است که جمال بدر بر آن قیام فرموده رد و تکذیب این دو امام از عتره رسول صلی الله علیه و آله و سلم هست یا نه زیرا که واضح است با اتحاد ما یقوم به الرسل عبث خواهد شد نسخ منہاج و شریعت کما اینکه نص در خبر مذکوره است و گذشت آیه نفی عبث در فعل خدای تعالی. دوم آنکه رد و تکذیب عتره در این مقام و قبول آن در تمسک به کلام ایشان در ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض است یا نه. سیم آنکه مشرک که حکم اول است، و اهل عذاب که حکم ثانی است کما اینکه گذشت دلیل او از آیه و روایه متصور است دلالت و هدایت کند خلق را به سوی خدا یا نه احکام در این باب موکول است نیز به سوی خودتان. ای اهل بها شماها به چه برهان قانع می‌شوید مگر نه این است که این مطلب یعنی گفتگوی خاتمیت محمد بن عبدالله دلیل در او اثباتاً و نفیاً منحصر است در آیه و روایه که هر دو حجت است نزد بهاء و آیا آنچه گذشت از آیات و روایات از این دو حجه نیست حاشا و کلا و آیا در معانی آنها متصور است خدشه و وصمه حاشا و کلا. آیا بهاء در مقابل این آیات و روایات معارضی از این دو به دست دارد حاشا و کلا و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام در خبر مفضل بن عمر که خود تمسک نموده به او در سنه ظهور در آخر ایقان فرموده که ملل چهار است [قلت یا سیدی کم الملل قال اربعه و هی الشرايع] و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام فرموده در خبر مذکور که شریعت محمد نسخ نمی‌شود و نبی نیست بعد از آن تا روز قیامت هر کس ادعاء کند نبوت را یا بی‌آورد. کتابی خون او مباح است و آیا نه این است که در خبر وسائل است ان الله بعث محمداً فختم به الانبياء فلا نبی بعده و انزل علیه کتاباً فختم به الکتب فلا کتاب بعده [۲۷۶]. ای اهل بهاء اگر در این باب مضایقه و اغماض نمائید از نظر و تأمل کردن در این [صفحه ۱۸۳] آیات و روایات و امثال آنها واضح است که غرض مجادله به طریق احسن که مأمور بها است در آیه [و جادلهم بالتی هی احسن] الخ نیست. ای اهل بهاء نه این است که رسول خدا در خطبه غدیریه معروفه فرمودند [معاشر الناس بی و الله بشر الاولون من النبین و المرسلین و انا خاتم الانبياء و المرسلین و الحجۃ علی جمیع المخلوقین من اهل السموات و الارضین و من شک فی ذلك فهو کافر کفر الجاهلیۃ و من شک فی شیء من قولی هذا فقد شک فی الکل و الشاک فی ذلك فله النار] ای جماعات مردم به من بشارت داده‌اند اولین از نبیین و مرسلین و من خاتم انبياء و مرسلین هستم و حجه هستم بر جمیع مخلوقین از اهل سموات و ارضین و کسی که شک کند در او پس او کافر است کفر جاهلیت و کسی که شک کند در چیزی از قول من پس به تحقیق شک نموده است در کل انبياء و مرسلین و شک کننده در او از برای اوست آتش. حال به حکم رسول خدا بهاء کافر هست کفر جاهلیت و شاک هست در جمیع انبياء و مرسلین و از برای او است آتش یا نه تصویب و تخطئه او با اهل بهاء است [ان الله یأمر بالعدل]

غلط و خطاء (۵۹)

در صفحه صد و بیست و یک است از چند جهت که گفته هزار و دویست و هشتاد سنه از ظهور نقطه فرقان گذشت و جمیع این همج رعاع در هر صباح تلاوت فرقان نموده‌اند و هنوز به حرفی از مقصود فائز نشدند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه این

است که شأن و وظیفه رسول و سفیر از طرف خدای تعالی نیست مگر تبشیر و انذار کما اینکه در آیه (۱۶۳) سوره‌ی نساء [رسلا مبشرین و منذرین لثلا- یكون للناس علی الله حجهً بعد الرسل] [۲۷۷] و آیه ۵۴ سوره‌ی کهف و آیه ۴۸ سوره انعام [و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین] [۲۷۸] حال اهل بهاء چه می‌گویند [صفحه ۱۸۴] در اینکه بهاء در عبارت مذکوره قاطبه مسلمین و مؤمنین از اصحاب رسول الله مثل امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله ابن مسعود که دانسته شد در خبر سابق که زمین به برکت ایشان خلق شده و خود ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب ایشان و اخیار و ابرار و زهاد و عباد در اعصار و امصار از اتباع و اشیاع چه از سلسله فقهاء و چه از غیر سلسله فقهاء همج رعاع نامید که عبارۀ اخیری و کنایه است از اسقاط و ارزال و سفله و بطله‌ی مردم بدون استثناء و یا باید رد و تکذیب دستور آیات مسموعه را نمائید که در این هنگام کفر شما و بهاء که قرآن را قبول دارد ثابت می‌شود بلاشک و یا اینکه حکم به ظلم بهاء نمائید که برخلاف دستور آیات حرکت و سکنت نموده است و هر ظالم به حکم آیه (۱۸) سوره بقره قابل و صالح عهد و محل امانت الهیه نخواهد بود قال [لاینال عهدی الظالمین]. و واضح است اگر اهل بهاء به غیر حکم این آیه حکم کنند حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اند که جاری است در شأنشان آیات ثلاث در سوره مائده سابقه [و من لم یحکم]. ای اهل بهاء ملاحظه نمائید قول عیسی را که رب العزه حکایت می‌فرماید [ما قلت لهم الا ما امرت به ان اعبدوا الله ربی و ربکم] الخ [۲۷۹]. جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء آیا نه این است که آنچه در دست هست چه از آیات قرآنی و چه از کلمات سلسله اهل عصمت از انبیاء و رسل و ائمه علیهم السلام جمیعا به برکت اصحاب رسول و ائمه اطهار و اتباع ایشان از آنچه اشاره شده بود بلاشبهه و لاشک و آیا نه این است که اگر جمیع ایشان همج رعاع بودند دیگر باطل خواهد شد عامه آنچه در این کتاب ایقان استشهاد و احتجاج نموده از آیات و روایات و تواریخ به حکم آیه سابقه نبأ سابقه البیان [ان جائکم فاسق نبأ الخ] و واضح است بعد از حجت نبودن اخبارات ایشان به حکم آیه نبأ و استشهاد و احتجاج نمودن به آنها خالی نیست [صفحه ۱۸۵] امر یا بر وجه جحود بوده که کفر او ثابت و یا بر وجه غیر جحود بوده که فسق او ثابت می‌شود و آیا کافر و فاسق حقیق و جدیر است از برای افتراض طاعت از ناحیه الهیه یا نه حکم با اهل بهاء است با معلوم بودن او از آیه [لاینال عهدی الظالمین]. جهه ثالثه ای اهل بهاء آیا متصور است مسلمین از اشخاصی که اشاره شد در هزار و دویست و هشتاد سنه در هر صباح بقول بهاء قرآن تلاوت نموده باشند هنوز آیه یک سوره ابراهیم که می‌گوید نازل کردیم کتاب را به سوی تو از برای اینکه بیرون آوری مردم را از ظلمات به سوی نور [آلر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور] و آیه‌ی (۱۱۲) سوره طه که می‌گوید نازل کردیم قرآن را عربی و بسیار صرف دادیم در او از وعید شاید ایشان پرهیزند یا حادث کند از برای ایشان پندی [و کذلک انزلناه قرآنا عربیا و صرفنا فیه من الوعید لعلهم یتقون او یحدث لهم ذکری] و آیه (۲۸) سوره ص که می‌گوید: کتاب را نازل نمودیم به سوی تو مبارک است از برای اینکه تدبر کنند آیات او را از برای اینکه متذکر شوند صاحبان عقول و آیات کثیره در سوره قمر که می‌گوید به تحقیق قرآن را میسر نمودیم ما از برای پند گرفتن پس آیا هیچ پندگیر هست به حرفی از مقصود فائز نشده باشند چنانچه بهاء گفته است در عبارت مذکوره. حال چند سؤال می‌شود از اهل بهاء اول آنکه این اسناد جعل بعامه این سلسله از معصوم و غیره کذب و افتراء هست یا نه و مفتری بر این حمله‌ی شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ظالم هست یا نه و ظالم به حکم لاینال عهدی الظالمین قابل و صالح دلالت و هدایت از طرف خدای تعالی هست یا نه. ثانیاً آنکه ای اهل ایقان نه این است که این اسناد جهل بعامه این سلسله رد و تکذیب می‌کند جمیع آیات مذکوره در جهت ثانیه در غلط شصت و دو را از بودن علم کتاب نزد ائمه و غیره و غیره از آیاتی که در آنجا دانسته شد مراجعه کنید حال اهل بهاء مناص و چاره ندارند یا باید جمیع آن آیات را رد و تکذیب کنند که در این هنگام کفر آنها معلوم خواهد شد و یا باید تکفیر کنند بهاء را که آیات رد و تکذیب نموده [صفحه ۱۸۶] بواسطه تجهیل عامه این سلسله نسبت به قرآن. ای اهل بهاء بین شماها عقلا و شعراء و عرفا نیست حاشا و کلا این عبارت است که این شخص تفوه نموده هیچ ممکن است که در وقت تکلم شاعر بوده حکم با خودتان است هیچ احدی از عقلا عالم متصور است

که چنین تفوه و تکلم کند حاشا و کلا- هر چه امعان نظر می‌شود در کلمات این شخص تعجب در مثل شماها زیادتر می‌شود که چگونه مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و کلمات نورانیه آن حضرت را در نهج‌البلاغه و غیره و کتاب سایر ائمه هادیه علیهم‌السلام را رفع ید نمودید در هیچ وجه به طبق آنها عمل نمی‌کنید و این کتاب ایقان که حالش چنین است که مشاهده می‌شود در اغلاط ماضیه و اغلاط آتیه ملح و مصر هستید بر ترویج و تعلیم و حرکه و سکنه نمودن ناس بوفق او هیهات هیهات لما توعدون. قال مولانا الامیر علیه‌السلام فأق ایها السامع من سکر تک و استیقظ من غفلتک و اختصر من عجلتک و انعم الفکر فیما جاءک علی لسان النبی الامی فیما لا بد منه و لا محیص عنه و خالف من خالف ذلک الی غیره و دعه و ما رضی لنفسه وضع فخرک و احطط کبرک و اذکر قبرک فان علیه ممرک و کما تدین تدان و کما تزرع تحصد و ما قدمت الیوم تقدم علیه غذا فامهد لقدمک و قدم لیومک فالحذر فالحذر ایها الغافل و لا ینبئک مثل الخبیر [۲۸۰]. [صفحه ۱۸۷]

غلط و خطاء (۶۰)

غلط و خطاء شصت در صفحه (۱۴۱) است که گفته چنانچه شخصی در یومی نزد این حقیر بحر معانی حاضر بود و ذکری از علائم قیامت و حشر و نشر و حساب به میان آمد و اصرار می‌نمود که حساب خلالتی در ظهور بدیع چگونه شد که احدی اطلاع نیافته بعد قدری از صور علمیه و شئونات حکمیه بقدر ادراک و فهم سامع القاء شد و بعد ذکر شد که این مدت مگر تلاوت فرقان نمودی و آیه مبارکه را که می‌فرماید [فیومئذ لایسئل عن ذنبه انس و لاجان] [۲۸۱] را ندیده‌اید و به مقصود ملتفت نشده‌اید که معنی سؤال چنان نیست که ادراک نموده‌اید بلکه سؤال بلسان و بیان نیست چنانچه همین آیه مشعر و مدل است الی آخر. جهت اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که در قرآن اختلاف نیست به حکم آیه [و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا] و اعوجاج نیست به حکم آیه [قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلمهم یتقون] کما اینکه اشاره شده و آیا نه این است که اگر مقصود آیه فیومئذ لایسئل الخ این باشد که سؤال بلسان و بیان نیست کما اینکه بهاء گفته لازم آید بالضروره اختلاف و اعوجاج بین این آیه و آیه (۵) سوره اعراف که می‌فرماید باید هر آینه البته سؤال خواهیم نمود مرسل الیهم و مرسلین را [فلنسلن الذین ارسل الیهم و لنسلن المرسلین] که می‌گوید سؤال بلسان و بیان هست بنابر آنچه بهاء ادراک کرده. حال امر از دو شق خارج نیست یا معتمدا این تفسیر را نموده به این معنی که از دانستن اختلاف و اعوجاج واقع شدن بین دو آیه مذکوره این تفسیر را نموده و یا غیر معتمد و واضح است که اگر شق اول را اختیار کنند لازم آید که بهاء رد و تکذیب نموده باشد آیه نفی اختلاف و اعوجاج را در قرآن و حکمی نموده باشد بغیر ما انزل الله با اینکه اختلاف و اعوجاج در قرآن هست که حکم در هر یک از رد قرآن [صفحه ۱۸۸] حکم به غیر ما انزل الله سابقا معلوم شد به آیات قرآنی و اگر شق ثانی را اختیار کنند واضح است جهل او و آیات قرآنی ثابت می‌شود حال راد خدای تعالی و جاهل به آیات آن مفترض الطاعه می‌شود از قبل آن یا نه حکم با اهل بهاء است با معلوم بودن او به آنچه سابقا دانسته شد از آیه و روایت. ای اهل بهاء نه این است در آیه (۲۴) سوره صافات فرموده‌اند [وقفوهم انهم مسئولون] [۲۸۲] و ایضا ای اهل ایقان نه این است که با وجود اختلاف و اعوجاج مذکور عامه احتجاجات بهاء به آیات قرآن ساقط خواهد شد از درجه اعتبار و رتبه‌ی اعتماد زیرا که احتجاج به کتاب مختلف و معوج باطل است بدلاله العقل و بعد از این رسوائی در تفسیر آیه مذکوره باز اعتناء می‌کنید به تفاسیر او در آیات قرآنی خود دانید با بودن این آیه در بین [و اذا ذکر و الایذکرون] [۲۸۳]. جهت ثانی آنکه ای اهل بهاء نه این است که امام ثامن علیه‌السلام در بیان آیه مذکوره چنین فرموده‌اند در مجلد سوم بحار در خبر میسر [قال سمعت الرضا و یقول و الله ما یری منکم فی النار اثنان لا و الله و لا واحد قلت فاین ذلک من کتاب الله قال فامسک عنی سنه قال انی معه ذات یوم فی الطواف اذ قال یا میسر الیوم اذن لی فی جوابک عن مسلتک کذا قال قلت فاین هو من القرآن قال فی سوره الرحمن و هو قول الله عزوجل فیومئذ لایسئل عن ذنبه منکم انس و لا- جان فقلت له لیس فیها منکم قال اول من غیرها این اروی و ذلک انها حجّه و علیه و علی

اصحابه و لو لم یکن فیها منکم لسقط عقاب الله عزوجل عن خلقه ان لم یسئل عن ذنبه انس و لاجان فلمن یعاقب اذا یوم القیمة] گفت شنیدم رضا را می فرمود قسم به خدا دیده نمی شود از شما در آتش دو نفر نه قسم به خدا و نه یک نفر گفتم پس کجا است او از کتاب خدا پس امساک فرمودند از من یک سال گفت راوی من بودم با آن حضرت روزی در طواف ناگهان فرمودند از برای من ای میسر امروز اذن داده شد در جواب تو از سؤال چنان گفت گفتم پس کجا است او از قرآن [صفحه ۱۸۹] فرمودند در سوره ی رحمن و او قول خدای عزوجل است پس در آن روز سؤال نمی شود احدی از شما از انس و جن پس گفتم از برای آن حضرت نیست در آیه منکم فرمودند اول کسی که تغییر داد او را عثمان بود و آن تغییر حجه است بر او و اصحاب او و اگر نبوده باشد منکم هر آینه ساقط خواهد شد عقاب خدای تعالی از خلق آن اگر سؤال نشود از گناه احدی انس و نه جان پس برای چه کس عقاب می کند حال در اینجا چند سؤال از اهل بها می شود: اول آنکه بهاء در تفسیر آیه رد امام ثامن را نموده یا نه دوم آنکه نه این است که اشکال اختلاف بین این آیه و آیه سابقه مرتفع خواهد شد که عبارت است از اینکه سؤال و امر به وقوف در دو آیه متقدمه در غیر شیعیان و محبین ائمه اطهار است سوم آنکه نه این است که بنابر تفسیر امام علیه السلام که حجه است نزد بهاء داخل است بهاء و اصحاب او تحت آیه سؤال و وقوف که جاحد و منکرند روز جزا را و آیا قائل نیستند آنچه خدای تعالی از آنها حکایت می کند حاشا و کلا [و قالوا یا ویلنا هذا یوم الدین هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ما کانوا یعدون - الی ان قال - وقفوه انهم مسئولون] [۲۸۴] حال بعد از این یعنی در دو اشکال بنابر تفسیر بها و ارتفاع اشکال بنابر تفسیر امام علیه السلام. ای اهل بها متساوی است عالم و جاهل حاشا و کلا به حکم آیه [قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون] پس در این صورت اهل بها محیص ندارند یا باید مخالفت این آیه را بنمایند و یا باید دست از گفته های بها بردارند. جهت ثالثه آنکه ای اهل بها اگر علامات قیامت قیام نفس الله بامر باشد به مظهر کلیه خود کما اینکه دانسته شد سابقا مثل موهومیت قیامت در عبارت دیگر او در این هنگام از اهل بها چند سؤال می شود لیکن به شرط امعان نظر اولاً و جواب کافی ثانیاً به نحوی که عقلاء عالم قبول کنند. اول آنکه روزی که جمع می کند رسل را در آیه (۱۰۸) سوره ی مائده چه معنی دارد [صفحه ۱۹۰] و خطاب پروردگار بایشان چه چیز جواب داده شدید چه معنی دارد و گفتن ایشان نیست علم از برای ما و تو علام الغیوب هستی چه معنی دارد [یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لاعلم لنا انک انت علام الغیوب]. دوم آنکه با قیام ذات الله بامر به مظهر کلیه خود جمع اولین و آخرین در آن روز چه معنی دارد در آیه (۴۹) سوره ی واقعه [قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم] الخ و نیز مسئولیت رسل که در آیه مذکوره است [و لنسئلن المرسلین] دانسته شد چه معنی دارد مثل خبر سوم بحار که رسول خدا امر فرموده اند من مسئول هستم [قال یا معاشر قراء القرآن اتقوا الله عزوجل فیما حملکم من کتابه فانی مسئول و انکم مسئولون انی مسئول عن تبلیغی و اما انتم فتسئلون عما حملتم من کتاب ربی و سنتی] [۲۸۵] سوم آنکه بنابر تفسیر بها در قیامت آیات از سوره ی یس آنکه امروز مهر می زرم بر دهانهای شما و تکلم می کند ما را دستهای شما و شهادت می دهد پایهای شما به آنچه کسب کردید [الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون] چه معنی دارد و نیز آیات سوره ی مؤمنین چه معنی دارد که زمانی که دمیده شد در صور پس نیست نسبتهایی بین مردم در آن روز و نپرسند از یکدیگر و از پس ایشان است برزخ تا روز دیگر مبعوث می شوند و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یؤمنذ و لا یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحوحن الم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا و کنا قوما ضالین ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون قال اخسئوا فیها و لا تکلمون] [۲۸۶] و کذا و کذا امثال و اشباه این آیات حال نه این است که بها در معنی [صفحه ۱۹۱] قیامت جمع این آیات متواتره را رد و تکذیب کرده بلی بالقطع و آیا نه این است که معنائی که نموده است در قیامت افتراء نسبت به خدای تعالی داده است حال داخل و اهل این آیه از سوره ی هود است [و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً اولئک

يعرضون على ربهم و يقول الاشهاد هؤلاء الذين كذبوا على ربهم الا- لعنة الله على الظالمين [۲۸۷] یا نه حکم با اهل ایقان است سبحان الله انسان این مقدار افتراء بر خدای تعالی نسبت می‌دهد و این مقدار اغفال بندگان خدا را می‌کند که در یک مقام تمسک به آیات آن می‌کند و در مقام دیگر جمع آیات مذکوره را انکار و جحود می‌کند و آن تمسک باعث می‌شود از برای غیر عالمین به کتاب و سنه که خودش باور شود در حق او کما اینکه شیوهی او است در این کتاب ایقان حال خود دانید با آیه (۸۰) سوره زخرف ام یحسبون انا لا نسمع سرهم و نجویهم بلی و رسلنا لدیهم یکتبون [۲۸۸] و آیه (۸) سوره مؤمنین و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما کنا عن الخلق غافلین [۲۸۹] و آیه (۱۱۷) افحسبتم [صفحه ۱۹۲] انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون [۲۹۰].

غلط و خطاء (۶۱)

در صفحه (۱۵۶) از چند جهت است که گفته ولیکن ای برادر من شخص مجاهد تا اینکه می‌گوید: و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید تا اینکه گفته: و به صبر و اضطبار دل بندد و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی‌فائده احراز کند تا اینکه می‌گوید: و غیبت را ضلالت شمرد و به آن عرصه هرگز قدم نگذارد تا آخر آنچه در این باب تکلم نموده الی آخر. جهت اولی آنکه ای اهل بها نه این است که صدور این کلمه از بهاء در غلط مقدم که گفته شد این فقیر بحر معانی الخ عین افتخار بلکه فوق او افتخار نه حال نه این است که فعل او مخالف قول آن است در تحت مذمت این آیه تأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم [۲۹۱] هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا نه این است که میزان در میز و فرق بین عالم و جاهل تصدیق فعل است قول را در اول به خلاف ثانی کما اینکه در اول بحار است در تفسیر آیه [انما یخشی الله من عباده العلماء] قال یعنی من یصدق قوله فعله و من لم یصدق قوله فعله فلیس بعالم [۲۹۲]. حال تحت آیه [فکبکبوا فیها و الغاوون] که امام صادق علیه‌السلام فرموده در تفسیر او کسی است که وصف کند عدلی را بعد مخالفت کند او را کما اینکه در اول بحار است فی قول الله عزوجل فکبکبوا فیها و الغاوون قال من وصف عدلا ثم خالفه [صفحه ۱۹۳] الی غیره [۲۹۳] هست یا نه حکم با اهل ایقان است و با این اوصاف در این آیه و روایات ثانیاً بهاء مفترض الطاعة هستند یا نه حکم با اهل ایقان است. جهت ثانی آنکه ای اهل بها آیا نسیان نمودید این شخص نگفت در غلط سابق و جمیع این همج رعاع در هر صباح تلاوت فرقان نموده و هنوز به حرفی از مقصود فائز نشدند بلی بالقطع و آیا فوق این غیبت که نسبت به همج رعاع بودن و جاهل بودن به عامه مسلمین و مؤمنین داده متصور است حاشا و کلا حال نه این است که این فعل مخالف است با آنچه در عبارت مذکوره گفته و غیبت را ضلالت شمرد و آیا در این هنگام علاوه بر بودن او در تحت آیات و روایات مسموعه به حکم خودش ضال و گمراه است یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است و السلام علی من اتبع الهدی.

غلط و خطاء (۶۲)

در صفحه (۱۶۲) [۲۹۴] از چند جهت است که گفته و صد هزار عجز و نیاز داریم تا به آن فوز فائز شویم و آن مدینه کتب الهیه است در هر عهد مثلا در عهد موسی توراۀ بود و در زمان عیسی انجیل و در عهد محمد فرقان رسول الله و در این عصر بیان و در عهد من بیعته الله کتاب او که رجوع کل کتب به آن است تا اینکه گفته مثلا فرقان از برای امت رسول حصن محکم بوده تا اینکه گفته و آن است حجة باقیه برای اهلش بعد از نقطه فرقان زیرا که مسلم است حکم به آن محقق الوقوع است و جمیع مأمور به اتباع آن بوده‌اند تا ظهور بدیع در سنه ستین و آن است طالبان را بر رضوان وصال می‌رساند و مجاهدان و مهاجران را به سزادق قرب فائز فرماید دلیلی است محکم و حجتی است اعظم و غیر آن را از روایات و کتب و احادیث این فخر نه زیرا که حدیث و صاحبان حدیث وجود و قولشان به حکم کتاب ثابت و محقق شده و [صفحه ۱۹۴] دیگر آنکه در احادیث اختلاف بسیار است و شبهه

بی‌شمار چنانچه نقطه فرقان در آخر امر فرمودند [انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی] با اینکه احادیث بسیار در منبع رسالت و معدن هدایت نازل شده بود با وجود این جز ذکر کتاب چیزی نفرموده الی آخر. جهه اولی آنکه در اینجا چند سؤال است که در هر یک جواب کافی خواسته می‌شود از اهل بهاء. اول آنکه آیا مسئله عده‌ی رسل و عده‌ی کتب سماویه از موضوعاتی است که حاکم در آنها عقول است که حجه باطنه است حاشا و کلا و آیا نه این است که تعیین عده هر یک به حجه ظاهره یعنی به برکت کتب سماویه و اخبار انبیاء و رسل و ائمه باید باشد بلی بالقطع. دوم آنکه آیا نه این است که در غلط (۶۳) در جهت اولی از او ثابت شد به تمام این امور از کتب سماویه و اخبار انبیاء و رسل و ائمه (ع) که نبی و رسول بعد از محمد بن عبدالله نخواهد آمد و کتابی بعد از قرآن نخواهد بود بلی بالبت و القطع. سوم آنکه نه این است که میز و فرق بین صادق و کاذب و عالم و جاهل اتیان برهان و عدم اتیان برهان است به حکم آیه [هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] و آیا بهاء در مقابل این امور متقدمه از کتب سماویه و اخبارات سلسله اهل عصمت اتیان برهان از همانها برخلاف این قضیه آورده است حاشا و کلا حال به حکم آیه مذکوره بهاء کاذب هست در اینکه گفته در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او که رجوع کل کتب به آن است الخ یا نه حکم با اهل بهاء است. علاوه بر اوصاف او که در جهت مذکوره دانسته شد و بعد از مسلمیت این قضیه داخل در آیه نبأ هست یا نه حکم با اهل ایقان است نیز و گذشت حکم مخالفت آیه نبأ سابقا مراجعه کنید. جهه ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه اینکه او اقرار نموده در عبارت مذکوره به خبر [انی تارک فیکم الثقلین] الخ علاوه بر متواتره بودن این خبر بین خاصه و عامه و [صفحه ۱۹۵] آیا نه این است که تمام خبر در مجلد اول بحار و غیره چنین است [انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتما بهما لن تضلوا] [۲۹۵] و آیا نه این است که رسول خدا نفی ضلاله ابدی فرموده‌اند از متمسک به کتاب و عتره تا روز ورود آن دو به آن حضرت در حوض کوثر و آیا با اخذ به بیان سید علی محمد یا اخذ با قدس بهاء تمسک به کتاب و عترت است حاشا و کلا- و آیا احکام عترت متحده است با احکام این دو کتاب حاشا و کلا و آیا لسان تمسک در این خبر متواتر که خودش قبول دارد تا قبل از نقطه بیان است حاشا و کلا حال مناصی اهل بهاء ندارند یا باید بهاء را تکذیب کنند در قبول داشتن این خبر متواتر و یا باید او را تکذیب کنند در اینکه گفته در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ و واضح است که هر کدام را اختیار کنند ثابت خواهد شد نزد اهل بهاء کاذب بودن او که به حکم آیه نبأ نباید اتباع نمایند بعد باخبارات او و نیز مفری نیست از اینکه با قبول این خبر از بهاء باید خودشان را مثل بهاء اهل ضلاله و گمراهی بدانند زیرا که بالبداهه متمسک نیستند به کتاب و عتره در امورات دین ای اهل بهاء نه این است که از جمله امورات تفاسیر آیات است و آیا بهاء در یک مورد چه رسد از بیشتر در آیاتی که در این کتاب ایقان نقل نموده تمسک به عتره کرده حاشا و کلا با بودن تفاسیر در آنها از عتره کما اینکه در مقاماتش اشاره شد و آیا با این حرکت که در یک مورد رجوع به عتره نموده در تفاسیر آیات نه این است که تکذیب قول آن حضرت علیه‌السلام را که فرموده‌اند لن یفترقا بلی بالقطع حال حکم مکذب سید المرسلین چیست با خود اهل ایقان است با معلوم بودن او در خطبه غدیریه و غیرها. ای اهل بهاء این چه مذهب است که اختیار کردید و ترجیح دادید بر جمیع مذاهب عالم العجب ثم العجب ثم العجب و من اصدق من الله قیلا- در حکایت قول [صفحه ۱۹۶] ابلیس [قال فبعزتک لا-غونهم اجمعین الا-عبادک منهم المخلصین] [۲۹۶]. جهه ثالثه آنکه نیز چند سؤال از اهل بهاء می‌شود که باید البته جواب دهند اگر بناء آنها مجادله به طریق احسن است اول آنکه در اختلاف احادیث موازینی در میز و فرق بین حق و باطل آنها گذاشته شده و بعبارة اخری دساتیری از برای علاج آنها در دین محمد بن عبدالله (ع) بیان شده یا نه اگر از طرف بها بگوئید لازم آید بالضروره که این دین ناقص باشد و تمام نباشد و تفریط شده باشد در او؛ و در این هنگام قول بهاء تکذیب می‌کند آیه [الیوم اکملت لکم دینکم] [۲۹۷] و آیه [ما فرطنا فی الكتاب من شیء] [۲۹۸] و آیه نزلنا علیک الكتاب تبیانا لكل شیء] [۲۹۹] و آیه [ما کان حدیثا یفتری ولكن تصدیق الذی بین یدی و تفصیل کل شیء] [۳۰۰] و اگر بگویند نعم لازم آید تکذیب کنند بهاء را در قرار دادن اختلاف احادیث را، وجه و علت محکم

نبودن دلیلیه احادیث و کیف کان هر یک از دو صورت اختیار شود ثابت خواهد بود کاذب بودن بهاء پس به حکم آیه‌ی نبأ نباید اتباع نمایند خیرهای او را چنانچه بکرات و مرات بیان شده که اهل بهاء طالب باشند موازین علاج اختلافات احادیث را پس باید بدانند که اختلاف در احادیث دو نحو است یک نحو اختلاف بوجه کلام که معیار در او معارض و منافی نبودن هر دو خبر است وجه دیگر را و یک نحو اختلاف به تعارض است که معیار در او منافی بودن هر دو وجه است وجه دیگر را و میزان در اول مشیه در اخذ به هر یک است کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در خبر مجلد اول بحار فرموده‌اند [انی لأتکم بالکلمه [صفحه ۱۹۷] الواحده لها سبعون وجها ان شئت أخذت کذا و ان شئت أخذت کذا] [۳۰۱] و میزان در ثانی اعمال دادن مرجحات سته است که عبارت است از موافقت کتاب و موافقت سنه و شهرت روایه و اوثقیه راوی و مخالفت عامه و موافقت احتیاط که باید این شش مرجح بین هر دو خبر مختلف متعارض مراعات شود پس هر طرف که صاحب یکی از آنها یا بیشتر باشد واجب است اخذ به او و طرح به دیگری و اگر مرجحی در بین معلوم نشد تخییر است در اخذ در هر یک از این دو خبر متعارض و تفصیل و تشریح در این باب و دلیل هر یک از مرجحات سته در کتاب اصول ملاقه که موسوم است به میراث الاثمه طالبین رجوع به او نمایند. و ایضا ای اهل بهاء نه این است که امام ثامن علیه‌السلام در خبر مجلد اول بحار فرموده‌اند که در اخبار ما متشابه است مثل متشابه قرآن و محکم است مثل محکم قرآن پس رد کنید متشابه آن را به محکم و اتباع نکنید متشابه او را نه محکم او را پس گمراه شوید [ان فی اخبارنا متشابهات کما قرآن و محکمها کما قرآن فردوا متشابهها الی محکمها فلا تتبعوا متشابهها دون محکمها فضلوا] و از اینجا که وجوب رد متشابه اخبار است به سوی محکم او مثل قرآن واضح شد بطلان وجه و علت قرار دادن شبهه را از برای محکم نبودن دلیلیه احادیث. ای اهل بهاء نه این است که به حکم این خبر مذکور مثل (۵) سوره‌ی آل عمران [هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات] الخ پس اگر شبهه علیه باشد از برای محکم نبودن در دلیلیه واضح است که این وجه و علت بعینه جاری است در آیات و در این هنگام ساقط خواهد شد جمیع استدلال او در ایقان به آیات قرآنی از جهت علیه شبهه علاوه بر آنها تمام ثبوت وجود صاحبان حدیث و قولشان به کتاب لازم ندارد محکم نبودن احادیث را در دلیلیه کما اینکه واضح است علاوه بر اینکه نه این است که امام ثامن علیه‌السلام در خبر بحار فرموده‌اند آنچه ما می‌گوئیم [صفحه ۱۹۸] از خدا و رسول می‌گوئیم پس آنچه بهاء گفته از اینکه با وجود این خبر ذکر کتاب چیزی نفرمودند بطلان او محتاج به بیان نیست بعد از بودن آنچه ائمه اطهار می‌گویند همان است که رسول گفته است و از این بیان مختصر به خوبی مبلغ علم بهاء معلوم شد نسبت به دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم محتاج به توضیح نیست عجب است نیز از عقلا باین طریقت که چگونه با این مفاسد کلمات که از حد متجاوز است اتباع او نموده‌اند مثلا- در عبارت مذکوره اولاً خود اقرار می‌کند که نقطه فرقان دو چیز ترک نموده و در آخر عبارت می‌گوید با وجود این خبر ذکر کتاب چیزی نفرمودند. ای اهل بهاء این نه تناقض است و نه این است که متناقض گو مفترض الطاعه از ناحیه الهیه نمی‌شود عقلا و نقلا کما اینکه سابقا اشاره شد اینها تمام باضافه اینکه اگر اختلاف و شبهه وجه و علیه باشد از برای محکم نبودن احادیث در دلیلیه لازم آید که باطل باشد عامه استدلالات بهاء با احادیث در ایقان و غیره و با اضافه اینکه در مورد اختلاف و شبهه ساقط باشد احادیث در دلیلیه و در غیر موارد اختلاف و شبهه چرا ساقط باشد. حاصل این است با جاهل بسیار مشکل است تکلم نمودن [و لقد صدق مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام ما یفسده الجاهل اکثر مما یصلحه فلا تقولوا ما لا تفرقون فان اکثر الحق فیما تنکرون] ای اهل بهاء این مجادله به طریق احسن و حقیقت امر است حال خود دانید اگر خودتان را ذوی الالباب می‌دانید.

غلط و خطاء (۶۳)

در صفحه (۱۶۵) است از چند جهت که گفته زیرا که حجت منحصر شد به دو: یکی کتاب و دیگر عتره که از میان رفته پس

منحصر شد به کتاب و اول کتاب می‌فرماید [الم ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین] [۳۰۲] تا اینکه می‌گوید بعد چند صفحه دیگر گوش به حرفهای مزخرف عباد ندهید که می‌گویند کتاب و آیات از برای عوام حجت [صفحه ۱۹۹] نمی‌شود زیرا که نمی‌فهمند و احصاء نمی‌کنند با اینکه قرآن حجه است بر مشرق و مغرب عالم اگر قوه ادراک آن در مردم نبود چگونه حجه بر کل واقع می‌شد از این قرار بر معرفت الهیه هم نفسی مکلف نیست و لازم نه؛ زیرا که عرفان او اعظم از این عرفان کتاب او است و عوام استعداد آن ندارند باری این سخن بغایه لغو و غیر مقبول است همه از روی کبر و غرور گفته می‌شود الی آخر. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه اینکه این شخص اقرار نمود در عبارت مذکوره عتره که از میان رفته و حال آنکه اقرار العقلاء علی انفسهم جایز است و آیا نه این است که بعد از این اقرار باطل خواهد شد عامه احتجاج او در این کتاب ایقان باخبار عتره و آیا نه این است که در این چنین تمسک به آنها در تحت آیه مبارکه است [ان او هن البیوت لیت العنکبوت] [۳۰۳]. و ایضا آیا نه این است که اهل بهاء این اقرار که عتره که از میان رفته تکذیب می‌کند قول رسول خدا را در خبر مذکور [لن یفترقا حتی یردا علی الحوض] که عبارت است از اینکه کتاب و عتره ابدا از یکدیگر جدا نشوند مثل قول امیر علیه السلام [ان الله جعلنا مع القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا] [۳۰۴] و این شخص حکم نمود به جدا شدن، حال حکم مکذب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست بعد معلوم بودن او با اهل ایقان است. حاصل این است که اهل بهاء در این حین مناصی ندارند یا باید رسول خدا را رد و تکذیب کنند که فرموده‌اند از یک دیگر ابدا مفترق نشوند که در این هنگام رد و تکذیب بهاء را نیز نموده‌اند که قبول دارد رسول خدا و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در گفتن رفتن عتره از میان و واضح است که هر یک اختیار شود به حکم آیه نبأ نبأ بعد از این حرکت و سکنة کنند باختیارات او. [صفحه ۲۰۰] جهت ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که اگر دلیل منحصر باشد در کتاب کما اینکه این شخص در عباره مذکوره گفته لازم آید اختلاف و اعوجاج بین آیه [ذلك الكتاب] و آیه سوره‌ی نساء که می‌گوید مردود الیه در هر چیز دو چیز است خدا و رسول [فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر] [۳۰۵] و آیا نه این است که نفی اختلاف و اعوجاج شده است در قرآن بدو آیه سابقه الذکر حال امر از دو شق بیرون نیست یا رد و تکذیب این دو آیه به عمد بوده و یا به جهل هر کدام اختیار شود ساقط خواهد شد از مقام صالحیت و قابلیت ارشاد و هدایت کما اینکه واضح است و نه این است که استدلال نمودن به آیات قرآنی با این رد و تکذیب همان حدیث ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقه الذکر دانسته شد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد (۸) بحار فرموده‌اند که امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند یک فرقه ناجیه هستند و باقی هالکنند [قال امیر المؤمنین علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه فرقه منها ناجیه و الباقون هالکون و الناجون الذین یتمسکون بولایتکم و یقتبسون من علمکم و لا یعملون برأیهم فاولئک ما علیهم من سبیل] [۳۰۶] و آیا نه این است که نفی اختلاف و اعوجاج شده است در قرآن بدو آیه سابقه الذکر حال امر از دو شق بیرون نیست یا رد و تکذیب این دو آیه به عمد بوده و یا به جهل هر کدام اختیار شود ساقط خواهد شد از مقام صالحیت و قابلیت ارشاد و هدایت کما اینکه واضح است و نه این است که استدلال نمودن به آیات قرآنی با این رد و تکذیب همان حدیث ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقه الذکر دانسته شد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد (۸) بحار فرموده‌اند که امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند یک فرقه ناجیه هستند و باقی هالکنند [قال امیر المؤمنین علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه فرقه منها ناجیه و الباقون هالکون و الناجون الذین یتمسکون بولایتکم و یقتبسون من علمکم و لا یعملون برأیهم فاولئک ما علیهم من سبیل] [۳۰۷] حال اگر مقصود از [الم ذلك الكتاب لاریب فیه] نسبت بامه محمد بن عبدالله باشد تا نقطه بیان به اعتقاد بهاء کما اینکه در ذیل عباره مذکوره گفته آن ذات احدیه و غیب هویة شهادة داده بر اینکه شک و شبهه در آن نیست که هادی عباد است الی یوم میعاد الخ. لازم آید کذب یکی از این دو یعنی کتاب و سنه بلکه

کذب کتاب بعینه [صفحه ۲۰۱] از جهت بداهه وقوع اختلاف و شک و شبهه بین ناس قبل از نقطه بیان پس در این حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید در این کتاب بهاء را تکذیب کنند و یا باید کتاب را تکذیب کنند که در این صورت تکذیب نموده‌اند بهاء را که قبول دارد قرآن را و واضح است هر یک را قبول کنند لازم است اتباع نکنند دیگر اخبارات بهاء را به حکم آیه نبأ [ان جائکم فاسق نبأ] که دانسته شد در تفسیر امام صادق علیه‌السلام که فاسق در این آیه عبارت اخیری است از کاذب که اگر اهل بهاء بغیر حکم این آیه حکم کنند حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اند که محکومند به حکم سه آیه از سوره مائده و لم یحکم حال خود دانند. جهت رابعه آنکه ای اهل ایقان نه این است که عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکوره فرموده‌اند که این لا ریب و شک نسبت به امام ماضیه است که انبیاء خبر داده بودند امم خودشان را که خدای تعالی کتابی نازل خواهد فرمود بر محمد عربی که افتتاح اوالم است چون از انبیاء خودشان شنیده بودند شک و ریب نبود نزد ایشان [قال الله عزوجل الم هو الذی افتتح بالم هو ذلک الکتاب الذی اخبر موسی و من بعده من الانبیاء و اخبروا بنی اسرائیل انی سانزل علیکم یا محمد کتابا عربیا لا یأتیه الباطل من بین یدیہ و لامن خلفه تنزیل من حکیم حمید لا ریب فیہ و لا شک فیہ لظهوره عندهم کما اخبرهم انبیائهم] الخ حال اهل بهاء اگر انصاف دارند امر ایشان دائر است مدار دو امر یا باید تکذیب کنند عسکری علیه‌السلام را که در این هنگام تکذیب نموده‌اند بهاء را که قبول دارد عتره را و یا باید تجهیل نمایند بهاء را که آیه مذکوره را بدون علم تفسیر نموده و آیا با اختیار صورته ثانیه که مسلم است نه این است که بهاء داخل در تحت اخبار تفسیر برآی است حکم با اهل ایقان است. و آیا نه این که این معنی بهاء بالضروره باطل است علاوه بر مخالف بودن تفسیر امام علیه‌السلام تکذیب می‌کند. بهاء در صفحه (۱۴۱) گفته که عبارت است از این فقیر بحر معانی. ای اهل ایقان آیا بحر معانی نزد شما عبارت است از اینکه شخص برخلاف ضروره [صفحه ۲۰۲] و سلسله اهل عصمت (ع) تکلم کند حال حکم با اینکه مصداق آیه [اف لکم و لما تعبدون] [۳۰۸] هستید یا نه با خودتان است [ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکنونوا صالحین] [۳۰۹] . جهه خامسه آنکه ای اهل ایقان نه این است که قرآن نوعی ریخته شده است که هر کس بخواهد آن را تعلیق بر مراد خود نماید می‌شود کما اینکه صدیق اکبر در نهج البلاغه فرموده‌اند [ان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون] [۳۱۰] و آیا نه این است که در این هنگام مبطلین به سبب استدلال به آیات قرآن غلبه خواهند نمود بر مردم حال اهل بهاء چه می‌گویند این فهم و ادراک حق است یا باطل است اگر بگویند حق است نقض می‌شود آیه مذکوره که فرمودند هدی للمتقین و نیز لازم آید که قرآن باعث اضلال خلق شود کما اینکه واضح است و اگر بگویند باطل است لازم است که گفته شود قرآن محتاج ترجمان و قیم است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه هادیه بعد آن است و بس کما اینکه اصغاء این شرح از امام صادق علیه‌السلام در خبر منصور بن حازم گذشت مراجعه کنید و آیا نه این است ای اهل بهاء که نتیجه این بیان این شد که حجیه قرآن بر عامه خلق بعد از بیان قیم و ترجمان آن است نه قبل از بیان کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در مجلد هفتم بحار که خود بهاء قبول دارد، او را فرموده‌اند که قرآن نطق نکرده و نطق نمی‌کند و نطق می‌شود به او و ناطق رسول خداست عن ابی بصیر عن ابی عبدالله قال قلت له قول الله عزوجل هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق قال ان الکتاب لم ینطق و لن ینطق ولكن رسول الله هو الناطق بالکتاب قال الله عزوجل هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق قال قلت جعلت فداک انا لانقرئها هکذا فقال هکذا و الله نزل به جبرئیل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم ولكنه مما حرف من کتاب الله [۳۱۱] حال بعد از عالم شدن به این [صفحه ۲۰۳] امور مسلمه چند سؤال می‌شود از اهل بهاء. اول آنکه در عبارته مذکوره که گفته دیگر گوش به حرفهای مزخرف عباد ندهید که می‌گویند کتاب و آیات از برای عوام حجیه نمی‌شود الخ رد و تکذیب امیر و امام صادق علیه‌السلام هست علاوه بر آنچه در اغلاط ماضیه از آیات قرآنی دانسته که علم کتاب نزد ائمه هدی است و بس یا نه حکم با اهل بهاء است و حکم راد و مکذب این آیات و روایات چیست نیز با اهل ایقان است با معلوم بودن به حکم آیات و روایات سابقه. دوم آنکه بهاء با امضای خود از جمله محرفین آیه مذکوره یعنی هذا کتابنا الخ هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا آنچه در آخر کلام خود گفته از اینکه این سخن بغایه لغو و غیر مقبول است همه را از روی کبر و غرور گفته می‌شود الخ طعن

و عیب است بر آیات و روایات که می‌گویند که علم و ترجمان قرآن مخصوص ائمه هدی است یا نه تصویب و تخطئه او با اهل بهاء است و حکم طاعن و غائب آیات و روایات چیست بعد از معلوم بودن عقلا و نقلا نیز با اهل بهاء است. جهه سادسه آنکه ای اهل ایقان نه این است که بالضروره فرق است بین معرفت قرآن و معرفت منزل قرآن زیرا که اول عرفان مراد غیر است که در خلق آن حاصل نشود چه رسد در مراد خالق خلق و بعبارۀ اخری شخص با بودن کلام بین محکم و متشابه در خلق عارف نخواهد شد به مراد خلق چه رسد به مراد خدای تعالی در قرآن که مشتمل است بر محکم و متشابه کما اینکه در آیه (۵) سوره آل عمران است و ذکر شد غیر مره به خلاف عرفان منزل قرآن که مآخذ و مدارک او آیات انفسیه و آفاقیه است به حکم آیه (۵۴) [صفحه ۲۰۴] سوره فصلت [سنریمه آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق] [۳۱۲] الخ که محکم و متشابه ندارد تا محتاج باشد شخص به کسی که تمیز و تشخیص محکم او را از متشابه بدهد چنانچه امر چنین است در اول حال در مقایسه نمودن بهاء حال معرفه الهیه را بر معرفت کتاب آن که گفته از این قرار بر معرفه الهیه هم نفسی مکلف نیست و لازم نه، زیرا که عرفان او اعظم از عرفان کتاب اوست چند سؤال از اهل بهاء می‌شود. اول آنکه این مقایسه مثل مقایسه ابلیس در آیه ۷۷ سوره ص [قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین] [۳۱۳] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. دوم آنکه او با این مقایسه شریک هست با او در آیات بعد [قال فاخرج منها فانک رجیم و ان علیک لعنتی الی یوم الدین] [۳۱۴] یا نه حکم با اهل ایقان است ای عقلا و ای عرفاء و ای ادبای اهل ایقان این کیست که از بین عامه عقلا و اهل عالم اختیار نمودید آیا آدم قحط بود من که تنگ آمدم از اغلاط و خطآت او دیگر شما را نمی‌دانم از شنیدن آنها هر چه غوص و غور می‌کنند انسان در عبارات او جهات زلالت و عثرات تکرر پیدا می‌کند مثلاً- ای اهل بهاء آیا نه این است که بهاء در غلط مقدم شبهه را در احادیث وجه و علت قرار داد از برای محکم نبودن احادیث در دلیلیه بلی بالب و القطع و آیا نه این است که حال آیات و احادیث از این جهت متساوی است به حکم آیه و روایت که هر دو دانسته شد که هم در کتاب محکم و متشابه و هم در احادیث و آیا نه این است که مقتضای این تساوی این تساوی محکم نبودن آیا تست مثل احادیث در دلیلیه بلی بلا شک و لاریب و آیا نه این است که آنچه در اینجا گفته از جهت بودن قرآن بر مشرق و مغرب عالم و فهمیدن و ادراک جمع او را مناقض است با آن کلام و آیا متناقض گو [صفحه ۲۰۵] از ناحیه الهیه مفترض الطاعه می‌شود حاشا و کلا. و ایضا ای اهل ایقان نه این شخص در این کتاب ایقان به کرات و مرات در تفسیر آیات که استشهاد نموده است گفته: که ادراک نموده‌اند بلکه در غلط مقدم گفته هزار و دویست و هشتاد سنه از ظهور فرقان گذشت و جمیع این همج راع در هر صباح تلاوت فرقان نمودند و هنوز به حرفی از مقصود فائز نشدند حال چگونه گفته در عبارت مذکوره اگر قوه ادراک آن در مردم نبود چگونه حجت بر کل واقع می‌شود الخ نه این است که عین تناقض است. ای اهل ایقان هیچ معقول است تناقض گو مظهر خدای تعالی باشد حاشا و کلا و ایضا ای اهل ایقان نه این است که قرآن مشتمل است بر آیات محکمت و متشابهات کما اینکه در آیه و روایت دانسته شد و آیا مردم عارف هستند به محکمت و متشابهات حاشا و کلا. حال چگونه متصور است ادراک نمایند قرآن را آیا ای اهل ایقان امیر علیه‌السلام نفرمود از برای یکی از قضاۀ تو عارفی ناسخ را از منسوخ گفت نه فرمودند آیا مشرف شدی بر مراد خدای تعالی در مثالهای قرآن گفت نه فرمودند هلاک شدی و هلاک کردی مردم را [قال علیه‌السلام فی خبر المستدرک لقاض هل تعرف الناسخ من المنسوخ قال لا قال فهل اشرفت علی مراد الله عزوجل فی امثال القرآن قال لا قال هلکت و اهلکت]. و ایضا ای اهل ایقان آیا بودن ادراک و فهم قرآن در عامه ناس کما اینکه بهاء گفته نه این است که کذب خواهد شد قول رسول خدا در خبر سابق [لن یفترقا حتی یردا علی الحوض] و کذا آیات سابقه از بودن علم قرآن نزد ائمه خاصه. و ایضا آیا نه این است که قرآن چنانچه هست که در کلام امیر علیه‌السلام گذشت [ان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون] حال اگر ادراک جمیع ناس حجه باشد کما اینکه بهاء گفته نه این است که هیچ کس بر کسی حجه ندارد و عامه ادراکات بهاء در آیات قرآنی در ایقان حجه نخواهد بود از برای غیر خود و آیا نه این است [صفحه ۲۰۶] که در این هنگام قرآن از درجه حجه ساقط خواهد شد و کذا و کذا

و کذا که انسان عاقل هر قدر امعان نظر کند در عبارت مذکوره بهاء و امثال او جهات خطاء زیاده خواهد شد. حال این است مجادله به طریق احسن که به او مثل شمس فی وسط السماء مدلل و مبرهن شد بطلان عامه دعاوی بهاء به حکم اهل او بعد از حکم آیات و روایات که هر دو را به حسب صورت قبول دارد و واقعا منکر و جاحد است کما اینکه متضح شد مرارا حال [ان کان لکم کید فکیدون] [۳۱۵].

غلط و خطاء (۶۴)

در صفحه صد و هشت است از چند جهت که گفته انبیاء اولوا العزم عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لائح است مفتخرند هر کدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات او احصا گشته و از این غمام رحمة رحمانی این قدر نازل شده که هنوز احدی احصاء نموده چنانچه بیست مجلد آن الآن به دست می آید و چه مقدار هم که هنوز به دست نیامده و چه مقدار هم تاراج شده و به دست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده‌اند تا اینکه گفته حال ملاحظه فرمائید که در جمیع کتاب جز آیات را حجت قرار نفرموده برای معرفه مظاهر جمال خود دیگر امری ذکر شده تا به آن متمسک شوند و اعتراض نمایند بلکه در همه موارد بر منکرین آیات و استهزاء کننده آن وعده نار فرموده‌اند چنانچه معلوم شد حال اگر کسی بیاید به کرورها از آیات و خطب و صحائف و مناجات بی آنکه به تعلیم اخذ نموده باشد آیا به چه دلیل می توان احتراز نمود الی آخر. جهة اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که عده کتب سماویه مثل عده انبیاء از جمله موضوعات عقلیه نیست بلکه عقول در این باب نیز ساکت و نفی و اثبات ندارد و نفی و اثبات و تعیین عده او منحصر است به اخبار خود کتب سماویه و اخبار اهل عصمت [صفحه ۲۰۷] علیهم السلام از انبیاء و رسل و ائمه (ع) بلاشک و لاریب و آیا نه این است ای اهل بهاء در مجلد پنجم بحار که بها قبول دارد رسول خدا که سید انبیاء مرسلین است فرموده‌اند عده کتب سماویه یک صد و چهار بوده است نازل بر شیت پنجاه صحیفه و برادر یس سی صحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه و بر موسی توریه و بر عیسی انجیل و بر داود زبور و بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن قال ابوذر قلت یا رسول الله کم انزل الله من کتاب فقال مائة کتب و اربعه کتب انزل الله علی شیت خمسين صحیفه و علی ادریس ثلاثین صحیفه و علی ابراهیم عشرين صحیفه و انزل التوریه و الانجیل و الزبور و القرآن. ای اهل ایقان شک و شبهه هست در اینکه افتخار این انبیاء به این کتب از جهة این است که این کتب از نزد خدای تعالی بر ایشان نازل شده حاشا و کلا حال ای اهل بهاء مناصی در اینجا ندارند یا باید سید اولوا العزم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کنند در عده کتب سماویه که یکصد و چهار است و یا بهاء را تکذیب کنند که کتب باب را از کتب سماویه قرار داده و واضح است که اگر اول را اختیار کنند تکذیب بهاء را نیز نموده‌اند که رسول خدا را از اولی العزم می‌داند حال مختارند در اختیار هر یک و معلوم است بعد از کاذب دانستن او دیگر جایز نیست اتباع کنند خبرهای او را به حکم آیه نبأ سابقه الذکر [ان جائکم فاسق] الخ که اگر بغیر حکم این آیه حکم نمایند داخل شوند مصب سه آیه سوره‌ی مائده را و لم یحکم و لم یحکم و از این بیان مختصر مدلل و مبرهن شد از برای اهل بهاء که آنچه گفته در عبارت مذکوره اگر کسی بیاید بکرورها از آیات و خطب و صحائف و مناجات بی آنکه به تعلیم اخذ نموده باشد آیا به چه می توان اعتراض نمود الخ باطل است و دلیل اعتراض قول سید اولی العزم است که دانسته شد علاوه بر اینکه کذب و یا صدق بودن کرورها از خطب و صحائف و مناجات با خود اهل بهاء است سبحان الله انسان این مقدار در غلو کذب می گوید و علاوه بر اینکه کرورها از مناجات و خطب مناقض است با اول کلام بهاء که افتخار به کتب سماویه است زیرا که بالضروره مناجات و خطب کلام بنده است نسبتاً به خدای تعالی نه عکس [صدق الله العلی العظیم و ان الله لا یصلح عمل المفسدین]. [صفحه ۲۰۸] جهت ثانیه آنکه در اینجا سؤالی از اهل بهاء می شود و او این است که افتخار اولی العزم به سبب کتابی بوده که در دست داشتن او از دو صورت خارج نیست یا قبل از نبوت عامه ایشان بوده و یا بعد از نبوت او بوده و واضح است که افتخار قبل از ثبوت نبوة عامه ایشان در غیر محل بلکه

عیب است بر خودشان و اگر بعد از ثبوت نبوت عامه ایشان باشد بدیهی است که مقایسه نمودن باب را بر اولی العزم باطل است زیرا که هنوز نبوت باب معلوم نشده بلکه معلوم از آیات و روایات متقدمه عدم آن است حال حکم به اینکه بهاء در این مقایسه شریک ابلیس هست در آیه (۷۷) سوره‌ی (ص) علاوه بر اخبار ماضیه [قال انا خیر منه خلقتی من نار و خلقته من طین قال فاخرج منها فانک رجیم و ان علیک لعنتی الی یوم الدین] [۳۱۶] مثل آیه سوره‌ی اعراف لمن تبعک منهم لاملان جهنم منکم اجمعین [۳۱۷] یا نه حکم با اهل ایقان است. و اگر اهل بهاء بگویند که ما می‌گوئیم که همان آوردن کتب از خدای تعالی کافی و مثبت نبوت است و محتاج به حجه دیگر نیست جواب این است که این قول رد و تکذیب می‌کند آیات تعجیزیه را که می‌گوید بیاورید مثل قرآن در آیه ۹۰ سوره‌ی بنی‌اسرائیل [قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا] [۳۱۸] و ده در آیه (۱۶) سوره‌ی هود [قل فأتوا بعشر سور مثله] و یک سوره، در آیه (۲۱) سوره بقره [فأتوا بسور من مثله] زیرا که واضح است با کفایت آوردن کتاب در حجه و بودن او از نزد خدا طلب آوردن مثل او یا بعض او از نزد خودشان لغو و عبث خواهد بود پس اهل بهاء در اینجا محیص از فرار ندارند یا باید سؤال مذکور را پس گیرند و بگویند اشتباها سؤال شده و یا باید قائل به عبث شوند در این آیات با نبودن عبث در فعل خدای تعالی به حکم آیه [افحسبتم انا خلقناکم] صفحه ۲۰۹ [عبثا] باضافه حکومت باطنه و واضح است که رد و تکذیب این آیات رد و تکذیب بهاء است که قبول دارد قرآن را. و از این مختصر کلام متضح شد از برای اهل بهاء که مجرد آوردن کتاب حجه نیست در بودن او از نزد خدای تعالی بلکه محتاج است بودن او از نزد خدای تعالی به حجتی دیگر از نزد پروردگار غایب امر این است که آن حجه دیگر مره خارجیه است مثل عصای موسی و احیاء عیسی علیه‌السلام، و انحاء این دو مره آخری داخلیه است مثل قرآن محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم کما اینکه اول در آیات در ضمن اغلاط ماضیه و دوم در آیات مذکوره دانسته شد و واضح است از برای اهل بهاء که تا این مقدار از ایقان که ملاحظه شد هیچ یک از حجه خارجیه و داخلیه قائم نشده بود بر بودن کتب باب از نزد خدای تعالی بلکه حجج خارجیه از آیات و روایات ناهض شده بود بر عدم او. ای اهل ایقان آیا تعجب نمی‌کنید از این شخص که هنوز ادراک ننموده که قیاس نمودن امری بر امری دیگر محتاج است به جامعی یعنی چیزی که هر دو امر را جمع کند و در مقام ما قیاس کردن کتب سید علی محمد را به کتب اولی العزم یا اینکه اولوا العزم هر یک با بینه الهیه بودن به خلاف سید علی محمد که با مجرد ادعاء سفارت و رسالت بوده بلکه آیات قرآنی و روایات معصومیه علیهم‌السلام برخلاف او قائم شده نیست مگر مثل قیاس ابلیس خلق خود را بر خلق آدم و تابع شده او را اهل بهاء در این قیاس کما اینکه دانسته شد در آیه [لمن تبعک منهم] الخ باضافه اینکه ای اهل ایقان اگر آوردن کتب کافی است در ثبوت رسالت و سفارت به مجرد ادعا به بودن آنها از نزد خدای تعالی واضح است که این امر در تمام اولی الامر بوده و تخصیص به باب نداشته به اقرار خودش و در این هنگام تقدیم و ترجیح کتب باب بر کتب اولی العزم و مهیمن بودن او بر آنها و رجوع کل آنها بر او کما اینکه در صفحه ۱۶۲ از ایقان گذشت محتاج است به برهان و آیا نه این است که با عدم اتیان برهان در این باب کاذب است بها در این ادعاء رجوع و مهیمنیه به حکم آیه [هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] حال دیگر خود دانید با این همه فضایح و رسوائیها و نباشید از اصحاب این آیات از سوره زمر [ان تقول نفس] صفحه ۲۱۰] یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله او تقول حین تری العذاب لو ان لی کره فاکون من المحسنین بلی قد جاءک آیاتی فکذبت بها و استکبرت و کنت من الکافرین] [۳۱۹]. جهه ثالثه آنکه ای اهل بهاء نه این است که اولوا العزم عبارت است از کسانی که مبعوث به سوی شرق و غرب و انس و جن هستند کما اینکه امام سجاد علیه‌السلام در پنجم بحار فرموده‌اند در خبر علی بن حمزه [قلنا ما معنی اولی العزم قال علیه‌السلام بعثوا الی شرق الارض و غربها و جنها و انسها] و آیا نه این است که این اولی العزم پنج نفر هستند کما اینکه امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند در همین مجلد قال اولوا العزم من الرسل خمسۃ نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیهم اجمعین. و آیا نه این است که آنچه در صفحه ۱۶۲ گفته و در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او که رجوع کل کتب به او است و مهیمن

است بر جمیع کتب عبارۀ اخری است از اولی العزم بودن نقطه باب و بهاء و امثال آنها حال امر از دو شق خارج نیست یا باید اهل بها رد و تکذیب کنند امام باقر علیه‌السلام را که فرموده‌اند اولی العزم پنج است که در این وقت رد و تکذیب نموده‌اند بهاء را که قبول دارد بودن آن حضرت را از عترۀ علیهم‌السلام و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در نازل نمودن سید علی محمد را منزله اولی العزم بلکه فوق ایشان و واضح است که هر یک را اختیار کنند نباید بعد از این اتباع کنند اخبارات او را به حکم آیه نبأ [ان جائکم فاسق نبأ الخ]. حاصل این است ای اهل بهاء این شخص بهاء در این کتاب ایقان صنع و شغلی غیر از رد و تکذیب آیات الهیه و اخبار امامیه دارد حاشا و کلا اگر چه غافل گمان [صفحه ۲۱۱] می‌کند به ذکر او آیات و روایات را که او قبول دارد این دو را و حال آنکه منکر است اشد نکر.

غلط و خطاء (۶۵)

در صفحه صد و هشتاد و سه است که گفته از جمله ادله بر اثبات این امر آنکه در هر عهد که غیب هویۀ در هیکل بشریۀ ظاهر می‌شد بعضی از مردمی که معروف نبودند و علاقه به دنیا و جهتی نداشته‌اند به ضیاء شمس نبوت مستضیء و بانوار قمر هدایت مهتدی می‌شدند و بقاء الله فائز می‌گشتند تا اینکه گفته و اما در این ظهور آخر امر و سلطنت عظمی جمعی از علماء راشدین و فضلاء کاملین و فقهاء بالغین از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و به عنایۀ عظمی فائز گشتند و از کون و امکان در سیل جانان گشتند بعضی از اسامی آنها ذکر می‌شود که شاید سبب استقامۀ انفس مضطره و نفوس غیر مطمئنۀ شود و از آن جمله جناب ملاحسین که محل اشراق شمس ظهور شد لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقر علی کرسی صمدانیتۀ تا اینکه گفته آیا شهادت این نفوس قدسیه که به این طریق جان در راه دوست دادند که همه عالم از ایشان دل و جانشان متحیر گشتند کفایت نمی‌کند برای این عباد که هستند و انکار بعضی عباد که دین را به درهمی دادند و بقاء را به فناء تبدیل کردند و کوثر را به چشمه‌های سور معاوضه کردند به جز اخذ اموال ناس مرادی نجویند چنانچه مشاهده می‌شود که کل بر زخارف دنیا مشغول شده‌اند و از رب اعلی در مانده حال انصاف دهید که شهادت اینها مقبول و مسموع است که قولشان و فعلشان موافق و ظاهرشان و باطنشان مطابق به نحوی که [تاها العقول فی افعالهم و تحیرت النفوس فی اصطبارهم و بما حملت اجسادهم] و یا شهادت این مغرضین که به جز هوای نفس نفسی برنیارند الی آخر. جهت اول آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص اقرار نمود در صفحه ۱۶۱ که قرآن دلیلی محکم و حجتی اعظم است بلی بلاشک و لاشبهه و آیا نه این است [صفحه ۲۱۲] که آیات متواتره او ناطق است بر بطلان این ظهور که ظهور سید علی محمد است چنانچه کثیری از آنها در اغلاط ماضیه دانسته شد. مثل آیه [لا یأتیه الباطل] و آیه [ذکرا للعالمین] و آیه [لیظهره علی الدین کله] و آیه [و قاتلوهم حتی لا تكون فتنۀ و یکون الدین کله لله] و آیه [الیوم اکملت لکم دینکم] و غیر ذلک که هر یک ممکن نبود فرار از او. حال امر شما دائر است بین دو امر یا اینکه بهاء را تکذیب کنید در دلیل محکم و حجۀ اعظم دانستن قرآن و یا تکذیب کنید او را در این جا که خبر داده که چهارصد نفر شهادت داده‌اند به ظهور سید علی محمد و واضح است اگر اختیار شود صورت اولی او لازم آید که قبول نشود این خبر به شهادت چهارصد نفر به حکم آیه نبأ [ان جائکم فاسق نبأ الخ] که دانسته که فاسق در این آیه عبارت است از کاذب از امام صادق علیه‌السلام و ثانیاً تکذیب آیات در این مقام و قبول در مقام دیگر مصب آیه کفران به بعض قرآن و ایمان به بعض است که سابقاً دانسته شد و اگر اختیار شود صورت ثانیه لازم آید نیز که من بعد اتباع نشود اخبار او به حکم آیه نبأ که اگر در هر یک از دو صورت برخلاف حکم نمائید داخل خواهید شد در تحت آیات حاکم بغیر ما انزل الله و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم حال اختیار دارید [فکیدوا ان کان لکم ان کید الشیطان کان ضعیفا] [۳۲۰]. جهت ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که بهاء عترت را حجۀ می‌داند و لذا احتجاج و استدلال نموده است به اخبار ایشان بلی بالقطع. و آیا نگذشت در اغلاط ماضیه احادیث متواتره از این عترۀ در بطلان این ظهور و نسخ نشدن شریعۀ

محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و نیامدن کتاب بعد از قرآن مثل فقرات دعای ندبه و اخبار عده انبیاء و اخبار عده اولی العزم و اخبار وصایای خدای تعالی از برای موسی علیه السلام و مواعظ خدای تعالی از برای عیسی و اخبار اصحاب شرایع و کتب و غیره و آنچه سابقاً بیان شد مراجعه کنید حال امر اهل بهاء نیز دائر است بین دو امر به نحو شرع مذکور در [صفحه ۲۱۳] جهت اولی طابق النعل بالنعل که نتیجه نیز اتباع نمودن اخبار بهاء است به حکم آیه نبأ. جهت ثالثه آنکه ای اهل بهاء در این جا چند سؤال است. اول آنکه از اهل بهاء سؤال می شود از بعد از نقطه فرقان تا نقطه بیان از حمله شریعه فرقان از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم و عتره رسول و اصحاب و اتباع و اشیاع عتره در امصار و اعصار تا زمان نقطه بیان هیچ طعنی و جرحی بهاء در ایشان دارند یا نه اگر از قبل بهاء بگوئید نعم واضح است که باطل خواهد شد عامه احتجاجات و استدلالات بهاء در این کتاب ایقان زیرا که بالبداهه این آیات و این روایات که بهاء احتجاج و استدلال نموده به برکت این حمله شریعه احمدیه (ص) بدست او رسید کما اینکه خود در این کتاب ایقان اسناد باخبار و احادیث می دهد پس باید شماها او را در این کتاب تکذیب کنید و اگر طعنی و جرحی بهاء در ایشان ندارند واضح است که قاطبه ایشان جاهد و منکر این هستند زیرا که آنچه ذکر شد در جهت اولی و جهت ثانی از آیات متواتره و روایات متواتره به توسط ایشان با اشخاصی این روایات رسیده است و اگر نزد ایشان باطل بود ثبت و ضبط از ایشان تا اینکه واصل این روایت شود مقصود نبود حال سؤال می شود از اهل بهاء لیکن به شرط انصاف. نه اینکه عده این حمله شریعت احمدیه (ص) که قادر بر احصاء او نیست غیر از باری تعالی نه منزله او نسبت به این چهارصد نفر که بهاء ادعا نموده شهادت آنها را بر ظهور منزله بحر است نسبت به قطره ویم است نسبت به نم بلی بالبت و القطع و آیا نه این است که منزله اصحاب رسول (ص) مثل سلمان و اباذر و مقدار و عمار و خذیفه و ابن مسعود مثلاً و عتره رسول ائمه معصومین (ع) و اصحاب ایشان در ازمنه ایشان مثل ابی بصیر و لیث و محمد بن مسلم و زراره و نواب اربعه عثمان عمری و محمد بن عثمان عمروی و حسین بن روح و علی بن محمد السمری و احزاب هؤلاء و علماء و فقهاء و عبادوز هاد در عامه‌ی بلدان و کافه اصقاع در ازمنه متاخره تا زمان نقطه بیان از جهت عدالت و امانت به تصدیق رسول (ص) در اصحاب رسول و تصدیق ائمه‌ی در اصحاب ایشان و تصدیق قائم (ع) در نواب اربعه مذکوره با وجود اهل [صفحه ۲۱۴] عصمت و طهارت بین ایشان به حکم آیه [انما یرید الله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً] [۳۲۱] نسبت به عدالت و امانت این چهارصد نفر که بهاء گفته نیز منزله کوه است بمووفیل است به بق بلی بلا-ارتیاب حال نه این است ای اهل بهاء به حجه باطنه مقدم است شهادت این حمله شریعه در بطلان این ظهور بر شهادت این چهارصد نفر بلی بلا شبهه و لاستره کما اینکه امر چنین است به حجه ظاهره کما اینکه ثامن علیه السلام در خبر مستدرک فرموده اند که احق آن است که شهود آن عادل تر و اکثر باشد. [قال علیه السلام فان احق المدعیین من عدل شاهدیه فان استوی الشهود فی العداله فاكثرهم شهوداً] حال اهل بهاء مفری ندارند یا باید تکذیب کنند این حجه باطنه و حجه ظاهره را که دو حجه الهیه است بر خلق کما اینکه عالم موسی بن جعفر علیه السلام در اول بحار فرموده اند که در اول این کتاب نقل روایت شد مراجعه کنید که در این صورت قابل و صالح از برای مجادله نخواهند بود بالضروره و یا باید اهل بهاء رد کنند شهادت این چهارصد نفر را و بهاء را در اینکه قبول کرده شهادت این چهارصد نفر را علاوه بر تخطئه او در احتجاج نمودن به آیات و روایات که به توسط حمله شریعه احمدیه صلی الله علیه و آله و سلم به دست او رسیده است کما اینکه اشاره شد اینها تمام، باضافه اینکه واضح است نقل شهادت چهارصد نفر نمودن بهاء شهادت یک نفر است نه شهادت چهارصد نفر و مردم باقی هر یک شهادت چهارصد نفر را استماع نموده بودند بالضروره تا اینکه حجه باشد بر هر یک هر یک و واضح است که شهادت بر شهادت نصف شهادت است کما اینکه امام صادق علیه السلام در خبر وسائل فرموده اند اذا شهد رجل علی شهادة رجل فان شهادته تقبل و هی نصف شهادة و ان شهد رجلان عالمان علی شهادة رجل قد ثبت شهادة رجل واحد [۳۲۲]. [صفحه ۲۱۵] و آیا نه این است ای اهل بهاء که قرآن دلیل محکم و حجت عظمی است نزد این شخص و آیا نه این است حکم کتاب حجیه دو شاهد عدل است کما اینکه در آیات کثیره است مثل

آیه [و اشهدوا ذوی عدل] و آیه [و اشهدوا شهیدین من رجالکم] [۳۲۳]. و آیا این شخص با حجه کردن نصف شهادت بر خلق که شهادت خود است و بس حکم بما انزل الله نموده است حاشا و کلا. و آیا نه این است که حاکم بغیر ما انزل الله ظالم و فاسق و کافر است به حکم سه آیه از سوره مائده بلی بالقطع و آیا بعد از ثبوت فسق و ظلم و کفر در این مقام مثل سایر مقامات ماضیه در اغلاط سالفه این نصف شهادت شهادت عادل است که در مصب آیه مذکوره [و اشهدوا ذوی عدل] و محط روایه مثل قول صدیق اکبر در خبر وسائل [احکام المسلمین علی ثلاثه: شهادة عادله، و یمین قاطعه و سنه ماضیه من ائمه الهدی] [۳۲۴] است حاشا و کلا حال نیز حکم بغیر ما انزل الله نموده است یا نه حکم با اهل ایقان است ای عرفاء و عقلا و ادباء از اهل ایقان مناصی ندارید اگر در مقام انصاف باشید یا باید از آیات قرآنی و روایات امامیه اعراض نمائید و بعد هرگونه کلام که میل انفستان باشد بگوئید و اما با قبول این دو چنانچه بهاء قبول نموده و استدلال کرده به این دو در این کتاب ایقان مفری نیست از باطل دانستن ظهور سید علی محمد و باطل بودن ادعاء بهاء در این ظهور هر چه بگوئید در این باب مثل بهاء برخلاف عقل خودتان قیام نمودید بالبداهه حال خود دانید [و لا ینبئک مثل خیر]. جهه رابعه آنکه ای اهل ایقان آیا مسموع نشده است قصه موسی و بنی اسرائیل و مؤمنین به آن حضرت از دوازده قبیله و آیا نه این است که اختیار و اصطفاء نموده شد از جمیع این جم غفیر و خیل کثیر برای میقات پروردگار از هفتصد هزار نفر بود پس اختیار شد از این هفتصد هزار از مرد هفت هزار مرد بعد اختیار شد از ایشان هفتاد مرد [صفحه ۲۱۶] و آیا نه این است که اختیار کننده این هفتاد مرد از بین این هفتصد هزار و هفت هزار موسی بوده است کما اینکه در این آیه از سوره اعراف است [و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا] و مولینا الرضا علیه السلام فرموده اند در خیر مجلد پنجم بحار [فقال ان کلیم الله موسی بن عمران علم ان الله تعالی عز ان یری بالابصار ولکنه لما کلمه الله عزوجل و قربه نجیارجع الی قومه فاخبرهم ان الله عزوجل کلمه و قربه و ناجاه فقالوا لن تؤمن لک حتی نسمع کلامه کما سمعت و کان القوم سبعمأة الف رجل فاختر منهم سبعین الفا ثم اختار منهم سبعة آلاف ثم اختار منهم سبعین رجلا لمیقات ربه فخرج منهم الی طور سیناء فأقامهم فی سفح الجبل و صعده موسی الی الطور و سأل الله عزوجل ان یکلمه و یسمعه فکلمه الله تعالی ذکره و سمعوا کلامه من فوق و اسفل و یمین و شمال و وراء و امام لان الله عزوجل احده فی الشجرة و جعله منبعثا منها حتی سمعوه من جمیع الوجوه فقالوا لن تؤمن لک بأن هذا الذی سمعناه کلام الله حتی نری الله جهره فلما قالوا هذا القول العظیم و استکبروا و عتوا بعث الله عزوجل علیهم صاعقه فأخذتهم بظلمهم فماتوا الخ] [۳۲۵]. [صفحه ۲۱۷] حال از اهل بهاء سؤال می شود با مراعات انصاف و او این است که اختیار موسی کلیم الله که از جمله اولوا العزم از رسل است به اقرار خود بهاء... اصوب است یا اختیار این چهارصد نفر بر فرض صدق این شهادت که از جمله رعایا هستند اگر بگوئید که اختیار این چهارصد نفر اصوب است از اختیار کلیم الله قاطبه اهل عالم تکذیب می کنند شما را و این چنان است که بگوئید که اختیار این چهارصد نفر در امری از امور اصوب است از اختیار باب که هرگز نخواهند گفت و اگر بگوئید که اختیار کلیم الله اصوب است گفته می شود اگر اختیار و اصطفاء کلیم الله خطا باشد به اینکه ایمان نیاوردند و همه را صاعقه رسید و مردند در اختیار از هفتصد هزار مرد از خودتان تصدیق خواسته می شود اختیار و اصطفاء این چهارصد نفر بر فرض صدق خطا نمی شود حاشا و کلا و از این جا واضح شد که شهادت این شهود و اختیار آنها صواب نخواهد بود پس باید اهل ایقان در این باب بسیار تأمل کنند [قال علی علیه السلام لا یفلح من لا یعقل] ای اهل ایقان اگر بنا دارید که در دنیا چیزی دانسته باشید این است مدرک آنچه تنبیه شد به دقت ملاحظه کنید در مجلد هفتم بحار از سعد بن عبدالله القمی قال سئلت القائم علیه السلام فی حجر ابیه فقلت اخبرنی یا مولای عن العله التي تمنع القوم من اختیار الامام لانفسهم قال علیه السلام مصلح او مفسد قلت مصلح قال یجوز ان تقع خیرتهم علی المفسد بعد ان لا یعلم احد ما یخطر ببال غیره من صلاح او فساد قلت بلی قال علیه السلام هی العله التي ایدتها لک ببرهان یقبل ذلک عقلک قلت نعم قال علیه السلام اخبرنی عن الرسل الذین اصطفاهم الله و انزل علیهم الکتب و ایدهم بالوحي و العصمة اذهم اعلام الامم و اهدی ان لو ثبت الاختیار و منهم موسی و عیسی یجوز مع وفور عقلهما و کمال علمهما اذا هما بالاختیار

ان تقع خیرتھما علی المنافق و ہما ظنا انه مؤمن قلت لاقال فھذا موسی کلیم اللہ مع وفور عقله و کمال علمه و نزول الوحی علیہ اختار من اعیان [صفحہ ۲۱۸] قومہ و وجوه عسکرہ لمیقّات ربہ سبعین رجلا۔ ممن لایشک فی ایمانھم و اخلاصھم فوقعت خیرتہ علی المنافقین قال اللہ عزوجل و اختار موسی قومہ سبعین رجلا لمیقّاتنا لانه فلما وجدناہ اختیار من قد اصطفاه اللہ للنبوۃ واقعا علی الافسد دون الاصلح و هو یظن انه الاصلح دون الافسد علمنا ان الاختیار لمن لا یعلم ما فی الصدور و ما تکن الضمائر و تنصرف عنہ السرائر و ان لا۔ خطر لاختیار المهاجرین و الانصار بعد وقوع خیرۃ الانبیاء علی ذوی الفساد لما ارادوا اهل الصلاح [۳۲۶] . [صفحہ ۲۱۹]

حالای اهل ایقان اگر فی الحقیقہ طالب حق و صواب ہستید بعد از تأمل در این علت و برهان از قائم آل محمد (ع) بہ کمال خوبی واضح خواهد شد از برای شما کہ چہ مقدار این شخص بہاء بی ادراک و فکر و نظر بود بہ حکم خودتان و بغیر از عالم لفظ و صرف دادن او بہ عبارات متفاوتہ مغفلہ و تزینات منسیہ کہ مطلوب عوام است نہ خواص کما اینکه امیر علیہ السلام فرمودہ اند [ہمہ العقلاء الدراییہ و ہمہ السفہاء الروایہ] [۳۲۷] صنع و شغلی نداشتہ در این غلط و کذا در سایر اغلاط ماضیہ و آتیہ کما اینکه در آیہ [کسراب بقیعہ یحسبہ الظمان ماء حتی اذا جائہ لم یجدہ شیئا] [۳۲۸] است۔ جہۃ خامسہ آنکہ ای اهل بہاء آیا مسموع شما نشدہ است این فقرہ از قصہ موسی با سامری و عجل او کہ از ششصد ہزار نفر دوازده ہزار نفر عبادۃ نکردند عجل سامری را و از جانب پروردگار مأمور شدند غیر عابدین را بکشند بہ استسلام مقتولین تا اینکه این قتل انفس تو بہ عبادۃ عجل باشد نزد پروردگار و دہ ہزار نفس یکدیگر را بہ قتل رسانند کما اینکه در این آیہ از سورہ بقرہ است [و اذ قال موسی لقومہ یا قوم انکم ظلمتم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم الخ] و مولینا العسکری علیہ السلام در تفسیر آیہ مذکورہ فرمودہ اند [ان موسی لما ابطل اللہ عزوجل علی یدیہ امر العجل فانطقہ بالخبر عن تمویہ السامری امر موسی ان یقتل من لم یعبدہ من عبدہ فبرآ اکثرھم و قالوا لم نعبدہ فقال اللہ عزوجل لموسی ابرد هذا العجل بالحديد بردائم ذرہ فی البحر فمن شرب منه ماء اسود شفتاہ و أنفہ و بان ذنبہ ففعل فبان العابدون فامر اللہ الاثنی عشر الفا ان یخرجوا علی الباقین شاهرین السیوف یقتلوھم و نادى منادا لا لعن اللہ احدا اتقاہم بید او رجل و لعن اللہ من تأمل [صفحہ ۲۲۰] المقتول لعلہ ینسبہ حمیما قریبا فیتعداہ الی الاجنبی فاستسلم المقتولون] [۳۲۹] تا آخر حدیث۔ حال ای اهل ایقان اگر فعل مصدق قول باشد چنانچہ بہاء در ذیل عبارۃ مذکورہ گفتہ و قسم یاد نمودہ جان را یکان یکان در سیل سبحان انفاق نمودند تا اینکه گفتہ قسم بہ خدا کہ بہ ہمین عملشان برای جمیع من علی الارض حجۃ کافی و دلیل وافی است و فعل و مقتول شدن این دہ ہزار نفر باید مصدق باشد در صواب بودن قولشان در الھیۃ عجل سامری پس در این حین حیلہ و چارہ نیست از برای اهل ایقان یا باید قائل شوند بالھیۃ عجل سامری و حق و صواب بودن قول دہ ہزار نفر و یا اینکه باید مقرر شوند بہ کذب این قسم کہ بہاء یاد نمودہ کہ عقل این چهارصد نفر از صدق شہادت آنها است حال مختارند در اختیار ہر یک۔ ای اهل ایقان اگر تا حال معنی و مصداق اجتهاد مقابل نص را کہ باطل است بہ حجۃ باطنہ و حجۃ ظاہرہ ندانستید در این اجتهاد بہا بہ خوبی دانستید کہ چگونہ در مقابل نصوص آیات متواترہ و نصوص روایات متواترہ و دلالت حجۃ باطنہ [صفحہ ۲۲۱] کہ تماما دانستہ شد اجتهاد نمودہ کہ فعل این چهارصد نفر حجۃ است بر صدق شہادت آنها بر ظہور سید علی محمد آیا ہیچ عاقلی از عقلاء عالم این نحو تکلم نمودہ حاشا و کلا باقی ماند در این باب چند سؤال دیگر از اهل بہاء۔ اول آنکہ ای اهل ایقان آیا شک و شبہہ هست در اینکه تمنی موت و آرزوی مرگ دلیل صدق ولایت و دوستی خدای تعالی قرار دادہ شدہ است در آیہ ششم سورہ جمعہ [قل یا ایھا الذین ہادوا ان زعمتم انکم اولیاء اللہ من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین و لا یتمنونہ ابدًا بما قدمت یدیہم الخ] حاشا و کلا کما اینکه علی ابن ابراہیم نقل نمودہ کہ در توریۃ مکتوب اسیت کہ اولیاء خدا تمنی موت می کنند و بعبارۃ اخری نہ این است کہ از لوازم حب تمنای موت است کما اینکه امیر صدیق اکبر علیہ السلام فرمودہ اند [ان الحیب یحب لقاء الحیب] [۳۳۰] . پس تمنی نمودن یهود موت را دلیل است بر کذب دعوای آنها در دوستی خدای تعالی کما اینکه اگر تمنی می نمودند موت را دلیل بود بر صدق دعوی آنها در دوستی از جہۃ ملازمت مذکورہ و اما جان دادن یکان یکان این چهارصد

شهود واضح است که دلیل نیست بر صدق مدعای آنها که عبارت است از ظهور سید علی محمد و حق و صواب بودن او که محل کلام است بلکه دلیل است بر اینکه این ادعائی را که نمودند از روی حقیقت واقع بوده نه بطور خلاف و نفاق بوده. و عبارۀ اخری واضح است که بذل نفس نمودن ملازم است با صدق محبت آنها نسبت به باب و صدق این ادعا در اعتقاد خودشان نه صدق ادعاء در واقع و نفس الامر، و از اینجا مدلل و مبرهن شد که آنچه بهاء در ذیل عبارۀ مذکورۀ گفته از همه گذشته علامت صدق و کذب در کتاب معلوم و مقرر شده باید ادعا و دعاوی کل عباد به این محک الهی زده شود تا صادق را از کاذب تمیز دهد این است که می‌فرماید [فتمنوا الموت ان کنتم صادقین] ملاحظه فرمائید با این شهادی صادق که نص کتاب [صفحه ۲۲۲] شاهد بر صدق قول ایشان است مقایسه‌ای است باطل صدق قول در واقع و نفس الامر کجا و صدق قول در اعتقاد خودشان کجا و معلوم است که سخن در حق و صواب بودن شهادت این شهود است نه اینکه این شهادت را بر وجه صدق واقع دادند و یا بر وجه کذب و خلاف اعتقادشان دادند تا اینکه بذل جان دلیل قرار داده شود بر بودن شهادت بر وجه صدق و اعتقاد نفسی آنها حال اهل بهاء مناصی ندارند از جواب چند سؤال. اول آنکه این مقایسه که جامع از برای او نیست بالبداهه مثل مقایسه ابلیس در آیه [انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین] هست یا نه. دوم آنکه بعد از محقق بودن مثل او به حکم خودتان احکام ابلیس در آیات و روایات در او ساری است یا نه. سوم آنکه در آیه مذکورۀ تفسیر برآی نموده است یا نه. چهارم آنکه بعد از معلوم شدن در اینکه تفسیر برآی نموده داخل اخبار تفسیر برآی مثل قول رسول صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر آنچه دانسته شد [من قال فی القرآن بغیر علم و لیتبوء مقعدۀ من النار] [۳۳۱] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. پنجم آنکه با این معنی که نموده است داخل محرفین آیات قرآن و احکام آنها هست یا نه و نیز با بودن معنای مسموع در بین اتباع متشابه از آیات را نموده و حکم متبع متشابه از آیات را دارد یا نه و بعد از این احکام الهیه دربارۀ او باز گوش می‌دهید اخبارات او را خود دانید علاوه بر تمام این امور از قرار قول بهاء و تمسک به آیه مذکورۀ باید مثلاً جند یزید بن معویه را لعنوا الله در ارض کربلا که بروایۀ امام صادق علیه‌السلام سی هزار نفر بودند بذل جانشان حجه باشد بر صدق قولشان که سیدالشهداء علیه‌السلام خارجی است خروج نموده بر امام زمان خود و هکذا در غیر این مثال. ای اهل بهاء این شخص چه بوده و چه دانسته معذک خود را بحر معانی دانسته کما اینکه عبارت او در این باب نقل شد و او مصداق حقیقی کلام امیر علیه‌السلام در نهج البلاغه هست [صفحه ۲۲۳] یا نه حکم با اهل ایقان است ان ابغض الخلاق الی الله رجلا ن رجل و کله الله الی نفسه فهو جائر عن قصد السبیل مشعوف بکلام بدعۀ و دعاء ضلالۀ فهو فتنۀ لمن افتتن به ضال عن هدی من کان قبله مضل لمن اقتدی به فی حیوته و بعد وفاته حمال خطایا غیره رهن بخطیئته [۳۳۲]. دوم آنکه ای اهل ایقان اعراض و اعتراض علماء عصر این ظهور را واضح است که از دو صورت خارج نیست یا این است که از قبل انفس خودشان بوده و یا اینکه از جهۀ آیات متواتره و روایات متواتره مسموعه بوده اگر صورت اولی اختیار شود گفته می‌شود که علماء گفتن آنها غلط و خبط است زیرا که علماء ورثه انبیاء هستند کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند [العلماء ورثه الانبیاء لانهم لم یورثوا درهما و لا دینارا ولكن ورثوا احادیث [۱۴] الخ]. و اگر اختیار شود صورت ثانیۀ واضح است که نیست منزله ایشان مگر منزله آله و واسطه پس آنچه بهاء تحریر نموده در عبارت مذکورۀ و سابقه و لاحقۀ از مذمت و ملامت و طعن و سب و تفسیق و تکفیر معرضین و معترضین این ظهور را حقیقه و بالآخره راجع است به آیات متواتره و روایات متواتره و کذا نسبت به حمله شریعۀ احمدیه صلی الله علیه و آله و سلم از بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا ظهور نقطه باب و از اینجا واضح شد حکم بهاء چیست با این اعمال نسبت به آیات و روایات و بطلان احتجاجات او به بقیه آیات و روایات که به توسط این حمله شریعت احمدیه صلی الله علیه و آله بود از جهت کفران به بعضی و ایمان به بعضی که باطل [صفحه ۲۲۴] است به حجه باطنه و حجه ظاهره. سوم آنکه ای اهل ایقان چه معنی دارد مستوی نبودن خدا بر عرش رحمانیۀ خود و مستقر نبودن خدا بر کرسی صمدانیۀ با نبودن ملاحسین که یکی از شهود است چنانچه بهاء در عبارت مذکورۀ گفته ای اهل بهاء چنین است وجود ملاحسین علۀ استواء خداست بر عرش رحمانیۀ خود

و استقرار خداست بر کرسی صمدانیه خود و از این قرار ملاحسین به مراتب افضل خواهد بود از سید المرسلین رسول الله که خدای تعالی در حق او فرموده‌اند [لولا ک لما خلقت الافلاک] [۳۳۳] کما اینکه امیر علیه السلام در بحار فرموده‌اند. الحاصل از این دو کلمه به خوبی انکشاف می‌شود از برای اهل استکشاف که در حال تکلم شاعر بوده یا نه ای اهل ایقان اگر شأن شاهد به این مثابه باشد شأن مشهود له که باب است چه خواهد بود. ای اهل بهاء نه این است که در این دو کلمه علاوه بر رد و تکذیب آیه بسم الله الرحمن و آیهی الله الصمد از جهت بودن این دو دایره مدار خلق ملاحسین رد و تکذیب نموده صدیق اکبر علیه السلام را که فرموده‌اند در نهج البلاغه در شأن خلائق من دون استثناء [عباد مخلوقون اقتدارا و مربوطون اقتسارا و مقبوضون اختیارا و مضمون اجداتا و کائون رفاتا و مبعوثون افرادا و مدینون جزاء و ممیزون حسابا] [۱۶ الخ] حال حکم راد و مکذب ائمه و عتره چیست با خود اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۶۶)

در صفحه صد و نود است از چند جهت که گفته و دلیل و برهان دیگر که چون شمس بین دلائل مشرق است استقامت آن جمال ازل بر امر الهی تا اینکه گفته قسم [صفحه ۲۲۵] به خدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود الخ. جهت اولی آنکه در این مقام سؤالی می‌شود از روی حقیقت جواب دهید و او این است که آیا شبهه و شک است در اینکه دعوی مظهریه فرع دعوی ربوبیه است حاشا و کلا و آیا نه این است که با انتفاء دوم اول منتفی خواهد بود به خلاف عکس حاشا و کلا و آیا ادعای ربوبیه نمود فرعون در آیه ۲۴ سوره نازعات [فقال انا ربکم الا- علی] بلی بالقطع. حال ای اهل بهاء چه می‌گوئید اگر آنچه بهاء در عبارت مذکوره قسم یاد نموده که اگر کسی فکر و خیال چنین امری را نماید فی الفور هلاک شود دلیل شود بر صدق دعوی او این به طریق اولی دلیلی خواهد بود بر صدق دعوی فرعون ربوبیه را زیرا که فاصله بین گفتن [انا ربکم الاعلی] که کلمه اولی است و گفتن [ما علمت لکم من اله غیری] [۳۳۴] در آیه ۳۸ سوره قصص که کلمه ثانیه است چهل سال بوده است از جهت قول امام باقر علیه السلام در کتاب خصال و مجمع البیان که فرموده‌اند این فاصله چهل سال بوده است [انه کان بین الکلمتین اربعون سنه] و آیا نه این است که اخذ خدای تعالی فرعون و غرق نمودن او را با این دو کلمه بعد از این دو کلمه بوده است کما اینکه در آیه ۱۵ سوره نازعات است نیز [فاخذہ الله نکال الاخره و الاولی] [۳۳۵] پس اگر استقامت بامر مظهریه دلیل باشد بر صدق ادعای مظهریت استقامت فرعون در این چهل سال به امر ربوبیت به طریق اولی دلیل خواهد بود بر صدق ادعای ربوبیه فرعون. حال اهل بهاء مناصی ندارند یا باید مدعن شوند بر ربوبیه فرعون که لازم او این است که باب مظهر او باشد و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در قرار دادن استقامه را از جمله ادله بر ظهور این امر پس اگر اختیار شود شق اول واضح است که در این هنگام عبادت نمی‌کنید مگر مظهر فرعون را و اگر اختیار شود شق ثانی لایح است که من بعد نباید اتکال و اتباع نمائید اخبارات او را در این کتاب به حکم آیه نبأ سابقه [صفحه ۲۲۶] البیان که اگر به غیر حکم نبأ حکم کنند متضح است که حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اند که در این هنگام محکومند به حکم سه آیه از سوره مائده [و من لم یحکم و من لم یحکم و من لم یحکم] و از این بیانات واضح شد که آنچه بهاء در ذیل عبارته مذکوره گفته این را به چه حمل می‌کنند آیا به جنون نسبت می‌دهند الخ بدون رویه و فکر گفته است زیرا که بالضروره دعوی ابلیس لعین [لمن اتبعه] کما اینکه در این آیه است از سوره حجر [قال رب بما اغویتني لازینن لهم فی الارض و لا غوینهم] [۳۳۶] حد و حصر ندارد آنچه داعی باعث بود در ادعای فرعون ربوبیه را که اصل است همان داعی و باعث بوده بر ادعای باب مظهریه را. جهت ثانیه آنکه ای اهل ایقان این است که نسبت خلق اولین و آخرین چه رسد به خلق زمن سید علی محمد یعنی کسانی که اطلاع پیدا نمودند به ادعای او و اعراض کردند به سوی خلق سموات مثل نسبت قطره است به سوی بحر فرموده است امام صادق علیه السلام در مجلد چهاردهم بحار [و الذی نفسی یدیه لملائکة الله فی السموات اکثر من عدد التراب فی

الارض و ما فی السماء موقع اقدام الا و فیها ملک یسبحه و یقدسہ [۳۳۷] بلی بلا شک و لاریب و آیا نه این است که عظمت خدای تعالی در آسمان است بلی بالقطع کما اینکه در دعاء جوشن است [یا من فی السماء عظمتہ] و آیا نه این است که ابلیس لعین اقامه علم مخالفت نمود در مقابل این جم غفیری که [لا یعصون الله] از ملائکه سموات در سجود بودن از برای آدم علیه السلام کما اینکه در سوره مذکوره است [فسجد الملائکه اجمعون الا ابلیس ابی ان یکون من الساجدین] [۳۳۸] بلی بلا ارتیاب و آیا نه این است که [صفحه ۲۲۷] شش هزار سال او را عبادۀ نموده بود کما اینکه در نهج البلاغه فرموده‌اند [فاعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذا حبط عمله الطویل و جهده الجهد و کان عبدالله سبحانه ستة آلاف سنة لا یدری من سنی الدنیا ام من سنی الاخرة عن کبر ساعة واحدة فمن ذا بعد ابلیس یسلم علی الله بمثل معصيته] [۳۳۹]. حال ای اهل بهاء بعد از این قضیه کبری و حادثه عظمی در عالم متصور است که گفته شود که مخالفۀ سید علی محمد با جمیع دلیل است بر حق بودن او کما اینکه گفته و امری که مخالف کل اهل ارض تا اینکه گفته آیا می‌شود این بغیر امر الهی و مشیۀ مثبتہ ربانی باشد الخ حاشا و کلا پس اگر مخالفت کل من علی الارض دلیل باشد بر حق بودن سید علی محمد مخالفۀ ابلیس عامه ملائکه سموات را به طریق اولی دلیل خواهد بود بر حق بودن ابلیس در ترک سجود. حال اهل بهاء مناصی ندارند یا باید ملتزم شوند بحق بودن ابلیس که در این اختیار لازم آید که آنچه آیات نازل شده در ذم و لعن او تشریک کنند خودشان را در آنها مثل آیه ۱۷ سوره اعراف [قال اخرج منها مذمؤما مدحورا لمن تبعک منهم لا ملئن جهنم منکم اجمعین] [۳۴۰] و امثال او و یا باید رد کنند این استدلال را از بهاء در این مقام مثل سایر مقامات ماضیه و آتیه ای اهل بهاء این نتیجه مجادله به طریق احسن است حال خود دانید [فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و لا- تزر وازرة وزر اخرى] [۳۴۱].

صفحه ۲۲۸] جهۀ ثالثه آنکه ای اهل ادراک و فهم از اهل بهاء نه این است که فرق است بین تمنی که عبارة آخری است از آرزوی امر غیر واقع و اخبار به امر غیر واقع که عبارة آخری است از اعلام بغیب بلی بلا شک و آیا نه این است که ثانی برهان است بر حق بودن مخبر به خلاف اول که وقوع آنچه تمنی شده است برهان نیست بر حق بودن متمنی حال بعد از این مقدمات آنچه بهاء در ذیل عبارة مذکوره تکلم نموه از قرار دادن تمنی موت باب را برهان بر صدق و حق بودن او از اعجاب است از کسی که خود را بحر معانی گفته این است عبارة او ملاحظه نمائید سبحان الله در اول از کتب خود که آن را قیوم اسماء نامیده و اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود می‌دهد و در مقامی این آیه ذکر فرموده [یا بقیۀ الله قد فذیت بکلی لک و رضیت السب فی سیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک الخ] [۳۴۲]. ای اهل ایقان آیا متصور است که یک شخص هم اخبار دهد به قتل خود و هم تمنی موت نماید حاشا و کلا و آیا نه این است که اخبار دلیل علم به عواقب امر است و تمنی دلیل جهل به عواقب امر است بلی بلا ارتیاب حال ای اهل ایقان اگر عبارت اول قیوم مثل آیه مذکوره باشد لازم آید جهل صاحب ایقان که قادر نشده است بر فرق بین اخبار که دلیل علم به مال امر است و تمنی که دلیل جهل بمآل امر است و اگر عبارت اول قیوم اخبار باشد لازم آید تناقض در کلام نقطه باب به علم از جهۀ اخبار و جهل از جهۀ تمنی و جهل بهاء نیز که ادراک این نکته ننموده است که اخبار لازم دارد علم را و تمنی لازم دارد جهل را و گذشت در کلام امام صادق علیه السلام که جاهل مفترض الطاعة نخواهد شد کما اینکه امر چنین است به حکم حجة باطنه. ای اهل بهاء هیچ عاقل از مثل امیرالمؤمنین رفع ید می‌کند که در شأن آن وارد است [انا مدینه العلم و علی بابها و انا دار الحکمة و علی بابها] [۳۴۳] و اتباع می‌کند باب و بهاء [صفحه ۲۲۹] و امثال این دو را آیات تلاوت نمودید این آیه را از سوره هود [مثل الفریقین کالاعمی و الاصم و البصیر و السمع هل یستویان مثلا افلا تذکرون] [۳۴۴]. و بعد اللتیا و التی ای اهل ایقان این دلیل که عبارة بود از استقامۀ اگر شمس بین دلائل باشد کما اینکه بهاء در عبارت مذکوره گفته دیگر حال بقیه دلائل چه خواهد بود آیا هیچ دلیل فاسدتر از این دلیل یاد دارید که نتیجه او صدق الهیت فرعون باشد و لازم او مظهریت بودن باب است از برای فرعون به حکم خود اهل بهاء این است مصداق کلام امیر علیه السلام [الجاهل من وضع الشیء فی غیر موضعه] با امضاء اهل بهاء.

غلط و خطاء (۶۷)

در صفحه ۱۹۴ است از چند جهه که گفته از جمله دلایل غلبه و قدرت و احاطه بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهر شد چنانچه آن جمال ازلی در شیراز سنه ستین ظاهر شدند تا اینکه گفته علاوه بر همه این مطالب مقرر و دلایل مذکوره همین رد و سب و لعن اهل ارض بر این فوارس میدان تسلیم و انقطاع اعظم دلیل و اکبر حجت بر بقیه ایشان است الخ. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که مواعده موسی سی روز بود و ده روز بیش تجاوز نمود کما اینکه در آیه ۱۳۹ سوره اعراف است [و واعدنا موسی ثلاثین لیله و اتمناها بعشرتم میقات ربه اربعین لیله] [۳۴۵] و آیا نه این است که در مدّه قلیله که عبارت است از ده روز زیاده از وعده موسی قوم خود را ششصد هزار نفر به استثناء دوازده هزار نفر کما اینکه در خبر سابق دانسته شد عبارت نمودند عجل سامری را کما - [صفحه ۲۳۰] اینکه در آیه ۱۴۶ همین سوره است [و اتخذ قوم موسی من بعده من حلیم عجلا جسدا له خوار] [۳۴۶] و در آیه ۹۱ سوره طه است [فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی فنسی الخ] [۳۴۷] بلی بلاشبهه حال تصدیق از اهل بهاء خواسته می شود آیا احاطه و قدرت خوار عجل سامری در این ده روز بیشتر بوده یا احاطه و قدرت سید علی محمد در اول وهله از ادعاء ظهور در شیراز سنه ستین خصوصا با ملاحظه خصوصیات از بودن عابدین عجل کسانی که مشاهده نموده بودند آیات و معجزات موسی را و غرق شدن فرعون را که سبب بعد از رجوع از آن حضرت علیه السلام است و یکی از این امور بلکه پست تر از او در سید علی محمد نبوده علی التحقيق حال اگر احاطه و قدرت دلیل باشد بر حق بودن سید علی محمد احاطه و قدرت عجل سامری به طریق اولی دلیل است بر حق بودن عجل سامری بالضروره و در این هنگام چاره ندارند اهل بهاء یا باید مدّعی بالهیة عجل سامری باشند که اگر ملتزم نشوند معلوم است که فی الحقیقه انصاف ندارند فی الواقع و نفس الامر با جامع داشتن مقایسه مذکوره از تمام جهات به طریق اولی و یا باید رد و تکذیب کنند بها را در قرار دادن احاطه و قدرت را از جمله ادله ظهور و واضح است که اگر قبول کنند صورت اولی را که باب مظهر عجل سامری خواهد شد و این خوار همان خوار عجل است و اگر قبول کنند صورت ثانیه را واضح است که من بعد نباید اتباع کنند اخبارات بهاء را به حکم آیه نبأ سابقه الذکر که اگر بغیر حکم او حکم کنند حکم نموده اند بغیر ما انزل الله و حکم بغیر ما انزل الله گذشت احکام او در سه آیه سوره مائده مراجعه کنید. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان آیا لعنی در عالم فوق لعن خدای تعالی هست حاشا و کلا. [صفحه ۲۳۱] کما اینکه در آیه ۵۵ سوره نساء است [و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا] [۳۴۸] و آیا رد و اضلال خدای تعالی هست حاشا و کلا. کما اینکه در آیه ۹۰ همین سوره است [و من یضلل الله فلن تجد له سیلا] [۳۴۹] و آیا نه این است که نص آیه ۷۹ سوره «ص» است لعن ابلیس تا روز جزا [و ان علیک لعنتی الی یوم الدین] آیا شبهه و شک هست که ملعون خدای تعالی تا روز جزا ملعون عامه خلایق است تا روز جزا حاشا و کلا حال اگر رد و سب و لعن اهل ارض زمن سید علی محمد دلیل اعظم و حجه اکبر باشد بر حقیقت او. رد و لعن خدای تعالی و عامه خلایق ابلیس را از زمن ترک سجود تا روز جزا به طریق اولی دلیل اعظم و حجه اکبر است بر حقیقت ابلیس پس در این هنگام اهل بهاء مناصی ندارند یا باید ملتزم شوند به حقیقت ابلیس که در این حال منکر و جاحد شده اند آیات نازل در ذم و لعن ابلیس را که فی الحقیقه منکر و جاحد شده اند بهاء را که قبول دارد آیات را و یا باید تکذیب نمایند بهاء را در دلیل اعظم و حجه اکبر بودن احاطه و قدرت و غلبه که من بعد نباید اختفاء کنند اخبارات او را به حکم آیه نبأ و الا شریک خواهند شد بهاء را در انکار آیات کما اینکه واضح است. ای اهل بهاء اگر حال اعظم دلیل و اکبر حجه بهاء این باشد که دانسته شد دیگر حال غیر اعظم و غیر اکبر از دلیل و حجه او چه خواهد بود حال اختیار با خودتان است در این دعا و زیارة [اللهم اذقه حر نارک بجاه محمد و آله الطیبین لانه اضل قلوب عبادک و ازل اقدامهم فی بلادک بفتلات هذا الكتاب و فقرات هذا الشراب و صولات هذا الكتاب بالفاظ کسراب و قل من لا یضل من العوام بتسویلاته و تزیناته] [۳۵۰]. [صفحه ۲۳۲]

غلط و خطاء (۶۸)

در صفحه ۱۹۷ است از چند جهت که گفته اگر چه این بنده اراده ذکر احادیث قبل را نداشتم ولیکن به محبت آن جناب چند روایتی که مناسب این مقام است ذکر می‌نمایم تا اینکه گفته و از جمله احادیث این است که می‌فرماید [اذا ظهرت رایة الحق لعنھا أهل الشرق والغرب] [۳۵۱] تا اینکه گفته و حال مردم را که هیچ ذکر این احادیث محکمه را که جمیع ظاهر شده نمی‌نمایند ولیکن آن احادیثی که صحت و سقم آن معلوم نیست تمسک به آنها جسته‌اند الخ. جهة اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که این روایات از جمله روایات سیزدهم بحار است که خودش تمسک به اخبار او می‌نماید بلی بلاشک و آیا نه این است که تمام روایت چنین است از ابان بن تغلب [قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا ظهرت رایة الحق لعنھا أهل الشرق والغرب اتدري لم ذلک قلت لا- قال للذی یلقى الناس من اهل بیته قبل خروجه] [۳۵۲] و روایة منصور بن حازم است از آن حضرت [انه قال اذا رفعت رایة الحق لعنھا أهل الشرق والغرب قلت مم ذلک قال علیه السلام مما یلقون من بنی هاشم] [۳۵۳] حال چند سؤال می‌شود لیکن با مراعات انصاف. اولاً آنکه نه این است که اهل ایقان وجه و علت لعن را در این دو روایت امام [صفحه ۲۳۳] صادق علیه‌السلام بیان فرموده‌اند بلی من دون شک و لاریب و آیا نه این است که وجه علت لعن که نص این دو روایت است اذیت کشیدن اهل شرق و غرب است از بنی‌هاشم و اهل بیت قائم علیه‌السلام قبل از خروج و ظهور آن حضرت. حال امر خالی از دو وجه نیست آیا نیست که متعمداً علت منصوصه لعن را اسقاط نموده است و یا جهلاً پس اگر شق اول اختیار شود واضح است که رد امام صادق علیه‌السلام نموده است که در حد شرک به خدای تعالی است کما اینکه سابقاً برهان او دانسته شد و اگر شق ثانی اختیار شود واضح است که حجة باطنه و حجة ظاهره کما این که گذشت بکرات و مرات قابل و صالح نخواهد بود از برای ارشاد و هدایت ناس و آیا ای اهل ایقان قبل از ظهور سید علی محمد اهل شرق و غرب اذیت کشیدند از بنی‌هاشم که گفته اهل شرق و غرب بعد از ظهور در شیراز سینه ستین او را به علت اذیت قبل بوده حاشا و کلا- و آیا هیچ خائن ناصح می‌شود حکم با اهل ایقان است [و الله لا یصلح عمل المفسدین]. جهة ثانیه آنکه ای عرفاء اهل ایقان انصاف دهید آیا این روایات با اسقاط نمودن وجه و علت لعن را در آنها از جمله روایات محکمه است که این شخص در عبارة مذکوره گفته است حاشا و کلا و آیا آنچه از روایات که گذشت مثل روایات آتیه نه این است که تماماً از کتبی است که خود این شخص او را قبول دارد و تمسک نموده است باخبار او مثل بحار و نحو او بلی بلاشک و ریب حال آنچه در ذیل عبارة مذکوره گفته ولیکن آن احادیثی که صحت و سقم آنها معلوم نیست تمسک به آنها جسته‌اند الخ افتراء است یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۶۹)

در صفحه ۱۹۹ است از چند جهة که گفته و از جمله کلمات داله بر شرع جدید و امر بدیع فقرات دعاء ندبه است که می‌فرماید [این المدخر لتجدید الفرائض [صفحه ۲۳۴] و السنن و این المتخیر لاعادة الملة و الشریعة] [۳۵۴] الخ. جهة اولی آنکه ای دعاء ایقان اصغاء سمع نمائید آیا نه این است که دعای ندبه از امام صادق علیه‌السلام است کما اینکه سابقاً اشاره شد و آیا دعاء ندبه منحصر است به همین دو فقره حاشا و کلا. و آیا نه این است که از جمله فقرات متصله به این دو فقره این است [این المؤمن لاحیاء الکتاب و حدوده این محیی معالم الدین و اهله] کجا است کسی که آرزو داشته باشد از برای احیاء و زنده کردن کتاب و حدود کتاب کجا است زنده کننده معالم دین و اهل او بلی بالقطع حال از اهل بهاء سؤال می‌شود آیا باب با آوردن بیان که رجوع کل کتب با اوست کما اینکه بهاء در صفحه ۱۶۲ اقرار نموده احیاء نموده قرآن و حدود او را و احیاء نموده معالم اسلام و اهل اسلام را یا باینکه اماته کرده این دو را و آیا امام صادق علیه‌السلام تناقض می‌گوید حاشا و کلا حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید تکذیب کنند امام صادق

علیه‌السلام را که در این هنگام تکذیب بها را نموده‌اند که قبول دارد آن حضرت را و یا باید تکذیب کنند بها را که استدلال نموده به این دو فقره از دعاء ندبه و کیف کان لازم هر یک از دو اختیار اتباع نمودن اخبارات اوست من بعد به حکم آیه نبأ سابقه الذکر. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه از جمله دعاء ندبه است این فقره [قال من كنت انا نبیه فعلی أمیره الی ان قال انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی] [۳۵۵] و کذا بعض فقرات او که سابقا دانسته شد و آیا امام صادق علیه‌السلام تناقض می گوید حاشا و کلا- پس عودت خواهد نمود جمیع آنچه در جهت اولی گفته شد مراجعه کنید. جهه ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که از جمله دعاء ندبه این فقرات [صفحه ۲۳۵] است [این المعد لقطع دابر الظلمه این المنتظر لاقامه الامت و العوج این المرتجی لازاله الجور و العدوان] کجا است آماده شده از برای قطع نمودن اعقاب ظالمین کجا است منتظر از برای راست نمودن کجی و کجا است امید داشته شده از برای بردن ظلم و دشمنی و نیز این فقرات است [این قاصم شوکه المعتدین این هادم ابنیه الشرك و النفاق این مبيد اهل الفسوق و العصیان این حاصد فروغ الغی و الشقاق این طامس آثار الزیغ و الاهواء این قاطع حباثل الکذب و الافتراء این مبيد العتاء و المردة این مستاصل اهل العناد و التضلیل و الالحاد این معز الاولیاء و مذل الاعداء این جامع الکلم علی التقوی] کجا است شکننده شوکت ظالمین کجا است خراب کننده بناهای شرك و نفاق کجا است هلاک کننده اهل فسوق و عصیان کجا است دور کننده ضلالت و شقاق کجا است خاموش کننده آثار کجی و هواها کجا است قطع کننده ریسمانهای کذب و افتراء کجا است ازاله کننده ظالمین و مردودین و کجا است فنا کننده اهل عناد و تضلیل و الحاد کجا است عزیز کننده دوستان و ذلیل کننده دشمنان کجا است جمع کننده کلامها را بر تقوی. و از آن جمله این فقرات است [و قد ملأت الارض عدلا و اذقت اعدائك هوانا و عقابا و ابرت العتاء و جحدت الحق و قطعت دابر المتکبرین و اجتثت اصول الظالمین و نحن نقول الحمد لله رب العالمین] و به تحقیق پر کردی زمین را از عدل و چشاندی دشمنان خود را عقاب و هلاک کردی ظالمین را و منکرین حق را و قطع کردی عقب منکرین را و چیدی اصول ظالمین را و حال آنکه ما می گوئیم الحمد لله رب العالمین. حال اهل بهاء چه می گوئید در این فقرات دعاء ندبه که خودش قبول دارد این امور غریبه عجیبه یکی از آنها چه رسد به تمام آنها به دست باب در عالم واقع شد یا نه اگر بگوئید نعم قاطبه ای اهل عالم را دو تکذیب می کنند شما را و اگر بگوئید لا، لازم آید احد الامرین یا اینکه بگوئید که امام صادق علیه‌السلام تناقض گفته که جمع فرموده این فقرات را با دو فقره که بهاء تمسک نموده و یا اینکه بگوئید بهاء کذب و افتراء بسته در این دو فقره بر امام صادق علیه‌السلام و واضح است نیز که اختیار شق اول نیز لازم دارد رد و تکذیب [صفحه ۲۳۶] بهاء را که قبول دارد امام صادق علیه‌السلام را و کیف کان لازم به حکم آیه نبأ سابقه الذکر عدم اتباع بهاء است من بعد ذلك. جهه ثالثه آنکه ای اهل ایقان آیا شک و شبهه است که کتاب در [این المؤمل لاحیاء الکتاب و حدوده] و فقره مقدمه همان است که در قول دیگر آن حضرت علیه‌السلام در خبر بحار و غیره حاشا و کلا قال علیه‌السلام فاذا قام القائم قرء کتاب الله علی حده و اخرج المصحف الذی کتبه علی (ع) الی الناس حین فرغ منه و کتبه فقال لهم هذا کتاب الله عزوجل کما انزله علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم قد جمعته بین اللوحین فقالوا هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه [۳۵۶] و نیز در قول امیر علیه‌السلام است در خبر احتجاج [اذا قام القائم علیه‌السلام من ولدی یظهره و یحمل الناس علیه فیجری السنه به] حال چه می گوئید ای اهل بهاء آیا باب این کتاب را که امیر علیه‌السلام جمع فرموده بعد از ظهور خود در شیراز سنه ستین احیاء نموده و او را قرائت نموده بر حد خود و جاری نموده سنه را با او و حمل نمود ناس را بر او و زنده نمود حدود او را کما اینکه مضامین این اخبار است اگر بگوئید بلی اولاً قاطبه اهل عالم تکذیب می کنند شما را و ثانیاً این متناقض است با آنچه در صفحه ۱۶۲ گفته که در این عصر بیان الخ و اگر بگوئید لا، لازم است تکذیب کنید بهاء را در استدلال بدو فقره مذکوره از دعاء ندبه و بعد از این مفاسد در این استدلال باز اهل بهاء اعتماد می کنند به اغفالات و ادراکات او در آیات و روایات حکم با اهل ایقان است و آیا می شود تصور نمود که غرض این شخص در این احتجاج اغفال و أضلال بنده گان خدا نبوده است تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است [ان الله یعلم [صفحه ۲۳۷] المفسد من

المصلح [۳۵۷].

غلط و خطاء (۷۰)

در صفحه ۱۹۲ است از چند جهه که گفته و در زیارت می‌فرماید [السلام علی الحق الجدید] ای اهل ایقان نه این است که این فقره از جمله فقرات زیارت قائم است در مزار بحار بلی بلاشک و آیا همین یک فقره از زیارت حجه است و بقیه او حجه نیست حاشا و کلا و آیا نه این است از جمله فقرات او این فقره است [السلام علی وارث الانبیاء و خاتم الاوصیاء] و آیا سید علی محمد با آوردن بیانی که رجوع کل کتب با اوست کما اینکه بهاء گفته متصور است وارث انبیاء و خاتم اوصیاء باشد حاشا و کلا و نه این است از جمله فقرات او این فقره است [السلام علی المهدی الذی وعده الله عزوجل به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشعث و یملاء به الارض قسطا و عدلا] [۳۵۸] و آیا سید علی محمد جمع فرموده خدای تعالی به او کلم را و جمع کرده به او پراکندگی را و پر فرموده با او زمین را از عدل حاشا و کلا و نه این فقرات است [و الهمه ان لا یدع منهم رکنا الا حده و لاهاما الا قده و لا کیدا الا ارده و لا فاسقا الا حده و لا فرعون الا اهلکه و لاسترا الا هتکه و لاعلما الا نکسه و لا سلطانا الا کبه و لارمحا الا قصعه و لاقنطرا الا خرقة و لاجندا الا فرقه و لا منبرا الا احرقه و لا سیفا الا کسره و لا صنما الا رضه و لادما الا اراقه و لاجورا الا اباده و لاحصنا الا هدمه و لا بابا الا ردمه و لا قصر الا خربه و لا مسکنا الا فتنه و لاسهلا الا او طنه و لاجبلا الا صعده و لا کنزا الا اخرجه]. آیا سید علی محمد هر رکن را خراب نموده و هر سر را دو تا نموده و هر مکر را رد نمود و هر فاسق را حد زد، و هر فرعون را هلاک نمود و هر ستر را پاره نمود و [صفحه ۲۳۸] هر رایه را سرنگون کرد و هر سلطان را برگرداند و هر نیزه را شکست و هر آله را طرد و پاره نمود و هر لشکر را متفرق نمود و هر قلعه را خراب کرد و هر منبر را آتش زد و هر شمشیر را شکست و هر بت را کوبید و هر خون را ریخت و هر ظلم را ازاله نمود و هر دار را بست و هر سهل را وطن نمود و هر کوه را بالا رفت و هر کج را بیرون آورد حاشا و کلا ای عقلاء ای عرفا ای ادباء اهل ایقان یک فقره از این فقرات غریبه عجیبه تا حال در دنیا واقع شده حاشا و کلا حال امر شما دائر است بین دو امر یا اینکه این زیارت را رد و تکذیب کنید که در این رد و تکذیب بهاء را که تمسک به بعض فقرات او نموده است نموده‌اید و یا اینکه مدعن شوید که بهاء اغفال و اضلال نموده هر یک هر یک را [ان الله لایصلح عمل المفسدین].

غلط و خطاء (۷۱)

در صفحه ۱۹۹ نیز که گفته است [سئل ابو عبدالله علیه السلام عن سیره المهدی علیه السلام کیف سیره قال علیه السلام یصنع ما یصنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه]. ای اهل ایقان نه این است که تمام حدیث در سیزدهم بحار چنین است [قال سئلته عن سیره المهدی علیه السلام کیف سیره قال علیه السلام یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام] سؤال نمودم از طریقه مهدی علیه السلام چگونه است طریقه آن فرمودند بجا می‌آورد آنچه بجا آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خراب می‌کند آنچه قبل از خود بوده مثل آنچه خراب فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر جاهلیت را و استیناف می‌کند اسلام را حال چند سؤال می‌شود لکن با مراعات انصاف. اول آنکه حذف آخر روایت از بهاء خیانت هست یا نه دوم آنکه خائن قابل و صالح است برای هدایت و ارشاد یا نه؛ سیم آنکه نه این است که اسلام عبارت است از ده چیز کما اینکه در خبر وسائل و غیره است [قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنی الاسلام علی عشر] [صفحه ۲۳۹] اسهم علی شهادة ان لا اله الا الله و هی الملة و الصلوة و هی الفریضة و الصوم و هی الجنة و الزکوة و هی المطهرة و الحج و هو الشریعة و الجهاد و هو العز و الامر بالمعروف و هو الوفاء و النهی عن المنکر و هو الحجة و الجماعة و هی الالفة و العصمة و هی الطاعة] [۳۵۹] و آیا سید علی محمد در عصر خود این

ده چیز را که عبارت است از اسلام استیناف و تجدید نموده است با آوردن کتاب بیان که رجوع کتب به اوست کما اینکه بهاء گفته است حاشا و کلا- و آیا نه این است که باب تمام این امور را از بین برده است بلی بالقطع ای اهل بهاء نه این است که این استیناف اسلام که در این کلام صادق علیه السلام است عبارت است از کلام دیگر آن حضرت در دعاء ندبه متقدم [این المدخر الفرائض و السنن و این المتخیر لاعاده الملة و الشریعه] بلی بالقطع و البت و آیا اهل بهاء بعد از این بیان قادر هستند در این باب حيله نمایند حاشا و کلا ای اهل ایقان نه این است که آنچه در این اخبارات از استیناف اسلام و تجدید فرائض و سنن در اعاده ملت و شریعت ناظر است به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [سیأتی زمان علی امتی لایقی من الایمان الا رسمه و لا من القرآن الا اسمه] [۳۶۰] و قول دیگر آن حضرت [الاسلام بدء غریبا و سيعود غریبا کما بدء فطوبی للغرباء] [۳۶۱] بلی بلاشک و لاریب حال حکم خیانت و اغفال و اضلال بندگان خدا چیست با اهل ایقان است علاوه بر این اموره مذکوره ای اهل ایقان نه این است که سیره قائم علیه السلام دو سیره است یکی هدم تغییرات و تبدیلات که در شریعه اسلام از بعد [صفحه ۲۴۰] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیدا شده تا اینکه گردیده شده اسلام غریب مثل روز اول و یکی قتل و توبه ندادن احدی را کما اینکه در خبر بحار است از زراره [قال قلت صالح من الصالحین سمه لی ارید القائم علیه السلام فقال اسمه اسمی قلت ایسیر بسیره محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال هیهات هیهات یا زراره ما یسیر بسیره و قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی امته باللین یتأنف الناس و القائم یسیر بالقتل بذلک امر فی الکتاب الذی معه ان یسیر بالقتل و لا یستتیب احدا ویل لمن ناواه] [۳۶۲]. ای اهل بهاء آیا متصور است یک سیره او را که هدم ماقبل باشد اخذ نمود و سیره دیگر او را که قتل و جهاد و توبه ندادن احدی باشد طرح نمود حاشا و کلا و آیا سید علی محمد اسم او محمد است کما اینکه امام باقر علیه السلام در این خبر فرمودند که اسم او اسم من است حاشا و کلا و آیا سید علی محمد جهاد نمود و احدی را توبه نداد حاشا و کلا و آیا نه این است که قضیه درباره سید علی محمد برعکس بود او را استتابه دادند حال بهاء در مصداق آیه [افتؤنمون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض الخ] هست یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۷۲)

در صفحه ۲۰۰ است که گفته و با آنکه در عوالم که از کتب مشهور معتبر است می فرماید [یظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال و اکثر اعدائه [صفحه ۲۴۱] العلماء] و در مورد دیگر از صادق بن محمد (ع) ذکر می نماید که فرمودند [و لقد یظهر صبی من بنی هاشم و یأمر الناس بیعته و هو ذو کتاب جدید یبایع الناس بکتاب جدید علی العرب شدید فان سمعتم منه شیئا فأسرعوا الیه الخ] [۳۶۳] ای اهل ایقان آیا شک و شبهه است در اینکه نیست مضامین این دو خبر مگر مضامین اخبار مقدمه حاشا و کلا آیا مراد از کتاب جدید در این دو خبر غیر قرآن است که در اخبار سابق دانسته شد حاشا و کلا و آیا نه این است که شدید بودن کتاب او بر عرب از جهت آن است که دانسته شد در خبر مقدم که فرمودند [و القائم (ع) یسیر بالقتل بذلک امر فی الکتاب الذی معه ان یسیر بالقتل] بلی بالقطع و البت و آیا نه این است که از جمله اخبار این خبر است از بحار [قال ابو جعفر (ع) یقوم القائم (ع) بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه الا السیف و لا یستتیب احدا و لا یأخذه لومه لائم] [۳۶۴] و این خبر است از همین کتاب [قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول لو خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائکه الی ان قال یقوم بامر جدید و سنه جدید و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه الا القتل و لا یستتیب احدا و لا تأخذه فی الله لومه لائم] [۳۶۵] آیا شک و شبهه است که مضامین این اخبار عین اخبار مقدمه است و آیا نه این است که احکام جدید و قضاء جدید در جمع این اخبار سابقه و لاحق حکم داود است کما اینکه امام صادق (ع) فرموده اند در خبر بحار [قال (ع) اذا قام قائم آل محمد (ع) حکم بین الناس بحکم داود و لا یحتاج الی [صفحه ۲۴۲] بینه یلهمه الله تعالی فی حکم بعلمه] [۳۶۶] بلی بلاشک و لاریب و آیا سید علی محمد در زمان خود حکم نموده است به حکم داود بدون بینه حاشا و کلا و شأن او نبوده است مگر قتل حاشا و کلا و آیا

نه این است که از جمله احکام جدید کشتن شیخ زانی است و کشتن مانع زکوة است وارث دادن برادر در عالم ذر است کما اینکه در خبر بحار است از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) [قالا لو قد قام القائم علیه السلام لحکم بثلاث لم یحکم بها احد قبله یقتل الشیخ الزانی و یقتل مانع الزکوة و یورث الاخ اخاه فی الاظلة]. ای اهل بهاء آیا سید علی محمد در زمان ظهور خود شیخ زانی کشت و مانع زکوة را کشت و برادر در عالم ذر را ارث داد، حاشا و کلا- ای اهل ایقان آیا متصور است که اخذ به بعض فقرات این احادیث بشود نه بعض دیگر و به عبارهٔ آخری متصور است ایمان به بعض و کفران ببعض این احادیث حال حکم این شخص که خیانت نموده به اینکه بعض فقرات این احادیث که متصور نبوده تطبیق او بر بهاء یا حذف نموده و یا ذکر نکرده و بعضی که متصور بوده به گمان خود تطبیق نموده چیست با اهل بهاء است. و از این توضیحات معلوم شد حال حدیث دیگر بهاء در صفحه ۲۰۱ در اربعین ذکر فرموده [یظهر من بنی هاشم صبی ذو احکام جدید فیدعو الناس فلم یجبه احد و اکثر اعداء العلماء و اذا حکم بشیء لم یطیعوه فیقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدین] [۳۶۷] که مراد از احکام جدید قتل شیخ زانی و قتل مانع زکوة و حکم بدون شاهد وارث دادن برادر است در عالم ذر که هیچ یک در سید علی محمد صورتی نداشته بالقطع حال چه می شود گفت به این شخص که اخباری که به هیچ عقلی از عقول منطبق [صفحه ۲۴۳] نمی شود مضامین آنها بر سید علی محمد معذک ادعا صراحت در آنها نموده با چه مقدار از طعن توییح و تکذیب بر سایرین کما اینکه در صفحه دویست گفته و دیگر ملاحظه عداوت نمائید که بچه صریحی در کتب مذکور است با وجود همه این احادیث ظاهره مدله و اشارات واضحه محققه جمیع ناس از جوهر صافی معرفت و بیان معرض شده و به مظاهر ضلالت و طغیان اقبال نموده اند الخ چیزی به نظر نمی رسد مگر گفتن این آیه از قرآن اگر اهل بهاء تصدیق کنند [رب اعوذبک من همزات الشیاطین و اعوذبک رب ان یحضرون].

غلط و خطاء (۷۲)

در صفحه ۱۲۹ از چند جهت است که گفته و شاعر بر این نشده که آن حضرت بر عرش یفعل ما یشاء جالسند و بر کرسی یحکم ما یرید ساکن و هیچ ادراکی او را سبقت نیاید بر کیفیت ظهور و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امرا و جمیع قولها به تصدیق او منوط است و تمام امور بامر او محتاج و ماسوای او بامرا و مخلوقند و به حکم او موجود و اوست مظهر اسرار الهی و مبین و حکمت‌های غیب صمدانی چنانچه در بحار و عوالم و در ینبوع از صادق بن محمد علیه السلام وارد شده که فرمود [العلم سبعة و عشرون حرفا فجمع ما جائت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفا] [۳۶۸] تا اینکه گفته حرفی را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا بامر مبرم الهی اظهار نداشته این همج رعاع به عقول و علوم و ادراک ناقص خود میزان می کنند اگر مطابق نیاید رد می نمایند الخ. جهةٔ اولی آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که بهاء در صفحه ۱۶۵ گفته هر کس تصدیق فرقان نمود فی الحقیقه مصدق کتب قبل از فرقان نبوده الخ. ای اهل ایقان آیا نه این است که مشیة فعل مخصوص خدای تعالی است در آیه ۱۹ [صفحه ۲۴۴] سوره حج [ان الله یفعل ما یشاء] [۳۶۹] و غیر آن مسئولند از فعل در آیه ۲۳ سوره انبیاء [لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون] [۳۷۰] و اختیار نیست از برای آن در آیه ۶۸ سوره قصص [و ربک یخلق ما یشاء و یشاء ما کان لهم الخیرة] [۳۷۱] و نه این است که خدای تعالی به جای آورد آنچه را اراده کند کما اینکه در آیه ۲۵۴ سوره بقره است [ولکن الله یفعل ما یرید] و در آیه ۱۰۹ سوره هود است [ان ربک فعال لما یرید] و آیا شک و شبهه است در اینکه وصف نمودن بهاء سید علی محمد را به اینکه آن حضرت بر عرش [یفعل ما یشاء] جالسند و بر کرسی [یحکم ما یرید] ساکن رد و تکذیب این آیات منصوصه است حاشا و کلا حال بهاء مصدق کتب قبل بوده یا نه حکم با اهل بهاء است و نیز بارد و تکذیب این آیات و احتجاجات به آیات قرآن در ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض هست یا نه حکم با اهل ایقان است و اما بعد از این رد و تکذیب مثل بقیه رد و تکذیبات او به آیات کما اینکه دانسته شد متصور است که گمان شود که او تصدیق دارد کتب انبیاء و انبیاء

را حاشا و کلا خود دانید با این مفسد وارد. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که بهاء استدلال نمود از برای این ظهور به فقرات دعاء ندبه و احادیث دیگر که مسموع شد حال اگر جمیع قولها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج است کما اینکه بهاء گفته در عبارت مذکوره واضح است که باطل خواهد شد عامه استدلالات او به این احادیث زیرا که واضح است که توقف شیء به نفس خود باطل است عقلا که عبارۀ اخری است از اینکه شیء واحد در آن واحد هم موجود باشد از جهه اینکه موقوف علیه است و هم معدوم باشد از جهه اینکه موقوف است و از این جا تمسک او به آیات قرآنی و کتب سماویه معلوم شد و کذا آنچه در این ایقان تکلم از لسان غیر باب نموده است. [صفحه ۲۴۵] ای اهل ایقان این کلام عاقل است که بگوید جمیع قولها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج است آیا نه این است که ای اهل بهاء بنابراین کلام تمسک به آیات و روایات در اعصار و امصار قبل از ظهور نقطه باب جمیعا باطل خواهد بود زیرا که مصدق نداشته و معذکک چگونه اشخاص قبل را بهاء در صواب می‌داند و آیا این آیات و روایات را باب تصدیق کرده با آوردن بیان که رجوع کل کتب به اوست کما اینکه بهاء گفته حاشا و کلا حال حکم به اینکه این کلام خلاف واقع و کذب محض هست یا نه با اهل ایقان است و کاذب مقبول الخبر هست یا نه با بودن آیه ان جائکم فاسق الخ در بین تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است. جهه ثالثه آنکه ای اهل بهاء آیا نه این است که صفة خالقیه مخصوص خداست کما اینکه در آیات متواتره است مثل آیه ۵۷ سوره واقعه نحن خلقناکم فلولا تصدقون [۳۷۲] و آیه ۲۰ سوره مرسلات [الم نخلقکم من ماء مهین] [۳۷۳] و آیه ۸ نبأ [و خلقناکم ازواجاً] [۳۷۴] و غیره و غیره الی ما شاء الله حال از اهل بهاء سؤال می‌شود آنچه بهاء در عبارۀ مذکوره گفته و ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود رد و تکذیب این آیات متواتره هست یا نه و راد و مکذب قرآن مکذب کتب قبل هست یا نه حکم با اهل ایقان است و از این اقرار که ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود است آیا شبهه و شکست که باب را خدای تعالی قرار داده است حاشا و کلا- حال از اهل بهاء یک سؤال می‌شود ولیکن مشروط به اینکه اگر در عامه سؤالات انصاف ندادند در این یکی انصاف بدهند که کافی است همین یک انصاف ولو اینکه تمام اغلاط سابقه و لاحقۀ که هیچ قابل رد نیست انکار کنند و آن سؤال این است که آیا این شخص در صفحه ۱۶۲ نگفت که در عهد موسی توریۀ بود و در زمن عیسی انجیل و در عهد محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرقان و در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ و آیا در [صفحه ۲۴۶] اخبار سابقه مثل فقرات دعاء ندبه و غیره و حدیث علم در عبارۀ مذکوره تمسک ننموده بهاء از برای بودن باب قائم آل محمد بلی بلاشک و ریب و آیا نگذشت در زیارت چنانچه نیز خواهد آمد که قائم اوصیاء است و وارث انبیاء است [السلام علی وارث الانبیاء و خاتم الاوصیاء]. ای اهل بهاء آیا نه این است که خالق و مخلوق و رسول و وصی رسول هر یک متباین است و آیا ممکن است که شخص واحد هم خالق و هم مخلوق و هم رسول و هم وصی رسول باشد حاشا و کلا لکن تعجب از شخص بهاء نیست زیرا که [لیس اول قاروره کسرت فی الاسلام] بلی تعجب و تحیر از این خیل کثیر و جم غفیر از اهل بهاء است که چگونه تصدیق ایقان را نمودند با این فضایح و روایتهای او یک نفر مقتول را او را سیم است که اله اله نبی که قائم است. ای اهل ایقان نه این است که این اختلاف و اعوجاج اقوی برهان است که آنچه بهاء در این کتاب ایقان گفته خدای تعالی نبوده است به حکم آیه و لو کان من عند غیرالله لوجدوا و اختلافا کثیرا و آیه [قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون] حال اگر بعد از حکم این دو آیه مبارکه حکم نمایند بودن کتاب ایقان از خدا معلوم است حکم بغیر ما انزل الله نخورده‌اند که محکوم هستید به احکام ثلثه سه آیه سوره مائده و لم یحکم و لم یحکم و بعد از نبوت نبودن ایقان از خدای تعالی ای اهل بهاء این است حکم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [قال من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبده الله و ان کان الناطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس] [۳۷۵] حال دیگر خود دانید. جهه رابعه آنکه ای اهل ایقان خبر مذکور در بحار چنین است از امام صادق [قال العلم سبعة و عشرون حرفا فجمیع ما جائت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفا فبثها فی الناس و ضم [صفحه ۲۴۷] لیها الحرفین حتی یبثها سبعة و

عشرین حرفاً] یعنی علم بیست و هفت حرف است پس جمیع آنچه آورده‌اند به او رسل دو حرف است پس ندانسته‌ام تا امروز غیر آن دو حرف را پس زمانی که قائم شود قائم ما علیه‌السلام بیرون آورد بیست و پنج حرف را و نشر دهد آنها را بین مردم و ضم نماید به سوی آنها دو حرف را تا اینکه نشر بدهد بیست و هفت حرف را حال از اهل بهاء در این جا چند سؤال می‌شود لیکن با انصاف از آنها. اول آنکه ذیل و آخر خبر را که حذف و اسقاط نموده که منافی با غرض خود است خیانت است یا نه. دوم آنکه خائن ممکن است هادی و دلیل باشد یا نه. سوم آنکه آنچه سید علی محمد آورده است از بیان و غیره نه این است که مبطل است آنچه قبل بوده کما اینکه بهاء گفته که رجوع کل کتب به اوست و آیا این بیست و هفت حرف بعضی از آنها مبطل دیگر هست حاشا و کلا. چهارم آنکه ای اهل ایقان سید علی محمد در زمان خود جمیع بیست و هفت حرف علم را نشر داد دیگر آنچه بهاء گفته در صفحه ۱۶۲ و در عهد من یبعثه الله کتاب او از دو وجه بیرون نخواهد بود یا این است که کتاب بعد موافق است بیست و هفت حرف را و یا مخالف؛ واضح است اگر موافق باشد آوردن کتاب لغو و عبث است و اگر مخالف باشد واضح است یا باید ملتزم شوید به تمام نبودن علم در بیست و هفت حرف که قائم علیه‌السلام آورده است و یا باید ملتزم شوید به باطل بودن کتاب بعد و معلوم است هر یک را قبول کنید لازم او تکذیب نمودن بهاء است. پنجم آنکه ای اهل ایقان این بیست و پنج حرف که سید علی محمد آورده مخالف با آن دو حرف است که رسل آورده‌اند حاشا و کلا و آیا آنچه ائمه هدی (ع) فرموده‌اند غیر آن چیزی است که رسل آورده‌اند حاشا و کلا حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید ائمه هدی را تکذیب کنند در اینکه آنچه گفته‌اند مخالف است با گفته‌های باب که در این هنگام بهاء را تکذیب نموده‌اند که قبول دارد آن حضرت را و یا باید تکذیب کنند باب را در آوردن بیست و پنج حرف از علم نیز که تکذیب بهاء است. [صفحه ۲۴۸] که قبول دارد او را و واضح است بعد از معلوم شدن کذب بهاء به حکم خودتان اگر حرکت و سکنت نکنید - جحد را به حکم آیه نبأ [ان جائکم فاسق نبأ] که از جمله آن دو حرف است که رسل قبل از باب آورده‌اند به گفته بهاء و حکم برخلاف این آیه بکنید مدلل و مبرهن است که حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اید که به حکم سه آیه مائده که نیز از دو حرف علم است ظالم و فاسق و کافر هستید که خودتان دو حرف را قبول دارید. حاصل این شد ای اهل بهاء که به تصدیق خود در خبر مذکور که باب تمام بیست و هفت حرف علم را نشر داده بین مردم دیگر آوردن او کتاب اقدس را باطل خواهد بود مثل ایقان بلکه حق و صواب به اقرار او همان کتب باب است و بس این است بیان حقیقت امر حال خود دانید [من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلا ان الذین کفروا و ماتوا و هم کفار اولئک علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین خالدین فیها لا ینخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون] [۳۷۶].

غلط و خطاء (۷۴)

در صفحه ۲۰۳ است که گفته چنانچه در کافی در حدیث جابر در لوح فاطمه علیهما‌السلام در وصف قائم علیه‌السلام می‌فرماید [علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیزل اولیائه فی زمانه و تتهدی رؤسهم کما تتهدی رؤس الترك و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یکونون خائفین مرعوبین و جلین یصیغ الارض بدمائهم و یفشو الویل و الرنة فی نسائهم اولئک اولیائی حقاً] ملاحظه فرمائید که حرفی از این حدیث باقی ماند مگر آنکه ظاهر شد چنانچه در اکثر اماکن دم شریفشان ریخته شد و در هر بلدی ایشان را اسیر نمودند و به ولایت و شهرها گردانیدند و بعضی را سوختند و [صفحه ۲۴۹] معذک که هیچ نفسی فکر نمود که اگر قائم موعود به شریعت و احکام قبل مبعوث و ظاهر شود دیگر این احادیث برای چه شده الخ. ای اهل ایقان در اینجا چاره‌ای نیست از ذکر تمام حدیث لوح تا اینکه جهات خیانات و اغفالات این شخص به خودتان متضح و معلوم شود [عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال قال ابی علیه‌السلام لجابر بن عبدالله الانصاری ان لی الیک حاجة فمتی یخف علیک ان اخلوبک فاسئلک عنها قال له جابر فی ای الاوقات شئت فخلا به فقال یا جابر أخبرنی عن اللوح الذی رأیته فی ید امی فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما

اخبرتك به امی ان فی ذلك اللوح مكتوبا قال جابر اشهد بالله انی دخلت علی امك فاطمة علیها السلام فی حیوة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بولادة الحسین فرأیت فی یدها لوحا اخضر ظننت انه زمرد و رأیت فیہ كتابا ابیض شبه نور الشمس فقلت لها بابی و امی یا بنت رسول الله (ص) ما هذا اللوح فقالت هذا اللوح اهداه الله عزوجل الی رسول الله فیہ اسم أبی و اسم بعلی و اسم ابنی و اسماء الاوصیاء من ولدی فأعطانی ابی لیسرنی بذلك قال جابر فأعطنیه امك فقرأته و استنسخته فقال ابی علیه السلام فهل لك یا جابر ان تعرضه علی قال نعم فمشی معی ابی حتی انتهى الی منزل جابر فاخرج الی ابی صحیفه من رق قال جابر فاشهد بالله انی هكذا رأیته فی اللوح قال یا جابر انظر فی کتابک لاقرئه علیک فنظر و قرء ابی علیه السلام فما خالف حرف حرفا. بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز العلیم لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم نوره و سفیره و حجابہ و دلیله نزل به الروح الامین من عند رب العالمین عظم یا محمد (ص) اسمائی و اشکر نعمائی و لاتجحد آلائى انى انا الله لا اله الا انا قاصم الجبارین و مذل الظالمین و دیان الدین انى انا الله لا اله الا انا فمن رجا غیر فضلی او خاف غیر عدلی عذبتہ عذابا لا اعذب احدا من العالمین فایای فاعبد و علی فتوکل انى لم ابعث نبیا فاکملت ایامه و انقضت مدته الا- جعلت له وصیا و انى فضلک علی الانبیاء و فضلت وصیک علی الاوصیاء و اکرمک بشبلیک حسن و حسین فجعلت حسنا معدن علمی بعد انقضاء مدۀ ابيه و جعلت حسینا خازن وحیی و اکرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو [صفحه ۲۵۰] افضل من استشهاد و ارفع الشهداء درجۀ جعلت کلمتی التامۀ معہ و الحجۀ البالغۀ عنده بعترته اثیب و اعاقب اولهم علی سید العابدین و زین اولیاء الماضین و ابنه شبه جده المحمود الباقر علیه السلام لعلمی و المعدن لحلمی سیهلك المرتابون فی جعفر علیه السلام الراد علیه کالراد علی حق القول منى لا کرمن مثنوی جعفر علیه السلام و لاسرنه فی اشیاعه و انصاره و اولیائه انتجت بعدہ موسی (و اتحیت بعدہ - خ ل) فتنۀ عمیاء حندس لان خیط فرضی لا ینقطع و حجتی لا تخفی و ان اولیائی لا یشقون الا و من جحد واحدا منه فقد جحد نعمتی و من غیر آیه من کتابی فقد افتری علی و ویل للمفترین الجاهدین عند انقطاع مدۀ عبدی موسی علیه السلام و حبیبی و خیرتی ان المكذب بالثامن مکذب بکل اولیائی و علی علیه السلام ولیبى و ناصرى و من اضع علیه أعباء النبوءۀ و أمنحه بالاضطلاع بها یقتله عفريت مستکبر یدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح الی جنب شر خلقی حق القول منى لاقرن عینه و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم ابنه و خلیفته من بعدہ فهو وارث علمی و معدن حکمی و موضع سرى و حجتی علی خلقی جعلت الجنة مثواه و شفعتہ فی سبعین الفا من اهل بیته کلهم قد استوجبا النار و اختتم بالسعادة لابنه علی علیه السلام ولیبى و ناصرى الشاهد فی خلقی و امینى علی و حیی أخرج منه الداعی الی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن علیه السلام ثم اکمل ذلك بابنه رحمة للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب سیدل اولیائی فی زمانه و تتهادی رؤسهم کما تتهادی رؤس التړک و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یكونوا خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض بدمائهم و یفشو الویل و الرنة فی نساءهم اولئک اولیائی حقا بهم أذفع کل فتنۀ عمیاء حندس و بهم اکشف الزلازل و ادفع الاصار و الاغلال اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون] [۳۷۷] حال ای اهل بهاء اگر مذاقه در [صفحه ۲۵۱] این حدیث شریف نمودید چند سؤال می شود. اول آنکه آیا قول فاطمه علیها السلام و اسماء الاوصیاء من ولدی نه این است که نص است در اینکه جمیع این دوازده نفر که خدای تعالی یک یک را تعیین فرموده شخصا [صفحه ۲۵۲] و اسما از بعد رسول خود وصی رسول هستند بلی بلاشک و لاشبهه و آیا نه این است که وصی عبارتست از عامل به گفته‌های موصی خود بلی بالقطع و البت حال اهل بهاء بدی و چاره‌ای ندارند یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در آنچه در صفحه ۱۶۲ گفته و در این عهد بیان الخ و یا باید تکذیب کنند این لوح را و واضح است که هر یک را تکذیب کنند کفر آنها به بهاء ثابت می شود حال مختارند در اختیار هر یک. دوم آنکه حذف و عدم ذکر این جزء از خبر که منافی است با غرض بهاء خیانت هست یا نه و خائن متصور است هادی و مرشد خلق باشد یا نه حکم هر یک با اهل [صفحه ۲۵۳] ایقان است سوم آنکه قول خدای تعالی در این حدیث شریف قائم علیه السلام را کامل می نمایم به این علم و حکمت و حجۀ از آنچه در فقرات سابقه گذشت نه این است که رد و تکذیب می کند قول بهاء را که گفته در این عهد بیان زیرا که واضح است

که کامل بودن دین از تمام جهات لغو و عبث است آوردن دین دیگر پس نیز اهل بهاء چاره ندارند یا باید بهاء را تکفیر کنند که رد این فقره از لوح را نموده است و یا باید تکذیب کنند او را در گفتن اینکه در این عهد بیان الخ علاوه بر خیانت او در عدم ذکر این فقره از حدیث لوح که منافی بوده است با غرض او حال حکم به اینکه کافر و کاذب و خائن دلیل خلائق می‌شود یا نه حکم با جمیع اهل ایقان است. چهارم آنکه به نص خدای تعالی در فقره قائم علیه‌السلام اسم آن محمد علیه‌السلام است نه سید [صفحه ۲۵۴] علی محمد حال مناصی از برای اهل بهاء نیست یا باید بهاء را تکفیر کنند در این فقره تعیین اسم و یا باید تکذیب کنند این فقره از لوح را که در این هنگام کافر شده‌اند به بهاء که قبول دارد خبر لوح را علاوه بر اینکه عدم ذکر اسم قائم علیه‌السلام در این فقره خیانت هست یا نه حال حکم کافر خائن چیست با اهل ایقان است. پنجم آنکه ای اهل ایقان نه این است که در فقره قائم است که رحمت است از برای عالمین و آیا فرق است بین این العالمین و العالمین در سوره فاتحه قرآن حاشا و کلا حال بعد از بودن قائم رحمت از برای عالمین نه بعض عالمین نه این است آمدن دین دیگر و کتاب دیگر کما اینکه بهاء در صفحه ۱۶۲ گفته و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ امر دائر است بین رد این کلمه از حدیث لوح و تکذیب بهاء در کلام مذکور علاوه بر خیانت او در ذکر نمودن کلمه رحمه للعالمین را حال کافر و کاذب و خائن حکم او چیست با اهل ایقان است. ششم آنکه جمله اولئك اولیائی تا آخر حدیث متعلق است به اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله و سلم کما اینکه جمیع فقرات بعد شاهد است نه راجع است به سید اولیائی فی زمانه کما اینکه بهاء تعلیق نموده و بعد از متحقق شدن این امر دیگر با دلالات آن در روایات فضلا از آیات می‌شود اعتقاد و ایتمان کرد یا نه حکم با اهل ایقان است و بعد از تمام این امور ای اهل بهاء پدر سید علی محمد حسن پدر علی پدر محمد تا اول آنچه در این لوح است که جمیعا وصی هستند بوده حاشا و کلا حال چه می‌گوئید ای اهل بهاء اگر مراد از اولیاء در فقره سید اولیائی اتباع و اشیاع سید علی محمد باشد آیا نه این است که این فقره با جمیع امور مسموعه منافی و معارض خواهد شد و آیا خدای تعالی اختلاف و اعوجاج تکلم می‌کند حاشا و کلا حال مفری ندارید یا باید خدا را رد و تکذیب کنید در این اختلاف و اعوجاج که در این حین کفر شما به بهاء ثابت می‌شود که خدا را قبول دارد لسانا و صوراً و یا باید بهاء را رد و تکذیب کنید در استدلال به فقره سید اولیائی از این لوح و واضح است که هر یک اختیار شود من بعد نباید اتباع شود اخبارات او به حکم آیه نبأ سابقه الذکر. [صفحه ۲۵۵] و بعد از وضوح این مطالب آنچه بهاء در عبارت مذکوره گفته ملاحظه فرمائید که حرفی از این حدیث باقی نماند مگر آنچه ظاهر شد الخ معلوم است که این از جمله اخبارات اوست که نباید اتباع نمود به حکم آیه نبأ که کذب محض است [فمن اظلم ممن افتری علی الله و کذب بالصدق اذ جائه ألیس فی جهنم مثنوی للکافرین] [۳۷۸].

غلط و خطاء (۷۵)

در صفحه ۲۰۴ است که گفته دیگر ملاحظه فرمائید چگونه جمیع این امور وارده و افعال نازله در احادیث قبل ذکر شد چنانچه در روضه کافی در بیان زوراء می‌فرماید [و فی روضه الکافی عن سعد بن وهب عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال اتعرف الزوراء قال جعلت فداک یقولون انها بغداد قال لائم قال دخلت الری قلت نعم قال اتیت سوق الدواب قلت نعم قال رأیت جبل الاسود عن یمین الطریق تلک الزوراء یقتل فیها ثمانون رجلا من ولد فلان کلهم یصلح للخلافة قلت من یقتلهم قال یقتلهم أولاد العجم] [۳۷۹]. ای اهل ایقان آیا نه این است که خبر مروی هشتاد هزار نفر کشته می‌شود است نه هشتاد نفر [قال علیه‌السلام یقتل فیه ثمانون الفاً] کما اینکه در شعر ابن ابی عقبه است [صفحه ۲۵۶] و تنحر بالزوراء منهم لدی ضحی ثمانون ألفا مثل ما تنحر البدن [۳۸۰]. حال ای اهل بهاء چه می‌گوئید در مصداق این حدیث آیا در زمن سید علی محمد هشتاد هزار نفر در وقت پهن شدن آفتاب نحر شدند مثل نحر شتر اگر بگوئید نعم قاطبه اهل عالم شما را تکذیب می‌کنند و اگر بگوئید لا لازم است شما را که رد و تکذیب کنید بهاء را در استشهاد نمودن به این حدیث از برای کشته شدن اولیاء و دوستان سید علی محمد در ری علاوه بر خیانت یا جهالة او در تحریف ثمانون الفاً

را ثمانون رجلا حال کاذب و خائن قابل و صالح است از برای هدایت و دلالت حکم با اهل ایقان است سبحان الله مظهر خدای این قدر خائن می‌شود به حکم اهل بهاء یا از اول حدیث و یا وسط حدیث و یا آخر حذف می‌کند تا اینکه خلاف مقصود معلوم نشود دیگر نشنیده است این حدیث شریف را که فرموده‌اند. [فی کل خلف عدول ینفون عن الدین تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین] [۳۸۱].

غلط و خطاء (۷۶)

در صفحه دویست و سه است [۳۸۲] از چند جهت که گفته ملاحظه فرمائید که در اخبار سنه ظهور آن هویة نور را هم ذکر فرموده‌اند معدلک شاعر نشده‌اند و در هر نفسی از هوای نفس منقطع نگشته‌اند [فی حدیث المفضل سئل عن الصادق علیه السلام فکیف یا مولای فی ظهوره فقال فی سنه الستین یظهر امره و یعلو ذکره الخ]. جهه اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که این خبر در بحار و نحو آن است بلی [صفحه ۲۵۷] بلاشک و لاریب و آیا نه این است که این چنین است در این کتب [قال المفضل یا مولای فکیف بدء ظهور المهدي علیه السلام و الیه التسليم قال یا مفضل یظهر فی شبهة لیستین فیعلو ذکره و یظهر امره و ینادی باسمه و کنیته و نسبه و یكثر ذلك علی افواه المحقین و المبطلین و الموافقین و المخالفین لتلزمهم الحجة بمعرفتهم] [۲ الخ] و آیا شبهه را سنه نکرده و لیستین راستین [۳۸۳] ننموده حال این خیانت کبری و سرقت عظمی هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا خائن و سارق ممکن است که مفترض الطاعه باشد از ناحیه الهیه یا نه نیز حکم او به اهل ایقان است و اگر ایقانیون خودشان را اهل ادراک و معرفت می‌دانند از این خیانت و سرقت جمیع امورات را ادراک خواهند نمود محتاج به توضیحات و تشریحات نیست حال بهاء مصداق حقیقی آیه ۶۰ سوره انفال [ان الله لایحب الخائنین] [۳۸۴] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان امام صادق علیه السلام تناقض تکلم می‌کند حاشا و کلا و آیا این است که همین امام صادق علیه السلام در همین بحار فرموده که قائم علیه السلام در سنه طاق ظهور می‌فرماید [عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال لایخرج القائم الا فی و ترمن السنین احدی او ثلاث او خمس او سبع او تسع] [۳۸۵] و آیا نه این است که ستین [صفحه ۲۵۸] جفت است حال اهل بهاء علاج و چاره ندارند یا باید رد و تکذیب کنند امام صادق (ع) را که در این وقت رد و تکذیب بهاء را نموده‌اند که قبول دارد آن حضرت را و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در این استدلال واضح است هر یک اختیار شود من بعد نباید ایتمان و اطمینان شود به خبرهای او از جهه آیه نبأ سابقه الذکر و از اینجا حال آنچه در صفحه ۱۹۴ گفته بود آن جمال ازلی در شیراز در سنه ستین ظاهر شدند مدلل و مبرهن شد که اهل بهاء مفری ندارند یا باید حدیث مذکور را که می‌گوید ظهور آن حضرت در سنه طاق است تکذیب کنند و یا باید بهاء را تکذیب کنند در ظهور قائم در شیراز سنه ستین که جفت است ای اهل ایقان باز هم این مذهب را اقتفاء می‌کنید وای بر شما آیا تلاوت ننموده‌اید این آیه را [ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون]. جهه ثالثه آنکه ایها الایقانیون آیا خبر مفضل منحصر است به همین یک فقره که بهاء ذکر نموده حاشا و کلا- و آیا نه اول این خبر چنین است [قال سئلت سیدی الصادق علیه السلام هل للمأمول المنتظر المهدي علیه السلام من وقت موقت یعلمه الناس فقال حاش لله ان یكون ظهوره بوقت یعلمه شیعتنا قلت و لم ذاک قال لانه هو الساعة التي قال الله تعالی و یسئلونک عن الساعة قل انما علمها عند ربی الی آخر] [۳۸۶] ایها الایقانیون آخر کلام امام صادق علیه السلام متناقض می‌شود؟ اول کلام می‌گوید علم به وقت ظهور قائم نزد پروردگار است بعد بلافاصله می‌گوید وقت ظهور قائم سنه شصت است حاشا و کلا حال نیز چاره نیست یا باید اهل بهاء مدعن شوند به تناقض در کلام امام علیه السلام که در این حین ساقط خواهد شد استدلال بهاء از درجه اعتبار و اعتناء و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در این تمسک حال مختارند در اختیار هر یک باز هم گوش می‌دهند به گفته‌های [صفحه ۲۵۹] او خود دانند اگر بگویند اهل بهاء زدنا بیانا گفته می‌شود ای اهل بهاء آیا نه این است که لفظ ستین بر فرض صحت این عبارت از جمله متشابهاست تعیین نمی‌کند هزار و

دویست و شصت را که مراد بهاء است بلی بلاشک و لاریب زیرا که محتمل است که مراد هزار سیصد و ستین یا چهارصد و ستین یا پانصد و ستین مثلا باشد و هکذا حال داخل قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [من افتی الناس و لا یعلم المحکم من المتشابه فقد هلک و اهلک] [۳۸۷] هست یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. و نیز ای اهل ایقان و ای ادباء اهل ایقان اگر عبارۀ حدیث بر فرض چنین باشد [فی سنۀ ستین لیظهر امره و یعلو ذکره] علت در عبارۀ لغو و عبث خواهد شد زیرا که مناسبت نخواهد بود در این هنگام بین آمدن در سال شصت و ظهور امر آن و علو ذکر آن کما اینکه واضح است آیا امام علیه السلام لغو و عبث می گوید حاشا و کلا، و نیز آیا سید علی محمد در زمان ظهور نداء شد کما اینکه در خبر مذکوره است به اسم آن محمد و کنیه آن ابوالقاسم و نسب آن پسر حسن الی آخره و کثیر شد این در دینهای موافق و مخالف و محق و مبطل، حاشا و کلا و نیز آیا نگذشت فقرات دیگر این حدیث در اغلاط ماضیه از غلبه دادن خدا دین آن را بر جمیع ادیان و مرتفع شدن تمام ملل و شرایع از روی زمین و بودن دین آن اسلام و بودن چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار جن با آن حضرت و کذا و کذا از امور غریبه عجیبه که یک فقره او فضلا از جمیع فقرات بالبداهه درباره سید علی محمد نبوده است حال این بهاء چه مقدار در فقرات این حدیث خیانت نموده است حکم با اهل ایقان است آیا همچو خائن یاد دارید نیز حکم با اهل ایقان است و آیا بعد از این فضایح باز گوش می دهند به گفته‌های او اختیار با اهل ایقان است، من از اغلاط و خطآت او کسل و کدر شدم لکن شماها از شنیدن آنها ندانم کسل و کدر شده‌اید یا نه [فیکدون ان کان لکم کیدا ان کیدا الشیطان کان ضعیفا] [صفحه ۲۶۰]

غلط و خطاء (۷۷)

در صفحه دویست و دوازده از چند جهت است که گفته باری متحیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضحه لایحه از حق احتراز نموده‌اند مثلا ذکر حزن و سجن و ابتلا که در آن خلاصه فطرت الهی وارد شده در اخبار قبل ذکر شده [فی البحار ان فی قائمنا علیه السلام اربع علامات من اربعه موسی و عیسی و یوسف و محمد اما العلامه من موسی الخوف و الانتظار و اما العلامه من عیسی ما قالوا فی حقه و العلامه من یوسف السجن و التقیه و العلامه من محمد یظهر بآثار مثل القرآن] [۳۸۸] با این حدیث به این محکمی که جمیع امورات را مطابق آنچه واقع شده ذکر فرموده‌اند معدلک احدی متنبه نشده و گمان ندارم و بعدهم متنبه شود الخ. جهه اولی ای اهل ایقان آیا شبهه و شک است نزد خودتان که خوف سید علی محمد در زمان ظهور او بوده است حاشا و کلا نه در زمن غیبت کما اینکه در سوره شعرا است [ففررت منکم لما خفتکم] [۲] الخ]. حال چاره ندارید یا باید رد و تکذیب کنید در تطبیق نمودن علامت اولی را که خوف و انتظار است بر باب یا باید خبر دیگر بحار را رد و تکذیب کنید که: می گوید خوف و انتظار در زمن غیبت آن حضرت است [عن محمد بن مسلم قال دخلت علی ابی جعفر (ع) و ارید ان اسئله عن القائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقال لی مبتدء یا محمد بن مسلم ان فی القائم من آل محمد (ع) شبها من خمسۀ من الرسل الی ان قال و اما شبهه من موسی فدیوام خوفه و طول غیبتۀ و خفاء ولادته و تغیب شیعتۀ من بعده بما لقوا من الادی [صفحه ۲۶۱] و الهوان الی أن أذن الله فی ظهوره و نصره و ایده علی عدوه] [۳۸۹]. واضح است که اگر قبول کنید شق دوم را نیز لازم دارد تکذیب بهاء را که قبول دارد اخبار بحار را و ایضا ای اهل ایقان ولادۀ سید علی محمد مثل موسی مخفی بود و شیعیان او در زمان غیبت او غایب بودند تا اینکه خدای تعالی اذن فرماید در ظهور و نصرۀ آن و آن را تقویت فرمودند بر عدد خود حاشا و کلا حال بعد معلوم شد این خیانات کثیره در تطبیق نمودن یک فقره از علامت دیگر و ثوق به ادراکات و اخبارات او می شود خود دانید ای اهل ایقان آیا این خبر را از بحار ندیدید که می گوید علت غیبت قائم علیه السلام خوف قتل است [قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لابد للغلام من غیبه فقیل له و لم یا رسول الله قال یخاف القتل]. ای اهل ایقان آیا نه این است که اگر مراد از خوف قائم خوف زمن ظهور او باشد کما اینکه بهاء تطبیق نموده لازم آید تعارض و تنافی بین این خبر علامت و جمیع آنچه در اغلاط ماضیه گذشت از آیات و روایات از

غلبه دادن خدای تعالی دین او را بر جمیع ادیان و مرتفع شدن جمیع ملل از روی زمین بلی بلاشک و لاریب و آیا ای اهل ایقان با وجود این تناقض و تنافی استدلال بهاء به خبر علامات صحیح است حاشا و کلا ای اهل ایقان آیا نه این است که مقصود از انتظار در این حدیث علامات انتظار است در زمن غیبت قائم کما اینکه در مشبهه که موسی است چنین بوده است در سوره قصص [خائفا یترب] و آیا شک و ریب هست در اینکه انتظار سید علی محمد در زمن ظهور او بوده است حاشا و کلا حال حکم به اینکه بهاء ادراک معنی نموده یا نه با اهل ایقان است. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که شباهت از عیسی که [صفحه ۲۶۲] عبارت است از علامت ثانیه اقوالی است که مردم درباره عیسی گفته‌اند از متولد نشدن و مردن و مقتول و مصلوب شدن کما اینکه نص خبر محمد بن مسلم مذکور در جههٔ اولی است [و اما شبهه من عیسی فاخلاف من اختلف فیه حتی قالت طائفة منهم ما ولد و قالت طائفة مات و قالت طائفة قتل و صلب] و آیا ای اهل ایقان این اقوال در سید علی محمد گفته شده حاشا و کلا حال مناصی ندارید یا باید این خبر را تکذیب کنید و یا باید تطبیق نمودن علامت ثانیه را بر باب تکذیب کنید ای اهل ایقان تعجب نمی کنید از فهم و ادراک بهاء. جهت ثالثه آنکه آیا نه این است که شباهت از یوسف چنان است که در خبر مذکور است از غایب شدن از خاصه و عامه و اختفاء از اخوان خود و مشکل شدن امر آن بر یعقوب با قرب مسافت بین آن و پدر و اهل آن قال علیه السلام و اما شبهه من یوسف ابن یعقوب فالغیبه من خاصته و عامته و اختفائه من اخوانه و اشکال امره علی یعقوب مع قرب المسافه بینه و بین ابیه و اهله آیا این امور در سید علی محمد بوده تا اینکه شباهت داشته به یوسف حاشا و کلا حال حیل نیست یا باید تکذیب شود این خبر که قبول دارد او را و یا باید تکذیب شود او در تطبیق این علامت ثالثه بر باب جههٔ رابعه آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که باب ظاهر شد به بیان بلی بلاشک و آیا او ظاهر شد به قرآن حاشا و کلا و آیا نه این است که شباهت از محمد صلی الله علیه و آله و سلم که علامت رابعه است ظاهر شدن به آثار است که از جمله آنها قرآن است و نه از جمله آثار خروج آن حضرت به سیف و کشتن آن حضرت است اعداء الله را و رعب است در قلوب کفار و رد نشدن رایت و علم آن است و خروج سفیانی است از شام و خروج یمانی است و صیحه آسمانی است در ماه رمضان و ندای منادی است باسم آن حضرت و اسم پدر آن حضرت کما اینکه در خبر مذکور است [قال و اما شبهه من جده المصطفی فخروجه بالسیف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارین و الطواغیت و انه ینصره بالسیف و الرعب و انه لا ترد له رایة و ان من علامات خروجه خروج السفیانی من الشام و خروج الیمانی و صیحه من السماء فی شهر رمضان و مناد ینادی باسمه و اسم ابیه]. [صفحه ۲۶۳] حال ای اهل ایقان چاره ندارید یا باید این خبر را تکذیب کنید که در این تکذیب بهاء است که قبول دارد بحار را و یا باید تکذیب کنید بهاء را که تطبیق نموده این علامت رابعه را بر سید علی محمد و حال آنکه به طور قطع یکی از این آثار مذکوره در او نبوده است چه رسد به تمام آثار. واضح است که هر یک را قبول کنند دیگر نباید به گفته‌های بهاء حرکت و سکنت کنند از جهت آیه نبأ سابقه الذکر و بعد از مدلل و مبرهن شدن اینکه هیچ یک از چهار علامت و شباهت مصداق ندارد در سید علی محمد واضح است که آنچه در عبارت مذکوره گفته با این حدیث به این محکمی که جمیع امورات مطابق آنچه واقع شده ذکر فرموده‌اند تا آخر آنچه گفته کذب محض است اگر اهل بهاء قبول کنند و تصدیق نمایند که هنوز رائحه در آیه و روایات اهل عصمت را استشمام ننموده. جههٔ خامسه آنکه ای اهل ایقان علامات و شباهات قائم علیه السلام به انبیاء منحصره است در همین چهار علامت و شباهت حاشا و کلا و آیا نه این است که از جمله علامات و شباهات آن حضرت به انبیاء علامت و شباهت به آدم و نوح است در طول عمر و علامه و شباهت به ابراهیم است در خفاء ولادت، و علامت و شباهت به ایوب است در فرج بعد ابتلا کما اینکه امام سجاد در خبر بحار فرموده‌اند. [قال علیه السلام فی القائم منا سنن من سنن الانبیاء سنه من آدم و سنه من نوح و سنه من ابراهیم - الی ان قال - و سنه من ایوب - الی ان قال - فاما من سنه آدم و نوح فطول العمر - و اما من ابراهیم فخفاء الولادة و اعتزال الناس و اما من ایوب فالفرج بعد البلوی] حال اگر اهل انصاف هستید نه اهل اعتساف این سنن در سید علی محمد بوده مثل اینکه دو هزار و پانصد سال که عمر نوح بوده کما اینکه در اول کتاب مدرک او دانسته شد

عمر او بوده حاشا و کلا- آیا متصور است ایمان به بعض این علامات و شباهات و کفران به بعض دیگر، حاشا و کلا و آیا متصور است که گفته شود که این شخص عالم به کلمات اهل عصمت (ع) بوده و کلمات ایشان را ادراک نموده و به ایشان مقرر و مدعن بوده حکم تمام با خود اهل ایقان است. [صفحه ۲۶۴]

غلط و خطاء (۷۸)

در این باب آن است که تطبیق نموده اخبار وارده مذکوره درباره قائم آل محمد (ع) را بر سید علی محمد زیرا که ای اهل ایقان نه این است که اخبار وارده انحصار ندارد در این اخبار و آیا نه این است که از آن جمله خبر مفضل مذکوره [قال المفضل یا سیدی این یظهر و کیف یظهر قال یا مفضل یظهر وحده و یأتی البیت وحده و یلج الکعبه وحده و یجن علیه اللیل وحده] [۳۹۰] ای اهل بهاء سید علی محمد ظاهر شد در خانه کعبه تنها و آمد خانه را تنها و داخل شد در کعبه تنها او گرفته شد به او شب تنها با اینکه بهاء در صفحه ۱۹۲ گفت آن جمال ازلی در شیراز در سنه ستین ظاهر شد حال چاره هست از اینکه یا باید این فقره از خبر مفضل تکذیب شود که در او تکذیب بهاء است و یا باید بهاء تکذیب شود در تطبیق نمودن اخبار قائم (ع) را بر سید علی محمد حال مختارید.

غلط و خطاء (۷۹)

نیز در همین باب است که در خبر مفضل مذکور است که دار ملک قائم (ع) کوفه و مجلس حکم آن جامع کوفه است و بیت المال آن مسجد سهله است و موضع خلوات آن ذکوات بیض و پشت کوفه است قال المفضل قلت یا سیدی فاین یکون دارالمهدی (ع) و یجتمع المؤمنون قال (ع) دار ملکه الکوفه و مجلس حکمه جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهله و موضع خلواته الذکوات البیض من القرینین. ای اهل ایقان این امور مذکوره در سید علی محمد مصداق داشته حاشا و کلا حال نیز امر دائر است یا تکذیب این فقره از خبر مفضل و یا تغلیط بهاء در تطبیق نمودن اخبار مذکوره وارده در قائم علیه السلام را بر سید علی محمد. [صفحه ۲۶۵]

غلط و خطاء (۸۰)

نیز در همین باب است که در خبر بحار است شیعیان قائم علیه السلام در دولت آن حضرت حکام ارضند و داده می شود هر مرد از ایشان قوه‌ی چهل مرد را [قال ابو عبدالله علیه السلام یکون شیعتنا فی دوله القائم علیه السلام اسنام الارض و حکامها یعطی کل رجل منهم قوه اربعین رجلا] [۳۹۱] و آیا شک و شبهه است در اینکه اشیاع سید علی محمد حکام ارض نبودند و خودش دولتی نداشته و هر یک از شیعیان او قوت چهل مرد نداشته‌اند حاشا و کلا حال یا باید این خبر را نیز تکذیب کرد و یا باید تغلیط شود بهاء در تطبیق اخبار سابقه بر سید علی محمد.

غلط و خطاء (۸۱)

نیز در همین باب است که اصحاب قائم علیه السلام قبل از خروج افتاده می شود در قلوبشان از دشمنان رعب و خوف و بعد از خروج قائم علیه السلام هر یک جری تر از شیرند و گذرنده تر از نیزه لگد کنند دشمنان آل محمد علیه السلام را بدو قدم خودشان و بکشند آنها را بدو کف خودشان [قال ابو جعفر علیه السلام فی البحار ألقى الرعب فی قلوب شیعتنا من عدونا فاذا وقع امرنا و خرج مهدینا کان احدهم اجری من اللیث و امضی من السنان یطأعدونا بقدمیه و یقتله بکفیه] آیا این امور غریبه عجیبه در شیعیان سید علی محمد واقع شد حاشا و کلا حال مناصی نیست یا باید رد این خبر بحار نمایند که در آورد بهاء است که قبول دارد بحار را، و یا باید تغلیط

کنند بهاء را در تطبیق اخبار مذکور بر سید علی محمد.

غلط و خطاء (۸۲)

ایضا در همین باب است که قائم علیه‌السلام نمی‌بوده باشد قائم مگر امام پسر امام و وصی [صفحه ۲۶۶] پسر وصی در خبر بحار [قال موسی ابن جعفر (ع) لایکون القائم (ع) الا امام بن... و وصی بن وصی] آیا سید علی محمد امام پسر امام و وصی پسر وصی بوده است حاشا و کلا حال مفری نیست یا باید این خبر از بحار تکذیب شود و یا بهاء تغلیط شود در تطبیق اخبار مذکور.

غلط و خطاء (۸۳)

در همین صفحه که گفته این است که می‌فرماید [لکل علم سبعون وجهاً و لیس بین الناس الا واحد و اذا قام القائم (ع) بیث باقی الوجوه بین الناس و ایضا قال نحن نتکلم بکلمه و نرید منها احدی و سبعین و لنا لکل منها المخرج [۱] الخ] باید اهل بهاء بدانند جهات و غلط و خطاء در ذکر حدیث معلوم نشود مگر بعد از بیان چند امر: اول آنکه امور دینی در شریعه محمدیه دو نحوه است یک نحوه امور موسسه که جاری می‌شود به وجوه کثیره و یک نحوه امور مضیقه که جاری نشود مگر بر یک وجه «از آن جمله نماز جمعه است» کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در اول بحار فرموده‌اند [ان من الاشیاء اشیاء ضیقہ و لیس یجری الا علی وجه واحد منها وقت الجمعة لیس لوقتها الا واحد حین تزول الشمس و من الاشیاء اشیاء موسعه تجری علی وجوه کثیره الخ]. دوم آنکه این امور موسسه اقل آن هفت وجه است کما اینکه همان حضرت در اول بحار فرموده‌اند [و ادنی ما للامام ان یفتی علی سبعة وجوه] [۳۹۲] و اکثر آن [صفحه ۲۶۷] هفتاد وجه است کما اینکه نیز همان حضرت فرموده‌اند در اول بحار [انی لا تکلم علی سبعین و جهالی من کلها المخرج] [۳۹۳]. سوم آنکه مشیت است در اخذ به هر یک از این وجوه کلامیه از هفت وجه تا هفتاد وجه کما اینکه همان حضرت در اول بحار فرموده‌اند [انی لا تکلم بالکلمه الواحده لها سبعون وجها ان شئت اخذت کذا و ان شئت اخذت کذا]. چهارم آنکه میزان در فقاهت معرفت و قدرت در بیرون آمدن از این وجوه است کما اینکه از برای امام علیه‌السلام است بیرون آمدن از جمیع این وجوه کما اینکه از همان حضرت است در اول بحار [لا یكون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا ان الکلمه من کلامنا لتصرف الی سبعین وجها ولی من جمیعها المخرج] [۳۹۴] مثلاً در باب تیمم شش وجه در شش خبر وارد شده یک خبر نوبت دست به زمین زدن است چه در مورد وضو و چه در مورد غسل و یک خبر دو نوبه زدن است چه در مورد وضوء و چه در مورد غسل و یک خبر نوبت زدن دست چپ را از برای دست راست و دست راست را زدن برای دست چپ چه در مورد وضوء و چه در مورد غسل که در اینجا مختار است که اخذ به هر یک که خواسته باشد می‌کند که این توسعه است سهله سمحه گفته می‌شود و مثل این مثال است اشباه او و توضیحات کافیه در این باب در کتاب میراث الاثمه وارد شده هر کسی طالب اصابه حقیقت باشد رجوع به آن نماید تا اینکه خوب مطلع شود و اختلافات واقعه در اخبار آل عصمت علیهم‌السلام اغلب و اکثر از این نحو است که عبارت است از اختلاف به وجوه کلامیه اگر [صفحه ۲۶۸] اهل بهاء این امور را به خوبی دانستند شک و شبهه نخواهند نمود در آنچه بعد گفته می‌شود. جهه اولی آنکه از بیانات معصوم (ع) معلوم شد که از برای هر یک از ائمه هدی علیهم‌السلام این است که تکلم کند از هفت وجه تا هفتاد وجه اختصاص به قائم ندارد و او را بهاء نقل نموده بی‌مأخذ است از کتب اصحاب مأخذ او اقوال ناس بوده است علاوه بر اینکه وقوع وجوه کلامیه کما اینکه فی الجمله اشاره شد در تیمم اقوی شاهد است و به اضافه اینکه دانسته شد از جمله امور دینی امور ضیقیه است که جاری نشود مگر بر یک وجه منافی است با آنچه اول نقل نموده [لکل علم سبعون وجها]. جهه ثانیه آنکه ای اهل ایقان بر فرض صحت این نقل آیا سید علی محمد در هر علمی شصت و نه وجه دیگر او را نشر داد بین مردم کما

اینکه در نقل اوست حاشا و کلا ای اهل ایقان آیا نه این است که این کلام معارض است با آنچه در صفحه ۲۰۱ نقل نموده از بودن علم بیست و هفت حرف و آنچه قبل از قائم بوده است دو حرف بوده آیا این دو حرف یک وجه از هفتاد وجه است حاشا و کلا. جهه ثالته آنکه آنچه ثانیاً نیز از افواه ناس نقل نموده به چند جهت باطل است یکی آنکه تکلم به یک کلمه و اراده هفتاد و یک وجه اول خبر منافی است آخر خبر را که می‌گوید از برای ماست بیرون آمدن از هفتاد و یک وجه زیرا که واضح است که اراده مناسبت ندارد با بیرون آمدن و تکلم به وجوه مناسب است که گفته شود از برای ما است بیرون آمدن از آنها کما اینکه مضامین اخبار متقدمه اوست همان یعنی بیرون آمدن از وجوه کلامیه امامیه میزان فقاهت بود در لسان ائمه هدی (ع) و یکی آنکه هفتاد و یک وجه منافی است با هفتاد وجه در اخبار متقدمه و یکی آنکه احدی مؤنث است و وجه مذکر است لازم است گفته شود احدا و سبعین نه احدی و سبعین و در این باب عرفاء اهل ایقان باید بسیار تأمل و تفکر نمایند اگر بناء ایشان بر تحقیق حق است تا اینکه از برای ایشان مثل شمس در وسط السماء واضح شود که این شخص بهاء که این دو خبر را نقل نموده اولاً از لسان ناس تلقی نموده و ثانیاً هیچ ادراک معنی آنها را [صفحه ۲۶۹] ننموده و ثالثاً به هیچ وجه من الوجوه منطبق نخواهد شد بر سید علی محمد یا ایها الایقانیون اعلما آنچه ذکر شد در این کتاب با اغماض عین بود از بسیاری از اغلاط لفظیه و معنویه زیرا که اگر انسان بخواهد هر غلط از اغلاط این کتاب ایقان را متعرض شود شاید چند مقابل آن کتاب شود اغلاط و غرض این است که به عرفاء و شعراء و ادباء اهل او مدلل و مبرهن شود که این کتاب ایقان که در اثبات مظهریه سید علی محمد تحریر شده هیچ یک از دو حجه الهیه ظاهره و باطنه بر او قائم نشده است علاوه در صرف عمر که هر نفسی از او جوهره است در تعقیب او با وضوح امر مقدار حاجت از برای هر عالی و دانی و اگر نیز اهل ایقان در این باب زیاده بیان خواسته باشند بدانند که بهاء در صفحه ۱۹۷ گفته چنانچه خاتم انبیاء فرمودند [شیبتنی الآیتین] که این نقل غلط است لفظاً و معنی که همین غلط کاشف است که این خبر را از افواه ناس نقل نموده و خود اطلاع به مدرک او پیدا ننموده اما غلط لفظی آنکه الآیتین فاعل شیبتنی است و نصب در او غلط است به اتفاق نحاه و اهل عربیه و عبارۀ صحیحه شیبتنی الآیتان است و اما معنوی آنکه خبر چنانچه ابن عباس روایت کرده این است [قال قال ابوبکر یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اسرع الیک الشیب قال شیبتنی هود و الواقعه و المرسلات و عم یتسائلون] [۳۹۵] و کذا و کذا از اشباه این اغلاط لفظیه و معنویه باقی ماند اغلاط عامه.

غلط و خطاء (۸۴)

آنکه ای اهل بهاء آیا نه این شخص گفته است در صفحه ۱۶۲ و در این عصر بیان بلی بلاشبهه و آیا نه این عبارۀ برهان است که در وقت تحریر این کتاب ایقان بهاء هیچ مرتبه از مراتب ظهور بامر الله نداشته بلی بالقطع حال اهل بهاء چه حجت قائم است بر حجیه ادراکات بهاء در آیات قرآنی و کتب سماویه و روایات امامیه مذکوره در این کتاب ایقان از برای عامه ناس با اینکه ادراکات او برخلاف ادراکات قاطبه [صفحه ۲۷۰] عقلاء عالم است کما اینکه دانسته شد در تضاعیف اغلاط ماضیه مثل اینکه مراد از نفخ فی الصور نفخه محمدیه است و مقصود از اذا السماء انفطرت انقطاع سماء ادیان است و انحاء اینها. ای اهل ایقان آیا قائم شدن بهاء بعد به مظهریه حجه می‌کند این ادراکات قبل را حاشا و کلا. حال امر شما از دو وجه خالی نیست یا باید رد و تکذیب کنید عامه ادراکات او را در آیات و روایات در این کتاب ایقان که حجه نبوده است در زمان قیام باب به مظهریه و یا باید انکار کنید آنچه در حجیه باب در این کتاب ایقان تحریر نموده با حجیه خود بر عامه خلائق و کیفکان لازم است که او را کاذب دانید و در این هنگام اگر جحداً حرکه و سکنت بکنید به آیه نبأ [ان جائکم فاسق نبأ فتیینوا الخ] که دانسته شده از امام صادق علیه السلام که فاسق در این آیه عبارۀ هست از کاذب ثابت خواهد شد کفر شما به حکم رب العالمین در فاسق تا اینکه سهل شمرده شود حال خود دانید با وجود آیه ۸۳ سوره زخرف [فذرهم یخوضوا و یلعوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون الخ]. [۳۹۶].

غلط و خطاء (۸۵)

آنکه ای اهل ایقان افهام و ادراکات ناس نزد بهاء از دو شق خارج نیست یا این است که معتبر و حجت است و یا این است که معتبر و حجت نیست پس اگر اختیار شود شق اول نقض می‌شود او به نفی ادراکات ناس را در کثیری از موارد مثل عبارت صفحه ۶۷ رانحه معانی احادیث را ابتدا ادراک نموده‌اند و مثل عبارت صفحه ۹۰ و از عدم ادراک این معنی و کذا و کذا و غیره و غیره از آنچه در ضمن اغلاط ماضیه دانسته شد و اگر اختیار شود شق دوم نقض می‌شود به مواضع کثیره مثل عبارۀ صفحه ۳۸ و دیگر معنی این آیه را ادراک نما و عبارت ۳۵ تقطر سماء را که از علائم ساعت و قیامت است ادراک نما و کذا و کذا و غیره و غیره از آنچه در اثناء اغلاط متقدمه دانسته شد حاصل این است که چه فرق است که در [صفحه ۲۷۱] بعضی موارد ادراک ناس حجت شده است و در بعضی مواضع حجۀ نشده است و علی‌ای حال چاره نیست از تکذیب نمودن بهاء هر شق را قبول کنید.

غلط و خطاء (۸۶)

آنکه ایها البهائیون چه فرق است که در کثیری از آیات اخذ نموده است بهاء به معانی ظواهر تحت لفظیه مثل آیه صفحه ۹۱ [و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت ليقولن الذين كفروا ان هذا الا سحر] مضمون آن این است که اگر بگوئی به این مشرکین که شما مبعوث شده‌اید بعد از مردن هر آینه می‌گویند آنهائی که کافر شده‌اند به خدا و آیات او نیست این مگر سحر ظاهر و آشکار و هویدا و در جای دیگر می‌فرماید [و ان تعجب فعجب قولهم ائذا کنا ترابا ائنا لفی خلق جدید] که ترجمه آن این است که می‌فرماید اگر عجب می‌داری پس عجب است قول کافران و معرضان که می‌گویند آیا ما تراب بودیم و از روی استهزاء می‌گفتند آیا ما بمائم مبعوث شده‌گان این است که در مقام قهرا لهم می‌فرماید [افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید] مضمون آن این است که آیا ما عاجز و مانده شده‌ایم از خلق اول بلکه این مشرکین در شک و شبهه هستند از خلق جدید و غیره و غیره از آیات قرآنی که آنها را در این کتاب به طبق و وفق ظواهر آنها ترجمه نموده است طابق النعل بالنعل بدون اینکه معنائی کند که خلاف ظواهر آنها باشد کما اینکه ظاهر است از برای هر کس که عالم به علوم عربیۀ و ادبیۀ باشد و در کثیری از آیات دیگر آنها را برخلاف ظواهر آنها تفسیر می‌کند کما اینکه در آیه [و نفخ فی الصور و آیه اذا السماء انفطرت و آیه یوم تاتی السماء بدخان مبین] و امثال آنها دانسته شد پس اگر ظاهر حجت است میان موارد حجۀ تفرقه و تفکیک باطل است عقلا و نقلا و اگر ظاهر حجۀ نیست نیز تفرقه و تفکیک باطل است کذلک و اگر گفته شود که میزان و معیار تفسیر و ترجمه بهاء است گفته خواهد شد که او نیز باطل است زیرا که مدلل و مبرهن شد که در زمن نقطه باب که تحریر این کتاب ایقان را نموده است هیچ مرتبه از مراتب [صفحه ۲۷۲] نبوت و وصایت نداشته تا اینکه عامه بیانات او حجۀ باشد با اینکه دانسته شد در تضاعیف اغلاط ماضیه که جمیع تأویلات و تفسیرات بهاء در آیات قرآنی و روایات امامیه مخالف تفاسیر اهل عصمت و ائمه هدی (ع) است که بهاء قبول دارد حجیت ایشان را حال اهل بهاء مفری ندارند که باید در هر حال تکذیب کنند بهاء را. ای اهل ایقان هیچ عاقل اخذ می‌کند به تفاسیر غیر حجۀ و طرح می‌کند حجۀ و حاشا و کلا ای اهل ایقان حال اگر طالب حق باشید و خواسته باشید که بدانید چه معنائی از معانی آیات و روایات حجۀ است به حکم حجۀ باطنه و حکم حجۀ ظاهره بدانید که هر آیه و هر روایت که معنای او مأمون المراد شد یعنی علم و امن حاصل شد به اینکه آن معنی مراد خدا و رسول و ائمه هدی است آن معنی حجۀ است بدون حجۀ مذکوره زیرا که فوق علم و امن حجتی نیست و فرموده است امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خبر بحار [العالم کله حجۀ] [۳۹۷] علاوه بر آیه [و لا- تقف ما لیس لک به علم] [۳۹۸] و بعبارۀ اخری در معانی‌ای که جمیع افهام و عقلا- در او متفق باشند او حجۀ است که تعبیر می‌شود از او به محکم آیات و روایات و مقابل این معنی متشابه است که حجۀ نیست بدو حجۀ مذکوره غایۀ امر این است علم به مراد خدای تعالی

در آیات قرآنیّه از جهه اشمال بر ناسخ و منسوخ حاصل نمی‌شود مگر از ابواب مأمونه و حجج الهیه که نیست مگر اهل عصمت و لذا اخبار متواتره وارد است در نهی از تفسیر آیات از غیر اهل عصمت کما این که فی الجمله اشاره شد در ضمن اغلاط ماضیه و از این بیان مختصر معلوم شد که افهام شخصیه غیر از اهل عصمت (ع) حجه نخواهد بود از هیچ کس چه فهم و ادراک بهاء باشد و چه فهم و ادراک غیر بهاء و از این میزان باطل شد عامه تفاسیر شخصیه بهاء در آیات و روایات که حاجت به بیان آنها نبود بعد وضوح مطلب و اگر توضیح در این باب نیز خواسته شود رجوع کنید به اول رساله سیل الرشد از این داعی تا اینکه میزان و معیار حجیه دلالت که متن گفته می‌شود و حجیت طریق که سند گفته می‌شود به خوبی [صفحه ۲۷۳] واضح شود بدو حجه الهیه از برای طالبین حق و صواب. حاصل این است که هر کس از اهل حق و ایقان طالب باشد معرفت میزان حجیه سند و دلالت را در آیات و روایات به حجه باطنه و حجه ظاهره باید رجوع کند به رساله مشار الیها تا اینکه قادر باشد به اینکه مجادله به طریق احسن نماید و بی‌اساس و اصل سخن نگفته باشد کما اینکه تا به حال بی‌اساس و بی‌اصل تکلم شده و لذا مجادلات منتج نتیجه نشده. یا ایها البهائیون اعلّموا مسموع شد از طرق خود آن که مدت چهل سال با فراغ بال و عدم اشتغال ایقان را تحریر نموده که به حجه باطنه و حجت ظاهره مدلل و مبرهن شد با حکومات اهل بهاء که منشأ استشهادات او در ایقان نیست مگر ظنون و حسابات پس لازم است بعد از این حکومات بهائیه که تسمیه نمایند به حسابان تا اینکه صدق باشد این اسم بر مسمی و الا معلوم است کذب خواهد بود و بحمدالله و منته این کتاب فلتات را در مدّه بیست روز تقریباً با کثرت اشتغال و اباحت و اذکار کما اینکه معلوم است از برای مطلعین تحریر شد که این قضیه حجه است بر اهل بهاء که یکی از خادمین شریعه احمدیه صلی الله علیه و آله و سلم در این مدت قلیله چنین کتاب تألیف کند آیا سزاوار است عقلاء اهل بهاء اتباع نکنند اولیاء این خادم ائمه را و اتباع نمایند نیز گفته‌های بهاء را در حسابان و غیره باید اهل حسابان بدانند که اختتام کتاب به یک خبر نیز از بحار الانوار می‌شود تا اینکه بر عامه اهل بهاء مدلل و مبرهن باشد که کافه استدلالات بهاء به اخبار قائم علیه السلام از برای ظهور سید علی محمد باطل است به حکم خودشان و آن خبر این است که تسمیه قائم (ع) به قائم از بین جمیع ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم با اینکه تمام ایشان قائم به امر الهی بودند انتقام آن حضرت از ذراری قتل حضرت سیدالشهداء از جهه رضای آنها به فعل آباء خودشان که این وجه علی التحقیق مصداق ندارد در سید علی محمد بلکه قضیه در او به عکس واقع شده است او مقتول واقع شد عوض اینکه ذراری بدست او مقتول شوند که واضح است این خبر تکذیب و تغلیط می‌کند تطبیقات بهاء را در اخبار وارده در اوصاف و آثار قائم (ع) [عن الثمالی قال سئلت الباقر (ع)] صفحه ۲۷۴] یابن رسول الله ألتسم کلکم قائمین بالحق قال بلی قلت فلم سمی القائم قائماً قال (ع) لما قتل الحسین (ع) ضجت الملائکة الی الله عزوجل بالبکاء و النحیب و قالوا الهنا و سیدنا اتغفل عن قتل صفوتک و خیرتک من خلقک فاحی الله عزوجل الیهم قروا ملائکتی فوعزتی و جلالی لانتقمن فیهم و لو بعد حین ثم کشف الله عزوجل عن الائمة من ولد الحسین فسرت الملائکة بذلك فاذا احدهم قائم یصلی فقال الله عزوجل بذلك القائم انتقم منهم] گفت ثمالی سؤال نمودم امام باقر (ع) را ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا نیستید کل شما قائم بحق فرمودند بلی گفتم پس چرا نامیده شد قائم (ع) قائم فرمودند زمانی که کشته شد جد من حسین علیه السلام ضجه نمودند ملائکه به سوی خدای عزوجل به گریه و ناله و گفتند ای خدای ما و ای آقای ما آیا غفلت می‌فرمائی از کسی که می‌کشد بر گزیده تو را و پسر بر گزیده تو را و اختیار شده تو را از خلق خودت پس وحی فرمودند خدای عزوجل به سوی ملائکه قرار گیرید ای ملائکه من پس قسم به عزت خودم هر آینه انتقام کشم از آنها ولو بعد حین بعد کشف فرمودند خدای از ائمه از اولاد حسین علیه السلام پس مسرور شدند ملائکه پس در این هنگام یکی از ایشان ایستاده بود و نماز می‌کرد پس فرمودند خدای عزوجل به این ایستاده انتقام خواهم کشید از آنها. حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید این خبر و امثال او را تکذیب کنند که در این صورت تکذیب بهاء نموده‌اند که بحار را قبول دارد و یا آنچه بهاء از اخبار وارده درباره قائم را که تطبیق بر سید علی محمد نموده تکذیب و تغلیط کنند حال خود دانند با بودن آیه ۸۰ سوره زخرف در بین [ام یحسبون انا لانسمع

سره‌م و نجویهم بلی و رسلنا لدیهم یکتبون] و نیز باید همه اوقات این آیه را در خاطر داشته باشند [الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوا لا- المتقین] و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و اللعنة علی اصدادهم الی جامع المغبونین تاریخ تصنیف کتاب در سنه یک هزار سیصد و چهل پنج هجری است.

پاورقی

[۱] یعنی بدعت آن چیزی است که حادث شود بعد از پیغمبر (ص).

[۲] اتلاف یعنی تلف نمودن.

[۳] اغلاط آتیه: یعنی غلطهای آینده.

[۴] حقد و ضغن کینه را گویند.

[۵] یعنی بدرستی که از برای خداست بر مردم دو حجه حجه ظاهره و حجه باطنه حجه ظاهره انبیاء و رسل و ائمه علیهم السلام هستند و حجه باطنه عقول است.

[۶] ترجمه‌ی کلمه بهاء: یعنی پاک کنید خودتان را ای اهل زمین شاید می‌رسید هر آینه به سوی مقامی که مقدر کرده است خدا از برای شما و داخل می‌شوید البته در سراق.

[۷] توضیح فعل طلبی یعنی کاری را که از دیگری طلب کنی بر طریق لزوم مثل لیضرب یعنی باید بزند.

[۸] فرمود امام صادق (ع) اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد.

[۹] فرمود امام باقر (ع) به سبب ما بندگی شد خدا و به سبب ما شناخته شد خدا و توحید شد خدا.]

[۱۰] بگو ای پیغمبر آیا مساوی‌اند کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند همانا متذکر می‌شوند صاحبان خردها.

[۱۱] و کسی که حکم نکنند به آنچه را که خداوند نازل کرده است پس آن گروه کافراند و کسی که حکم نمی‌کند به آنچه را که خداوند نازل کرده است پس آن گروه ظالمانند و کسی که حکم نمی‌کند به آنچه را که خداوند نازل کرده است پس آن گروه فاسقانند.

[۱۲] ایمان نیاوردند با نوح (ع) مگر کمی.

[۱۳] تعویل یعنی اعتماد نمودن.

[۱۴] لاغی و عابث یعنی لغو گوینده و بازی‌گر.

[۱۵] فرمود حضرت رضا (ع) همانا ما از خدا و رسول خبر می‌دهیم و نمی‌گوئیم گفته است فلان و فلان تا اینکه گفتار ما متناقض شود.

[۱۶] آیا پس ایمان می‌آوردید به بعض کتاب و کافر می‌شوید به بعض او چیست جزاء کسی که می‌کند این کار را از شما مگر خواری در زندگانی دنیا و روز قیمة برگردانده می‌شود به سخت‌ترین عذاب.

[۱۷] فرمود امام صادق (ع) بدرستی که خداوند جلیل‌تر و عزیزتر و عظیم‌تر و کریم‌تر است از اینکه واجب کند طاعة بنده‌ای را که بپوشاند از او علم آسمان و زمین را، پس فرمود نه خداوند نمی‌پوشاند علم آسمان و زمین را از بنده‌ای که اطاعت او را واجب نموده.

[۱۸] بدرستی که رسول خدا (ص) پرسید از جبرئیل چگونه بود هلاک قوم صلاح عرض کرد ای محمد (ص) بدرستی که صالح مبعوث شد به سوی قومش و حال آنکه شانزده ساله بود پس درنگ نمود در بین آنها تا اینکه رسید به صد و بیست سال اجابت دعوت او نکردند.

[۱۹] و کسانی که اذیت می‌کنند رسول خدا (ص) را از برای ایشان است عذاب دردناک.

[۲۰] و چیست آنچه در دست راست تو است ای موسی گفت آن عصای من است تکیه می‌کنم بر او و فرو می‌ریزم برگ درختان را بر گوسفندانم و از برای من در آن مطالب دیگر است فرمود بیندازش ای موسی پس انداخت آن را پس آنگاه ماری بود که می‌شتافت فرمود بگیر او را و مترس زود باشد که باز دهیم آن را خلقتش را که اول بود...

[۲۱] یعنی اگر فاسق خبری برای شما آورد پس تفتیش کنید.

[۲۲] گفت سؤال کردم امام صادق (ع) را از رفت و فسوق و جدال که در آیه قرآن است امام فرمود رفت به معنی جماع است اما فسوق به معنی کذب است آیا نشنیدی قول خداوند را که می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق الخ.

[۲۳] فرمود امام صادق (ع) گفت فرعون به اصحابش بشنوید گفت من پروردگار شما و پروردگار پدران اولین شما هستم پس گفت به موسی هر آینه اگر بگیری خدائی غیر من هر آینه تو را قرار می‌دهم از زندانیان فرمود موسی آیا اگر بیاورم تو را به آیتی و معجزه‌ای آشکار گفت فرعون بیاور آن آیه و معجزه را اگر می‌باشی از راستگویان پس انداخت موسی عصای خود را پس آن گاه ازدهائی شد آشکار هویدا پس باقی نماند از همنشینهای فرعون مگر آنکه ترسید و داخل شد فرعون را ترس به طوری که مالک نفس خود نتوانست بشود تا اینکه فرمود و ضامن شدند سحره آنی را که بود در زمین پس گفتند از برای موسی یا اینکه می‌اندازی و یا آنکه باشیم ما اندازندگان فرمود موسی از برای آنها بیندازید آنچه را که باید بیندازید پس انداختند ریسمانهای خود و عصاهای خود را پس شروع کردند می‌جنیدند دگر دیدند مثل مارها پس گفتند به عزت فرعون بدرستی که ما هر آینه غالب شوند گانیم پس این کار سبب هول و ترس مردم شد تا جائی که حضرت موسی هم ترسید پس ندا شد نترس ای موسی بدرستی که تو اعلی و غالب هستی و بینداز آنچه را که در دست راستت می‌باشد می‌بلعد آنچه را که درست نمودند همانا آنچه را که درست نمودند کید و مگر ساحر است و رستگار نمی‌شود ساحر هنگامی که سحر خود را بیاورد پس انداخت موسی عصا را پس آب شد در زمین مثل قلع و باز کرد لب بالای خود را و گذاشت بر سر قبه فرعون پس گرداند و انداخت لب پائین خود را و بلعید عصاها و ریسمانهای ساحران را و غالب شد بر همه آنها و مردم گریختند وقتی که عصای موسی را با آن وضع بزرگی و هولناکی دیدند به طوری که هیچ چشمی ندیده بود و هیچ وصف کنندئی وصف نکرده بود مثل او را پیش از این.

[۲۴] فرمود رسول خدا (ص) همانا من دو چیز نفیس سنگین را بین شما بعد از خود می‌گذارم کتاب خدا و عترت خود را.

[۲۵] و پیوند دستت را به بالت یا گریبانت بیرون بیاید سفید نورانی از غیر بدی که نشانه دیگر است.

[۲۶] گفت فرعون ای موسی قسم می‌دهم تو را به خدا به حق شیری که خوردی باز بدار عصا را از ازدها بودن پس بازداشت پس بیرون آورد موسی دست خود را پس آنگاه نور می‌داد برای نظر کنندگان.

[۲۷] پرسید از امام باقر (ع) از تفسیر آیه شریفه و هر آینه به تحقیق دادیم موسی را نه آیه روشن کدام است آن نه آیه فرمود امام (ع) طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون و سنگ و در پا و عصا و دست نور دهنده.

[۲۸] پس چون موسی مدت را به پایان رسانید با اهلش روان گردید مشاهده نمود از جانب کوه طور آتشی را.

[۲۹] فرمود چون حضرت آدم (ع) وفات نمود و وقت نماز خواندن بر او شد گفت هب الله مر جبرئیل را بایست جلو و نماز بخوان بر نبی خدا.

[۳۰] فرمود امام صادق (ع) حضرت نوح دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد هشتصد و پنجاه سال قبل از مبعوث شدن و هزار و پنجاه سال کم در میان قوم خود که ایشان را به سوی خدا می‌خواند و دویست سال در ساختن کشتی بود و پانصد سال بعد از آنکه از کشتی فرود آمد و آب از زمین خشک شد و شهرها بنا کرد و فرزندان خود را در شهرها ساکن گردانید پس چون دو هزار و پانصد سال تمام شد ملک الموت به نزد او آمد و او در آفتاب نشسته بود و گفت السلام علیک نوح جواب داد سلام او را و گفت

برای چه آمده‌ای ای ملک الموت گفت آمده‌ام روح تو را قبض کنم گفت می‌گذاری از آفتاب به سایه بروم گفت بلی نوح به سایه رفت و گفت ای ملک الموت آنچه بر من از عمر دنیا گذشته است مثل این آمدن از آفتاب به سایه بود آنچه تو را فرموده‌اند به جای آور پس ملک موت قبض روح آن حضرت نمود.

[۳۱] فرمود امام صادق (ع) حضرت ابراهیم چون مناسک حج را به جا آورد به شام برگشت و روح مقدسش به عالم قدس ارتحال نمود و سببش آن بود که ملک الموت آمد برای قبض روح او و آن حضرت مرگ را نخواست و ملک الموت برگشت به پروردگار عرض کرد ابراهیم از مرگ کراحت دارد حق تعالی فرمود بگذار ابراهیم را که می‌خواهد مرا عبادت نماید تا آنکه مرد بسیار پیری را دید که آنچه می‌خورد در ساعت از طرف دیگرش بیرون می‌رفت پس حیات را نخواست و مرگ طلبید روزی به خانه خود آمد در آنجا نیکوترین صورتی را دید که هرگز ندیده بود فرمود تو کیستی گفت من ملک الموت فرمود سبحان الله کسی است که قرب تو و زیارت تو را نخواهد و تو با این صورت نیکو باشی ملک الموت گفت ای خلیل الرحمن خدا هر گاه نسبت به بنده خیری خواهد مرا به این صورت به نزد او می‌فرستد اگر به بنده بدی خواهد مرا در غیر این صورت به نزد او می‌فرستد پس آن حضرت در شام به رحمت الهی واصل شد و اسماعیل بعد از آن حضرت به لقای الهی فایز گردید و عمر مبارک اسماعیل صد و سی سال بود و در حجر مدفون شد نزد مادرش.

[۳۲] فرمود امام صادق (ع) ملک الموت به نزد حضرت موسی آمد پس سلام کرد بر او پس فرمود تو کیستی گفت من ملک الموت فرمود برای چه آمده‌ای گفت برای قبض روح تو آمده‌ام فرمود موسی از کجا قبض می‌نمائی روح مرا گفت از دهانت موسی فرمود چگونه از دهان من قبض روح می‌کنی و حال آن که با این دهان با پروردگار خود سخن گفته‌ام گفت ملک الموت پس از دستهای تو قبض روح تو می‌کنم موسی فرمود چگونه از دستهای من قبض روح من می‌کنی و به این دستها تورات را برداشته‌ام گفت پس از پاهای تو، موسی فرمود با این پاها به کوه طور رفته‌ام و با خدا مناجات کرده‌ام و شمرده مطالبی را غیر از این فرمود پس گفت ملک الموت به موسی (ع) پس بدرستی که من مأمورم که تو را واگذارم تا زمانی که خودت اراده مرگ داشته باشی پس زندگانی کرد موسی (ع) آنچه را که خداوند خواست پس مرور کرد رسید به مردی که قبری را می‌کند گفت می‌خواهی تو را یاری کنم بر کندن این قبر گفت آن مرد بلی پس یاری کرد او را تا آنکه قبر را کندند و لحد را درست نمودند پس آن مرد اراده کرد که برود در لحد بخوابد تا ببیند درست کننده شده یا نه موسی گفت باش من می‌روم که ملاحظه کنم چون حضرت موسی رفت در قبر خوابید خداوند پرده از پیش چشم او برداشت و جای خود را در بهشت دید پس گفت پروردگارا مرا به سوی خود قبض کن پس ملک الموت قبض روح او نمود و در همان قبر دفنش کرد و خاک را بر روی او ریخت و آن مردی که قبر می‌کند ملک الموت بود در صورت آدمی پس از این جهت است که قبر حضرت موسی معروف و شناخته نیست.

[۳۳] فرمود امام باقر حضرت سلیمان (ع) امر فرمود جنیان را برای او قبه‌ای از آبنگینه ساختند پس در حالی که تکیه بر عصای خود داده و در قبه‌ی خود نگاه می‌کرد که جنیان چگونه کار می‌کنند و جنیان هم با او نگاه می‌کردند ناگاه ملتفت شد دید مردی در قبه است فرمود به او کیستی تو گفت من آنکس هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نمی‌ترسد من ملک الموت پس قبض کرد روح او را و حال آنکه بر عصای خود تکیه داده بود در قبه‌اش و جن هم نگاه می‌کردند بر او.

[۳۴] فرمود حضرت رضا (ع) مشتهه نشد امر احدی از انبیاء خدا و حجت‌های او از برای مردم مگر امر عیسی بن مریم به تنهایی به جهت آنکه آن حضرت بالا برده شد از زمین در حالی که زنده بود روحش و قبض شد روحش بین آسمان و زمین پس از آن بالا برده شد به سوی آسمان و برگردانده شد بر او روحش و آن قول خدای عزوجل است زمانی که فرمود خداوند ای عیسی من می‌میرانم تو را و بالا می‌برم تو را به سوی خودم و پاک کننده‌ام تو را از کسانی که کافر شدند.

[۳۵] اصغاء گوش دادن.

- [۳۶] ترجمه: شاید جاری شود از این قلم آنچه که زنده می‌کند به آن چیز دل‌های مردم را تا اینکه البته برخیزند همه از خوابگاههای غفلت و بشنوند البته اطوار و رقات فردوس را.
- [۳۷] فرمود حضرت رضا (ع) و نبوده است خداوند حجتی قرار بدهد بر قوم و او نشناسد لغت‌های آن قوم را آیا به تو نرسیده فرمایش جدم امیرالمؤمنین (ع) فرمود داده شدیم، ما فصل الخطاب را پس فصل الخطاب نیست مگر شناختن لغات (یعنی زبانها).
- [۳۸] و فرو فرستاده نشد تورا و انجیل مگر پس از آن تا آخر.
- [۳۹] وعده دادنی بر آن حق در تورا و انجیل و قرآن.
- [۴۰] و باید حکم کنند اهل انجیل به آنچه که خداوند نازل کرده است در او.
- [۴۱] و از پی انبیاء آوردیم عیسی بن مریم را و دادیم او را انجیل.
- [۴۲] و فرو فرستادیم تورا و انجیل را.
- [۴۳] و تعلیم می‌داد او را کتاب و حکمه و تورا و انجیل.
- [۴۴] فرمود حضرت رضا ای جاثلیق آیا خبر نمی‌دهی مرا از انجیل اول هنگامی که گم کردید او را در نزد که یافتید و کی گذاشت برای شما این انجیل را گفت ما گم نکردیم انجیل را مگر یک روز تا اینکه یافتیم او را تر و تازه پس بیرون آورد او را به سوی ما یوحنا پس فرمود از برای او حضرت رضا (ع) چقدر کم است معرفت تو به سنتهای انجیل و علمای او پس اگر آن طوری است که تو گمان می‌کنی پس چرا اختلاف کردید شما در انجیل و همانا اختلاف واقع شده در این انجیل که در دست شما است پس اگر آن انجیل اولی بود اختلاف نمی‌کردید در او ولکن دانستن این مطلب برای شما فایده دارد بدان ای جاثلیق اینکه شأن چنین است هنگامی که گم شد انجیل اول جمع شدند نصاری نزد علمای خودشان و گفتند به آنها حضرت عیسی (ع) کشته شد و ما گم کرده‌ایم انجیل را و شما علماء هستید پس در نزد شما چه می‌باشد و گفتند از برای آنها الوقا - و مرقابوس - و یوحنا - و متی و ما خارج می‌کنیم آن انجیل را به سوی شما از سینه‌ها مان سفر به سفر در حق هر یک که نازل شده پس محزون نباشید بر آن و کنیسه‌ها را خالی نکنید و زود است که ما بخوانیم بر شما در حق هر یک که نازل شده سفر به سفر تا اینکه جمع کنیم همه او را پس قصد کردند الوقا - و مرقابوس - و یوحنا - و متی برای جمع انجیل و گذاشتند از برای شما این انجیل را بعد از آنکه گم کردید انجیل اول را.
- [۴۵] انصاف دهید اگر از منصفینید و نبوده باشید از زورگویان غافلین.
- [۴۶] هنگامی که گفتند حواریون ای عیسی بن مریم آیا می‌تواند پروردگار تو که نازل کند بر ما خوانی (و طعامی) از آسمان فرمود بترسید از خدا اگر هستید مؤمنین گفتند می‌خواهیم بخوریم از آن و مطمئن شود دل‌های ما و بدانیم که به تحقیق راست گفتی به ما و باشیم بر آن گواهان فرمود عیسی بن مریم پروردگار نازل کن بر ما مائده‌ای از آسمان که بوده باشد از برای ما عیدی از برای اول ما و آخر ما و نشانه از تو و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی....
- [۴۷] و کیست ظالم‌تر از آنکه افتراء می‌بندد بر خداوند دروغ را همانا لعنت و دوری خدا بر ظالمین است.
- [۴۸] سوره ابراهیم بدرستی که مثل کلمه طیبه مثل شجره و درخت طیبه است که اصل و بیخ او ثابت و فرع و شاخه او در آسمان است می‌دهد میوه خودش را هر زمانی تا آخر آیه.
- [۴۹] فرموده است خداوند ایمان نیاورده است به من کسی که تفسیر کند کلام مرا برای خودش.
- [۵۰] و مثل کلمه خبیثه مثل درخت خبیث می‌ماند که روئیده است از روی زمین و قرار و ثباتی ندارد.
- [۵۱] از کسانی که یهودی شدند تحریف می‌کنند کلمات را از جای خودش.
- [۵۲] امام صادق (ع) در جریان ظاهر شدن امام زمان (ع) فرمود پس می‌خواند آن حضرت (ع) صحف ابراهیم و تورا و انجیل و زبور

را پس می‌گویند اهل تورا و انجیل و زبور این است قسم به خداوند صحف ابراهیم و نوح حقیقتا که هیچ که نوع تحریف و تبدیل و سقوطی در آنها واقع نشده است قسم به خدا تورا جامع و انجیل کامل و زبور تمام همین‌ها است که این حضرت می‌خواند بر ماها و اینکه این تورا و انجیل و زبور و صحف ابراهیم چند برابر آنهایی است که ما می‌خواندیم.

[۵۳] ترجمه عبارت صاحب ایقان: چنین تعلیم می‌دهیم تو را از تأویل حدیثها و القاء می‌کنیم به سوی تو.

[۵۴] فرمود امام صادق (ع) مردم دو مردند یعنی دو قسمند عالم و متعلم و سایر مردم غثاند (غثاء در لغت کف و زباله پوسیده‌ای از برگ درخت و آنچه را که سیل می‌آورد می‌گویند) پس ما آل محمد علماء هستیم و شیعیان ما متعلم از ما هستند و سایر مردم غثاند.

[۵۵] و همچنین برگزید تو را پروردگارت ای یوسف و تعلیمت نمود از تأویل خوابها.

[۵۶] ترجمه عبارة ایقان: پس منزله است خدا اینکه شناخته شوند اصفیاء او بغیر ذواتشان یعنی ذاتهاشان یا وصف بشوند دوستان خدا بغیر خودشان پس عالی است از آنچه را که ذکر می‌کنند بندگان در وصفشان پس بلند است از آنچه را که می‌شناسند عباد آنها را غرض و مقصود مرحوم مصنف از ذکر عبارت این است که از نظر ادبیت عرب و نحویین عبارت کتاب ایقان غلط است یعنی در مقابل اصفیاء و اولیاء که جمع‌اند باید تعالوا گفته شود نه تعالی زیرا که هر صفتی باید با موصوف خودش مطابقت کند و در عبارت فارسی می‌گویند اصفیاء و اولیاء بلندند و اگر بگوئی اصفیاء و اولیاء بلند است غلط است پس عبارت صاحب ایقان معنای دومی را می‌رساند و غلط است.

[۵۷] جاثلیق نصاری با صد نفر از آنها آمدند به مدینه و خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) رسیدند و از جمله مطالبی را که سؤال کردند از حضرت امیر (ع) این مطلب بود که گفتند به حضرتش خبر بده ما را شناختی تو خدا را به محمد (ص) یا محمد (ص) را شناختی به خدا پس حضرت در جواب آنها فرمود نشناختم خدا را به محمد (ص) بلکه شناختم محمد (ص) را به خدا هنگامی که خداوند آفرید وجود او را و ایجاد حدود در وجود او کرد از طول و عرض پس شناختم اینکه آن حضرت تدبیر شده و مصنوع خداست با استدلال و الهام از خدا و اراده او.

[۵۸] فرمود امام صادق (ع) اگر نبود وجود خدا ما نمی‌شناختیم و اگر ما نبودیم شناخته نمی‌شد خداوند.

[۵۹] ترجمه عبارت مرحوم مصنف یعنی ای اهل بهاء بوده باشید از انصاف دهندگان آیا به مسمع و مرأی یعنی در جائی شنیده شده یا دیده شده احدی را در عالم مثل صاحب کتاب ایقان که بسیار در جهل‌ها فرو رفته و سوار در گمراهیها شده باشد یا نه فتوا بدهید ما را به حق در این موضوع اگر از اهل حق می‌باشید.

[۶۰] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) از برای امامی که مستحق امام است علامات است پس از جمله آن علامات آن است که دانسته شود اینکه آن امام معصوم است از جمیع گناهان کوچک آنها و بزرگ آنها لغزشی در فتوا دادن ندارد و خطاء در جواب نمی‌کند و سهو نمی‌کند و فراموشی ندارد و لهو نمی‌کند به چیزی از امور دنیا و دوم از علامات و نشانه‌ها اینکه بوده باشد امام اعلم و داناترین مردم به حلال خدا و حرام خدا و اقسام احکام او و امر او و نهی او و جمیع آنچه را که محتاجند مردم به سوی او پس محتاجند مردم به سوی آن امام و او مستغنی است از مردم و سوم از علامات امام اینکه واجب است شجاع‌ترین مردم باشد به جهت اینکه آن دسته و طایفه‌ی از مردمی که رجوع می‌کنند به او اگر شکست بخورد و فرار کند از جنگ همه مردم شکست می‌خورند. چهارم از علامات امام اینکه می‌باشد سخی‌ترین مردم و هر چند که بخل بورزند همه اهل زمین زیرا که اگر بخل مستولی بر امام شد بخیل می‌شود در این که بیت‌المال مسلمین را به دیگران ندهد و الامام بخیل نیست.

[۶۱] ترجمه حدیث دوم آخر صفحه این بحث است که خود مصنف مرحوم ترجمه نموده.

[۶۲] فرمود اقرار عقلاء بر نفسهای خودشان جایز است.

- [۶۳] پس فرمود رسول خدا (ص) در حق امیرالمؤمنین (ع) علی جان منزله تو در نزد من به منزله هرون می ماند از موسی مگر اینکه پیغمبری بعد از من نیست.
- [۶۴] من بیعتی که او را مبعوث می کند خدا و این کلام صاحب ایقان اشاره به نبوت خودش می باشد و حال آنکه پیغمبر اسلام فرمود یا علی بعد از من پیغمبری دیگر نیست.
- [۶۵] ترجمه فقرتی از دعای ندبه: خدایا از برای تو است حمد و ستایش بر آنچه جاری شد به او حکم تو در اولیاء خودت تا اینکه فرمود پس بعضی را ساکن نمودی در بهشت تا اینکه بیرون آوردی او را از آن بهشت (مراد از حضرت آدم (ع) است) و بعضی از انبیاء را در کشتی قرار دادی (مراد حضرت نوح (ع) است) و بعضی از آنها را دوست خود قرار دادی (مراد حضرت ابراهیم (ع) است) و بعضی را با او تکلم نمودی از درخت (مراد حضرت موسی (ع) است) و بعضی را پدید آوردی از غیر پدر (مراد حضرت عیسی (ع) است) تا اینکه منتهی نمودی امر نبوه و پیغمبری را به سوی حبیب خود و نجیب خود حضرت محمد (ص) و وعده دادی آن حضرت را که غالب نمائی دینش را بر تمام دینها.
- [۶۶] شمس طالعه یعنی خورشیدهای طلوع کننده.
- [۶۷] فرمود پس هر پیغمبری که از حضرت عیسی (ع) آمد تابع شریعت و راه آن حضرت بود تا آنکه حضرت محمد مبعوث به قرآن و شریعت و مناجش شد پس حلال آن حضرت حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت و مثل فرمایش دیگر آن حضرت که فرمود همانا خداوند ختم نمود به پیغمبر شما پیغمبران را پس پیغمبری بعد از آن حضرت نیست و ختم نمود به قرآن شما کتابها را پس کتابی بعد از قرآن نیست.
- [۶۸] بدرستی که بدترین چهارپایان در نزد خداوند گنگان و کران هستند آنهایی که تعقل ندارند.
- [۶۹] در فقره دعای ندبه فرمود و کجایند خورشیدهای طلوع کننده و کجایند ماههای نور دهنده و کجایند ستاره‌های درخشان.
- [۷۰] ابوحزمه ثمالی می گوید سئوالی نمودم امام باقر را از قول خدای عزوجل که در قرآن است و کیست گمراه تر از کسی که پیروی کند هوای نفس خود را به غیر راه از طرف پروردگار فرمود امام (ع) در جواب قصد نموده است خداوند به این آیه کسی را که بگیرد رأی خود و دینش را از غیر امام از ائمه هدی (ع).
- [۷۱] فرمود حضرت امیر (ع) حقیقت سعادت آن است که ختم شود مرد عملش به سعادت و حقیقت شقاوت آن است که ختم شود عمل مرد به شقاوت.
- [۷۲] فرمود امام صادق (ع) همانا خداوند تبارک و تعالی چهارده نور آفرید پیش از اینکه مخلوقات را بیافریند به چهارده هزار سال پس آن چهارده نور ارواح ما ائمه (ع) بود پس عرض شد به آن حضرت ای فرزند رسول خدا (ص) کیانند این چهارده نور فرمود محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد حسین (ع) آخر ایشان حضرت قائم (ع) است آنکه قیام می کند بعد از غایب شدن پس می کشد دجال را و پاک می گرداند زمین را از هر ظلم و جور.
- [۷۳] فرمود امیر (ع) بدرستی که قرآن تصدیق می کند بعضی او بعضی دیگر را به جهت آنکه خداوند عزوجل فرموده و اگر بوده باشد این قرآن از نزد غیر خداوند هر آینه می یافتید در او اختلاف بسیار.
- [۷۴] ترجمه آیه شریفه: و قرار داد شب را ساکن و آرام و خورشید و ماه را جنبنده.
- [۷۵] خورشید و ماه هر دو می جنبند.
- [۷۶] و مسخر گردانید خورشید و ماه را هر کدام جاری هستند تا مدّه معلومی.
- [۷۷] فرمود از برای خورشید صد و هشتاد منزل است در صد و هشتاد روز پس از آن خورشید بعد از پایان آن منازل برمی گردد به سوی یک یک آن منازل در صد و هشتاد روز دیگر مثل همان روزها و مجموع آن روزها را یکسال می گویند.

و مشرق تابستان در حد خودش است آیا نمی‌شناسی این مطلب را از نزدیک شدن خورشید و دور شدنش در دو فصل و اما قول خداوند که فرموده پروردگار مشرقها و مغربها پس بدرستی که از برای خورشید سیصد و شصت برج است که طلوع می‌کند هر روز از برجی و بر نمی‌گردد در آن برج مگر در سال آینده از همان روز الخ خلاصه امام (ع) در جواب ابن کوا می‌فرماید چون خورشید سیصد و شصت منزل را طی می‌کند و در هر منزلی که طلوع و غروب می‌کند مشرقی و مغربی است از این جهت خداوند فرموده رب المشارق و المغرب پروردگار مشرقها و مغربها.

[۸۸] ادیان جمع دین است.

[۸۹] و آنگاه که آسمان کنده شود.

[۹۰] آنگاه که آفتاب در هم پیچیده شود و آنگاه که ستاره‌ها فرو ریزد و آنگاه که کوهها سیر کرده شود و آنگاه که شتران آبستن بار نهند و آنگاه که وحوش حشر کرده شوند و آنگاه که دریاها پرش کرده شود و آنگاه که نفسها جفت کرده شود و آنگاه که دختران زنده در گور کرده پرسیده شوند به کدام گناه کشته شده و آنگاه که نامه‌ها گشوده شود.

[۹۱] و آنگاه که دوزخ افروخته شود و آنگاه که بهشت نزدیک کرده شود داند نفسی آنچه را که حاضر ساخته.

[۹۲] آنگاه که آسمان بشکافد و انقیاد نماید پروردگارش را و سزاوار شد و آنگاه که زمین کشیده شود و بیرون اندازد آنچه را در آن است و خالی شود.

[۹۳] و آنگاه که ستاره‌ها فروریزد، و آنگاه که دریاها به هم داده شود، و آنگاه که قبرها زیر و زبر کرده شود، داند هر نفسی آنچه را پیش فرستاده و باز پس داشت.

[۹۴] خداوند می‌فرماید پس کیست ظلم کننده‌تر از کسی که افتراء ببندد بر خداوند دروغ را تا اینکه گمراه کند مردم را به غیر علم بدرستی که خداوند هدایت نمی‌کند قوم ظالمین را.

[۹۵] فرمود امیرالمؤمنین (ع) ای بندگان خدا به درستی که بعد از مبعث شدن روزی است که او سخت‌تر است از قبر روزی که پیر می‌شود در او طفل صغیر و حیران می‌شود در او مرد بزرگ و سقط می‌شود در او جنین و باز می‌ماند و غافل می‌شود هر زن شیر دهنده از آنچه را که شیر می‌دهد روز عبوس قمطیر است یعنی روز شدید است که شرش آماده است به درستی که فزع و ترس آن روز هر آینه می‌ترساند ملائکه‌هایی را که گناه نیست برای آنها و مضطرب می‌شود از هول آن روز هفت آسمان و کوهها و زمینها شکافته می‌شود آسمان پس او در آن روز سست می‌شود و تغییر پیدا می‌کند پس گویا او گلگون است مثل روغن زیت و کوهها مثل سراب نرم می‌شود بعد از آنکه سخت بودند، و دمیده شود در صور پس به فزع می‌آید هر که در آسمان و زمین است مرگ آن کس را که خداوند بخواهد پس در آن روز چگونه است حال کسی که نافرمانی خدا نموده است به گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم اگر خداوند نبخشد او را و رحم نکند بر او از آن روز بجهت آنکه مصیر آن شخص گناه کار به سوی آتشی است که قعر آن دور است و گرمی او سخت است و شرابش صدید است یعنی از چرک و خون، و عذاب او جدید است و گرزهای او آهن است و عذاب او تغییر نمی‌کند و نمی‌میرند ساکنین آن، خانه‌ای است که در او رحمت نیست و شنیده نمی‌شود برای اهلش دعوت و صدائی.

[۹۶] فرمود رسول خدا (ص) ای گروه مردم به درستی که علی و پاکان از اولاد من ایشان ثقل اصغرند و قرآن او ثقل اکبر است هر یک از آنها خبر می‌دهد یکدیگر را موافق است او را و هیچ کدام از آن دو مخالفت یکدیگر را نمی‌کنند.

[۹۷] روزی که می‌گرداند کودکان را پیران و آسمان شکافت پذیر است به آن روز باشد وعده‌اش بجا آورده شده.

[۹۸] فرمود خداوند ای مردمان بترسید پروردگار خودتان را به درستی که زلزله ساعه چیزی است بزرگ روزی که خواهید دید او را غافل شود هر شیر دهنده‌ای از آنچه که شیر داده و می‌نهد هر صاحب حملی حمل خود را و می‌بینی مردم را مستان و نباشند

مستان و لکن عذاب خداوند شدید است.

[۹۹] به درستی که ما می‌ترسیم از پروردگار خودمان روزی را که سخت بسیار سخت است.]

[۱۰۰] گذشت ترجمه‌اش در ضمن خطبه امیر (ع).

[۱۰۱] روزی که به زلزله در آید زمین و کوهها و شوند کوهها تلهای ریگ پراکنده.

[۱۰۲] و روزی که دمیده شود در صور پس هراسان شود هر که در آسمانها و هر که در زمین است مگر کسی که خواست خدا و همه آیند او را ذلیلان.

[۱۰۳] و از مردمان کسی هست که می‌خرد هزل کلام را تا آنکه گم گرداند از راه خداوند به غیر علم و بگیرد آن را استهزاء آن گروه از برای ایشان است عذاب دردناک.

[۱۰۴] و می‌بینی گناه کاران را آن روز قرین گردیده شدگان در غلها پیراهنهایشان از قطران است و بپوشد آتش روهای آنها را تا جزا دهد خدا هر نفسی را که آنچه کسب کرده به درستی که خدا زود حساب است.

[۱۰۵] پرسید از امام باقر (ع) از تفسیر آیه یوم تبدل الارض امام (ع) فرمود تبدیل می‌شود نان پاکیزه می‌خورد از آن انسان تا اینکه فارغ شود از حساب... خداوند تبارک و تعالی فرموده است و ما قرار نداریم آنها را جسدی که نخورند طعام را گوینده‌ای عرض کرد به درستی که آنها در شغلند آن روز از خوردن و آشامیدن حضرت فرمود به درستی که خداوند فرزند آدم را دارای شکم آفریده پس ناچار است از طعام و شراب آیا شغل آنها دشوارتر است آن روز یا آنهایی که در آتشند پس به تحقیق استغاثه جویند و خداوند می‌فرماید و اگر فریادرسی جویند به فریادشان رسیده شود با آبی که چون فلز گداخته شده است بریان می‌کند روها را بد آب آشامیدنی است.

[۱۰۶] و هر که را خداوند بخواهد گمراه کند سینه‌اش را سخت و تنگ قرار می‌دهد مثل اینکه او به آسمان بالا می‌رود.

[۱۰۷] و دمیده شود در صور پس بیهوش شود آنکه بود در آسمانها و آنکه بود در زمین جز آن کس را که خواهد خدا پس دمیده خواهد شد در آن صور بار دیگر پس آنگاه ایشانند ایستادگان که می‌نگرند و روشن شود زمین به نور پروردگار و نهاده شود کتاب و آورده شوند پیغمبران و شهیدان و حکم کرده شود میانشان به راستی و ایشان ظلم کرده نمی‌شوند و تمام داده شود هر نفسی آنچه را که عمل نموده و اوست داناتر به آنچه عمل می‌کنند.

[۱۰۸] محمد بن عیسی بن عبید می‌گوید پرسیدم از حضرت عسکری (ع) از تفسیر آیه و الارض جمیعا قبضته یوم القیمه و السموات مطویات بیمینه (یعنی زمین همه گرفته شده در دست اوست روز قیمه و آسمانها پیچیده شده گانند در دست راستش) امام (ع) فرمود این سرزنش کردن خداوند تبارک و تعالی است از برای کسی که تشبیه نموده خدا را به خلقش آیا نمی‌بینی در صدر آیه فرموده و ما قدرو الله حق قدره یعنی شناختند خدا را حق شناختنش چون گفتند به درستی که زمین همه گرفته شده در دست اوست و آسمانها پیچیده شده گانند در دست راستش چنانکه خداوند در آیه دیگر سرزنش نموده شناختند خدا را حق شناختنش چون گفتند نازل نکرده خدا بر بشری از چیزی پس خداوند تنزیه نموده خودش را از قبضه و یمین فقال سبحانه و تعالی عما یشرکون.

[۱۰۹] در تفسیر آیه شریفه سوره بقره که خداوند می‌فرماید بسا که می‌بینیم برگرداندن رویت را به سوی آسمان پس هر آینه عطا می‌کنیم تو را قبله‌ای که می‌خواهی او را امام عسکری چنین فرمود رسول خدا (ص) مدت اقامتش سیزده سال به مکه جانب بیت المقدس نماز می‌کرد پس زمانی که به مدینه آمدند مدت هفده ماه دیگر استقبال به بیت المقدس می‌نمودند و انحراف از کعبه داشتند.

[۱۱۰] و نگرداندیم آن قبله‌ای را که بودی بر آن مگر برای آنکه بدانیم چه کس پیروی می‌کند پیغمبر (ص) را از آن کس که

برمی‌گردد بر دو پاشنه‌اش.

[۱۱۱] فرمود به درستی که پیغمبر (ص) تا آنجا که فرمود آمد جبرئیل نزد رسول خدا (ص) عرض کرد به تحقیق که می‌بینم گردیدن رویت را در آسمان پس هر آینه عطا می‌کنیم تو را قبله‌ای که می‌خواهی و می‌پسندی او را پس بر گردان رویت را به جانب مسجدالحرام پس گرفت دست پیغمبر را پس گرداند رویش را سوی کعبه و همان طور افرادی که دنبال حضرت بودند آنها را هم سوی قبله بر گرداند تا اینکه ایستادند مردها جای زنها و زنها جای مردها.

[۱۱۲] پس گفته شد به حضرت امام عسکری (ع) ای فرزند رسول خدا (ص) پس چرا مأمور شد پیغمبر (ص) به قبله اولی (یعنی بیت المقدس) فرمود بجهت اینکه فرموده است خداوند عزوجل و قرار ندادیم قبله‌ی را که بودی بر او و او بیت المقدس است مگر اینکه بدانیم چه کس پیروی می‌کند رسول (ص) را از کسانی که برمی‌گردد بر دو پاشنه خود یعنی خداوند می‌فرماید مگر آنکه بدانیم این پیروی کردن را وجود از آن کس بعد از آنکه می‌دانستیم آن پیروی را که زود است یافت می‌شود و این مطلب یعنی قرار دادن قبله بیت المقدس بعد بر گرداندن او جانب کعبه این بود که هوی و خواسته اهل مکه متوجه کعبه بود و پس اراده کرد خداوند اینکه ظاهر و بیان سازد پیروان حضرت محمد (ص) را از مخالفینش به پیروی نمودن قبله‌ی را که کراهت داشت او را محمد (ص) امر می‌فرمود با او و چون که بود خواسته و هوای اهل مدینه در بیت المقدس امر فرمود رسول خدا (ص) به مخالفت آن و توجه به سوی کعبه تا آنکه معلوم نماید کسی که موافق حضرت محمد (ص) است در آنچه که کراهت دارد او را پس او تصدیق کننده و موافقت کننده او است الخ.

[۱۱۳] و گفتند اهل آتش اگر بودیم می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم نبودیم از اصحاب آتش پس اقرار کردند به گناه خودشان پس دوری باد مر اصحاب سعیر را.

[۱۱۴] یعنی گفت موسی در جواب فرعون کردم آن را آنگاه و من بدم از گم‌ها.

[۱۱۵] مأمون لعنة الله عرض کرد به حضرت رضا (ع) ای فرزند رسول خدا (ص) آیا نیست از گفتار شما که پیغمبران معصومند حضرت فرمود بلی گفت مأمون پس چه معنا دارد قول خداوند عزوجل و معصیت نمود آدم پروردگار خود را پس گمراه شد حضرت در جواب فرمودند این معصیت آدم قبل از نبوتش بود و گناه کبیره‌ای نبود که مستحق شود آدم به سبب او داخل شدن در آتش را و همانا از گناهان کوچک بخشیده شده بود که جایز است بر انبیاء قبل از نازل شدن وحی پس زمانی که برگزید خداوند او را و گرداندش پیغمبر معصوم گردید که نه مرتکب گناه کوچک می‌شد و نه گناه بزرگ.

[۱۱۶] مأمون لعنة الله عرض کرد به حضرت رضا (ع) خداوند به شما جزای خیر بدهد ای ابالحسن چیست معنای قول حضرت موسی (ع) در قرآن که به فرعون می‌گوید و کردم آن کار را آنگاه بدم من از ضالین حضرت فرمود در جواب مأمون به درستی که فرعون به موسی گفت چون آمد او را موسی و کردی کاری را که کردی و انجام دادی و تویی از کافرین به من، موسی فرمود در جواب فرعون من آن کار را کردم و از گمشدگان از راه بدم به واقع شدنم به سوی شهری از شهرهای تو پس فرار کردم از شما چون ترسیدم از شما پس بخشید از برای من پروردگار من حکم را و قرار داد مرا از مرسلین.

[۱۱۷] فرمود حضرت امیر (ع) به درستی که دشمن‌ترین مردها به سوی خداوند هر آینه بنده‌ای است که واگذار نموده خدا او را به سوی خودش از راه حق میل کرده و بغیر راهنما سیر می‌کند.

[۱۱۸] سنین کثیره یعنی سالهای بسیار.

[۱۱۹] گفت فرعون به موسی آیا نپروریدیم تو را در میان خود کودک و درنگ نمودی در میان ما از عمرت سالها.

[۱۲۰] و هر آینه به تحقیق فرستادیم رسولانی را پیش از تو از ایشان کسانی را قصه نمودیم و از ایشان کسانی را قصه نکردیم.

[۱۲۱] یعنی و رسولانی را به تحقیق قصه کردیم ایشان را بر تو از پیش و رسولانی را قصه ننمودیم بر تو.

[۱۲۲] به درستی که خدا امر می‌کند به عدل و احسان و دادن حق ذوالقربی را و نهی می‌کند از فحشاء و منکر و ستم نمودن موعظه می‌کند شما را تا آنکه متذکر شوید.

[۱۲۳] و کراهت داشته به سوی شما کفر و فسق و معصیت نمودن را.

[۱۲۴] یاسر خادم می‌گوید سؤال شد از حضرت رضا (ع) از قرآن حضرت فرمود خدا لعنت کند طایفه مرجئه را و خدا لعنت کند ابی حنیفه را به درستی که قرآن کلام خداست مخلوق نیست زمانی که تکلم می‌کنی به او و زمانی که می‌خوانی و نطق می‌کنی پس او کلام است و خیر است و قصه‌ها است.

[۱۲۵] ولکن سزاوار است از برای مؤمن اینکه حفظ کند زبان خود را از این مزخرفات دروغین در مجالس مردان.

[۱۲۶] حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود خبر داد مرا پدرم که روزی حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سلمان و ابوذر و جماعتی از قریش نزد قبر رسول خدا (ص) جمیع بودند حضرت امیرالمؤمنین (ع) از سلمان پرسید که یا اباعبدالله ما را از اول کار خود خبر نمی‌دهی که اسلام تو چگونه بود سلمان گفت و الله اگر دیگری می‌پرسید نمی‌گفتم ولیکن اطاعت تو لازم است من مردی بودم از اهل شیراز و از دهقان‌زاده‌ها و بزرگان ایشان بودم و پدر و مادرم مرا بسیار عزیز و گرامی می‌داشتند روز عیدی با پدرم بعیدگاه می‌رفتم به صومعه‌ای رسیدم کسی در آن صومعه به آواز بلند ندا می‌کرد اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا (ص) حبیب الله. پس چون این ندا شنیدم محبت محمد (ص) در گوشت و خون من جا کرد و از عشق آن حضرت خوردن و آشامیدن بر من گوارا نبود مادرم گفت چرا امروز آفتاب را سجده نکردی و نپرستیدی من ابا کردم و چندان مضایقه نمودم که او ساکت شد پس چون به خانه برگشتم نامه‌ی دیدم در سقف خانه آویخته بود به مادر خود گفتم این چه نامه‌ای است مادر گفت چون از عیدگاه برگشتم این نامه را چنین آویخته دیدیم به نزدیک این نامه نروی که پدرت تو را می‌کشد من همچنان در حیره بودم و انتظار بردم تا شب شد و مادر و پدرم در خواب شدند برخاستم و نامه برگرفتم و بخواندم نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این عهد و پیمان نیست از خدا به حضرت آدم که از نسل او پیغمبری به هم رسد محمد نام که امر نماید مردم را به اخلاق کریمه و صفات پسندیده و نهی و منع نماید مردم را از پرستیدن غیر خدا و عبادت بتان ای روز به تو وصی عیسائی پس ایمان بیاور و مجوسیت و کبری را ترک کن پس چون این را بخواندم بی‌هوش شدم و عشق من با آن حضرت زیاد شد و چون پدر و مادرم بر این حال مطلع گردیدند مرا گرفتند و در چاه عمیقی حبس کردند و گفتند اگر از این امر برنگردی تو را بکشیم گفتم با ایشان که آنچه خواهید بکنید محبت محمد از سینه من هرگز بیرون نخواهد رفت سلمان گفت من پیش از خواندن آن نامه عربی را نمی‌دانستم و از آن روز عربی را با الهام الهی آموختم پس مدتی در آن چاه ماندم و هر روز یک گرده نان کوچک در آن چاه برای من می‌فرستادند و چون حبس و زندان من به طول انجامید، دست به آسمان بلند کردم و گفتم خداوندا تو محمد (ص) و وصی او علی بن ابی‌طالب (ع) را محبوب من گردانیدی پس به حق وسیله و درجه آن حضرت فرج مرا نزدیک گردان از آنچه که من در او هستم پس شخصی به نزد من آمد و جامه‌های سفید در برداشت گفت برخیز ای روز به و دست مرا گرفت و نزد صومعه‌ای آورد من گفتم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله دیرانی سر از صومعه بیرون آورد و گفت توئی روز به گفتم بلی مرا برد به نزد خود و دو سال تمام او را خدمت نمودم و چون هنگام وفات او شد گفتم من این دارفانی را وداع می‌کنم گفتم مرا به که می‌سپاری گفت کسی را گمان ندارم که در مذهب حق با من موافق باشد مگر راهبی که در انطاکیه می‌باشد چون او را دریابی سلام من با او برسان و لوحی به من داد که این را به او برسانم و به عالم بقا ارتحال نمود من او را غسل دادم و کفن کردم و لوح را برگرفتم و به جانب انطاکیه روان شدم و چون بآنطاکیه درآمدم به پای صومعه‌ی آن راهب آمدم و گفتم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا (ص) حبیب الله. پس راهب از دیر خود به من مشرف شد و گفت: توئی روز به گفتم بلی گفت به بالا- بیا به نزد او رفتم و دو سال دیگر او را خدمت کردم و چون هنگام رحلت او شد خبر وفات خود به

من داد گفتم مرا به که می‌گذاری گفت کسی را گمان ندارم در مذهب حق با من موافق باشد مگر راهبی که در شهر اسکندریه است چون به او برسی سلام من به او برسان و این لوح را به او بسپار و چون وفات کرد او را غسل دادم و کفن نمودم و دفن کردم و لوح را برگرفته به شهر اسکندریه آمدم و نزد صومعه راهب آمدم و انشاء کردم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا (ص) حبیب الله پس دیرانی مشرف بر من شد گفت تویی روز به پس گفتم بلی پس گفت بیا بالا پس بالا رفتم به سوی او و خدمت کردم او را دو سال تمام تا هنگام وفات او شد گفت از برای من که من می‌میرم گفتم مرا به که واگذار می‌کنی گفت کسی را نمی‌دانم در سخن حق با من موافق باشد در دنیا و محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب نزدیک شده است ولادتش پس وقتی که به خدمت آن حضرت رسیدی سلام مرا بر او عرض کن و این لوح را به او بسپار تا آخر حدیث. تمام این حدیث شریف در جلد دوم حیوة القلوب مرحوم مجلسی به فارسی ترجمه شده طالبین به آنجا مراجعه نمایند.

[۱۲۷] پس قسم به پروردگار آسمان و زمین به درستی که آن وعده هر آینه حق است مثل آنچه را که شما نطق می‌کنید.

[۱۲۸] یعنی و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد به آن از ثمرها روزی برای شما.

[۱۲۹] فرمود رسول خدا (ص) نیامد بر اهل دنیا یک روز از وقتی که خداوند عزوجل آفرید او را مگر آنکه آسمان می‌بارید در او پس قرار می‌دهد آن را هر جا می‌خواهد.

[۱۳۰] در تفسیر آیه و انزلنا الخ یعنی فرو فرستادیم از آسمان آب را به اندازه پس ساکن گردانیدیم او را در زمین فرمود امام باقر (ع) ساکن بودن آب در زمین عبارت است از نهرها و چشمه‌ها و چاهها.

[۱۳۱] یعنی و قرار دادیم زندگی هر چیزی را از آب.

[۱۳۲] پس پدید آوردیم برای شما به آن بستانها از خرما و انگورها مر شما راست در او میوه‌های بسیار و از آنها می‌خورید و درختی را که بیرون می‌آید از طور سیناء می‌روید با روغن و نان خودش برای خورندگان.

[۱۳۳] فرمود حضرت مجتبی (ع) نازل می‌شود روزی به اندازه و تقسیم می‌شود به اندازه.

[۱۳۴] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) پس به درستی که امر نازل می‌شود از آسمان مثل قطره‌ی باران به سوی هر نفسی به آنچه را که تقسیم شده برای آن از زیادی و کمی.

[۱۳۵] فرمود رسول خدا (ص) ای پسر مسعود اندوه و غصه روزی را مخور پس به درستی که خدای تعالی فرموده و نیست از جنبنده‌ی مگر آنکه بر خداست رزق او و فرموده است و در آسمان است روزی شما و آنچه را که وعده داده می‌شوید.

[۱۳۶] نهج: راه، بیضاء: سفید، رکن: پایه، حمراء: سرخ.

[۱۳۷] و روزی که می‌شکافد آسمان به سبب ابر و فرو فرستاده شود ملائکه فرو فرستادنی. پادشاهی در چنین روز حق است مر خدای بخشاینده را و باشد آن روز بر کافران دشوار.

[۱۳۸] و سایبان کردیم برایشان ابر را.

[۱۳۹] آیا انتظار می‌برند مگر آنکه آید ایشان را امر خدایا عذاب خدا در سایبانهای از ابر.

[۱۴۰] گذشت در صفحات قبل ترجمه آیات شریفه در بحث سماء.

[۱۴۱] ترجمه آیه در صفحه ۸۳ گذشت مراجعه کن.

[۱۴۲] روزی را که می‌آورد آسمان بدودی آشکار فرومی‌گیرد مردمان را این است عذاب دردناک.

[۱۴۳] روزی که می‌خواند خواننده‌ای به سوی چیزی فطیح که نفوس انکار دارند، چشمه‌اشان همه فرورفته بیرون آیند از قبرها گویا ایشانند ملخ پراکنده به شتاب رونده گانند به سوی آن خواننده، گویند کافران این روزی است دشوار.

[۱۴۴] بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت سختتر و تلخ‌تر است از جهه عذاب به درستی که گناه کاران در گمراهی و آتشیهای

سوازند روزی که کشیده می‌شوند در آتش بر رویه‌اشان بچشید مس کردن دوزخ را.

[۱۴۵] بگو ای پیغمبر به درستی که اولین و آخرین هر آینه جمع می‌شوند تا وقتی معین (روزی معلوم) پس به درستی که شما ای گمراهان تکذیب کنندگان هر آینه خورند گانید از درختی از زقوم پس پرکنند گانید از آن شکمها را پس آشامند گانید بر آن از آب جوشان پس آشامند گانید آشامیدن تشنه مثل شتری که بر او تشنگی است این است مهمانی ایشان روز جزا.

[۱۴۶] پس آن روز گرفته نشود از ایشان فدائی و نه از آنهایی که کافر شدند جایگاه شما آتش است.

[۱۴۷] روزی که کشف کرده شود از ساق «یعنی کشف حقیقت شود» و خوانده شوند به سجود پس نتوانند، فرو افتاده باشد چشمه‌اشان فراگیرد ایشان را خواری و به تحقیق بودند در دنیا خوانده می‌شدند به سجود و ایشان سالمان بودند.

[۱۴۸] پس چون دمیده شود در صور دمیدنی یک مرتبه و برداشته شود زمین و کوهها پس به هم زده شوند به همزده شدنی یک مرتبه و شکافته شود آسمان پس آن است روز سست و فرشتگان در اطراف آن می‌باشند و بردارند عرش پروردگارت را به بالهایشان در آن روز هشت فرشته در آن روز عرضه کرده شوید و پنهان نماند از شما پنهانی پس کسی که داده شده نامه‌اش به دست راستش پس می‌گوید بگیری بخوانید نامه‌ی مرا.

[۱۴۹] عروج می‌کند ملائکه و روح به سوی او در روزی که مقدار او پنجاه هزار سال است.

[۱۵۰] روزی که می‌باشد آسمان چون فلز گداخته و می‌شود کوهها چون پشم و نپرسد نزدیک و خویشی از نزدیک و خویشی بینا کرده شوند ایشان، دوست دارد شخص گناه کار که کاش فدا می‌داد از عذاب آن روز پسرش را و زنش را و برادرش را و خویشانش را که جای داده باشد او را و آنکه در زمین است همگی را پس برهاند او را نه چنان است به درستی که آن آتش زبانه‌ای است.

[۱۵۱] می‌پرسد کی باشد روز قیامت پس چون خیره شود چشم و تیره گردد ماه و جمع شود آفتاب و ماه گوید انسان آن روز کجا است گریزگاه نه چنین است نیست پناهی به سوی پروردگار تو است در آن روز جای قرار خبر داده می‌شود انسان در آن روز به آنچه پیش فرستاده و باز پس داده.

[۱۵۲] این روزی است که سخن نگویند کفار و رخصت داده نشوند ایشان که عذر خود بگویند.

[۱۵۳] روزی که دمیده شود در صور پس بیایند فوجها و گشوده شود آسمان پس گردد درها و روان گردانیده شود کوهها پس گردد سراب.

[۱۵۴] روزی که بلرزد زمین لرزیدنی از پی در آید آن را از پی آینده‌ی، دلها است در چنین روزی لرزان.

[۱۵۵] روزی که متذکر می‌شود انسان آنچه را کوشش نموده و ظاهر گردانیده شود دوزخ برای کسی که دیده.

[۱۵۶] ویل باشد از برای تکذیب کنندگان آن کسانی که تکذیب می‌کنند روز جزا را و تکذیب نمی‌کند آن روز را مگر هر تعدی کننده‌ی گناه کار.

[۱۵۷] فرمود بشنو ای صاحب غفلت و تغییر در حالات خود از صاحب وعظ و تعریف کننده‌ی احوال آخره قرار داده شده روز حشر روز عرض اعمال و سئوال از آنها و روز عطاء و بخشش و روز عقاب و نکال روزی که برگردانده می‌شود به سوی او عملهای مردمان و شمرده می‌شود در او جمیع گناهان روزی که آب می‌شود از مردم حدقه‌های چشمها و می‌نهند زنه‌ای حامله حمل خودشان را و متفرق و جدا می‌شود از هر نفسی اضطراب و لرز آن و سرگردان می‌شود در آن هولها عقل عاقل آن، زیرا که زمین متنکر و زشت می‌شود بعد از حسن و آبادی او و خلقتش تغییر می‌کند بعد از خوبی و زیبایی او بیرون می‌آورد از معادن غیب چیزهای ثقیل خود را و کوچ می‌دهد به سوی خدا بارهای خود را روزی که نفع نمی‌دهد حذر کردن و ترسیدن هنگامی که معاینه کنند هول شدید او را پس فروتن شوند و شناخته شوند گناهکاران به سیما و علامته‌اشان پس آشکار شوند پس شکافته و باز شوند

قبرها بعد از طول و مدّه بسته بودنشان، پس منقاد و فروتن شوند نفوس به سوی خداوند به سببهای آنها و از آخره پرده برداشته شود پس ظاهر و آشکار می‌شود از برای مخلوقات خبرهای آن پس کوفته شود زمین کوفته شدن و کوفتنی و کشیده شود از برای امری که اراده می‌شود به آن کشیده شدنی و به شده سرعت و مبادره کنند به سوی خدا مبادرت کننده‌ها شده کردن و سرعت نمودنی و نزدیک می‌شوند به سوی محشر رفتن و نزدیک شدن و برگردانده می‌شوند گناهکاران به عقبها برگرداندن و رد کرده شدن و جدی و سخت گردیده شود، امر وای بر تو ای انسان سخت شدن و جدی شدن و نزدیک می‌شوند خلاق برای حساب فرد فرد و می‌آید امر پروردگار و ملائکه صف صف سئوال می‌کنند از آنچه را که عمل نمودند خلاق حرف به حرف و آورده می‌شوند خلاق در محشر عریان بدن‌ها در حالی که چشمهای آنها فرو رفته، در جلو آنها حساب است و از پشت سر آنها جهنم است می‌شنوند صدای آن را و می‌بینند زبانه‌های آتش او را پس نمی‌یابند ناصر و یآوری که پناه بدهد آنها را از ذلت و خواری آن روز پس آنها می‌دوند به سرعت به سوی موقوفهای محشر، سوق داده می‌شوند سوق داده شدن پس آسمان پیچیده شده به دست قدرت حق مثل پیچیده شدن طومار از برای کتب و بندگان بر سر پل صراطند می‌ترسد دل‌های آنها گمان می‌کنند که رهائی ندارند از آتش و به سلامت از آن پل نمی‌گذرند پس اجازه داده نمی‌شود تکلم کنند و قبول نمی‌شود عذر خود بگویند به تحقیق مهر شده است بر دهن‌هاشان و استنطاق می‌شود دست‌ها و پاهای آنها به آنچه را که بودند عمل می‌کردند و امصیتا و اعجاب از آن ساعت چقدر حزن آور است مواقع او از دل‌ها تا اینکه جدا گردیده شود بین دو فرقه، فرقه و دسته‌ی بهشتی می‌شوند و دسته‌ی جهنمی از مثل چنین روزی باید بگریزند از گناه گریزندها وقتی که بوده باشد خانه آخره از برای آن پس باید عمل کنند عمل کننده‌ها.

[۱۵۸] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) دودی می‌آید از آسمان قبل از به پا شدن قیامت داخل می‌شود در گوشهای کفار تا اینکه سر هر یک از کافرها مثل سر آن اسبی می‌شود که او را دوانده و در آفتاب نگهداشته‌اند عرق نموده اما مؤمن می‌رسد او را مثل هیئت زکام و تمام زمین مثل خانه‌ی می‌شود که افروخته شده در او و هیچ منفذ و فرجه‌ی ندارد امتداد و جریان این کار تا چهل روز است.

[۱۵۹] فرمود متقی کسی است که خیرش رو آورنده و شرش پشت کننده باشد.

[۱۶۰] ترجمه گفتار صاحب ایقان، شاید البته بوده باشید در راههای علم و حکمت به اذن خدا رونده.

[۱۶۱] ترجمه گفتار صاحب ایقان: بگو ای گروه جاهل‌ها پس منتظر باشید چنانچه کسانی که پیش از شما هر آینه از منتظران بودند.

[۱۶۲] فرمود قبل از قیام قائم (ع) دو نشانه است یکی آنکه پنج شب ماه می‌گیرد و پانزده روز خورشید و این طریق گرفتن ماه و خورشید از زمانی که آدم بدنیا هبوط و نزول کرده نبوده است و در آن وقت ساقط می‌شود حساب منجمین.

[۱۶۳] فرمود امام صادق (ع) و کدام خزی و رسوائی ای ابابصیر شدیدتر است از اینکه مرد در خانه و حجله باشد و در نزد برادران و عیال خود به سر ببرد در این بین اهل و عیالش گریبان خودشان را برای او چاک زده و فریاد می‌کنند پس مردم می‌پرسند چیست این کار پس گفته می‌شود فلان شخص مسخ شده است الان، ابوبصیر می‌گوید عرض کردم این جریان قبل از قیام قائم (ع) است یا بعد از او حضرت صادق (ع) فرمودند نه بلکه قبل از قیام قائم است.

[۱۶۴] فرمود آگاه باش هر کس ادعا کند مشاهده را قبل از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی پس او کذب و افتراء زننده است.

[۱۶۵] فرمود حضرت باقر (ع) ندا می‌کند ندا کننده‌ی به اسم قائم (ع) می‌شنود آن صدا را هر که در مشرق و مغرب است باقی نمی‌ماند خوابیده‌ی مگر آنکه بیدار می‌شود و نه ایستاده‌ی مگر آنکه می‌نشیند و نه نشسته‌ای مگر آنکه می‌ایستد روی دو قدمهای خود در حالی که فزع ناک است از این صدا خداوند رحمت کند کسی را که عبرت بگیرد به آن صوت پس اجابت کند او را پس به درستی که صوت اول صوت جبرئیل روح الامین است و فرمود صوت جبرئیل در شب جمعه بیست سوم ماه رمضان است پس شک نیاورید در آن صدا و بشنوید و اطاعت کنید و در آخر روز صوت ابلیس لعین است ندا می‌کند آگاه باشید اینکه فلان «مراد

عثمان است» کشته شده است مظلوم و این صدای او برای آن است که مردم را به شک و فتنه بیندازد پس چقدر آن روز از شک کننده‌ی متحیری که به تحقیق در آتش دوزخ افتاده است و هنگامی که شنیدید صوت را در ماه مبارک رمضان پس شک نکنید به درستی که او صدای جبرئیل است و علامه و نشانه‌اش آن است که صدا می‌کند به اسم قائم (ع) و اسم پدر بزرگوار آن حضرت تا این که می‌شنوند آن صدا را دختران در پرده‌ها، تحریر می‌کنند پدران و برادران خود را بر خارج شدن و فرمود لابد و ناچار است از این دو صدا قبل از خروج قائم (ع) صوتی از آسمان و او صوت جبرئیل است و صوتی بین زمین پس او صوت ابلیس لعین است ندا می‌کند به اسم فلان به درستی که او کشته شده است مظلوم اراده دارد فتنه را پس پیروی کنید صوت اول را و پرهیزید از صوت دیگر اینکه به فتنه بیفتید.

[۱۶۶] فرمود حضرت باقر (ع) آگاه باش وقتی که قائم (ع) قیام کند هر آینه به تحقیق رد می‌شود به سوی او حمیراء یعنی عایشه تا اینکه حد بر او جاری می‌سازد و انتقام می‌گیرد از برای حضرت فاطمه (ع) از او عرض کردم فدایت شوم برای چه به عایشه حد می‌زند فرمود به جهت آنکه افتراء زد به مادر ابراهیم زوجه‌ی پیغمبر (ص) عرض کردم چگونه خداوند عذاب عایشه را تأخیر انداخت از برای قائم (ع) فرمود حضرت به درستی که خداوند حضرت محمد (ص) را به رحمة مبعوث نمود و قائم (ع) را بنقمة.

[۱۶۷] فرمود از برای شرفها است کلید آنها شراب است و بدتر از شراب دروغ است.

[۱۶۸] فرمود حضرت عسکری (ع) قرار داده شده است خبائث در خانه‌ای و کلید آنها دروغ است....

[۱۶۹] وصیت می‌کنم تو را ای موسی وصیت دوست مهربان تا اینکه فرمود و بعد از او تو را وصیت می‌کنم به صاحب شتر سرخ آن پاک طینت پاکیزه اخلاق مطهر از گناهان و بدیها پس مثل و صفت او در کتاب تو آن است که او ایمان آورنده و گواهی دهنده است بر همه کتابهای خدا و اینکه اوست رکوع کننده و سجود کننده و رغبت کننده به ثواب و ترسنده از عقاب برادران او مساکین و بیچارگان باشند و انصار او قومی دیگران باشند «یعنی از قبیله او نباشند» در زمان او تنگیها و شدتها و فتنها و قتالها و کمی مال بوده باشد نام او احمد (ص) محمد امین است اوست باقی مانده از گروه پیغمبران گذشته ایمان می‌آورد به جمیع کتابهای خدا و تصدیق می‌نماید جمیع پیغمبران را و شهادت می‌دهد به اخلاص برای همه ایشان، امت او امتی اند رحم کرده شده و با برکت مادامی که باقی هستند بر حقایق دین ایشان را ساعتی چند معلوم است که ادا می‌کنند نماز را در آن ساعتها مانند غلامی که زیادتى اوقات خود را صرف آقاي خود می‌کند پس تصدیق آن پیغمبر کن و راههای او را متابعت نما که او برادر تو است ای موسی او امی است خط و سواد از کسی کسب نخواهد کرد صادق و نیکو بنده‌ای است بر هر چیز دست گذارد من برکت در آن بدهم در علم او برکت و زیادتى بدهم او را با برکت آفریده‌ام به او و در زمان او قیامت به پا خواهد شد با امت او ختم می‌کنم کلیدهای دنیا را پس امر کن ستمکاران بنی اسرائیل را که نام او را کهنه و محو نکنند و او را مخدول و بی‌یاور نگذارند و بدرستی که ایشان هر آینه این کار را می‌کنند و محبت او در نزد من حسنه است پس من با او هستم و از حزب او هستم و او از حزب من است و حزب ایشان غالبند بر همه حزبها پس تمام شده است کلمه من و تقدیر من هر آینه غالب گردانم دین او را بر تمام دین‌ها و هر آینه عبادت گردیده شوم من در هر مکان و هر آینه نازل گردانم قرآنی که جدا کننده حق از باطل باشد شفای سینه‌ها باشد از وسوسه‌های شیطان پس صلوات بفرست بر او ای پسر عمران پس به درستی که من و ملائکه‌ام بر او صلوات می‌فرستیم....

[۱۷۰] به درستی که تو را وصیت می‌کنم ای پسر مریم بکر بتول «یعنی بریده از دنیا» به سید پیغمبران و دوست ایشان از بین آنها پس او احمد صاحب شتر سرخ است و صاحب روی نورانی که نورش جهان را روشن خواهد کرد آن پاک دل که شدید است غضب او و صاحب حیای بسیار کریم به درستی که او رحمت است برای عالمیان و بزرگ اولاد آدم است در نزد من در روزی که ملاقات می‌کند مرا «یعنی روز قیامت» و گرامی‌ترین گذشتگان است بر من و گرامی‌ترین پیغمبران است به سوی من از عرب بهم خواهد رسید و بی‌خط و سواد مبعوث خواهد شد دین مرا در میان مردم جاری خواهد نمود صبر کننده است در من جهاد کننده

است با مشرکین به دست خود برای حفظ دین من، ای عیسی امر می‌کنم تو را خبر بدهی به او بنی‌اسرائیل را و امر کنی آنها را که تصدیق او را نمایند و ایمان به او بیاورند و این که پیروی کنند و یاری نمایند او را گفت عیسی خدای من کیست او فرمود ای عیسی بیسند او را پس از برای تو است پسندیدن بار دیگر عرض کرد خدایا پس کیست او فرمود محمد (ص) رسول من است به سوی کافه مردم و منزله او از همه کس به من نزدیکتر و محبوبترین ایشان است در نزد من از جهت شفاعت کردن خوشا حال آن پیغمبر و خوشا حال امت او اگر تا وقت مردن به راه حق او باقی بمانند ستایش خواهند کرد او را اهل زمین و استغفار خواهند کرد برای او اهل آسمان امین است او صاحب میمنت است پاک است از اخلاق بد بهترین گذشتگان و آیندگان است در نزد من و در آخر الزمان خواهد بود چون او بیرون آید آسمان باران رحمت خود را بر زمین فرو ریزد و زمین نعمتهای خود را بیرون آورد و برکت دهم در هر چیزی که او دست گذارد زنان بسیار داشته باشد و فرزندان او کم باشد در مکه در جایی که ابراهیم اساس کعبه را گذاشت ساکن شود دین او سهل و آسان است قبله او کعبه است و او از حزب من است و من با او هستم پس خوشا حال او خوشا حال او از برای اوست حوض کوثر و مقام اکبر از جایگاههای بهشت عدن زندگی کند گرامی‌ترین زندگی‌ها و شهید از دنیا می‌رود از برای او حوضی است دورتر از مکه تا مطلع آفتاب از شراب ناب سر بمر بهشت و در آن حوض جامها باشد به عدد ستارگان آسمان و کوزه‌ها باشد به عدد کلوخهای زمین آب او شیرین است به طوری که در آن لذت جمیع شرابها و میوه‌های بهشت باشد هر کس بیاشامد از آن هرگز تشنه نمی‌شود مبعوث خواهد کرد او را بعد از فاصله‌ای که بین تو و او باشد و پنهان او با آشکار او و کردار او با گفتار او موافق باشد امر نمی‌کند مردم را به چیزی مگر آنکه اول خودش به جا آورد دین او جهاد کردن باشد در دشواری و آسانی شهرها همه تسلیم او می‌شوند و خاضع گردد پادشاه روم برای او و دین او دین پدرش ابراهیم است موقع طعام خوردن نام خدا را می‌برد و سلام را ظاهر و افشا می‌کند و نماز می‌خواند در حالی که مردم خوابند و از برای اوست پنج نماز واجب در هر شبانه‌روزی ندا می‌کند مردم را به سوی نماز مثل ندا کردن لشکر به شعار جنگ افتتاح می‌کند نماز را به تکبیر و ختم می‌کند به تسلیم و قدمها را صف می‌کند در نماز چنانکه ملائکه صف می‌کنند قدمهای خود را و قلبش برای من خاشع است و نور در سینه اوست و حق بر زبان اوست و او حق است هر جا که باشد و اصلش یتیم است و از مردم گم و جدا است در مدتی از زمان از آنچه که اراده می‌شود به او چشمهای او می‌خوابد و دلش بیدار است از برای اوست شفاعت و در زمان امت او قیامت پیا می‌شود چون امت با او بیعت کنند دست رحمت من بالای دستهای آنهاست و هر که بیعت او را بشکند بر نفس خود ستم نموده و کسی که وفا کند به بیعت او من وفا می‌کنم از برای او بهشت را پس امر کن بنی‌اسرائیل را که محو نکنند کتب او را و تحریف نکنند سنت او را و اینکه سلام مرا به او برسانند پس به درستی که از برای اوست مقام و شأنی عظیم.

[۱۷۱] گذشت ترجمه این فقرات در صفحات گذشته.

[۱۷۲] گذشت ترجمه این عبارت در صفحات قبل.

[۱۷۳] راوی می‌گوید عرض کردم با امام صادق (ع) از آنچه که بنا شده است بر او دعائم اسلام وقتی که من بگیرم و عمل کنم به آنها پاک شود علمم و ضرر نرساند به من ندانستن غیر آنها فرمود شهادة بلا اله الا الله و شهادت برسالة محمد بن عبدالله (ص) و اقرار به آنچه که آن حضرت از نزد خداوند آورده است.

[۱۷۴] عرض کردم به حضرت رضا (ع) جاریه‌ی که نصرانی است خدمت می‌کند تو را و حال آنکه می‌دانی او نصرانی است وضوء نمی‌گیرد و غسل از جنابت نمی‌کند حضرت در جواب فرمودند اشکالی ندارد دستهای خود را می‌شوید.

[۱۷۵] و می‌گویند به درستی که محمد (ص) هر آینه دیوانه است و نیست او مگر پندی بر جهانیان.

[۱۷۶] نمی‌باشد محمد (ص) پدر احدی از مردان شما و لکن رسول خدا (ص) و ختم پیغمبران است.

[۱۷۷] گذشت ترجمه این عبارت در مواضع خداوند به عیسی.

[۱۷۸] ابوذر غفاری می‌گویند عرض کردم به رسول خدا (ص) پیغمبران چقدر بودند فرمود صد و بیست و چهار هزار عرض کردم چقدر کتاب خداوند نازل کرده فرمود صد و چهار کتاب بر شیت پنجاه صحیفه نازل کرد و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه و نازل کرد تورا و انجیل و زبور و قرآن را.

[۱۷۹] از حلبی از حضرت صادق (ع) گفت گفتم به امام صادق (ع) بود دنیا از وقتی که ایجاد شد و نبود در زمین حجتی فرمود، بود زمین و نبود در او رسولی و نه نبیی و نه حجتی و این جریان بین آدم (ع) و نوح (ع) بود که زمان فتره بود و اگر بررسی این گروه را هر آینه می‌گویند هرگز خالی نبود زمین از حجت و حال آنکه دروغ گفتند همانا خالی بودن زمین از حجت در بین آدم و نوح چیزی بود که بداء از طرف خداوند عزوجل حاصل شد پس مبعوث کرد پیغمبران را بشارت دهندگان و ترساننده‌گان و به تحقیق بین حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) هم زمان فتره بود پس برانگیخت خداوند حضرت محمد (ص) را بشاره دهنده و ترساننده.

[۱۸۰] ای اهل کتاب به تحقیق آمد شما را رسول ما بیان می‌کند از برای شما بر فاصله و زمان فتره از رسولان مبادا که بگوئید نیامد ما را از هیچ مژده دهنده و ترساننده پس به تحقیق آمد شما را مژده دهنده و ترساننده‌ی.

[۱۸۱] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) که خداوند فرستاده حضرت محمد (ص) را در زمانی که خالی بود از رسولان و در زمانی که امتها همه در خواب غفله مدت مدیدی را به سر می‌بردند.

[۱۸۲] و نبوده است خداوند که گمراه کند قومی را بعد از آنکه هدایت کرد آنها را تا این که بیان کند از برای آنها آنچه پرهیز می‌کنند.

[۱۸۳] و نبوده است پروردگار تو که هلاک کند قریه‌ها را تا اینکه برانگیزد در اصل آنها رسولی را که بخواند بر آنها آیات ما را و نیستیم ما هلاک کننده قریه‌ها مگر آنکه اهل آنها ظالمان باشند.

[۱۸۴] فرمود حضرت باقر (ع) به درستی که مردم شبیه گوسفندند مگر کمی از مؤمنین.

[۱۸۵] پس پند بده اگر نفع بخشد پند دادن زود باشد پند گیرد آنکه بترسد.

[۱۸۶] و پند بده به درستی که پند دادن نفع می‌بخشد مؤمنین را.

[۱۸۷] به درستی که این پندی است پس کسی که خواست گرفت به سوی پروردگارش راهی.

[۱۸۸] ترجمه گفتار صاحب ایقان: بشنوید ای اهل بیان آنچه را که ما وصیت کردیم شما را به حق شاید ساکن بشوید البته در سایه‌ای که بوده است در روزهای خدا کشیده شده و ترجمه عباره دوم اظهار می‌کنیم از برای تو از اسرار امر و القا می‌کنیم برای تو از جواهر حکمه تا این که هر آینه پرواز کنی.

[۱۸۹] گذشت ترجمه حدیث شریف قبلا.

[۱۹۰] مثل شوره‌زاری است در بیابانی که گمان می‌کند شخص تشنه او را آب تا وقتی که می‌آید نزدیک می‌بیند آبی نیست.

[۱۹۱] و اوست خدائی که قبول می‌کند توبه را از بندگانش و عفو می‌کند از بدیها و می‌داند آنچه را به جا می‌آورید و فرمود رسول خدا (ص) کسی که احسان و عمل نیک کند در آنچه که باقی مانده از عمرش خداوند مؤاخذه نمی‌کند در آنچه گذشته از عمرش و کسی که خوبی نکند در آنچه که باقی مانده از عمرش گرفته می‌شود به گناه اول و آخر.

[۱۹۲] و مقاتله و کارزار کنید با کفار تا اینکه نباشد فتنه‌ای و باشد دین همه‌اش برای خدا.

[۱۹۳] و هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کفران ورزد.

[۱۹۴] در حالی که قرآن عربی است برای قومی که می‌دانند.

[۱۹۵] به درستی که ما گردانیدیم آن را قرآنی عربی باشد که شما دریابید به عقل.

- [۱۹۶] و نیستی تو هدایت کننده کوران از گمراهی نمی‌شنوای مگر کسی را که ایمان می‌آورد با آیات ما پس ایشانند منقادان.
- [۱۹۷] و دمیده شود در صور این است روز و عید و آمد هر نفسی با اوست راننده و شاهی.
- [۱۹۸] و آمد بیهوشی مرگ به حق این است آنچه بودی از آن می‌گریختی.
- [۱۹۹] به تحقیق بودی در بی‌خبری از این پس برانداختیم از تو پرده تو را پس دیده‌ات امروز تیز است و گفت رفیقش این است آنچه نزد من آماده است بیندازید در جهنم هر ناسپاس عناد کننده را منع کننده مر خیر را تعدی کننده، شک آورنده.
- [۲۰۰] از کسانی که یهود شدند تحریف می‌کنند کلمات را از جاهای خودش.
- [۲۰۱] و گرداندیم دل آنها را سخت تحریف می‌کنند کلمات را از جاهایش.
- [۲۰۲] از کسانی که یهودی شدند شنوندگانند مر دروغ را شنوندگانند مر گروهی دیگر را که نیامدند، تحریف می‌کنند کلمات را از بعد جاهای او.
- [۲۰۳] پس چون آید وعده پروردگار من می‌گرداندش ریزه ریزه و باشد وعده پروردگار من حق و وامی گذاریم بعضی ایشان را آن روز با اضطراب داخل می‌شوند در بعضی و دمیده شد در صور پس جمع کردیم ایشان را جمع کردنی و عرضه و نمودار کردیم جهنم را از برای کافرین نمودار کردنی آنانکه بود چشمه‌اشان در پرده از یاد من و بودند که نمی‌توانستند شنیدن را.
- [۲۰۴] و دمیده شد در صور پس آنگاه ایشان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند گفتند ای وای بر ما که برانگیخت ما را از خوابگاه ما این است آنچه وعده داده بود خدای بخشنده و راست گفتند رسولان نباشد جز یک صیحه پس آنگاه ایشانند جمع کرده شده نزد ما حاضر کرده شدگان پس امروز ظلم کرده نشود نفسی هیچ چیز و جزا داده نشوید جز آن چه هستید که می‌کنید.
- [۲۰۵] و دمیده شد در صور پس بیهوش شد آنکه بود در آسمان و آنکه بود در زمین جز آنکه خواست خدا پس دمیده شد در آن بار دیگر پس آنگاه ایشانند ایستادگان که می‌نگرند و روشن شد زمین به نور پروردگارش و نهاده شد کتاب و آورده شدند پیغمبران و شهیدان و حکم کرده شد میانشان به راستی و ایشان ظلم کرده نمی‌شوند.
- [۲۰۶] آیا پس ایمان می‌آورید بعض کتاب و کفران می‌ورزید بعض آن پس چیست جزاء کسی که این کار را می‌کند مگر رسوائی در زندگی دنیا و روز قیمة برگردانده می‌شوند به سوی سختترین عذابها و نیست خدا غافل از آنچه می‌کنند آن گروه کسانی هستند که می‌خرند زندگی دنیا را با آخره پس تخفیف داده نمی‌شود از ایشان عذاب و نه ایشانند یاری کرده شده‌ها.
- [۲۰۷] پرسیده شد از امام سجاد (ع) چقدر است فاصله بین دو نفخ صور فرمود آنچه را که خداوند خواسته است پس گفته شد از برای آن حضرت پس خبر بده مرا ای فرزند رسول خدا (ص) چگونه دمیده می‌شود در صور پس حضرت فرمود اما نفخه اولی پس به درستی که خداوند امر می‌کند با اسرافیل پس هبوط و نزول می‌کند به دنیا و با اوست صور و از برای صور یک سر است و دو طرف و بین طرف هر سری از آن دو فاصله بین آسمان و زمین است. فرمود وقتی که می‌بینند ملائکه اسرافیل را که با صور به سوی دنیا می‌آید می‌گویند به تحقیق خداوند در مرگ اهل زمین اجازه داده است فرمود پس یک مرتبه در صور می‌دمد پس خارج می‌شود صوت از طرفی که پهلو در می‌آید زمین را یعنی به سمت زمین است پس باقی نمی‌ماند صاحب روحی مگر آنکه بیهوش می‌شود و می‌میرد و خارج می‌شود از طرفی که سمت آسمانها است پس باقی نمی‌ماند در آسمانها صاحب روحی مگر آنکه بیهوش می‌شود و می‌میرد مگر اسرافیل که باقی می‌ماند پس خداوند می‌فرماید با اسرافیل بمیر پس می‌میرد اسرافیل پس درنگ می‌کنند در خلاق در این مردن تا هر وقت که خدا خواهد پس امر می‌کند خداوند آسمانها را به اضطراب در می‌آیند و امر می‌کند کوهها را پس سیر می‌کنند و او قول خدای عزوجل است روزی که موج می‌زند و به اضطراب در می‌آید آسمان موج زدنی و سیر می‌کند کوهها سیر و حرکت کردنی یعنی پهن می‌شود و مبدل می‌گردد زمین به غیر این زمین یعنی به زمینی که روی آن گناه نمی‌شود آشکارا، نیست روی آن زمین کوهها و نه گیاهان بلکه مثل خلقت اولش زمانی که خداوند او را کشید بدون کوه و نبات

بود و برمی‌گرداند عرش خود را بر روی آب چنانکه در مرحله اول مستقل بود به عظمت و قدرتش. فرمود پس در این وقت خداوند جبار جل جلاله نداء کند و با نداء بسیار بلند به طوری که همه اطراف آسمانها و زمین‌ها می‌شنوند لمن الملک از برای کیست ملک و پادشاهی پس جواب نمی‌دهد خداوند را جواب دهندنی پس در این هنگام خودش جواب خود را می‌دهد الله الواحد القهار و من مقهور کردم خلاق را و می‌راندم همه آنها را به درستی که من خدائی هستم که نیست خدائی جز من نه شریک برای من است و نه وزیر و من آفریدم خلق را به قدره خودم و من میراندم آنها را به خواسته و مشیت خودم و من زنده کردم ایشان را به قدره خودم فرمود پس می‌دمد خداوند جبار در صور یک دمیدن بیرون می‌آید صوت از یک طرفی که سمت آسمانها است پس باقی نمی‌ماند در آسمانها احدی مگر آنکه زنده می‌شود و برمی‌خیزد چنانکه بود و عود می‌کنند حاملان عرش و حاضر می‌شوند بهشت و جهنم و محشور می‌شوند خلاق از برای حساب.

[۲۰۸] آیا می‌پنداری اینکه اکثر آنها می‌شنوند یا تعقل می‌کنند نیستند ایشان مگر مثل چهارپا بلکه گمراه‌ترند از چهارپا.

[۲۰۹] و به درستی که لشکر ما هر آینه از برای ایشان است غلبه.

[۲۱۰] و انکار نمی‌ورزند به آیات ما مگر ظالمین.

[۲۱۱] و انکار نمی‌ورزند به آیات ما مگر کافرین.

[۲۱۲] و هر کس نافرمانی کند خدا و رسول را و تجاوز کند حدود او را داخل می‌کند خداوند او را در آتش که داخل است همیشه در او و از برای اوست عذاب خوار کننده.

[۲۱۳] به درستی که شأن چنین است هر کس بیاید پروردگار خودش را در حالی که گناه کار باشد پس از برای اوست جهنمی که نمی‌میرد در او و نه زنده می‌شود.

[۲۱۴] فرمود عاقلی کسی است که بگذارد هر چیزی را در جای خودش.

[۲۱۵] گفته شد با امام صادق (ع) ای فرزند رسول خدا (ص) پس چیست مجادله به طریق احسن و مجادله به طریق غیر احسن فرمود اما مجادله به طریق غیر احسن آن است که مجادله کنی با شخصی که باطل آورنده است پس وارد می‌کند بر تو حرف باطلی را پس رد نمی‌کنی او را به حجتی که خداوند معین نموده و نصب کرده ولکن انکار می‌کنی قول او را و اما مجادله به طریق احسن پس او چیزی است که خداوند امر فرموده به او پیغمبرش را این که مجادله کند کسانی را که منکر بعث بعد از مرگ‌اند و منکر زنده نمودن خداوند است خلاق را بعد از مرگ.

[۲۱۶] فرمود بخوان به سوی راه پروردگارت به حکمه و موعظه حسنه و مجادله کن با ایشان به طریقی که احسن است.

[۲۱۷] گذشت در اول کتاب ترجمه حدیث شریف.

[۲۱۸] یعنی هر آینه البته من و رسولانم غلبه می‌کنیم.

[۲۱۹] و هرگز قرار نداده است خداوند از برای کفار بر ضرر مؤمنین راهی را.

[۲۲۰] فرمود و اما متشابه از قرآن پس او آن چنانی است که میل و عدول شود از او لفظش متفق است معنایش مختلف است.

[۲۲۱] خداوند می‌فرماید پس اما کسانی که در دل‌های آنها کجی است پس پیروی می‌کنند آنچه را که متشابه است از قرآن برای طلب فتنه و برای طلب نمودن تأویلش.

[۲۲۲] فرمود حضرت رضا (ع) و اما قول خدای عزوجل که می‌فرماید هرگز قرار نداده است از برای کافران بر علیه مؤمنین راهی را یعنی می‌فرماید هرگز قرار نداده است از برای کافر بر ضرر مؤمن حجه را و هر آینه به تحقیق خبر داده است خداوند از کفاری که کشتند پیغمبران را به غیر حق و با وجود کشتن آنها پیغمبران را هرگز قرار نداده است خداوند از برای کفار به نفع آنها بر ضرر پیغمبرانشان راهی را از طریق حجه.

[۲۲۳] فرمود امام صادق (ع) نیست ناصب کسی که نصب عداوه و دشمنی کند از برای ما اهل البیت به جهت آنکه تو نمی‌یابی کسی را بگویند من دشمن می‌دارم محمد (ص) و آل محمد (ص) را ولکن ناصب کسی است که نصب عداوه و دشمنی کند از برای شما شیعیان ما و او می‌داند این که شما دوست می‌دارید ما را و این که شما از شیعیان ما هستید... البته مقصود امام (ع) در این حدیث نصب علنی است برای آل محمد و الا در نصب عداوه غیر علنی ثابت است که ناصبین ائمه علیهم السلام زیاد بودند چنانکه در اخبار و آثار مشاهده می‌شود.

[۲۲۴] فرمود صدیق اکبر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مردم سه دسته‌اند دسته‌ی اول عالم ربانی است «یعنی انبیاء و اوصیاء که منسوبند به پروردگار، دسته دوم متعلمین و شاگردان آنها هستند که بر سبیل و راه نجاؤاند و این دسته شیعیان ائمه صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشند، دسته سوم همج رعاع گفته می‌شوند که این‌ها دنبال هر صدائی را می‌روند و میل می‌کنند با هر بادی که از هر جا می‌وزد این‌ها از نور علم استضاءه و استفاده نمودند و به یک پایه محکم و مطمئنی پناه نیاوردند.

[۲۲۵] ترجمه عبارۀ صاحب ایقان چنین ذکر می‌کنیم از برای شما از تازه‌های امر خدا و می‌اندازیم بر شما از نغمه‌های فردوس.

[۲۲۶] و بنده دیگر که خود را عالم و دانشمند نامیده در صورتی که نادان است پس از نادانان نادانیها و از گمراهان گمراهیها فرا گرفته و دامهائی از ریسمانهای فریب و گفتار دروغ برای گمراه نمودن مردم گسترده قرآن کریم را بر رأیهای خود حمل نموده حق را بر خواهشهای خود میل داده است مردم را از خطرهای بزرگ و عذابهای الهی ایمن گردانیده و گناهان بزرگ را در نظر آنان آسان می‌نماید می‌گوید از شبهات خودداری می‌کنم و حال آنکه در آنها افتاده است و می‌گوید از بدعتها کناره‌جوئی می‌کنم و حال آنکه در آنها افتاده است و می‌گوید از بدعتها کناره‌جوئی می‌کنم و حال آنکه در آنها خوابیده پس صورت او صورت آدمی لکن دلش دل حیوان است باب هدایت و راه راست را نمی‌شناسد تا پیروی نماید و باب ضلالت و گمراهی را نمی‌فهمد و تشخیص نمی‌دهد تا جلوگیری از آن بنماید پس او مرده‌ای است در میان زندها.

[۲۲۷] گفت شیطان من بهتر از آدمم مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

[۲۲۸] فرمود رسول خدا (ص) خداوند جل جلاله فرموده است و نیست بر دین من هر کس که قیاس کند در دین من.

[۲۲۹] فرمود خلق شده است زمین برای هفت نفر به خاطر ایشان روزی داده می‌شوند مخلوقات و باران داده می‌شوند و یاری کرده می‌شوند ابوذر است و سلمان و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله بن مسعود و من امام آنها هستم و ایشان کسانی بودند که حاضر شدند نماز بر فاطمه علیها السلام را.

[۲۳۰] فرمود به درستی که خداوند گردانده ما را با قرآن و قرآن را با ما.

[۲۳۱] پس همانا بر تو است رساندن دین و خدا بینا است به بندگانش.

[۲۳۲] خداوند می‌فرماید در آیه ۱۹ سوره فاطر و بر ندارد هیچ بر دارنده‌ی گناه دیگری را و اگر بخواند آن نفس گرانبار شده به سوی برداشتنش برداشته نشود از آن چیزی و اگر چه باشد صاحب قرابت.

[۲۳۳] بگوای پیغمبر به یهود و نصاری بیاورید حجه خودتان را اگر هستید راستگویان.

[۲۳۴] و تمام شد کلمه پروردگار تو هر آینه البته پر می‌کنم دوزخ را از جنیان و مردمان همه سوره هود آیه ۱۲۱ - پس منتظر باشید به درستی که من با شما در انتظارم هود آیه ۹۶.

[۲۳۵] سوره مائده آیه ۶۹ و گفتند یهود دست خدا بسته است بسته باد دستهایشان و لعنت کرده شدند به آنچه گفتند بلکه دو دست او باز است.

[۲۳۶] فرمود امام صادق (ع) در تفسیر قول خداوند قول خداوند عزوجل که یهود گفتند دست خدا بسته است قصد نکرده‌اند یهودیها این معنا را لکن آنها گفتند به تحقیق خداوند از امر فارغ شده پس نه زیاد می‌کند و نه کم پس فرموده است خداوند جل

جلاله در حالی که تکذیب کننده است مر گفتار آنها را بسته باد دستهای آنها و لعن کرده شدند به آنچه گفتند بلکه دو دست او باز است انفاق می کند چنانچه می خواهد می فرمود آیا نشنیده‌ای قول خدای عزوجل را که می فرماید محو می کند خدا آنچه را که بخواهد و اثبات می کند و در نزد اوست ام الکتاب.

[۲۳۷] هر روزی او در کاری است.

[۲۳۸] از برای خداست امر از پیش و از بعد.

[۲۳۹] گذشت ترجمه آیه شریفه قبلا.

[۲۴۰] آیا پس تدبر نمی کنید در قرآن و اگر بود از نزد غیر خدا هر آینه یافته بودند در او اختلاف بسیاری.

[۲۴۱] در حالی که قرآن عربی است غیر صاحب کجی باشد که ایشان پرهیزند.

[۲۴۲] آیا عهد نکردم به سوی شما ای فرزندان آدم که عبادت نکنید شیطان را به درستی که او از برای شما دشمنی است آشکار و اینکه بپرستید مرا و این است راه راست و به تحقیق گمراه نمود از شما خلق بسیاری را آیا پس نبودید تعقل کنید.

[۲۴۳] گذشت ترجمه این آیه قبلا.

[۲۴۴] اگر پشت کنید از حق پس همانا بر ماست رساندن حق و خداوند بینا است بر بندگانش.

[۲۴۵] ترجمه آیاتی که بهاء استدلال نموده سوره عنکبوت آیه ۲۲ و آنانکه کافر شدند به آیات خدا و لقاء آن گروه نومید شدند از رحمت من و آن گروه مر ایشان را است عذاب دردناک سوره بقره آیه ۴۳ آنانکه گمان می کنند که ایشان ملاقات کنند پروردگار خود را و اینکه ایشان به سوی او بازگشت کنند سوره بقره آیه ۲۵۰ گفتند آنانکه گمان داشتند اینکه آنها ملاقات کنندگان خدایند بسا از گروه اندک که غالب آیند گروه بسیار را سوره کهف آیه ۱۱۰ پس کسی که باشد امیدوار ملاقات پروردگار خود پس باید عمل شایسته بجا بیاورد سوره رعد آیه ۲ تدبیر می کند امر را بیان می کند آیات را باشد که شما بقاء پروردگارتان یقین کنید.

[۲۴۶] منصور بن حازم عرض می کند با امام صادق (ع) گفتم به مردم (یعنی سنیها) آیا نیست که می دانید اینکه رسول خدا (ص) حجه بود از جانب خدا بر مخلوقاتش گفتند آری گفتم پس زمانی که رسول خدا (ص) از این جهان درگذشت که بود حجه بر مخلوقاتش گفتند قرآن پس من نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه می کند به آن مرجئی و قدری و زندیق که ایمان به خدا نیاورده است تا اینکه مغلوب می شوند مردان در مخاصمه اش پس شناختم که قرآن نمی باشد حجه مگر بقیم و بیا دارنده پس آنچه را که بگویند آن قیم از قرآن آن حق باشد تا این که گفت منصور بن حازم پس گواهی می هم که علی (ع) قیم قرآن است و اطاعتش واجب بود و حجه بر همه مردم بود بعد از رسول خدا (ص) و این که آنچه در قرآن فرموده پس او حق است پس فرمود امام صادق (ع) خداوند رحمت کند تو را.

[۲۴۷] فرمود قیم قرآن حضرت امیرمؤمنان در جواب زندیق اشکال کننده به آیات قرآن و اما قول خدای عزوجل که فرموده، بلکه ایشان به ملاقات پروردگارشان کافرند، و قول دیگر خداوند که فرموده، کسانی که گمان می کنند اینکه ملاقات می کنند پروردگارشان را و قول دیگر خدا که فرموده تا روزی که ملاقات می کنند او را و قول دیگرش که فرموده پس کسی که امیدوار است ملاقات پروردگارش را پس باید عمل صالح بنماید. مراد از تمام این آیات بعث است پس خداوند بعث را نامیده لقاء و همچنین است قول خداوند که فرموده هر کس که امیدوار است لقاء خدا را پس به درستی که اجل خدا هر آینه آینده است یعنی کسی که ایمان دارد اینکه او مبعوث می شود پس به درستی که وعده خداوند هر آینه آمدنی است از ثواب و عقاب پس لقاء در اینجا به معنای دیدن نیست بلکه لقاء او بعث است و همچنین است تحیت شان روزی که ملاقات می کنند خدا را سلام است یعنی اینکه زایل نمی شود ایمان از دلهاشان روزی که مبعوث می شوند.

[۲۴۸] فرمود امام صادق (ع) وای بر تو ای ابا سلیمان به درستی که خداوند نمی آمرزد اینکه شرک آورده شود به او، و انکار

کننده‌ای از برای علی (ع) مثل عبادۀ کننده بت است.

[۲۴۹] فرمود کسی که تفسیر کند یک آیه از کتاب خدا را پس به تحقیق کافر شده است.

[۲۵۰] پروردگار من نگذار بر روی زمین دیاری را به درستی که اگر بگذاری ایشان را گمراه می‌کنند بندگان تو را و نزا پند مگر بدکار ناسپاس.

[۲۵۱] گذشت ترجمه آیه شریفه قبلا.

[۲۵۲] و فتنه سخت‌تر است از قتل.

[۲۵۳] و فتنه بزرگتر است از قتل.

[۲۵۴] به درستی که کسانی که برگشتند بر پشتهاها بعد از آنکه ظاهر شد بر ایشان هدایت و راه راست آراسته نمود شیطان از برای آنها اعمال زشت آنها را و من مهلت می‌دهم آنها را.

[۲۵۵] روزی که متذکر می‌شود انسان آنچه را کوشش نموده و نمایانده می‌شود دوزخ برای کسی که ببیند و اما کسی که طغیان ورزد و اختیار کند زندگی دنیا را پس به درستی که دوزخ جایگاه آن است و اما کسی که بترسد مقام پروردگارش را و نهی کند نفس را از خواهشش پس به درستی که بهشت جای گاه آن است.

[۲۵۶] ای کسانی که ایمان آورید چرا می‌گوئید چیزی را که خود عمل نمی‌کنید بزرگترین دشمنی است نزد خدا این که بگوئید چیزی را که انجام نمی‌دهید.

[۲۵۷] عرض کرد مفضل ای آقای من و چیست تأویل این آیه که خداوند در قرآن فرمود تا اینکه غلبه دهد آن پیغمبر را بر تمام دینها ولو اینکه مشرکین کراهه داشته باشند و قول خدای عزوجل که فرموده و مقاتله کنید ایشان را تا این که نبوده باشد فتنه‌ای و همه دینها برای خدا باشد فرمود امام صادق (ع) پس قسم به خدای مفضل هر آینه برمی‌دارد جمیع ملل و مذاهب را و همه ادیان یکی می‌شود.

[۲۵۸] فرمود پس کجا می‌روید و به کجا برگردانده می‌شوید و حال آنکه پرچمهای هدایت پابرجاست و آیات و نشانهای حق روشن است و منار هدایت و رستگاری نصب شده است پس کجا شما را سرگردان کرده‌اند بلکه چگونه حیران و سرگردان هستید و حال آنکه عتره پیغمبر شما در بین شما است.

[۲۵۹] مؤنه در این حدیث به معنی شده و رنج است.

[۲۶۰] گذشت ترجمه آیه شریفه قبلا.

[۲۶۱] پس خدا حکم می‌کند بین ایشان روز قیامت در آنچه که بودند اختلاف می‌کردند در او.

[۲۶۲] و نیست از برای پیغمبر که خیانت کند و کسی که خیانت کند بیاید به آنچه خیانت کرده روز قیامت.

[۲۶۳] هر نفسی مرگ را می‌چشد و همانا تمام داده می‌شوید اجرهاتان را روز قیامت.

[۲۶۴] فرمود ای پسر مسعود بر تو باد به پنهانها پس به درستی که خداوند می‌فرماید در قرآن روزی که آشکار شود پنهانی‌ها پس نباشد از برای انسان نه قوتی و نه یاری کننده ای پسر مسعود حذر کن روزی را که نشر می‌شود در او صحیفه‌های اعمال و رسوا گردیده شود در او رسوائی‌ها پس به درستی که خداوند می‌فرماید و می‌نهییم ترازوهای عدالت را از برای روز قیامت پس ظلم کرده نشود نفسی چیزی را و اگر چه مقدار دانه‌ی از خردل باشد بیاوریم آن را و کافی هستیم ما حساب کنندگان، ای پسر مسعود پرهیز اینکه واگذار کنی طاعتی را و قصد کنی معصیتی را برای شفقت و مهربانی بر اهل و عیالت بجهت اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید ای مردم پرهیزید از پروردگارتان و بترسید از روزی که کفایت نکند پدری از فرزندش و نه فرزنددی که کفایت کننده باشد از پدرش چیزی را به درستی که وعده خدا حق است پس البته فریب ندهد شما را از زندگانی دنیا و نباید که فریب دهد شما را به

خدا آن فریب دهنده.

[۲۶۵] فرمود پس افضل آنچه را که می‌رسی در نفست از دنیات رسیدن لذت و شفا دادن غیظ و غضب نباشد بلکه باید باطل را از بین ببری و حق را زنده نمائی و باید بوده باشد سرور و شادی تو به آن چه که پیش فرستادی و حزن و اندوه تو بر آنچه که ترک کردی از اعمال صالحه و بوده باشد هم تو در آنچه که بعد از مرگ است.

[۲۶۶] فرمود ای گروه مردم به درستی که خداوند تبارک و تعالی چون که آفرید خلق را و اراده نمود این که بوده باشند بر آداب رفیع و اخلاق شریفه پس دانست که آنها چنین نمی‌شوند مگر به این که معرفی کند و بشناساند آنها را آنچه را که به نفعشان و آنچه را که به ضررشان است و تعریف و شناساندن نمی‌باشد مگر به امر و نهی و امر و نهی هم جمع نمی‌شوند مگر به وعده دادن بهشت و وعید از آتش و وعده نمی‌باشد مگر به ترغیب نمودن و وعید نمی‌باشد مگر به ترساندن و ترغیب نمی‌باشد مگر به آنچه که نفسهاشان بخواهد و چشمهایشان لذت ببرد و ترهیب (یعنی ترساندن) نمی‌باشد مگر به ضد آن پس آفرید مخلوقات را در دار دنیا و نمایاند ایشان را پاری از لذتها تا اینکه استدلال بکنند به آن بر آنچه که ماوراء آنها است از لذتهای خالصه آن چنانی که آمیخته نمی‌شود درد و رنجی با آن لذات آگاه باش و آن بهشت است و نمایاند آنها را پاره‌ئی از اذیتها و ناراحتی‌ها تا اینکه استدلال کنند به آن بر ماورائشان از اذیتها و ناراحتیهای خالصه آنچنانی که آمیخته نمی‌شود لذت و خوشی با آنها و او آتش است پس از این جهت است که می‌بینید نعمت دنیا را آمیخته و مخلوط است به محنت آن و سرور و شادیش ممزوج است به تیرگی و غمهای آن.

[۲۶۷] فرمود کرانند صاحبان گوشه‌ایند بر حسب ظاهر و گنگانند صاحبان کلامند و کورانند صاحبان دیده‌ها هستند.

[۲۶۸] و کیست از خداوند راست‌گوتر به درستی که تو هدایت نمی‌کنی هر که را دوست داشته باشی و لکن خداوند هدایت می‌کند هر که را بخواهد.

[۲۶۹] آیا ندیده است انسان این که آفریدم او را از نطفه‌ی پس آنگاه او خصومت کننده‌ای است آشکار.

[۲۷۰] و زد برای ما مثلی و فراموش کرد آفرینشش را گفت که زنده می‌گرداند استخوان‌ها را و آنها است پوسیده.

[۲۷۱] سوره آل عمران آیه ۱۷۹ آنکه گفتند به درستی که خدا عهد کرد با ما که ایمان نیاوریم به رسولی تا آنکه بیاورد برای ما قربانی که بخورد او را آتش بگو به حقیقت آمدند شما را رسولان پیش از من با معجزات و با آنچه گفتید پس چرا کشتید ایشان را اگر هستید راستگویان.

[۲۷۲] پس سؤال کنید از اهل ذکر اگر هستید نمی‌دانید.

[۲۷۳] فرمود همانا جمع می‌کند مردم را رضا و غضب و این است و جز این نیست پی کرد ناقه نمود را یک مرد پس خداوند عذاب را برای همه فرستاد به عله آنکه همه آنها راضی بودند به پی کردن ناقه پس فرمود خداوند سبحان پس پی کردند او را پس گردیدند پشیمانان.

[۲۷۴] فرمود رسول خدا (ص) هر کس که حاضر باشد امری را پس کراهت داشته باشد آن امر را مثل کسی است که غائب بوده از آن و کسی که غائب بوده از کاری پس راضی بوده به آن مثل کسی است که حاضر بوده است در آن امر.

[۲۷۵] فرمود امیر (ع) کسی که راضی است به کار قومی مثل آن کسی است که داخل است به آنها در آن کار و بر هر داخلی در باطلی دو گناه است گناه عمل نمودن آن و گناه راضی شدن به آن فعل.

[۲۷۶] پرسیده شد از حضرت رضا (ع) چه می‌گوئید درباره‌ی حدیثی که روایت شده است از حضرت صادق که فرمود وقتی که قائم (ع) خارج شود می‌کشد ذریه قاتلان حضرت حسین (ع) را به کردهای پدرانشان فرمود حضرت رضا (ع) او چنین است پس گفته شد به آن حضرت که خداوند در قرآن فرموده و بر ندارد بر دارنده‌ی گناه دیگری را پس چیست معنای او فرمود خداوند راست گفته است در جمیع أقوالش و لکن ذریه‌های قاتلان حضرت حسین (ع) راضی هستند به کردهای پدرهای خود و افتخار

می‌کنند به آن کارها و کسی که راضی بشود به عملی مثل آن است که انجام داده آن عمل را و اگر که مردی کشته شود به مشرق و مرد دیگری راضی شود به قتل او در مغرب هر آینه بوده است آن شخص راضی شونده در نزد خداوند شریک قاتل و همانا می‌کشد آنها را قائم (ع) زمانی که خارج شد به جهت راضی بودن آنها به کرده‌های پدرانشان.

[۲۷۷] آیا دیدی کسی را که اتخاذ کرده است خدای خودش را هوای نفس خودش.

[۲۷۸] و اگر ببینند راه باطلی را می‌گیرند آن را راه بجهت این است که ایشان تکذیب کردند آیات ما را و بودند از آن آیات غافلان، و اگر ببینند راه رشد و حقی را نمی‌گیرند او را راه.

[۲۷۹] فرمود پشکل شتر دلالة می‌کند بر شتر و سرکین حمار دلالة می‌کند بر حمار.

[۲۸۰] سوره بقره آیه ۸۳ و بودند از پیش که طلب فتح می‌کردند بر آنانکه کافر شدند پس چون آمد آنها را آنچه شناخته بودند کافر شدند به آن پس لعنت خدا بر کافران.

[۲۸۱] و ندا کردند اصحاب بهشت اصحاب آتش را اینکه به تحقیق یافتیم آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما حق، آیا یافتید آنچه وعده کرد پروردگارتان حق گفتند آری پس ندا کنند ندا کننده‌ی میانشان که لعنت خدا بر ستمکاران آنان که صد و منع می‌کردند از راه خدا و می‌جستند آن را کج و ایشان به آخره کافرانند.

[۲۸۲] فرمود آیه شریفه که می‌فرماید پس ارث دادیم کتاب را به آنان که برگزیدیم، مخصوص ما است خداوند ما را قصد نموده است.

[۲۸۳] بلکه او آیاتی است روشن در سینه‌ی کسانی که علم داده شده‌اند.

[۲۸۴] فرمود حضرت امیر (ع) آنچه را که جاهل فاسد می‌کند بیشتر است از آنچه را که اصلاح می‌کند و جاهل آن است که هر چیز را به غیر موضع و جای خود گذارد.

[۲۸۵] فرمود به درستی که ترسناکترین چیزی که می‌ترسم بر شما پیروی نمودن هوای نفس است.

[۲۸۶] گذشت ترجمه این فقرات در ضمن وصیتهای خداوند به موسی (ع).

[۲۸۷] فرمود در تفسیر آیه شریفه لایاتیه الباطل الخ نمی‌آید او را باطل از قبل و جانب تورا و نه از جانب انجیل و زبور و اما از خلف و بعد او نمی‌یاید او را کتابی که باطل کند او را.

[۲۸۸] آیا پس می‌پندارید که ما آفریدیم شما را بیهوده.

[۲۸۹] به درستی که پروردگار تو در کمین گاه است.

[۲۹۰] فرمود همانا نامیده شدند اولوا العزم بجهت آنکه ایشان صاحبان عزمها و شریعتها بودند و بیان این مطلب این که هر پیغمبری که بعد از نوح بود بر دین و راه آن حضرت و تابع کتاب او بود تا زمان حضرت ابراهیم و هر پیغمبری که در زمان حضرت بعد از آن حضرت بود تا زمان حضرت موسی (ع) بر دین و راه آن حضرت و تابع کتاب او بود و هر پیغمبری که در زمان حضرت موسی (ع) بود و همچنین بعد از آن حضرت تا زمان حضرت عیسی (ع) بر دین و راه حضرت موسی و تابع کتاب او بود و هر پیغمبری که در ایام حضرت عیسی بود و همچنین بعد از آن حضرت تا زمان پیغمبر ما محمد (ص) بر دین و شریعه و راه آن حضرت و تابع کتاب او بود پس این پنج پیغمبر اولوا العزمند و ایشان افضل پیغمبران و رسولان می‌باشند و شریعه حضرت محمد (ص) نسخ نمی‌شود تا روز قیامت و نیست پیغمبری بعد از او تا روز قیامت پس هر کس که ادعا کند بعد از او پیغمبری را، یا کتابی بیاورد پس خون او مباح است برای هر کس که بشنود این مطلب را از او.

[۲۹۱] فرمود به درستی که خداوند مبعوث کرد حضرت محمد (ص) را پس ختم کرد به او پیغمبران را پس نیست پیغمبری بعد از او و نازل کرد بر او کتابی پس ختم کرد به او کتابها را پس کتابی بعد از او نیست.

- [۲۹۲] در حالی که رسولانی اند بشاره دهندگان و ترساننده گان تا اینکه نباشد از برای مردم بر خداوند حجتی بعد از رسولان.
- [۲۹۳] و نمی فرستیم رسولان را مگر مزده دهندگان و ترساننده گان.
- [۲۹۴] نگفتم از برای ایشان مگر آنچه را که امر کردی مرا به او اینکه عبادت کنید خدا را که پروردگار من است.
- [۲۹۵] فرمود پس به هوش بیا ای شنونده از مستیت و از غفلت و بی خبریت بیدار شو و از عجله نمودنت آرام گیر و بدقت فکر کن در آنچه که آمده است تو را بر زبان پیغمبر امی در آنچه که چاره و گریزی از آن نیست و مخالفت کن کسی را که از فکر کردن در فرمایشات خدا اعراض کرده و بغیر آن توجه نموده و واگذار آن شخص را با آنچه که برای خودش پسندیده است و فخر و ناز و کبر را از خود دور کن و یاد کن قیامت را پس به درستی که بر او است گذرگاه تو و همان طور که عمل می کنی جزا داده می شوی و همانطور که می کاری درو می کنی و آنچه را که امروز پیش فرستاده ای فردای قیامت بر آن وارد می گردی پس مهیا شو برای آخرت و برای روز بازگشت خود توشه ای پیش بفرست پس برحذر باش پس برحذر باش ای غافل و مطلع نمی کند تو را مثل خبیر (یعنی شخص آگاه).
- [۲۹۶] پس در آن روز سؤال نشود از گناهش انسی و نه جنی.
- [۲۹۷] و بازدارید ایشان را به درستی که ایشان سؤال شونده گانند.
- [۲۹۸] و زمانی که پند داده شوند متذکر و موعظه نمی شوند.
- [۲۹۹] می گویند ای وای بر ما این است روز جزا این است روز تمیزی که بودید تکذیب می کردید او را جمع کنید آنان را که ستم کردند و اشباه آنها را و آنچه را که بودند می پرستیدند.
- [۳۰۰] فرمود رسول خدا (ص) ای گروه خواننده گان قرآن بپرهیزید خدا را در آنچه که حمل کرده شما را از کتابش «یعنی حفظ قرآن نموده اید» پس به درستی که من پرسیده می شوم و شما پرسیده می شوید به درستی که من سؤال گردیده می شود از تبلیغ راجع بدین و اما شما پس پرسیده می شوید از آنچه حمل کرده شدید از کتاب پروردگار من و سنت من.
- [۳۰۱] و از پس ایشان است برزخ تا روزی که مبعوث می شوند پس چون دمیده شود در صور پس نباشد نسبتها میانشان در آن روز و نپرسند از یکدیگر پس آنکه سنگین است ترازوهای او پس آن گروه ایشانند رستگاران و کسی که سبک است ترازوهای او پس آن گروه آنانند که زیان کردند نفسهای خودشان را در جهنم داخلند می سوزاند روی های آنها را آتش و ایشان باشند در آن ترش رویان آیا نبود آیات من که خوانده می شد بر شما پس بودید به آنها تکذیب می کردید گفتند پروردگار ما غالب شد بر ما شقاوه و بدبختی و بودیم قومی گمراهان پروردگار ما بیرون آور ما را از آن پس اگر برگردیم بنا فرمانی پس به درستی که ما ستمکارانیم گوید دور شوید در آن و سخن نگوئید با من.
- [۳۰۲] و کیست ظلم کننده تر از کسی که افتراء ببندد بر خدا دروغ را آن گروه عرضه کرده می شوند بر پروردگارشان و می گویند گواهان اینها کسانی بودند که دروغ بستند بر پروردگارشان آگاه باشید لعنت خداست بر ستمکاران.
- [۳۰۳] آیا می پندارند که ما نمی شنویم پنهانیا و رازهای آنها را آری و رسولان ما در نزد آنها می نویسند.
- [۳۰۴] و هر آینه آفریدیم بالای شما هفت طبقه و نیستیم از خلق بی خبران.
- [۳۰۵] آیا پس می پندارید اینکه آفریدیم شما را عبث و بیهوده و اینکه شما به سوی ما برگردانیده نمی شوید.
- [۳۰۶] آیا امر می کنید مردم را به نیکی و فراموش می کنید خودتان را.
- [۳۰۷] فرمود امام صادق در تفسیر آیه شریفه که می فرماید همانا می ترسند خدا را از بندگانش علماء یعنی کسی که تصدیق کند گفتارش کردارش را و کسی که تصدیق نکند گفتارش کردارش را پس او عالم نیست.
- [۳۰۸] پس بر وی افکنده شوند در آن ایشان و گمراهان امام (ع) فرمود در تفسیر این آیه مراد کسی است که وصف کند عدلی را

پس مخالفت کند او را به سوی غیرش.

[۳۰۹] ایقان جدید طبع مصر صفحه ۱۵۴.

[۳۱۰] فرمود رسول خدا (ص) به درستی که من در بین شما دو چیز نفیس سنگین را می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیت مرا و به درستی که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه وارد بشوند بر من در حوض کوثر مادامی که تمسک جستید به آن دو هرگز گمراه نمی‌شوید.

[۳۱۱] گفت پس عزه تو قسم هر آینه گمراه می‌کنم همگی ایشان را مگر بندگان تو آنهایی که خالص گردیده شده‌گانند.

[۳۱۲] امروز کامل کردم از برای شما دین شما را.

[۳۱۳] و تفریط نکردیم در کتاب (یعنی قرآن) از چیزی.

[۳۱۴] و فرو فرستادیم بر تو کتاب را بیان کامل از هر چیزی.

[۳۱۵] و نباشد این قرآن حدیثی که افترا بسته شد، لکن تصدیق آن چیزی است که بین دو دستش هست و تفصیل هر چیزی است.

[۳۱۶] فرمود به درستی که من تکلم می‌کنم به یک کلمه از برای آن هفتاد وجه است اگر بخواهی بگیری چنین و اگر بخواهی بگیری چنین.

[۳۱۷] آن کتاب است که شکی نیست در او هدایت است از برای پرهیزکاران.

[۳۱۸] به درستی که سست‌ترین خانه‌ها هر آینه خانه عنکبوت است.

[۳۱۹] فرمود به درستی که خداوند گرداننده است ما را با قرآن و قرآن را با ما جدا نمی‌گردیم از او و او هم از ما جدا نمی‌گردد.

[۳۲۰] پس اگر نزاع نمودید در چیزی پس رد کنید به سوی خدا و رسول (ص) اگر هستید ایمان به خدا و روز قیامت دارید.

[۳۲۱] فرمود حضرت امیر (ع) فرمود رسول خدا (ص) زود است که امت من هفتاد و سه فرقه شوند یک فرقه از آنها اهل نجاه هستند و باقی هلاک می‌شوند و آنهایی که ناجی هستند کسانی‌اند که چنگ می‌زنند به ولایت و دوستی شما و فرا می‌گیرند از علم شما و عمل نمی‌کنند برای خودشان پس آن گروه راهی بر آنها نیست.

[۳۲۲] فرمود حضرت امیر (ع) فرمود رسول خدا (ص) زود است که امت من هفتاد و سه فرقه شوند یک فرقه از آنها اهل نجاه هستند و باقی هلاک می‌شوند و آنهایی که ناجی هستند کسانی‌اند که چنگ می‌زنند به ولایت و دوستی شما و فرا می‌گیرند از علم شما و عمل نمی‌کنند برای خودشان پس آن گروه راهی بر آنها نیست.

[۳۲۳] اف بر شما و بر آنچه را که می‌پرستید.

[۳۲۴] پروردگار شما داناتر است با آنچه که در نفسهای شما است اگر باشید صالحان.

[۳۲۵] فرمود به درستی که قرآن بسیار بردارنده و صاحب وجوه و احتمالات است می‌گوئی و می‌گویند.

[۳۲۶] ابابصیر می‌گوید عرض کردم با امام صادق (ع) قول خداوند عزوجل را که فرموده این کتاب ما سخن می‌گوید به حق فرمود امام (ع) به درستی که کتاب نطق نکرده است و هرگز نطق نمی‌کند و لکن رسول خدا (ص) نطق کننده است به کتاب فرموده خداوند عزوجل این کتاب ما نطق کرده می‌شود بر شما به حق گفتم فدایت شوم به درستی که ما این طور نمی‌خوانیم «یعنی به فتح یاء می‌خوانیم نه ضم آن و فتح ط» فرمود امام (ع) چنین «یعنی بضم یاء و فتح ط» قسم به خدا نازل نموده است به او جبرئیل بر حضرت محمد (ص) و لکن او از چیزی است که تحریف گردیده شده از کتاب از محل خودش.

[۳۲۷] زود است که می‌نمایانیم آیات خودمان را به آنها در آفاق و در انفسشان تا اینکه روشن شود از برای آنها اینکه او حق است.

[۳۲۸] گفت ابلیس من بهترم از آدم آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل.

[۳۲۹] پس بیرون رو از آن پس به درستی که تو رانده شده‌ای و به درستی که بر تو است لعنت من تا روز جزا.

[۳۳۰] اگر مکر و حيله برای شما هست پس مکر کنید.

[۳۳۱] گذشت ترجمه آیه قبلا.

[۳۳۲] هر آینه آنکه پیروی کند تو را از ایشان هر آینه البته پر سازم جهنم را از شما همه.

[۳۳۳] بگو اگر جمع شوند انس و جن بر اینکه بیاورند به مثل این قرآن نمی آورند به مثل او و اگر باشند بعضی ایشان مر بعضی را هم پشت.

[۳۳۴] اینکه می گوید نفسی واحسرتا بر آنچه که تقصیر نمودم در جنب خدا، یا می گوید هنگامی که عذاب را می بیند کاش از برای من برگشتنی بود پس می بودم از نیکوکاران بلی به تحقیق آمد تو را آیات من پس تکذیب کردی آنها را و تکبر ورزیدی و بودی از کافران.

[۳۳۵] پس مکر کنید اگر از برای شما مکر است به درستی که کید و مکر شیطان ضعیف است.

[۳۳۶] همانا اراده کرده است خداوند تا اینکه ببرد از شما اهل البیت پلیدی را و پاک گرداند شما را پاک گردانیدنی.

[۳۳۷] فرمود وقتی که شهادت بدهد مردی بر شهادت مردی پس به درستی که شهادت او قبول می شود و او نصف شهادت است و اگر شهادت بدهند دو مرد عالم بر شهادت مردی به تحقیق شهادت یک مرد ثابت می شود «یعنی نصف است».

[۳۳۸] و گواه بگیرید دو صاحب عدالت را... و استشهاد کنید دو شاهد از مردانتان را.

[۳۳۹] فرمود احکام مسلمین بر سه چیز است شهادت عادل و قسم برنده و سنت گذشته از ائمه هدی (ع).

[۳۴۰] فرمود حضرت رضا (ع) به درستی که کلیم الله موسی بن عمران (ع) می دانست که خداوند منزّه است از اینکه به چشمها دیده شود ولکن حقتعالی چون با او سخن گفت و او را مقرب و همراز خود گردانید برگشت به سوی قومش پس خبر داد که خدا با من سخن گفت و مرا مقرب درگاه خود گردانید و با من مناجات کرد گفتند ما ایمان نمی آوریم به آنچه می گوئی تا سخن خدا را بشنویم چنانچه شنیده‌ای و ایشان هفتصد هزار کس بودند پس از میان ایشان هفتاد هزار کس اختیار نمود و از بین آن هفتاد هزار هفت هزار کس اختیار نمود و از بین آن هفت هزار نفر برگزید از برای میقات پروردگارش پس بیرون برد آنها را با خود به طور سینا و ایشان را در دامنه کوه بازداشت و خود بر بالای کوه رفت و سؤال کرد خدای عزوجل را اینکه تکلم کند با او و بشنوند او را پس خداوند تعالی ذکره با موسی سخن گفت و شنیدند کلام او را از بالای سر و پائین پا و جانب راست و چپ و پیش رو و پشت سر به جهت اینکه خداوند عزوجل خلق نموده آن صدا را در درخت و پهن نموده بود او را از آن درخت تا اینکه همه یک جهت از اطراف شنیدند او را پس گفتند هرگز ایمان نمی آوریم به اینکه این را که شنیدیم کلام خدا است تا اینکه ببینیم خدا را آشکارا پس وقتی که گفتند این گفتار بزرگ را از روی تکبر و سرکشی حقتعالی صاعقه‌ای بر ایشان فرستاد که به سبب ظلم ایشان را هلاک گردانید.

[۳۴۱] سعد بن عبدالله قمی می گوید سؤال نمودم قائم (ع) را در دامن پدرش پس گفتم خبر بده مرا ای آقای من از علتی که منع می کند قوم را از اینکه امام برای خودشان اختیار کنند فرمود امام مصلح یا مفسد عرض کردم مصلح فرمود آیا جایز است اینکه اختیار آنها واقع شود بر شخص مفسد بعد از اینکه نمی داند احدی چه خطوری می کند در خاطر غیرش از صلاح و فساد عرض کردم بلی جایز است فرمود پس او است علتی که تأیید نمودم آن علت را برای توبه برهانی که عقل تو قبول کند گفتم آری فرمود خبر بده مرا از رسولانی که برگزید ایشان را خداوند و نازل کرد بر آنها کتابها را و تقویت نمود ایشان را به وحی و عصمه زیرا که ایشانند علمها و نشانه‌های ائمه و راهنما تراند در حالی که ثابت باشد اختیار و از جمله آن رسولان موسی (ع) و عیسی (ع) است آیا جایز است با وفور عقل شان و کمال علمشان زمانی که قصد کنند اختیاری را اینکه واقع شود اختیارشان بر منافق و حال آنکه هر دو گمان می کنند به درستی که آن شخص مؤمن است گفتم نه فرمود پس این موسی کلیم الله با وفور عقلش و کمال علمش و نازل

شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قومش و بزرگان لشکرش از برای میقات پروردگارش هفتاد مرد را از کسانی که شک نکرده است در ایمانشان و اخلاصشان پس در نتیجه اختیارش بر منافقین واقع شد خداوند عزوجل فرموده است و اختیار کرد موسی از قومش هفتاد نفر را از برای میقات ما... پس چون یافتیم واقعا اختیار نمودن کسی را که به تحقیق خداوند او را برگزید برای پیغمبری بر فاسدتر غیر صالح‌تر و حال آنکه او گمان می‌کرد اینکه صالح‌تر است نه فاسدتر. دانستیم اینکه اختیاری نیست از برای کسی که نمی‌داند آنچه را که در سینها مخفی است و آنچه را که در ضمائر پنهان است و آنچه را که منصرف می‌شود از او پنهانها... و اینکه شأنی نیست از برای اختیار نمودن مهاجرین و انصار خلافت را بعد از آنکه ثابت شد انبیاء اختیارشان بر مردمان فاسد واقع شد چون که اراده کرده بودند اهل صلاح را.

[۳۴۲] حضرت امیر (ع) فرمود همت عقلاء دانستن مطالب است و همت سفیهان فقط ظاهر الفاظ روایت است.

[۳۴۳] گذشت قبلا ترجمه آیه شریفه.

[۳۴۴] فرمود چون خداوند بر دست موسی باطل کرد امر گوساله را و گوساله خبر داد به حيله سامری، و امر کرد موسی (ع) آنها را که گوساله نپرستیده‌اند بکشند آنها را که گوساله پرستیده‌اند اکثر آنها که پرستیده بودند انکار کردند و گفتند ما گوساله نپرستیدیم پس خدا امر کرد موسی (ع) را که آن گوساله طلا را به سوهان ریزه ریزه کنند و به دریا بپاشند پس هر کس از آن آب خورد و گوساله پرستیده بود لبها و بینی او سیاه شد و گناش معلوم شد پس اینکار را انجام داد و جدا و معلوم شدند گوساله پرستان از غیر گوساله پرستان و آن دوازده هزار کس که گوساله نپرستیده بودند خداوند امر کرد که با شمشیرهای برهنه بیرون آیند بر سایر بنی اسرائیل و آنها را بکشند پس منادی ندا کرد به درستی که خدا لعنت کرده است کسی را که نگهدارد آنها را به دست و یا پا تا اینکه کشته نشود و به درستی که خداوند لعنت کرده است آن کشنده‌ای را که تأمل کند و ملاحظه نماید مقتول را از جهت قرابت و خویشی و فرق گذارد بین آنها و اجنبی پس تسلیم شدند گناه کاران برای کشته شدن.

[۳۴۵] فرمود به درستی که دوست دوست می‌دارد ملاقات دوست را.

[۳۴۶] فرمود هر کس که بگوید در قرآن بدون علم پس باید بگیرد جای خودش را از آتش.

[۳۴۷] فرمود دشمن‌ترین خلائق نزد خداوند دو مردند مردی که خداوند او را به خود وا گذاشته پس او از راه راست منحرف گشته و دل داده است به سخن بدعه و خواندن مردم به ضلالت پس او فتنه است برای کسی که در فتنه واقع شود به سبب او گمراه است از راه و طریقه پیشینیان و گمراه کننده است از برای کسی که اقتداء و پیروی کند او را در زنده بودنش و بعد از مردنش حمل کننده است گناهان غیر را و در گرو گناه خویش می‌باشد.

[۳۴۸] فرمود علماء و ارثان پیغمبرانند به جهت آنکه پیغمبران درهم و دینار ارث ندادند و لکن ارث دادند احادیثی از احادیث خودشان را.

[۳۴۹] یعنی اگر نبودی تو ای پیغمبر هر آینه جهانی را خلق نمی‌کردم.

[۳۵۰] بندگانی هستند که به قدرت (خداوند) خلق شده‌اند و به اجبار پرورش یافته‌اند و دچار مرگ گردیده و در قبرها رفته و پاشیده شده‌اند و به تنهایی مبعوث و جزا داده می‌شوند و از روی حساب تمیز داده و جدا خواهند شد.

[۳۵۱] ندانستم از برای شما خدائی غیر از خودم را.

[۳۵۲] پس گرفت خداوند او را به عقوبت آخره و دنیا.

[۳۵۳] گفت پروردگار من به آنچه اغوا کردی مرا هر آینه آراسته می‌کنم برای ایشان در زمین و هر آینه همگی ایشان را اغوا می‌کنم.

[۳۵۴] فرمود امام صادق (ع) قسم به آنکه جانم در دست قدره اوست هر آینه ملائکه خدا در آسمانها زیادترند از عدد خاکهائی که

در زمین است و نیست در آسمان جای قدمی مگر اینکه در او ملکی است تسبیح و تقدیس می کند خدا را.

[۳۵۵] پس سجده کردند همه ملائکه مگر ابلیس، امتناع کرد اینکه از سجده کنندگان باشد.

[۳۵۶] فرمود پس از کار خدا درباره شیطان عبرت گیر که عبادۀ طولانی او سعی بلیغ او را باطل و تباه ساخت و حال آنکه شش هزار سال عبادۀ خدا را نموده بود که معلوم نیست و دانسته نشده که از سالهای دنیا است یا از سالهای آخره و این به جهت کبر و سرکشی یک ساعت او بود، پس چه کس بعد از ابلیس با بجا آوردن مثل نافرمانی او سالم می ماند از عذاب خدا.

[۳۵۷] پروردگار فرمود بیرون رو از آن نکوهیده و رانده شده هر آینه آنکه پیروی نمود تو را هر آینه پر سازم البته دوزخ را از شماها همگی.

[۳۵۸] پس هر کسی بینا شد پس از برای خودش است و هر کس نابینا شد و کوری را اختیار کرد پس بر ضرر خودش است و بر نمی دارد بردارنده‌ی گناه دیگری را.

[۳۵۹] ترجمه عبارتۀ ایقان‌ای بقیۀ الله به تحقیق فدا شدم به کلی از برای تو و پسندیدم سب و شتم را در راه تو و آرزو نمی کنم مگر کشته شدن را در محبت تو.

[۳۶۰] فرمود رسول خدا (ص) من شهر علم و دانشم و علی (ع) درب آن شهر است و من خانه حکمتم و علی (ع) درب آن خانه است.

[۳۶۱] مثل دو فرقه مثل شخص کور و کر، و شخص بینا و شنوا است آیا مساوی هستند در مثل آیا پس متذکر نمی شوید.

[۳۶۲] و وعده دادیم موسی را سی شب و تمام گردانیدیم آن را بده پس تمام شد میقات پروردگارش چهل شب.

[۳۶۳] و گرفتند قوم موسی از بعد او از زیورهایشان گوساله جسدی که از برای او بود آوازی.

[۳۶۴] پس بیرون آورد از برای ایشان گوساله جسدی که از برای او بود صدائی پس گفتند این خدای شما و خدای موسی است پس فراموش کرد.

[۳۶۵] و هر کس را که خدا لعنت کند پس هرگز نمی یابی برای او یاوری.

[۳۶۶] و هر که را خداوند گمراه کند پس هرگز نمی یابی از برای او راهی را.

[۳۶۷] خدایا بچشان به او داغی آتشت را به مقام محمد (ص) و آل طیبین او به جهۀ آنکه او گمراه نمود دل بندگان تو را و لغزاند قدمهای ایشان را در شهرهای تو بلغزشهای این کتاب و فقرات این آب ناصاف و صولتهای این کتاب بألفاظ بافی خود که مثل شوره زار است در بیابان و کم است کسی که گمراه نشود از عوام بوا نمودی‌ها و زینت دادن‌های او در این کتاب.

[۳۶۸] زمانی که پرچم حق ظاهر شد لعنت می کند او را اهل شرق و غرب.

[۳۶۹] ابان بن تغلب می گوید شنیدم امام صادق (ع) می فرمود وقتی که پرچم حق ظاهر شود اهل مشرق و مغرب او را لعنت می کنند آیا می دانی برای چه این کار را می کنند عرض کردم نمی دانم فرمود برای چیزی که می بینند مردم از اهل بیت او قبل از خروجش.

[۳۷۰] منصور بن حازم می گوید امام صادق (ع) فرمود وقتی که پرچم حق بلند شود اهل شرق و غرب او را لعنت می کنند گفتم از چیست این کار فرمود از آنچه که می بینند از بنی هاشم.

[۳۷۱] کجاست آنکه ذخیره شده برای تجدید فرائض و سنن و کجاست آنکه اختیار شده از برای برگرداندن طریقت و شریعت.

[۳۷۲] فرمود هر که را من پیغمبر او باشم پس علی (ع) امیر اوست تا اینکه فرمود تو از من بمنزلۀ هرون هستی از موسی مگر اینکه پیغمبری بعد از من نیست.

[۳۷۳] فرمود پس زمانی که قائم (ع) قیام کند می خواند کتاب خدای عزوجل را بر حدش و بیرون می آورد آن مصحفی را که علی (ع) نوشته بود بسوی مردم هنگامی که فارغ شد از جمع او و نوشت او را فرمود این کتاب خدای عزوجل است چنانکه نازل نموده

- است او را بر حضرت محمد (ص) به تحقیق جمع نمودم او را بین دو لوح پس منافقین در جواب گفتند در نزد ما مصحفی هست که جامع است در او قرآن احتیاجی به قرآن تو نیست یا علی.
- [۳۷۴] به درستی که خداوند می‌داند شخص مفسد را از مصلح.
- [۳۷۵] سلام بر آن مهدی که وعده داده است خداوند عزوجل به او جمیع امتها را اینکه جمع می‌نماید به سبب آن حضرت کلمه‌ها و پراکندگی‌ها را و پر می‌کند به آن حضرت زمین را از قسط و عدل.
- [۳۷۶] فرمود رسول خدا (ص) بنا شده است اسلام برده سهم بر شهادة لا اله الا الله و او کیش و آئین است و بر نماز و او فریضه (یعنی واجب است) و روزه او سپر است از آتش و زکوة و او پاک کننده اموال است و حج و او شریعة است و جهاد و او عزة است و امر به معروف و او وفا نمودن است و نهی از منکر و او حجة است و جماعة و او الفة است و عصمة و او طاعة است.
- [۳۷۷] فرمود رسول خدا (ص) بیاید زمانی بر امت من که باقی نمی‌ماند از ایمان مگر رسمی و نه از قرآن مگر اسمی.
- [۳۷۸] فرمود اسلام ابتداء شد غریب و زود است که برگردد به حال غربت اولیه پس طوبی از برای غرباء.
- [۳۷۹] زراره می‌گوید گفتم با امام باقر (ع) صالحی از صالحین را نام ببر برای من اراده دارم حضرت قائم (ع) را و منظورم آن بزرگوار است پس فرمود حضرت باقر (ع) اسم آن بزرگوار اسم من است گفتم آیا آن حضرت به طریقه و بسیره حضرت محمد (ص) رفتار می‌کند فرمود هیئات هیئات ای زراره بسیره و طریقه حضرت محمد (ص) رفتار نمی‌کند به درستی که حضرت رسول (ص) رفتار می‌نمود در بین امت خود به نرمی مردم بد دماغ می‌شدند و قائم (ع) رفتار می‌کند به قتل به این کار خبر داده شده آن حضرت در کتابی که با اوست اینکه رفتار کند به قتل و کسی را هم توبه ندهد پس وای بر کسی که قصد آن حضرت را نماید.
- [۳۸۰] فرمود و هر آینه به تحقیق ظاهر می‌شود صبیبی (یعنی به صورت جوان) از بنی‌هاشم و امر می‌کند مردم را به بیعت خود و او صاحب کتاب جدید است بیعت می‌کند با مردم به کتاب جدید که بر عرب سخت است و اگر شنیدید از او چیزی را پس بشتابید به سوی او.
- [۳۸۱] فرمود حضرت باقر (ع) قیام می‌کند قائم (ع) به امر جدید و تازه و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب سخت است نیست شأن او مگر شمشیر و توبه نمی‌دهد احدی را و ملامة ملامت کننده مانع کار او نمی‌شود.
- [۳۸۲] فرمود اگر خارج شود قائم آل محمد (ع) هر آینه یاری می‌کند خداوند او را بملائکه الخ.
- [۳۸۳] فرمود امام صادق (ع) زمانی که قیام کند قائم آل محمد (ص) حکم می‌کند بین مردم به حکم حضرت داود (ع) احتیاج ببینه و شاهد ندارد الهام می‌کند خداوند به او پس حکم می‌کند به علم خود.
- [۳۸۴] فرمود ظاهر می‌شود از بنی‌هاشم بچه‌ای صاحب احکام جدید پس می‌خواند مردم را پس اجابت نکنند او را احدی اکثر دشمنان او علما هستند وقتی که حکم نماید به چیزی اطاعت نمی‌کنند او را پس می‌گویند این خلاف آن چیزی است که در نزد ما است از پیشوایان دین.
- [۳۸۵] ترجمه این حدیث در اواخر همین بحث از خود مصنف شده است.
- [۳۸۶] به درستی که خداوند به جا می‌آورد آنچه را بخواهد.
- [۳۸۷] سؤال نمی‌شود خدا از آنچه می‌کند و ایشان سؤال گردیده می‌شوند.
- [۳۸۸] پروردگار تو خلق می‌کند آنچه را بخواهد و اختیار می‌کند و نیست از برای ایشان اختیار نمودن.
- [۳۸۹] ما آفریدیم شما را پس چرا تصدیق نمی‌کنید.
- [۳۹۰] آیا نیافریدیم شما را از آبی بی‌قدر.
- [۳۹۱] و آفریدیم شما را جفتها.

[۳۹۲] فرمود رسول خدا هر کس گوش دهد به گوینده‌ای پس به تحقیق پرستش او را نموده است پس اگر آن گوینده از خدا بگوید پرستش خدا نموده و اگر از ابلیس باشد پرستش ابلیس را نموده است.

[۳۹۳] کسی که در این دنیا کور باشد از راه حق پس او در آخره کور و گمراه‌تر است به درستی که آنان که کافر شدند و مردند در حال کفرشان آن گروه برایشان است لعنة خداوند و ملائکه و همه مردم داخلند در آن و تخفیف داده نشود از ایشان عذاب و مهلت داده نشوند.

[۳۹۴] ابی بصیر از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود روزی پدرم به جابر ابن عبدالله انصاری من با تو حاجتی دارم هر وقت مهیا هستی تو را در خلوة ملاقات کنم پس تو را از آن حاجه پرسش کنم پس جابر گفت هر وقت شما دوست دارید بفرمائید پس در بعضی روزها با جابر خلوت نمود فرمود از برای او ای جابر خبر بده مرا از لوحی که دیدی او را در دست مادرم فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) و آنچه را که خبر داد تو را مادرم به مطالبی که در آن لوح نوشته شده پس گفت جابر شهادة می‌دهم به خدا که داخل شدم خدمت مادرت فاطمه (ع) در زمان حیوة رسول خدا (ص) تبریک بگویم او را بولادة حسین (ع) پس در دستش لوح سبزی را دیدم گمان کردم که آن لوح از زمرد است و دیدم در او کتاب (یعنی نوشته) سفیدی که شبیه رنگ خورشید بود پس عرض کردم به آن حضرت پدر و مادرم فدای تو باد ای دختر رسول خدا (ص) چیست این لوح پس فرمود این لوحی است هدیه نموده است خدای تعالی به سوی رسولش (ص) در اوست نام پدر بزرگوارم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام اوصیاء که از اولاد منند و پدر بزرگوارم این لوح را به من عطا نموده تا اینکه خوشحال نمایم مرا جابر عرض کرد حضرت فاطمه (ع) مادرت آن لوح را به من داد پس خواندم او را و نسخه برداشتم از روی او پس فرمود پدرم حضرت باقر به جابر آیا می‌شود آن نسخه را به ما نشان دهی جابر گفت آری پدرم با جابر رفتند به منزل او پس جابر بیرون آورد صحیفه‌ای را از پوست نازک گفت شهادة می‌دهم به خدا که چنین دیدم در لوح نوشته شده بود. فرمود ای جابر نگاه کن در نسخه خودت یا اینکه بخوانم بر تو پس نظر کرد جابر در نسخه خودش و پدرم می‌خواند از روی لوح پس یک حرف از آن مخالف یکدیگر نبود هر دو نسخه با هم مطابق بودند (و صورة لوح این است) بسم الله الرحمن الرحیم این کتابی است از خدای عزیز حمید به محمد پیغمبرش و نورش و سفیرش و حجابش و دلیلش نازل کرده او را روح الامین از نزد رب العالمین، بزرگ بدار ای محمد (ص) اسمهای مرا و شکر کن نعمتهای مرا و انکار مکن آنها را به درستی که من خدائی هستم که نیست غیر من خدائی شکننده ستمکارانم و ذلیل کننده ظالمانم و جزاء دهنده هستم (روز) جزا را به درستی که من خدائی هستم که جز من خدائی نیست پس هر کس که امیدوار باشد غیر فضل مرا یا بترسد غیر عدل مرا عذاب می‌کنم او را عذابی که احدی از جهانیان را این طور عذاب نکنم پس مرا عبادة کن و بر من توکل نما به درستی که من مبعوث نکردم پیغمبری را پس کامل نموده باشم روزهای او را و تمام نموده باشم مدتش را مگر آنکه قرار دادم از برای او وصیی و به درستی که من فضیلت دادم تو را بر انبیاء و فضیلت دادم وصی تو را بر اوصیاء و گرامی داشتم تو را به دو شبل و سبط حسن و حسین (ع) پس گرداندم حسن را معدن علمم بعد از منقضی شدن مدة پدرش و قرار دادم حسین (ع) را خزینه‌دار وحی خودم و گرامی داشتم او را به شهادة و ختم نمودم از برای او به سعاده پس او افضل تر و بالاترین شهدا است از نظر درجه و مقام گرداندم کلمه‌ی تمام خودم را با او و حجة بالغه خودم را در نزد او به سبب عتره او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم اول آنها علی آقای عابدین و زینت اولیاء گذشته من می‌باشد و فرزندش شبیه جدش محمود (ص) محمد نام دارد شکافنده علم من است و معدن حکمت من است زود است هلاک می‌شوند شک کنندگان در فرزندش جعفر رد کننده بر او مثل رد کننده بر من است ثابت است گفتار از من هر آینه گرامی می‌دارم جایگاه جعفر را و هر آینه مسرور می‌نمایم او را در شیعیان و یاوران و دوستان او اختیار کردم بعد از او موسی (ع) را در فتنه تاریک ظلمانی به جهة اینکه ریسمان فرض و واجب من منقطع نمی‌شود و حجة من پنهان نمی‌گردد و به درستی که دوستان من شقی نمی‌شوند هر کس که انکار کند یکی از آنها را پس به تحقیق انکار نموده نعمت مرا و

کسی که تغییر دهد آیه‌ای از کتاب مرا پس به تحقیق افترا بسته است به من و ویل باد بر آنهایی که افترا می‌زنند و انکار می‌کنند بعد از منقضی شدن مدّه بنده من موسی و حیب من و برگزیده‌ی من به درستی که تکذیب کننده «بهشتمین» آنها تکذیب کننده است همه دوستان مرا و علی (ع) که امام هشتم ولی و ناصر من است و کسی که می‌نهم بر او حملهای نبوه را و امتحان می‌کنم او را به قیام در برابر آن می‌کشد او را عفريت سرکشی در شهری که بنا کرده است او را بنده صالح مدفون می‌شود در جنب بدترین خلق من هر آینه روشن می‌کنم چشم او را به محمد فرزندش و جانشین او بعد از او و وارث علم او پس او معدن علم من است و محل سر من است و حجت من است بر خلق من ایمان نمی‌آورد به او بنده‌ای مگر اینکه قرار می‌دهم در بهشت جای او را و شفیع می‌گردانم او را در هفتاد هزار نفر از اهل بیتش که همه آنها مستوجب آتش باشند و ختم می‌کنم بسعاده و نیکی برای فرزندش علی (ع) ولی من و ناصر من و گواه در مخلوقاتم و امین من بر وحی من بیرون می‌آورم از او کسی را که خواننده است به سوی راه من و خازن است مر علم مرا که آن حسن (ع) و کامل می‌کنم آن را به فرزندش م ح م د (ع) در حالی که رحمت است از برای جهانیان بر اوست کمال موسی (ع) و بهاء عیسی (ع) و صبر ایوب (ع) پس ذلیل می‌شوند اولیاء من در زمان او و سرهای آنها به هدیه فرستاده می‌شود چنانکه سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می‌شود پس کشته می‌شوند و سوزانده می‌شوند و می‌باشند ترسان و لرزان رنگین می‌شود زمین به خونهای آنها و علنی می‌شود صیحه زدن و اوایلا- گفتن در زنهاى آنها آن گروه دوستان حقیقی منند به وسیله ایشان دفع می‌کنم هر فتنه ظلمانی تاریک را و به ایشان کشف می‌کنم زلازل را و برمی‌دارم سختی‌ها و غلها را آن گروه بر ایشان است درود و رحمه از پروردگارشان و آن گروه هدایت یافته شده‌گانند.

[۳۹۵] پس کیست ظلم کننده‌تر از کسی که افترا ببندد بر خدا و تکذیب کند به صدق هنگامی که بیاید او را آیا نیست در جهنم جای گاه از برای کفار.

[۳۹۶] سعد بن وهب از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود آیا می‌شناسی شهر زورا را عرض کردم فدایت شوم می‌گویند او بغداد است حضرت فرمود نه، چنین نیست پس از آن فرمود داخل ری شدی عرض کردم آری فرمود بازار مال فروشها آمدی عرض کردم آری فرمود دیدی آن کوه سیاه را از سمت راست جاده است آنجا زورا است کشته می‌شود در او هشتاد هزار نفر از اولاد فلان که همه صلاحیت دارند برای خلافة عرض کردم کی مکشد ایشان را فرمود اولاد عجم می‌کشند ایشان را «لکن بهاء» حدیث را تحریف نموده به جای ثمانون الفا یعنی هشتاد هزار ثمانون رجلا یعنی هشتاد نفر نقل کرد.

[۳۹۷] و نحر می‌شود در شهر زورا در وقت پهن شدن آفتاب هشتاد هزار نفر مثل نحر شدن شتر.

[۳۹۸] در هر خلف و ذریه‌ای عادلانی هستند که برطرف می‌کنند از دین آنچه را که غلوکنندگان تبدیل و تغییر می‌دهند و باطل آورندگان علم را به خود می‌بندند و جاهلان آیات الهی را برای خود تأویل می‌کنند.

[۳۹۹] ایقان جدید طبع مصر صفحه ۱۹۶.

[۴۰۰] مفضل عرض می‌کند ای مولای من پس چگونه است ابتدای ظهور حضرت مهدی (ع) و چگونه است تسلیم شدن به سوی او فرمود ای مفضل ظاهر می‌شود در شبیه تا اینکه روشن و علنی شود پس نام مبارکش بلند می‌شود و امرش آشکار می‌گردد و نداء می‌شود به اسم و کنیه‌اش و نسب شریفش و در زبان اهل حق و اهل باطل و موافق و مخالف گفتگوی آن حضرت زیاد می‌شود (به طوری که بر همه ثابت و جای انکار باقی نمی‌ماند) تا این که حجه بر آنها تمام شود به شناختن حضرت مهدی (ع).

[۴۰۱] ستین شصت را می‌گویند و صاحب ایقان حدیث لیستین را ستین نوشته تا اینکه با سال ظهور سید علی محمد تطبیق کند.

[۴۰۲] به درستی که خداوند خیانت کنندگان را دوست نمی‌دارد.

[۴۰۳] فرمود حضرت صادق (ع) خروج نمی‌کند قائم (ع) مگر در سال طاق یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.

[۴۰۴] مفضل می‌گوید سؤال کردم آقای خود امام صادق (ع) را آیا می‌باشد از برای آقائی که آرزو برده می‌شود و انتظارش کشیده

می‌شود از وقتی که بدانند او را مردم فرمود تنزیه از برای خداست اینکه بوده باشد در وقتی که شیعیان ما بدانند او را گفتم برای چیست این مطلب فرمود بجهت اینکه او آن وقت و ساعتی است که خداوند در قرآن فرمود و می‌پرسند تو را ای پیغمبر ما از ساعه بگو همانا علم او نزد پروردگار من است.

[۴۰۵] فرمود رسول خدا (ص) هر که فتوا بدهد مردم را و حال آنکه او نداند محکم را از متشابه پس به تحقیق هلاک شده و هلاک کرده است دیگران را.

[۴۰۶] به درستی که در قائم ما آل محمد (ص) چهار علامت از چهار پیغمبر است از موسی و عیسی و یوسف و محمد (ص) اما علامه از موسی خوف است و انتظار و اما علامه از عیسی آنچه را که در حشش گفتند و اما علامه از یوسف زندان و تقیه است و اما علامه حضرت محمد (ص) ظاهر می‌شود با آثاری مثل قرآن.

[۴۰۷] پس فرار کردم از شما چون ترسیدم شما را.

[۴۰۸] محمد بن مسلم می‌گوید وارد شدم بر حضرت باقر (ع) و اراده داشتم پرسم از قائم آل محمد (ع) حضرت ابتداء فرمود ای محمد بن مسلم به درستی که در قائم (ع) از آل محمد (ع) شباهتی از پنج رسول است اما شباهت از موسی دائمی بودن خوف و طولانی بودن غیبه و پنهان بودن ولاده آن حضرت است و پنهان می‌شوند شیعیان او بعد از آنچه را که می‌بینند از اذیت و خواری‌ها تا اینکه اذن بدهد خداوند در ظهورش و نصرت و یاری کند او را بر دشمنانش.

[۴۰۹] مفضل عرض کرد به امام صادق (ع) قائم (ع) در کجا ظاهر می‌شود و چگونه ظاهر می‌شود فرمود ای مفضل تنها ظاهر می‌شود و به تنهایی به خانه کعبه داخل می‌شود و شب را به تنهایی به سر می‌برد.

[۴۱۰] فرمود امام صادق (ع) شیعیان ما در زمان دولت قائم (ع) حاکمها و بزرگان روی زمین می‌شوند داده می‌شود به هر مردی از ایشان قوه چهل مرد.

[۴۱۱] ترجمه گفتار صاحب کتاب ایقان که نسبت به معصوم داده و حال آنکه صحیح نیست می‌فرماید (یعنی معصوم - ع) از برای هر علمی هفتاد وجه است و نیست بین مردم مگر یکی و زمانی که قائم (ع) قیام کند پراکنده می‌کند باقی وجوه را و نیز فرموده ما تکلم می‌کنیم به هفتاد و یک وجه از برای ماست از آنها مخرج (یعنی بیرون آمدن).

[۴۱۲] و کمترین چیزی که بر امام است اینکه فتوی بدهد بر هفت وجه.

[۴۱۳] فرمود به درستی که من هر آینه تکلم می‌کنم بر هفتاد وجه از برای من است از همه آنها بیرون آمدن.

[۴۱۴] فرمود نمی‌باشد مردی از شما فقیه تا اینکه بشناسد اشارات و کنایات کلام ما را به درستی که کلمه‌ای از کلام ما هر آینه منصرف می‌شود به هفتاد وجه و از برای من است از همه آنها بیرون آمدن.

[۴۱۵] ابوبکر گفت یا رسول الله (ص) پیری زود به شما رو آورده فرمود پیر کرده است مرا سوره هود و الواقعه و المرسلات و عم يتسائلون.

[۴۱۶] پس واگذار ایشان را فرو روند در صحبت‌های باطل و بازی کنند در دنیا خودشان تا اینکه ملاقات کنند روزی را که وعده داده شده‌اند.

[۴۱۷] فرمود علم همه او حجت است.

[۴۱۸] و پیروی نکن آنچه را که علم نیست از برای تو.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

